



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سردمدار

سرمدیہ اردو پریس لاہور

پیشکش



محمد رفیع الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر دیدار: اسرار نهفته در دیدار و زیارت خداوند و انبیا با اباعبدالله الحسین علیه السلام

نویسنده:

حسن احمدی

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سر دیدار: اسرار نهفته در دیدار و زیارت خداوند و انبیا با اباعبد الله الحسین علیه السلام	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست مطالب	۱۳
پیشگفتار	۱۵
معنا و انگیزه ی زیارت	۲۱
دیدار شونده کیست؟	۳۶
نکته اول	۳۶
نکته دوم	۳۸
خداوند مشتاق دیدار حسین علیه السلام	۵۲
انبیا در دیدار سرزمین کربلا	۶۹
آدم علیه السلام در دیدار کربلا	۷۷
نوح در دیدار کربلا	۸۰
اسماعیل در دیدار کربلا	۸۲
ابراهیم خلیل علیه السلام در سرزمین کربلا	۸۴
سلیمان علیه السلام در دیدار سرزمین کربلا	۸۷
موسی علیه السلام در دیدار سرزمین نینوا	۹۱
یحیی علیه السلام در دیدار سرزمین کربلا	۹۶
روح خدا در دیدار سرزمین خون خدا	۱۰۴
دیدار هفته به هفته ، یا زیارت در عالم برزخ	۱۱۰
تجلی و دیدار نور از نور	۱۱۷
گرفتن پیمان ولایت و شهادت از محمد و آل محمد علیهم السلام	۱۲۴
اندوه بسیار حضرت زهرا علیهاالسلامدر دیدار فرزندش حسین علیه السلام	۱۲۸

۱۳۲	رسول الله صلى الله عليه و آله در دیدار ثار الله
۱۳۷	محور ولایت در سرزمین خون و شهادت
۱۴۲	زینب علیها السلام تنها زائر روزگار
۱۵۰	بهترین دیدار یا برتری در زیارت ها
۱۵۹	سر دیدار
۱۷۰	دیدار مؤمن یا زیارت خداوند
۱۷۹	سر ارتباط در دیدارهای فامیلی
۱۸۵	دشمنان دوستی و دیدار
۱۹۲	ملائکه چگونه به دیدار می روند؟
۲۰۲	آشنایی و زیارت حیوانات از کربلا
۲۱۸	یک دیدار کامل با آداب نمونه
۲۳۱	اساس عجائب امور و علت رفع گرفتاری ها و بیماری ها
۲۳۴	شهادت جزء دیگر ولایت
۲۴۴	آثار زیارت به حسب شناخت و مراتب دیدارکننده
۲۵۲	درباره مرکز

سر دیدار: اسرار نهفته در دیدار و زیارت خداوند و انبیا با اباعبد الله الحسین علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی، حسن

عنوان و نام پدیدآور: سر دیدار: اسرار نهفته در دیدار و زیارت خداوند و انبیا با اباعبد الله الحسین علیه السلام / حسن احمدی.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، 1384.

مشخصات ظاهری: 245 ص.

شابک: 15000 ریال: 4-09-8894-964

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hasan Ahmadi. Visitation secret.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: سر دیدار: اسرار نهفته در دیدار و زیارت خداوند و انبیا با اباعبد الله الحسین.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61 ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع: زیارت و زائران

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی انتشاراتی طوبای محبت

رده بندی کنگره: BP263/2/الف3س4 1384

رده بندی دیویی: 297/7645

شماره کتابشناسی ملی: 8 1 4 6 5 1 2

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سرّ ديدار

کتاب عرفانی و ولائی

ص: 3

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَالْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ هِيَ كَرْبَلَا ...

امام صادق (ع) فرمود: ... بُقْعُهُ مَبَارَكُهُ (که موسی (ع) با پروردگار سخن گفت) کربلا بود.

(کامل الزیارة، ص 48؛ بحار، ج 100 / 229 ح 14 .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): الْغَاضِرِيَّةُ هِيَ الْبُقْعَةُ الَّتِي كَلَّمَ اللَّهُ فِيهَا مُوسَى ابْنَ عِمْرَانَ . بحار الانوار، ج 101، ص 109، ح 13 .

امام باقر (ع) می فرماید: غَاضِرِيَّة جایی است که موسی ابن عمران (ع) با پروردگار سخن گفت.

عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ (ع) ... حَتَّى أَتَتْ كَرْبَلَا فَوَضَعَتْهُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ رَجَعَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا .

امام زین العابدین (ع) فرمود: «آن گاه که مریم عیسی را به دنیا آورد» به کربلا آمد و عیسی (ع) را کنار جایگاه قبر حسین (ع) نهاده و شبانه برگشت. تفسیر برهان، ج 3 / 9 ح 5

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنِّي سَقِيمٌ» .. فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ لِمَا تَحِلُّ بِالْحُسَيْنِ.

امام صادق (ع) ذیل این آیه شریفه می فرماید: ابراهیم (ع) گفت من بیمارم به جهت آن چه به حسین (ع) خواهد رسید.

تفسیر برهان، ج 4/25

ص: 5

عنوان صفحه

فهرست مطالب *** 7

پیشگفتار *** 9

معنا و انگیزه ی زیارت *** 15

دیدار شونده کیست؟ *** 30

خداوند مشتاق دیدار حسین علیه السلام *** 46

انبیا در دیدار سرزمین کربلا *** 63

آدم علیه السلام در دیدار کربلا *** 71

نوح در دیدار کربلا *** 74

اسماعیل در دیدار کربلا *** 76

ابراهیم خلیل علیه السلام در سرزمین کربلا *** 78

سلیمان علیه السلام در دیدار سرزمین کربلا *** 81

موسی علیه السلام در دیدار سرزمین نینوا *** 85

یحیی علیه السلام در دیدار سرزمین کربلا *** 90

روح خدا در دیدار سرزمین خون خدا *** 98

دیدار هفته به هفته ، یا زیارت در عالم برزخ *** 104

تجلی و دیدار نور از نور *** 111

گرفتن پیمان ولایت و شهادت از محمد و آل محمد علیهم السلام *** 118

اندوه بسیار حضرت زهرا علیها السلام در دیدار فرزندش حسین علیه السلام *** 122

رسول الله صلى الله عليه وآله در دیدار ثار الله *** 126

محور ولایت در سرزمین خون و شهادت *** 131

زینب علیها السلام تنها زائر روزگار *** 136

بهترین دیدار یا برتری در زیارت ها *** 144

سر دیدار *** 153

دیدار مؤمن یا زیارت خداوند *** 164

سر ارتباط در دیدارهای فامیلی *** 173

دشمنان دوستی و دیدار *** 179

ملائکه چگونه به دیدار می روند؟ *** 186

آشنایی و زیارت حیوانات از کربلا *** 196

يك دیدار کامل با آداب نمونه *** 212

اساس عجائب امور و علت رفع گرفتاری ها و بیماری ها *** 225

شهادت جزء دیگر ولایت *** 228

آثار زیارت به حسب شناخت و مراتب دیدارکننده *** 238

ص: 8

عن ابی عبداللہ علیہ السلام ... واللہ یزوره فی کل جمعة یهبط مع الملائكة إلیه والانبیاء والأوصیاء ومحمد صلی الله علیه وآله أفضل الأنبياء ونحن أفضل الأوصیاء... (1)

وفی روایة عنه علیہ السلام ... واللہ یزوره ... ویقعد معه ویصافحه ...

سپاس و ستایش از برای پروردگار قدیم همیشگی، که به هیچ گونه شناخته، و محیط افکار کوتاه واقع نشود، خداوندی که به مجموعه ی آفرینش خود را ظاهر ساخت، و پندارهای دیدار و تجلی و لقاء وصال را از ذات خود به گوشه ی انزوا نشانید، و خویش را به آیات و آثار برای همگان آشکار نمود، و به مشاهدات قلب سایرین را به وصال خود رهنمون شد، و چون هیچ موجودی او را احاطه نمی کرد، پس مشتاقان دیدار را به ملاقات حقیقت وجه و جمال خود فرا خواند، و نااهلان را به فراق و حرمان نشانیده است.

ص: 9

صلوات و برکات مخصوص پروردگار به نور ولایت مطلق، که روزگاران محو کبریایی و بزرگی، به شکرانه ی الطاف پروردگار، به بندگی حق مشغول بود، که از پرتو درخشندگی وی، یکایک موجودات جهان، از هستی بهره گرفتند.

درود و سلام بی پایان به حجاب های بزرگ الهی محمد و آل محمد علیهم السلام، آنان که به پرده جلال و جمال پروردگار خویش را مستور نمودند، کسانی که به پرتو نور عظمت خود را از دیدگان همگان پنهان نموده اند.

صلوات بی پایان بر اسرار نهفته ی خداوند، بر جایگاه تجلیات ربوبی، نمونه هایی از مجموعه اسماء و صفات و بزرگواری، کسانی که میزان دیدار پروردگار، و اندازه ی شوق وصال یار به شمار آمده اند، آنان که انتها درجه ی ترقی و کمال دیدار را، با برداشتن موانع، و پاره نمودن پرده ها به آخر رساندند.

بزرگواری که با دانش و توانایی احاطی خود، به همه ی هستی نظاره گر هستند، سرورانی که به نیروی لایزال الهی، خویش را در همه ی مکان ها و زمانها، به صورت های نیکو، ظاهر می سازند، آنان چشم بینای الهی، دست توانای خدایی، و گوش شنوای ربوبی، و قلب آگاه پروردگار می باشند.

صلوات و درود بر برترین، و کاملترین اُسوه ی جهان هستی، خاتم پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله که با پرواز ملکوتی خویش، حجاب ها و دریا های دوازده گانه ی نورانی را کنار زده، در حالی که محو جمال و کبریایی بود، و با خدای خویش پنهان به نجوا نشسته بود.

درو د بی پایان به ممسوس ذات حق، علی عالی اعلی، که همچون موسی، با خدای خویش به نجوی نشست، و به تمنای وصال، به میقات یار آمده، و رازهایی نهایی حبیب و محبوب را از نزدیک شنید، که تنها گفتگو در آن میان، سخن از پیمان ولایت بود، که با شکوفایی آن نیز نعمت های مادی و معنوی را به جهانیان کامل نمود.

همه ی برکات و رضایت ها از برای قلب عالم امکان، یگانه اسوه ی ایثار و فداکاری و شهادت، که از همه ی هستی خویش گذشت، و در انتها درجه ی صبر و رضا، خود را تسلیم حق، و فانی در نور عظمت نمود.

سلام به روح پاکیزه تسکین یافته سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام، که تیرگی ها را زدود، و با خدای خویش به خلوت نشست، او سراپا شیفته ی وصال گردید، و آفرینش را مجذوب يك لحظه اشتیاق خود نمود، به گونه ای که خدای بزرگ را در کنار عرش به مدیحه ثرابی واداشت.

سلام به آن سر بریده ی نورانی، که بر بالای نی، آیه ی وصال تلاوت نمود، گرچه تیرگی ها به هر دیر و کنیسه به ظاهر مانع لقاء او گشتند، اما او انتها درجه ی اشتیاق لقاء در نور عظمت، و درجه ی شهادت را، با قطرات خون تازه ی خویش به همگان نمایاند، و عالم و آدم بلکه خدا را فریفته ی خود کرد.

سلام به گودال به خود آغشته مظلوم نینوا، و میعادگاه طالبان وصال، و به خون خدا، که خود خواست خون خویش را ریخته آن گاه جهانیان را به ماتم نشاند.

صلوات و برکات مخصوص پروردگار جهانیان، نثار دوازده هزار

حجاب نورانی، که همچون خورشید درخشان طلوع نموده، و همه هستی را به یگانگی خدای بزرگ فرا خوانده، و آنان را به کمالات خویش هدایت نمودند.

و سلام بر منتقم خون خدا مهدی زهرا علیهاالسلام و به خونخواه شهیدان کربلا، که جهانیان را به انتظار نشانیده، تا روزی از پس پرده ی غیبت به در آید، و پرده های تیرگی و تباهی را از میان برداشته، و همگان را به نور عالمتاب خویش هدایت فرماید.

رضوان و رحمت خداوند بر دل های نورانی مؤمنان و شیعیان، که با اتصال به انوار پاکیزه ی محمد و آل محمد علیهم السلام پرده های ظلمت را دریده، و خویش را به نور ولایت، و کانون هدایت، و به شاهراه کمال و سعادت رسانیدند.

و رضایت بزرگ پروردگار از برای پرهیزکاران و صالحان روزگار، از انبیاء و اوصیاء، که به شوق دیدار و وصال حق، با اراده ای خلل ناپذیر، به جهت اتصال به منابع نور و هدایت و کمال، کنار مرقد به خون خفته ی سالار شهیدان آمده، تا در آن جا دیداری تازه کنند، و به آن وسیله کمبودهای مادی و معنوی خویش را جبران نمایند.

نفرین به مجموعه ی تیرگی ها و تباهی ها، که با ظلمت خویش پرده های گوناگون گمراهی را دریده، و جهانیان را از اتصال به منبع نور و کمال محروم ساختند.

نفرین به دودمان کثیف ابوسفیان و معاویه و یزید، آن جرثومه های کفر و طغیان و تباهی، که می پنداشتند می توانند با تیرگی و تباهی خود، پرده ای بر اندام نورانی و چهره ی درخشان قرآن ناطق افکنند.

از آن جا که اراده ی خلل ناپذیر الهی بر آن قرار گرفته، که چهره و

جمال تابنده خویش را به جهانیان بنمایاند، لذا هر روز به درخشش آن افزوده، و آفرینش را از ظلمت کفر و تباهی رهانیده است.

حمد و سپاس فراوان به بزرگی مجموعه ی آفرینش، بر محور و محبوب قلب ها، که اندکی از الطاف و عنایات خود را شامل حال این حقیر بی بضاعت نمود، و از آن جا که رسیدن به وصال وجه و جمال، و ملاقات با یار دلربا، با هدیه امکان پذیر می شود لذا بر آن شدم چون موری غذای خویش بر دهان گرفته، و نزد سلطان جهان آقا و ولی امر، صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، به التجاء آمده، و از خوان کریمانه ی او بخشش لغزش ها و کمبودهای خود را طلب نمایم.

گرچه تألیفات بسیار پیرامون ادعیه و زیارات از بزرگان دین به انتشار در آمده، و در لابلا ی آن ها کم و بیش به اسرار پنهان، و بزرگواری خاندان جلیل القدر محمد و آل محمد علیه السلام، اشاره شده است، با چنین وصف چه بسیار کمالات و مراتب و شئونات بلند، در ارتباط با ایشان مخفی مانده، که کمتر کسی یادآور آن ها شده است.

لذا بزرگواری همیشگی ایشان این بار نیز نصیب جرعه نوش دانش ایشان گردیده، و مرا بر آن داشت، اندکی از آن را به رشته ی تحریر در آورم، و قلوب شیعیان را بیش از پیش به بزرگواری و بزرگی مظلومیت و زیارت سید الشهداء علیه السلام متوجه نمایم.

و آن را ذخیره قبر برای روزی که اضطراب و وحشت، همگان را فرا گرفته، و هیچ موجودی را نیروی جبران کمبودها نباشد، قرار دهم.

آن روز که صدرنشین عرش همه ی موانع و تیرگی ها را زدوده، و

عرصه ی محشر را به نور رأفت و خشنودی پر می کند، به امید آن روز که او نیز به لطف خاص خویش، مرا مورد لطف قرار دهد، چرا که طی مسافت و طریق هدایت از مسیر اباعبدالله الحسین علیه السلام سریعتر و آسانتر است.

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجَنَّا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

ص: 14

زیارت یعنی دیداری تازه، یا دید و بازدید.

روشن و بدیهی است که پیدایش هر دیداری استوار بر هر دوستی یا شناسایی است، که در زمان‌های پیش از ملاقات تحقق یافته، که اکنون با تجدید آن میثاق، معنای واقعی زیارت هویدا می‌گردد.

آیا می‌شود دوستی اشتیاق دیدار دوست را نداشته؟ و او را فراموش کند؟

اصولاً معنی ندارد هر انسان صاحب شعور و وجدان، از برای دیدار دوست خود کوچکترین تعلل و کندی در خود بیابد، بلکه با خرسندی و شادابی خود را برای دیدار وی مهیا می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دیدارها دوستی آفرین است. (1)

البته چون مراتب ارتباطات، گوناگون، و میان هر دوست متفاوت می‌باشد، که ناگزیر بازگشت به این می‌نماید: که دو دوست تا چه مقدار به حقیقت خود، و چه اندازه دوستی به یکدیگر، آشنایی داشته و دارند، لذا به همان اندازه آرزوی وصال تجدید دیدار، بر هر کدام از ایشان هویدا می‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با میل و رغبت یکدیگر را زیارت کنید که دوستی را زیاد می‌کند. (2)

لذا گاهی که دو محبوب از جهات گوناگون خود را یافته، و یکدیگر را آزموده، و به هم شناخت داشته باشند، آن هنگام اشتیاق و

ص: 15

1- . قال رسول الله صلى الله عليه و آله «الزِيَارَةُ تَنْبُتُ الْمَوَدَّةَ» بحارالانوار 74، ص 355.

2- . قال صلى الله عليه و آله: زُرْ غِبًّا تَزِدَادُ حُبًّا... بحارالانوار 74، ص 355.

وله دیدارها چنان آشکار می گردد، که تحمل دوری و جدایی از یکدیگر نمی توانند.

پس همه ی زیارت ها و دیدارها، نتیجه ی همه ی شناخت ها، همه ی امیدها و آرزوها، و تجلی و ظهور همه ی شوق ها، و محبت های درونی است.

اکنون با توجه به معنای زیارت یادآور می شویم که:

سراپا معارف حقّه ی انبیاء بزرگ و مجموعه ی آیات قرآن، (1) و آثار و سنت پیامبر (2) صلی الله علیه و آله را چنانچه مؤمن با تأمل بنگرد، می یابد که الفاظ و تعبیهایی هم چون زیارت، وصال، نظر به وجه، تجلی اعظم و مشاهده ی به قلب، که نقطه ی مقابل آن فراق، بُعد و حرمان تعبیر شده است، که پروردگار عالمیان از برای مؤمنین جلوه می کند، و مشتاقان دیدار نیز محو دریای وصال و وجه و جمال پروردگار می باشند.

گرچه معناهایی گذری بر آن گونه ملاقات و وصال، و دیدار حق،

ص: 16

-
- 1- . « وجوه یومئذ ناظره الی ربها ناظره. » قیامت 2423/ « لا یرجون لقائنا. » یونس 8/17/13 قال الله تعالی: و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه. بقره 224. « بل هم بقاء ربهم کافرون. سجده 10 « فد خسر الذین کذبوا بقاء الله انعام 32. « لَعَلَّہُمْ بقاء ربهم یومنون. » « قد خسر الذین کذبوا بقاء الله. » انعام 156. و ان کثیر من الناس بقاء ربهم کافرون. روم 8. »
- 2- . و لا تحرمنی النظر الی وجهک... وَ الْحَقْنِی بِنُورِ عِزِّكَ الْاِبْهَاجَ فَاکُونْ لَکْ عَارِفًا... اَنْزِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا اِلَیْکَ حَتّٰی تَخْرُقَ ابْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ اِلٰی مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ... مناجات شعبانیه... فکیف اصبر علی فراقک... (دعای کمیل) قال علی علیه السلام فی معنی قد قامت الصلوة ای قد حان وقت الزیارة قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احب لقاء الله احب لقاء الله، و من کره لقاء الله کره الله لقاءه. بحار الانوار 6، ص 103.

یادآور شده اند، از باب نمونه رسیدن به ثواب و پاداش روز قیامت عنوان شده است. (1)

اما از آن جا که مؤمن پاکیزه در مقام تنزیه حضرت احدیت می باشد، می یابد که احاطه به ذات و کنه پروردگار و شناخت آن، برای هیچ کس امکان پذیر نمی باشد، و هم چنین معنای تجلی و دیدار وصال پروردگار با اساس توحید پرهیزکاران منافات دارد، زیرا به هر معنی که اراده شود، تجلی و وصال و دیداری خواهد بود، که موهوم و مفهوم و آفریده ی افکار ناقص و کوتاه ما می باشد، که هرچه درك و فهم بر آن تعلق گیرد ساخته و پرداخته ی افکار ناقص ما و آفریده ی موهوم ذهن ما و محیط فکر کوتاه ما خواهد بود، که خداوند از آن منزّه است.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: دقیق ترین معنایی که به خاطر شما و فکر شما می آید، آفریده ی فکر شماست، و به شما باز می گردد. اما از آنجا که همه ی موجودات به حسب فطرت خدادادی محبوب حقیقی خود را یافته اند، به همان اندازه اظهار دوستی و آرزوی وصال و تجدید دیدار در وجود ایشان شعله ور است. بنابر این، هر آن چه از این گونه تعبیر در تیررس دید ما قرار گیرد، گوییم مقصود از دیدار وصال، و نظر به وجه، و مشاهدات قلبی که مؤمن پاکدامن را به دوست همیشگی نزدیک می نماید، هر آینه دیدار اولیاء حضرت حق جلّ و علا، یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد، چرا که آن

ص: 17

1- . تفسیر برهان ج 4، ص 534. قال صدوق ره: زیارة الله تعالى زیارة انبیائه و حججه علیه السلام، من زارهم فقد زار الله بحار الانوار ج 100، ص 44، ح 42.

بزرگواران وجه و نور احاطی و مظاهر بلکه حقیقت اسماء و صفات ربوبی میان ممکنات می باشند لذا دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج نیز از نور عظمت حضرت ذوالجلال ، پس از تنزل حضرت ختمی مرتبت می باشد تا از برای پیامبر صلی الله علیه و آله گفته نشود ، برای او نیز يك نمونه تجلی به ذات تحقق پیدا کرده است ، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله از حقیقت خود تنزل نموده ، و اکنون که به حقیقت خود که همان نور عظمت باشد ، نظاره گر است .

بالوجدان این موجود نازله ، توان تحمل آن مثل اعلاي الهی و آن نور عظمت و بزرگواری که اول آفریده ی او است، خواهد داشت، چرا که چون حقیقت خود اوست به او نزدیک شده، کقاب قوسین او ادنی و ابداء اضطراب و ترس احساس نکرده و فرار ننموده است، اما چنانچه موسی کلیم، تمنای وصال نمود، نور یکی از شیعیان کرّوی محمد و آل محمد علیهم السلام را به وی نمودند، مع الاسف از ترس فرار نمود و بی هوش بر زمین افتاد.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مشتاق لقاء خداوند است پروردگار مشتاق دیدار او می باشد، و هر آن که کراهت وصال دارد محروم از دیدار حق تعالی خواهد بود.(1)

آیا دیدار پروردگار ناخوشایند ابراهیم خلیل بود؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: آن گاه که خدای بزرگ اراده فرمود، جان دوست خود ابراهیم علیه السلام را بگیرد، ابراهیم علیه السلام به ملك الموت گفت: آیا پروردگار به مرگ دوست خویش راضی می شود، ملك الموت به نزد پروردگار بازگشت و عرض کرد، بارلاها شنیدی

ص: 18

دوست تو ابراهیم چه می گوید؟ خطاب رسید آری، به سوی وی بازگرد و به او بگو: آیا دوستی را دیده ای که برای دیدار و ملاقات دوست خود سستی در خود یافته و دیدار وی ناخوشایند او باشد؟(1)

از امیر مؤمنان علی علیه السلام سؤال شد، به چه جهت مشتاق لقاء حق گردیده ای؟ آن حضرت فرمود: از آنجا که پروردگار عالمیان مرا فراموش ننمود، و برای من دین ملائکه و پیامبران خود را اختیار کرد، و مرا به آن گرامی داشت به این جهت دوستدار دیدار او شدم.(2)

پروردگار عالمیان نیز درود و ثناء از تنها محبوب خود علی بن ابی طالب علیه السلام به اندازه ای، عنوان نمود، که در کنار عرش طنین شوق، و دیدار نفس رسول را، برای ملائکه این گونه ابراز می دارد.

ذیل آیه شریفه، «وتری الملائکه حافین حول العرش» پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: در آن شب که به آسمان بالا رفتم ناگاه علی بن ابی طالب را در زیر عرش در حال ستایش و تقدیس حق، در مقابل خود نگریستم، به جبرئیل گفتم، علی پیش از من به این جا آمده، او گفت: هرگز! اکنون برایت بازگو می کنم.

چون خدای بزرگ بر بالای عرش، نیکی های علی علیه السلام را فراوان عنوان می داشت، عرش را شیفته ی او نمود، لذا خداوند ملکی را به

صورت علی علیه السلام آفرید، تا با دیدار او اشتیاق و وله عرش فرو نشیند، آن گاه پاداش تسبیحات آن ملک را، برای شیعیان اهل بیت او قرار داد.(3)

ص: 19

1- . بحارالانوار ج 6 ص 127 ح 8.

2- . بحارالانوار ج 6 ص 127 ح 11.

3- . بحارالانوار ج 39 ص 97 ح 9.

آری پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همیشه سراپا مشتاق پسرعموی خود علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل بیرون آمد، در حالی که لباس پشمینه به خود پیچیده بود، به او عرض کردم، چه کسی شما را این گونه پوشانیده؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوست من، اختیار شده ی من، وارث من، برادر من، شنواترین مردم به من، آقای مردم بعد از من، پیشوای آنان که نور از پیشانی ایشان می درخشد، اول مؤمنی که تسلیم من شد و ایمان خویش را پاکیزه نمود - و امام روی زمین، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام مرا این گونه پوشانید.

آن گاه شوق محبت و دیدار علی علیه السلام همه وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله را فرا گرفت، آن قدر بر آن گریست، که اشک آن حضرت هم چون دُرّ فرو ریخت. (1)

اما آن که از همه بیشتر خود را فانی در دیدار، و رضای حق نمود، او سالار شهیدان حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود، چه دیداری که تنها خدای عزوجل خونهای او گردید، آن جا می خوانیم «السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره».

چنان فانی در مقام وصل یار گردید، که حقیقت وصل و وصال و وجه و جمال گردید.

در حدیث قدسی است: که حق تعالی می فرماید: هر که مرا طلبید مرا یافت، و هر که مرا یافت مرا شناخت، و هر که مرا شناخت عاشق دیدار من شد، و هر که دلباخته من شد، او را دوست می دارم آن گاه او

ص: 20

را به شهادت می رسانم ، سپس خود خونهای وی می گردم.

آری خدا خواسته حسین علیه السلام را شهید ببیند، که: ان الله شاء ان يراك قتيلا.

لذا در آن هنگامه ی غم انگیز، و مصیبت بزرگ، آن چنان از جانب پروردگار عالمیان نشانه ها و آثار عجیب و غریب، نمودار گردید، که تماما بیان گر آن بود که دوست تحمل مصیبت دوست را ندارد، چرا که آسمان خون بارید، گرد و غباری قرمز رنگ آسمان را تیره و تار نمود، فریاد ملائکه میان زمین و آسمان طنین وحشت زایی آفرید، همه ی ارواح انبیا و اوصیا و صالحان روزگار، از عالم غیب به فغان و امداد آمدند(1) و هر موجود صاحب شعور از رسیدن مصیبت به صاحب ولایت، اندوهگین شدند، و همه با فریاد آفریننده خود به يك صدا اظهار داشتند. «که: «یا حسین یا من دیته علی، علی الدنيا بعدك العفا».

آری این همان مقام رضوان بزرگ الهی، و انتها درجه ی دیدار دوست از دوست می باشد، که شکوفایی و ثمرات آن در کنار مرقد مطهر آن مظلوم آشکار می گردد، و در دنیا شفای بزرگ، و در آخرت شفاعت بزرگ، را به دنبال دارد.

بنابراین، چون پروردگار عالمیان از صفات ممکنات منزّه است، دیدار و لقاء در وجه برای او نیز معنا ندارد. لذا آنان که حقیقت مقام توحید، سرّ توحید، حقیقت تنزیه، نشانه و جایگاه تجلیات ربوبی و حقیقت اسماء و صفات اولوهی میان آفریده ها بوده اند.

ص: 21

1- . «ان ارواح المؤمنین قد اجابوا فی تلك الصرخه والاستغاثة، و ان كانوا ممن خلق ابدانهم قبل زمن الشهاده». گزیده ای از زیارت شهدای کربلا.

آنان که معنای کامل برای جنب الله، امرالله، حکم الله، علم الله، قدره الله، لسان الله، یدالله، عین الله، اذن الله، و آینه سراپا مجسم، از مجموعه صفات جمال و جلال و کبریایی و بزرگواری می باشند.

کسانی که ولایت ایشان ولایت خدا شناخت ایشان شناخت پروردگار دوستی و دشمنی ایشان دوستی و دشمنی پروردگار می باشد. بزرگوارانی که رهگذر و مسیر آگاهی ها، و دوستی ها و دشمنی ها قرار گرفته اند، آنان نیز میزان و سنجش اشتیاق دیدار، و اندازه ی اشتعال ملاقات ها، به شمار می روند.

لذا هر کس و هر موجود به هر اندازه، به کانون محبت، و به جایگاه اسرار نهفته ی پروردگار نزدیک شد، به همان اندازه مورد الطاف و عنایات حضرت رب الارباب واقع می شود. و از مسیر وصال و دیدار آن یگانه محبوب عالم آفرینش کسب فیض می نماید.

از سوی دیگر: در جای خود بیان شده که فرقی میان زندگانی و مرگ حضرات معصومین علیهم السلام نبوده، و آن بزرگواران حقیقت زندگانی و منابع کمال و دانش و بینایی می باشند.

چرا که مؤمن می یابد، حضرت حق جل و علا آن چنان که ایشان علیهم السلام را سروران عالم آفرینش به جهانیان اعلام داشته است، دوستی و دشمنی خود را بر محور دوستی و دشمنی ایشان بیان فرموده، اکنون ای دوستدار و سراپا محو دریای بی پایان محبت الهی، و ای سراپا مشتاق دیدار پروردگار، خدا خواسته چنانچه اراده ی دیدار نمودی، او دیدار خود را، دیدار اولیاء خود خوانده است. آری همان دوستی که تو را بر آن داشت، به شوق و لقاء حضرت حق بال گشوده ای، اکنون بنگر که شوق لقاء او خلاصه شده است در دیدار

1- . قال قلت لعلى بن موسى الرضا عليه السلام يابن رسول الله صلى الله عليه وآلهما تقول في الحديث الذي يرويه اهل الحديث، ان المؤمنين يرون ربهم في منازلهم في الجنة، فقال عليه السلام يا ابا الصلت: ان الله تعالى فضل نبيه صلى الله عليه وآله على جميع خلقه، من النبيين والملائكة، وجعل طاعته ومبايعته وزيارته في الدنيا والآخرة زيارة فقال عزوجل «من يطع الرسول فقد اطاع الله» وقال «ان الذين يباعدون الله... فوق ايديهم» وقال النبي صلى الله عليه وآله من زارني في حيوتي فقد زار الله تبارك وتعالى، قال قلت له يابن الرسول صلى الله عليه وآله، فما معنى الخبر الذي رويته ان ثواب لا اله الا الله، النظر الى وجه الله تعالى؟ فقال يا ابا الصلت من وصف الله، بوجهه كالوجه، فقد كفر ولكن وجه الله تعالى، انبياءه ورسوله وحججه عليهم السلام، هم الذين بهم يتوجه الى الله عزوجل والى دينه ومعرفته، قد قال الله تعالى «كل من عليها فان ويبقى وجه ربك» وقال عزوجل «كلشيى ها لك الا وجهه» فالنظر الى انبياء الله في درجاتهم، ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيامة، وقد قال النبي من ابغض اهل بيتي وعترتي لم يرني، ولم اراه يوم القيامة، وقال عليه السلامان منكم من لا يراني بعد ان يفارقني يا ابا الصلت ان الله لا يوصف بمكان، ولا تدركه الابصار والاهوام. برهان ج 4 ص 407 ح 5. عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له، اخبرني عن الله عزوجل هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟ قال: نعم، وقد راوه قبل يوم القيامة، قلت متى؟ قال حين قال الله لهم «الست بربكم قالوا بلى» ثم سكت ساعه ثم قال: وان المؤمنين ليرونه في الدنيا قبل يوم القيامة، الست تراه في وقتك هذا؟ قال ابو بصير: فقلت له جعلت فداك، فحدث بهذا عنك؟ فقال لا، فانك اذا حدثت به فانكره منكر جاهل بمعنى ما تقول، ثم قدر ان ذلك تشبيه بكفر، وليست الرويه بالقلب، كالرويه بالعين، تعالى الله عما يصفه المشبهون والملحدون. برهان ج 4 ص 408 ح 6. قال سمعت ابا عبد الله... ومن صام ثلثه ايام «من شعبان» زار الله في عرشه... في كتاب فضائل الاشهر الثلاثة قال مصنف هذا الكتاب... يعني زيارة الله عزوجل زيارة حجج الله تعالى، من زارهم فقد زار الله، ومن يكون في الجنة من المحل... حتى يزورهم فيها، فمحله عظيم، وزيارتهم زيارة الله، كما ان طاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم معصية الله، ومتابعتهم متابعة الله... وفي الروايات الكثيره وردت عنهم عليهم السلام: بانهم وجه الله الباقي بعد فناء كل شىء، ونشير الى بعضها ها هنا قال سئل ابو عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى «كل شىء هالك الا وجهه» فقال ما يقولون فيه؟ قلت يقولون: يهلك كل شىء الا وجه الله، فقال سبحانه الله، لقد قالوا قولاً عظيماً، انما عنى بذلك، وجه الله الذي يوتى منه. برهان ج 4 ص 240 ح 1 وفي رواية اخرى: نحن وجه الله الذي يوتى الله عزوجل منه. عن امير المؤمنين عليه السلام: من نظر الينا فقد نظر الى الله...

بنابراین چنانچه ریشه محبت و شوق دیدار در همه ی موجودات نهفته شده است، و اساس و شالوده ی این گونه دیدار، میان انسان ها، و عهد و پیمان چنین ملاقات در عالم ذر گرفته شده است، چرا که ملاقات و تجدید دیدار، نتیجه محبت و ولایتی است که، در عالم پیشین بر محور تنها محبوب و تنها فدایی پروردگار، سیدالشهدا علیه السلام جلوه گر شده است. (1) لذا شکوفایی محبت حق، تجلی در زیارت محبوب کرده، و اصولاً شوق دیدار به اندازه ی آن چه در اخذ پیمان بوده، تجدید و آشکار گردیده و می گردد، البته اوست که «حبیب الیکم الایمان وزینہ فی قلوبکم»

و معنای این که یکایک انبیاء بزرگ الهی به زیارت و دیدار سیدالشهدا علیه السلام در زمین کربلا آمدند، با آن که هنوز پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله آخرالزمان نیامده و اصولاً از شهادت وی خبری نیست همین

ص: 24

1- . سئل علی علیه السلام عن الحب و البغض قال ان الله تعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فاسکنها الهواء فمهما تعارف هناك ائتلف هاهنا و مهما تناكر هناك اختلف هاهنا. بحارالانوار ج 61 ص 41 ح 12 و فی حدیث القدسی: ... جعلتکم استقبل بکم و اسئل بکم فکل شیء هالك الا وجهی و انتم وجهی لا تهلكون و لا يهلك من تولاکم... مقدمه برهان ص 334

می باشد، چرا که از آنان پیمان ولایت و محبت گرفته شده بود.⁽¹⁾ و بر آن عهد در این دنیا تجدید دیدار می نمایند، و پیرامون خاکی که به جهت آن حقیقت شرافت پیدا نموده می گردند، و بدان وسیله کسب شرافت و کمال می کنند.

باید گفت: پیمان ولایت و محبت و زیارت و شفاعت، از یکایک موجودات عالم گرفته شده، و کوچک و بزرگ ذرات عالم آفرینش به حسب ادراکات و شعور نهفته در درون خود، از این دیدار بهره برده اند، و همه موظف به زیارت سید الشهداء علیه السلام شده اند، که قرآن می فرماید: «ان من شیء الا یسبح بحمده» باید گفت هیچ موجودی نیست مگر آن که توفیق درك فیض لقا و وصال، چه با میل و رغبت و چه با اکراه، در او هویدا می گردد، چرا که چنان چه به نهاد خود بنگرد، می یابد که حسین بن علی علیه السلام، حق زندگانی جاودانه و... بر تمام عالمیان دارد، او می یابد که سید الشهداء علیه السلام بر آب و خاک و هوا، بر خورشید و ماه ستارگان، بر انسان و جن و پری و بر جماد و نبات و حیوان، حق حیات و زندگانی دارد، که چنان چه اراده ی حق تعالی به بقاء عالم تعلق نمی گرفت، می بایست پس از شهادت یگانه فدایی و محبوب پروردگار، نظام آفرینش واژگون گردد. آری خدای بزرگ جان های دوستانش را گرفت و در مقابل بهشت را بر ایشان گوارا نمود.⁽²⁾

ص: 25

1- . آیات و روایات پیرامون اخذ میثاق و عهد معهود شهادت در کتاب و سنت به طور گسترده آمده است که در لابلای این مجموعه به آن یادآور می شویم.

2- . در ذیل آیه شریفه «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم» قال هم الاثمه. وعن الباقر علیه السلام فی هذا الآیه یعنی فی الميثاق.

که بهشت حقیقی مؤمنان در دنیا، کربلا، و دیدار حسین بن علی صلوات الله علیه می باشد. لذا از آن زمان که دست آدم از بهشت کوتاه گردید، او به گفتن «یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین» حزن و اندوه تازه گرفت، و پس از آن که گناه وی بخشوده شد، به وی گفتند ای آدم اکنون به مقامی دست یافتی، که به آن وسیله تقرب یافته و آمرزیده گردیدی، اکنون از بالای چهار پای خویش پائین بیا، که این جا سرزمین کربلا، و میعادگاه عاشقان خون خدا، و وصال است، فرود آی و دیداری تازه نموده، تا گمشده خویش را یافته، آیا طالب حوّا نیستی؟ لذا سید الشهداء علیه السلام نزد همه ی انبیا شناخته شده بود، و شهادت وی نیز مشهور و مشهود آن بزرگواران بود. (1)

بنابراین چنانچه اباعبدالله الحسین علیه السلام شریف ترین و برترین و محبوب ترین آفریده ها نزد پروردگار باشد، شهادت وی نیز برتر از شهادت همه انبیاء و جانشینان آنان خواهد بود و ملاقات قبر وی نیز برتر از زیارت همه ی پیامبران، و همه ی آفرینش می باشد چرا که آن مظلوم نزد پروردگار برتر از همه انبیا و اولیا بوده، پس دیدار و زیارت قبر او نیز ملاقات همه شهدا از انبیا و اوصیا خدا قلمداد گردیده است، و در مقابل دشمنان وی نیز بدترین دشمنان خدا بر عالم می باشند، پس یزید نه تنها لعنت شده ی همه موجودات زمینی است، بلکه لعنت شده ی اهل آسمان ها نیز می باشد، آری يك الماس به اندازه همه سنگریزه های روی زمین بلکه بیش تر ارزش دارد،

به این جهت يك ضربت شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ

ص: 26

1- . در دعای سوم شعبان رسیده «اللهم انی اسئلك بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته...»

خندق برتر از بندگی جن و انس به شمار رفته است.

چرا يك نفس كشیدن حضرت امير عليه السلام، در ليلة المبيت بر بندگی و عبادت همه آفرینش می ارزد؟!

این ها اغراق نیست، حجت های الهی نزد پروردگار محبوب ترین آفریده ها هستند، يك رفتار پسندیده آنان نیز، از کردار همه آفرینش برتر است، چرا که يك شهادت ایشان نیز به مراتب برتر و بالاتر از نابودی همه آفرینش می باشد، برای همین است که گریه به اندازه بال پشه همه گناهان را می آمرزد، زیرا که با اندکی اشك خود را با اتصال به مبدأ رحمت و شفقت، که سيد الشهداء عليه السلام سرچشمه عطوفت و رأفت و نرمی دل می باشد، حقیقت خود را درك کرده و می یابد، و شعور او نسبت به حقیقت خود، در رسیدن مصیبت، در او انقلاب درونی ایجاد نموده، و سوزش دل پیدا می نماید، از آن جا که مبدأ ما از علین می باشد، لذا با جاری شدن، و سوزش قلب، موانع را برداشته، و خود را به علین، و اهل بهشت می رسانیم، و جای هیچ گونه بُعدی نمی باشد، البته درجات اهل بهشت به مقدار همین انقلاب درونی گوناگون می باشد، چرا که هر کس تحوّل درونی در وجود خود بیش تر یافت، سوزش دل در او بیش تر نمایان و گریه اش بیش تر خواهد بود.

پس در آن عالم، یگانه محبوب عالم آفرینش تنها فدایی حضرت حق، از سر تسلیم و سراپا شیفته محبت و لقاء حق تعالی، پیمان شهادت با پروردگار عالمیان بست، و در این جهان در مقام آزمایش از جان و مال و فرزند، و هر چه منتسب به وی بود گذشت.

اکنون نیز خدای بزرگ اراده نموده، از مسیر همان یگّه تاز میدان عشق و سراپا محو دیدار و فدایی خود دیدار را تازه گردد، و چنان چه

هر موجودی اراده کسب فیض و لقاء و وصال داشت، کنار مرقد پاکیزه خون خدا آمده، و برای رسیدن به مراتب بلند، از آن سوا از فیوضات حق بهره کافی گرفته، و پیمان ولایت و محبت و دیدار به شوق رضای پروردگار و ادای ذی حق وصله پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا تجدید نماید. (1)

و در قیامت نیز که همگان مأیوسانه و سرافکنده، با کوله باری از خطا و لغزش، ترسان و لرزان، در محضر پروردگار قدم می گذارند، آن جا مقام شفاعت کبری و مرتبه بلند، و بزرگواری سیدالشهداء نیز هویدا می گردد. (2)

ص: 28

1- . قال ابو عبد الله عليه السلام... دع الناس يذهبون حيث شاءوا، والله لياهي بزاثر الحسين عليه السلام اتوه شوقا اليه، و الى فاطمه بنت رسول الله محمد صلى الله عليه وآله، يا ملائكتي هولاء زوار قبر الحسين عليه السلام محبيب محمد صلى الله عليه وآله رسولي، و محمد صلى الله عليه وآله حبيبي، و من احبني احب حبيبي، و من احب حبيبي احب من يحبه... عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من اراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين عليه السلام، و حب زيارته. عن الصادق عليه السلام من احب ان يكون مسكنه في الجنة، فلا يدع زيارة المظلوم، قلت من هو؟ قال الحسين عليه السلام صاحب كربلا، من اتاه شوقا اليه، و حب رسول الله صلى الله عليه وآله، و حب فاطمه، و حب علي عليهم السلام، اقعه الله على موائد الجنة، يا كل معهم و الناس في الحساب. بحار الانوار 101، ص 66/55. و عن ابي عبد الله اذا كان يوم القيامة نادى مناد، اين زوار الحسين عليه السلام؟ فيقوم عنق من الناس لا يحصيهم الا الله عز وجل، فيقول لهم ماذا ارادتم بزيارة قبر الحسين عليه السلام؟ فيقول يا رب حبا لرسول الله صلى الله عليه وآله و حبا لعلي و فاطمه عليهم السلام، و رحمة له مما ارتكب منه... فقال الله... الحقوا بلواء رسول الله صلى الله عليه وآله، فيكونون في ظله... بحار الانوار ج 101، ص 21.

2- . عن ابي الحسن الرضا عليه السلام: ان لكل امام عهد في عنق اوليائه و شيعته و ان من تمام الوفاء بالعهد، زيارة قبورهم، فمن زارهم رغبة في زيارتهم، و تصديقا بما رغبوا، كان أئمتهم شفعا لهم يوم القيامة. مجموعه گفتار اين باب در اين روايت هویدا است، مقام گرفتن و تجدید پیمان و مرتبه شوق و محبت و هم چنین حقیقت زیارت، و پاداش آن که شفاعت باشد. روضة المتقين ج 5 ص 360. کافی ج 4 ص 567. من لا يحضره ج 2: ص 577. وسائل ج 10، ص 347 عيون ج 2 ص 265 علل ج 2 ص 459.

آری، معنای این که حضرات معصومین علیهم السلام در هنگام مرگ و پس از آن، به دیدار مؤمن و نزد وی حاضر می شوند، و او را بشارت به نعمت ها و بهشت جاودان می دهند، همین می باشد. (1)

چرا که مؤمن يك عمر شوق و اشتیاق دیدار داشت، او به انتظار رسیدن زمانی که حقیقت خود را باز یابد، روزگاران به تلافی دیدار قبور پاکیزه ایشان نشسته بود، اکنون که هنگامه نگرانی و اضطراب رسیده، و نفس به گلوگاه می فشارد، چشم به راه محبوب خود است آیا سزاوار نیست سروران جهان و آفرینش به دیدار وی آمده، و او را به نعمت ها و بهشت جاودانه بشارت دهند. (2)

ص: 29

1- . سراپا آیات و روایت بیانگر این حقیقت می باشد. که در این جا به مختصری از مدارك آن اشاره می شود مجلسی رحمة الله علیه می گوید: اعلم ان حضور النبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیه السلام عند الموت، مما قد ورد به الاخبار المستفیضه، وقد اشتهر بین الشیعه غاية الاشتهار، و انكار ذلك لمحض استبعاد الاوهام لیس من طریقہ الاخبار، بحار الانوار ج 6 ص 200.

2- . بحار الانوار ج 6 ص 2653/200/162 و ج 39 ص 237 و ج 45 ص 312 و ج 49 ص 71 و ج 244 ص 174 و مدارك اخرى ذكرها صاحب المستدرک السفینه و الذی ورد طریق العامه فی احقاق الحق ج 9 ص 459.

ان الحجة قبل الخلق، و مع الخلق و بعد الخلق. (1)

چون اراده حق تعالی بر آن قرار گرفت موجودی بیافریند، و او را برترین و کامل ترین و گرامی ترین مخلوقات خود معرفی نماید، و به واسطه وی نعمت های بی منتهای خود را به دیگران منت گذارد، انوار پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید، و آن را با کامل ترین ارواح (روح القدس) خویش همراه نمود، و در پیکره مطهره خاندان عصمت جا داد.

بنابر این آن انسان کامل، که مقصد و مقصود همه آفرینش بوده، و حقیقت ولایت کلیه گشته، و بر بزرگواری او ولایت او پیمان گرفته شده، همان حقیقتی است که در زیارت جامعه می خوانیم «اشهد ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده» و چنین هیكله الهیه، و روح کلیه مطهره، پس از جدایی میان بدن و روح که مرگ حاصل می گردد، روح ایشان پس از سه روز، دوباره به بدن بازگشته، و به مکان اولیه خود مراجعت نموده، و در آن جا در مقام رضوان بزرگ خداوند، متنعم به نعمات الهی هستند. در این جا این سؤال برای انسان تداعی می شود پس در قبور ایشان آیا شخصی مدفون هست یا نه؟

عنوان بیانات گوناگون پیرامون این موضوع، نیازمند به یادآوری چند نکته اساسی است، که از لابلای آثار و معارف بلند عصمت و طهارت علیهم السلام استفاده می شود.

نکته اول

از مجموعه روایاتی که پیرامون روح القدس سخن گفته، چنین به

ص: 30

دست می آید، که همه پیامبران و اوصیاء ایشان و ملائکه مگرم، دارای روح اختصاصی پاکیزه، که عصمت از او نشأت گرفته می باشند، که از ابتدا زندگانی در کالبد پیامبران و جانشینان آنان دمیده می شود، و با آن تا کنار عرش را نظاره گر هستند، و بدان روح شرق و غرب جهان، و آسمان و زمین را سیر می کنند.

گرچه ارواح حضرات معصومین علیهم السلام با سایر ارواح پاکیزه امتیازات فراوانی دارند، زیرا حقیقت و ریشه پیدایش آن ارواح، ارواح پاکیزه کلیه الهیه، و حقیقت نوریّه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، چرا که اول مخلوق و کاملترین موجود در همه مراتب از مرتبه های آفرینش می باشند.

گرچه این روح دارای افراد و مراتب گوناگون می باشد، اما برترین درجه از آن روح پاکیزه متعلق به خود پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام بوده و می باشد.

پس از توجه به این نکته، باید گفته شود، مرگ برای پیامبران و جانشینان آنان و ملائکه که در حقیقت دارای روح پاکیزه می باشند، چگونه است؟ چرا که مرگ یعنی جدایی بدن و روح، که مؤمن پس از خروج روح ایمانی از جسد، و خشکیده شدن روح حیوانی، که از بخار خون تشکیل یافته، جسد را در قبر می گذارد، و روح در غالب مثالی همانند بدن دنیایی به بهشت برزخی رفته، و در آنجا متنعم به نعمت خواهد بود. (1)

ص: 31

1- . قال علیه السلام «و صیرتک الروح الی الجنة، فی صوره کصورته، بحار الانوار ج 6 ص 922/268/269/270 و در جایی دیگر فرموده اند «الروح باق الی یوم ینفع فی الصوره» بحار الانوار ج 61 ص 35 و ج 10 ص 185 و ج 61 ص 50 و ج 6 ص 234/257.

چنین گمان نشود به آن چه تاکنون گفته شد، دیگر مرگ برای اجساد و ابدان مقدسه آنان نخواهد بود، چون روح القدس برای همیشه زنده خواهد بود.

زیرا می گوئیم: اصولاً روح القدس، و روح پاکیزه همه انبیا و اوصیا، بلکه روح خاتم الانبیاء و سایر معصومین علیهم السلام را مرگ فرا خواهد گرفت، که حقتعالی فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله اول عهدی که پیمان او را از میان پیشوایان گرفتم، پیمان بر ولایت علی علیه السلام بود، و آخرین کسی که روح او را از میان ایشان بگیرم، روح او خواهد بود. (1)

البته در آن هنگام نیز چون سروران عالم آفرینش، آفریده اول، و حقیقت روح کلیه الهیه، و روح من الامر، و وجه باقی پروردگار می باشند، باقی به حضرت حق می باشند، که همگان از فهم و درک این معنی عاجز می باشند.

نکته دوم

چون حضرات معصومین علیهم السلام مظهر و آینه تمام نمای جمال و جلال و کبریایی پروردگار می باشند، خواست ایشان خواست خداوند، و جز خواست او چیزی نخواهند، دانش و بینش و توانایی این بزرگواران دانایی و توانایی خداوندی است، که احاطه قیومی بر

ص: 32

1- . یا محمد صلی الله علیه و آله، علی اول ما آخذ میثاقه من الائمه، یا محمد علی آخر من اقبض روحه من الائمه. بحار الانوار ج 53 ص 68 ... فلما بلغت السماء الرابعة نظرت الى ملك الموت فقال لي يا محمد: ما خلق الله خلقا لا اقبض روحه بيدي ما خلا انت وعلی، فان الله جل جلاله يقبض ارواحكم بقدرته... بحار الانوار ج 18 ص 300 ... احقاق الحق ج 6 ص 135... الله يتوفى روح النبي وروح علی علیهما السلام...

همه آفرینش دارد و همه ذرات عوالم هستی نزد آن بزرگواران و سروران و حجت های پروردگار پیش از آفرینش مخلوقات و با آن و پس از آن می باشند.

بنابراین آنان که حجت الهی و واسطه فیض میان ممکنات و آفریده های پروردگار هستند، از جنبه جسم نیز برای ایشان فرقی نمی کند، در کدامین وقت و زمان و مکان باشند، چرا که ایشان به حقیقت خود احاطه معنویه به همه ی آفرینش، حتی بر حقیقت زمان و مکان نیز داشته و دارند، زیرا اول آفریده و آگاه بر همه ی آفریده ها می باشند، که فرمود: «و شهداء علی خلقه» این که همیشه امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود: من بودم که ابراهیم خلیل علیه السلام را از آتش بیرون آوردم، و نجات بخشیدم، من بودم که عیسی علیه السلام را در گهواره

انجیل آموختم، من بودم که موسی و هارون علیه السلام را از دست فرعونیان رهانیدم، من بودم که انبیاء پیشین را یاری کردم، چرا که حقیقت نوری و روحی او، قبل از آفرینش جسم دنیایی در قالب های مثالی بسیار نیکو جلوه می نمود، و یار و یاور همه انبیاء بزرگ بوده است، که فرمود: من تمامی انبیا را یاری نمودم، اما آنان مرا یاری نکردند و زود باشد که مرا یاری کنند.

آری خداوند خواسته برترین و شریف ترین فرد جهان هستی را چنان مورد احترام و تکریم خود قرار دهد، که به واسطه وی، دیگران را از نعمت های خویش بهره مند نماید، و آنان را مورد اکرام و یاری قرار دهد.

اما در پیامبران و اوصیاء آنان گفته می شود، چون اجسام ایشان از خالص طینت علیین بوده، که حقیقت حیات است، لذا مرگ در ایشان

با دیگران متفاوت است، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدن ما گروه پیامبران همانند بدن های اهل بهشت می رود. (1)

بنابراین جسم ایشان که همچون روح بهشتیان است، و پاکیزه تر و خالص تر از روح مؤمن کامل می باشد، به یقین در قبر باقی نخواهد ماند.

لذا مرگ در پیامبران به خروج روح پاکیزه ای که حقیقت حیات و بقاء است می باشد، بنابراین جسم ایشان مندرس و پوسیده نمی شود، چرا که جسم ایشان در اختیار روح پاکیزه آنان می باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام، حقیقت روح ایمان هستند، که نور ایمان و عقل و علم از ایشان معنا یافته است، و ابدا شیطان را بر ایشان کوچک ترین سلطه ای نیست، پس هرگز این حقائق نورانیه از ایشان جدا نبوده است، و به تصریحات سنت مسلمّه آشکار گردیده است که روح همه مؤمنان و صالحان روزگار، از زیادی طینت و خمیره، و جسم پیامبر و معصومین علیهم السلام آفریده شده است، و چنان چه ارواح مؤمنین تا نفع صور نمی میرند، چگونه جسم های ایشان علیهم السلام، که از خالص طینت علّیین است، مرگ داشته باشد.

اما چون مردم ایشان را پروردگار نپندارند، و در تحت قانون مرگ

ص: 34

1- . قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا معشر الانبياء ينبت اجسادنا على ارواح اهل الجنة بحار الانوار ج 16 ص 239 و فی روایه فقال لابی عبد الله عليه السلام، دلیل ماندعی ان ترابنا یكون غصنا طریا موجودا غیر معدوم، عن جمیع اهل الدنيا لا ینقطع، فاضطرب اضطرابا شدیدا بحار الانوار ج 46 ص 310 عن علی علیه السلام... الامام یا طارق بشر ملکى وجسد سماوى و امر الهی و روح قدسی و مقام علی و نور جلی... بحار الانوار ج 25 ص 172 برهان ج 3 ص 368.

همگانی درآیند،(1) لذا برای جدایی میان روح و جسم پاکیزه آنان، نیاز به سببی همچون شهادت می باشد،(2) آن هم نه جدایی همیشگی، بلکه شوق علاقه میان روح و جسم به امر حق، مرگ سه روزه ایجاد می کند، و از آن پس دوباره به بدن بازگشته، و به آسمان و مکان اولیه خود مراجعت می کند، لذا پیامبر فرمود: من نزد حق گرامی تر از آن می باشم که بیش از سه روز مرا در زمین رها نماید.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پیامبر و جانشین او بیش از سه روز، در زمین نمی ماند، با روح و استخوان و گوشت به آسمان بالا می رود.

چرا که بدن آنان، از خالص طینت علیین نشو و نما گرفته است، پس از مرگ نیز باید به جایگاه اولیه خود باز گردد، چنان چه و بدون تردید روح مؤمن به آنجا باز می گردد. بنابراین اگر گفته شود حضرات معصومین علیهم السلام در حفظ و حراست مشیت الهی می باشند، اغراق

نشده، و گرفتن روح پاکیزه آنان نیز، به دست مشیت حق است، چرا که مرتبه ای که جبرئیل و اسرافیل و عزرائیل و سایر ملائکه مقرب از روح پاکیزه را دارا هستند، به مراتب پایین تر از روح پاکیزه و مطهره ایشان می باشند.

لذا چنین توانایی به وی عنایت فرموده است که به صورت های گوناگون و نیکو در مکان ها و زمان های مختلف جلوه نموده، و در نهان

ص: 35

1- قال الله تعالى: «كل نفس ذائقة الموت». قال الله تعالى: «انك ميت و انهم ميّتون».

2- «قال عليه السلام ما ممّا الا مقتولٌ او مسموم»

3- عن النبي ص انه قال: «انا اكرم على الله من ان يدعى في الارض اكثر من ثلاثه» بحار الانوار ج 100 ص 131.

یاری کننده پیامبران گذشته می باشد که فرمود: «كنت مع الانبياء سرا و مع النبي جهرا».

شواهد بسیار موجود است بر این که تمامی این صورت های نمایان شده صورت هایی بوده که خود را از قالب عنصری دنیایی تخلیه نموده است، چرا که جسم هر شخص تکیه گاهش جسد دنیایی می باشد، چرا که از دنیاست.

البته روشن است که جسم و پیکره حضرات معصومین علیهم السلام تابع اراده روحی ایشان بوده، چرا که به هر سو خواهند وی را می برند، گر چه بشری هستند که در صورت و به مثال آدمیان هستند، اما در حقیقت جسد ایشان از آن جایی می باشد که با تفاوت روح ما از آن جا آفریده شده است، اکنون به جهت ازدیاد معرفت مؤمنین به مواردی از این گونه ظهورات در قالب های مثالی اشاره می شود.

مگر نه آن بود که جبرئیل خود را به صورت انسان برای مریم علیها السلام ظاهر نمود، آن جا که قرآن می فرماید: «فتمثل لها بشرا سويا».

مگر همین جبرئیل به صورت دحیه کلبی همیشه بر پیامبر فرود نمی آمد؟

پروردگار عالمیان به خضر يك چنان توانایی عنایت فرمود که توانا است که به هر گونه و هر صورت خود را ظاهر سازد.

و همچنین گرفتاری ایوب علیه السلام نیز به جهت تردید در صورت مثالی علی علیه السلام بود و بر آن آزموده شده بود. (1)

مگر ملائکه به صورت بشر برای هلاك کردن قوم نوح علیه السلام (یا ابراهیم علیه السلام) نزد ایشان حاضر نشدند؟

مگر نه آن است که شیاطین توانا هستند به هر صورت خود را ظاهر سازند (2)؟

ص: 36

1- . بحار الانوار ج 26 ص 293 ح 52.

2- . بحار الانوار ج 25 ص 281 ح 25.

چنان چه حضرت موسی علیه السلام هنگامی که دستور نجات از بیابان تیه داده شد بر بالای درب کوتاهی مثال صورت پیامبر و علی را آویخته، و بر اسرائیلیان لازم نمود که هنگام ورود به شهر بر آن دو صورت تعظیم و تکریم نموده، سپس داخل شهر اریحا شوند.

مگر خداوند عالمیان در جنگ بدر پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به ملائکه ای که به صورت علی علیه السلام بودند یاری ننموده است؟! (1)

یا آن که پروردگار صورت علی علیه السلام را در بالای آسمان ها و در کنار بیت معمور، به ملائکه خود نشان نداده است؟! (2)

چنان چه وقتی پیامبر به معراج تشریف بردند صورت های مثالی نوری و روحی امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دیدار نمودند.

ص: 37

1- . بحار الانوار ج 19 ص 285 و ج 41 ص 99 و مدینه المعاجز ص 142.

2- . قال النبی لیلۃ اسری بی الی السماء فبلغت السماء نظرت الی صورة علی ابن ابیطالب فقلت حبیبی جبرئیل ما هذه الصورة، فقال جبرئیل اشتهت الملائکة ان ينظروا الی صورة، علی فقالوا ربنا ان بنی آدم فی دنیا هم یتنعمون غدوة و عشية بالنظر الی علی بن ابیطالب حبیب حبیبک محمد و خلیفته و امینه فتمتعت بصورته قدر ما تمتع اهل الدنیا به، فصور لهم صورة من نور قدسه عزوجل فعلی علیه السلامین ایدیهم لیلاً و نهارة یزورونه و ينظرون الیه غدوة و عشية. عن جعفر بن محمد عن ابیه قال... فلما ضربه العین ابن ملجم علی راسه علیه السلام صارت تلك الضربة فی صورته التی فی السماء فالملائکة ينظرون الیه غدوة و عشية یلعنون قاتله ابن ملجم لعنه الله... فلما قتل الحسین بن علی هبطت الملائکة و حملت حتی اوقفته مع صورته علی فی السماء الخامسة فکل ما هبطت الملائکة من السماوات... لعنوا یزید و ابن زیاد و قاتلی الحسین ابن علی الی یوم القیامة قال الاعمش قال لی الصادق علیه السلام هذا من مکنون العلم و مخزونه لا تخرجه الا الی اهله. اسرار الشهادة ص 455.

آیا هنگام وضع حمل خدیجه و فاطمه زهرا و فاطمه بنت اسد چهار بانوی مجلله بهشتی نمودار نگردیده اند؟

آیا پروردگار عالمیان صورت مهدی علیه السلام را به ملائکه خود در آسمان ها نشان نداد؟ که با این شخص از آنان انتقام خواهیم کشید؟

چنان چه حضرت امیر علیه السلام صورت پیامبر را بر مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.

آیا امام مجتبی علیه السلام پرده از کنار تربت پدر بزرگوار خویش کنار نزد؟ و انبیاء بزرگ را در آن جا دیدار نکرد؟

همان گونه که شب یازدهم محرم پیامبر و علی و فاطمه و امام مجتبی علیهم السلام و سایر پیامبران در کربلا به دیدار سالار شهیدان آمدند

چنان چه امام سجاد علیه السلام فرمود: از این مردم پرس آیا علی بن الحسین می تواند خود را به صورت فرزند خویش امام باقر علیه السلام ظاهر سازد؟ و موارد گوناگون دیگر که عنوان نمودن آن ها نیاز به کتابی جداگانه دارد. (1)

اصولاً کسانی که خود تغییر دهنده صورت ها به شکل های گوناگون می باشند آیا از تغییر دادن صورت خود به شکل های گوناگون نیکو عاجز خواهد بود؟ هرگز!

چنان چه ابن شهر آشوب در قضیه مالک اشتر و آب آوردن وی و تغییر یافتن صورت او به صورت حجل و یزید و معاویه را یادآور شده

ص: 38

1- . بحارالانوار ج 27 ص 303 ح 4 و ج 46 ص 131 و ج 27 ص 305 ح 5 الی 9 توحید صدوق ص 126 قال المجلسی بعد ذکر هذه الاخبار: ان الظاهر ان رؤیتهم فی اجسادهم المثالیة او ارواحهم المجرّمة ولا یبعد اجسادهم الاصلیة ایضا و الايمان الاجمالی فی تلك الامور كاف للمتدین المسلم لما ورد عنهم، وّرّد علم تفاصیلها الیهم.

و ناگزیر آن را از عجائب و غرائب و شئونات امیر مؤمنان علیه السلام پنداشته اند. (1)

پس یکایک حضرات معصومین علیهم السلام توانا هستند در يك زمان صورت های مثالی بسیاری داشته باشند در حالی که بدن عنصری آنان در يك مکان مستقر باشد چنان چه حضرت سجاد علیه السلام به مردی از اهل یمن که نزد وی بود فرمود: از وقتی که بر ما وارد شده ای چهار هزار عالم را سیر نموده و از مکان خویش حرکت نکرده ام.

اکنون آیا حضرات معصومین محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین که داناتر و تواناتر و برتر و شریف تر و گرامی تر نزد پروردگار عالمیان از همه موجودات و همه جهان آفرینش می باشند نخواهند توانست خود را به صورت های گوناگون در مکان های مختلف ظاهر سازند؟

خود فرمودند: «نحن وجه الله الذى تتقلب بين اظهركم»

چنان چه در زیارت می خوانیم: سلام بر شما که چشم بینای الهی هستید، شهادت می دهم که سلام مرا می شنوید و جوابگوی آن می باشید.

لذا چه بسیار روایت وارد شده است که خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام بر بالین محتضر در هنگام مرگ ظاهر می شوند و این حقیقت بیان گر آن است که آن بزرگواران توانا هستند که در يك لحظه در مکان های گوناگون با صورت های نیکو خود را ظاهر ساخته و جلوه نمایند.

چنان چه سید شهدا علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعنة الله بود و قرآن

ص: 39

تلاوت می نمود و در واقعه حضور انبیاء علیهم السلام بزرگ در صحنه کربلا حضور داشت.

اکنون گفته می شود: آیا یکایک حضرات معصومین علیهم السلام را در قبرهای محفور خود مدفون ننموده اند؟ و آیا آن چه که انبیاء بزرگ و جانشینان آنان و سایرین از زیارت بهره برده و می برند چه بوده است؟

از سوی دیگر اکنون مؤمنان و صالحان روزگار چه چیز را در قبر زیارت می کنند؟ و آیا آن چه در ملاقات انبیا علیهم السلام در زیارت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام مورد دیدار بوده آن چگونه و چه بوده است؟ این ها پرسش هایی است که پس از توجه و اعتراف و اعتقاد به دو نکته قبل ایراد می گردد. چون قبر روزنه ای است که به سوی عالم برزخ گشوده می شود بدون تردید ارواح مؤمنین پس از سوالات نکیر و منکر در قالب مثالی به بهشت برزخی رهسپار می شوند، و در آنجا متنعم به نعمت ها می باشند.

از سوی دیگر: آشکار است که بدن های مقدسه حضرات معصومین علیهم السلام با سایر بدن ها تفاوت های آشکاری داشته و دارد و آن چه تاکنون ما نیز در صدد بیان آن بوده ایم اختصاص به خاندان بزرگ محمد و آل محمد علیهم السلام دارد و هیچ کس را سزاوار مقایسه و سنجش با ایشان نبوده و نیست. لذا در این مورد عده ای گویند پس از جدایی میان روح و بدن از برای یکایک ائمه معصومین که با شهادت برای ایشان تحقق پیدا می نماید روح پاکیزه آنان از جسد اصلی ایشان جدا شده پس از آن به آسمان بالا می رود و پس از سه روز یا چهل روز به مکان دفن باز می گردد و پس از آن با بدن اصلی اولیه با گوشت و استخوان و سایر ارواح مختصه خویش به آسمان باز می گردد و در

کنار عرش پروردگار متنعیم به نعمت های پروردگار خواهد بود که در خصوصیات روح پاکیزه فرموده اند «لا یفارقهم و لا یفارقونه»⁽¹⁾

و آن چه که در قبرهای ایشان به جای می ماند، یکی از قالب هایی است که در همه جا داشته اند او نیز همانند سایر بدن های مادی دنیایی می باشد.

عده ای دیگر گویند: پس از آن که روح پیامبران از جسدهای پاکیزه ایشان جدا شد، روح القدس در قالب مثالی برزخی خواهد بود و آن چه که به آسمان بالا می رود، همان روح با اجساد مثالیه برزخیه می باشد، همانند آن چه را که برای مؤمنین عنوان می دارند، لذا آنان را در این قانون با همگان از نیکان روزگار شریک می دارند. عمده دلیل این گروه فرمایش امام صادق علیه السلام می باشد آن جا که فرمود: هر گاه به دیدار امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان زیارت مهیا شوی آگاه باش که از استخوان های آدم علیه السلام بدن نوح و جسم حضرت امیر علیه السلام دیدار می کنی.⁽²⁾

باید گفت البته آن شخص که به زیارت می رود در مکان قبر آن بزرگواران جز استخوان و هیكل مدفون شده چیز دیگری نمی یابد اما توجه به این مطلب نیز ضروری است این که گفته شد، بدن مثالی پیامبران و اوصیا می باشد یعنی مثال همان را که در زمان زندگانی داشته اند و خضر در مکان های گوناگون آن را دارا می باشد ایشان نیز دارند. این گونه تحلیل طریق جمع میان آن روایتی است که فرمودند:

ص: 41

1- . بحار ج 23 ص 19 ح 14.

2- . کافی ج 3 ص 152. بحار الانوار ج 100 ص 132 ح 18.

موسی علیه السلام جسد یوسف را همراه خود به بیت المقدس آورد، یا فرمایش حضرت امیر علیه السلام به اهل شوش که جسد دانیال هویدا گشته است، و یا آن که در زمان متوکل لعنه الله قبر سید الشهداء علیه السلام را شکافتند و بدن مطهر وی را بر روی بوریافتند. و چنان چه پذیرفته شد که آن چه در قبر مدفون گردیده، اجساد اصلیه ایشان علیهم السلام می باشد، و در این قانون با همه مؤمنان یکسان می باشند اینها با روایاتی که فرمودند: پس از سه روز با گوشت و استخوان و روح به آسمان بالا می روند و برای همیشه در کنار عرش در نعمت های پروردگار غوطه ور هستند منافات خواهد داشت. (1)

اصولاً حقیقت خمیره بزرگان عالم آفرینش محمد و آل محمد علیهم السلام هم چون ارواح مؤمنین لطافت فوق العاده دارد و جسدهای ایشان تابع اراده ارواح پاکیزه آنان بوده که به هر کجا خواهند آن را می برند.

لذا تفاوت های بسیار در بدن های آن بزرگواران و ابدان سایرین است، چرا که اگر روح مؤمن به آسمان برده شود اما جسم امام علیه السلام با آن که حقیقت روح مؤمن است چنین نباشد، در این صورت هیچ گونه جدایی و برتری میان ایشان و دیگران نخواهد بود.

ص: 42

1- . کافی ج 4 ص 567 ، من لایحضر الفقیه ج 2 ص 345 ، بحار ج 100 ص 130 ، روضه المتقین ج 100 ص 130 ح 17. قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا تمكث جثة نبي ولا وصي نبي في الارض اكثر من اربعين يوما. بحار الانوار ج 100 ص 130 ح 17. و الروایات بهذا المضی كثيرة راجع الى البحار مجلد 27 ص 305 ح 4/5/6/7/8/9/12/13. روی عن النبی انا اكرم على الله من ان يدعني في الارض اكثر من ثلاث. بحار الانوار ج 100 ص 131.

عبداللہ بن بُکیر گوید: کنار خانہ خدا با امام صادق علیہ السلام ملاقات نمودم عرض کردم یا بن رسول اللہ چنان چه قبر سید شہدا حسین بن علی علیہ السلام مشکافته شود آیا او در قبر یافتہ می شود؟ امام صادق علیہ السلام در ابتدا فرمود: چه سؤال بزرگی نمودی آن گاہ فرمود: جد ما حسین علیہ السلام با پدر و مادر و برادر در منزلگاہ رسول خدا روزی می خورد، او در طرف راست عرش بر کرسی عظمت و بزرگواری تکیہ زدہ است. (1)...

شاید بہ گمان آید چون عبداللہ می پنداشت کہ اجساد طیبہ انبیا و اولیا، مانند سایرین می پوشد امام علیہ السلامین معنا را بر او خاطر نشان داشتہ کہ کسی کہ جایگاہ او در عرش باشد، چگونه جسد مطہرش پوشیدہ می شود.

گمان می شود کہ عبداللہ بن بُکیر از سید الشہدا علیہ السلام پرسید: زیرا نسبت بہ سایر معصومین علیہم السلام یقین داشت کہ اجساد آنان بہ آسمان ها صعود می کند او از آن جا کہ پیکر سید الشہدا اباعبداللہ روحی لنفس الفداء را پارہ پارہ و سر جدا شنیدہ بود برای او مورد سؤال بود لذا از آن حضرت پرسید.

از سوی دیگر چنان چه روشن و مبرهن است کہ دانایی و توانایی امام از دانایی و توانایی پروردگار بودہ کہ بہ ہر چہ دانا و توانا ہستند و فرقی میان زندگانی و مرگ در این جہت میان ایشان نبودہ و نیست، پس این خاندان عصمت و طہارت توانا ہستند در صورت ها و قالب های مثالی نیکو ظاہر شوند.

بنابراین پس از گذشت از این دنیا و جدایی چند روزہ میان بدن و

ص: 43

روح، و بازگشت جسم و روح به مکان اولیه خود، آن چه که در قبر محفور باقی می ماند، یکی از آن صورت های مثالی نیکویی است، که به عنوان تجدید پیمان با حقیقت ولایت، و روح القدس به یادگار میان انسان ها گذارده شده است، همان است که مورد دیدار و زیارت واقع می شود.

علامه بزرگوار مرحوم دربندی در توجیه این گونه فرمایشات خاندان عصمت این گونه عنوان داشته که روایات از باب تقیه وارد شده است چرا که معصومین علیهم السلام القاء این گونه شباهت می نمودند تا قبور آن بزرگواران از صدمه خلفاء ستمگر و بنی العباس محفوظ بماند. (1)

ناگفته نماند، با چنین وصف باید گفت: پس چرا با یادآوری آن بزرگواران، مع الاسف قبر سید الشهداء علیه السلام مورد تهاجم و تجاوز متوکل عباسی لعنه الله واقع شد، و این گونه سخنان مانع تجاوز به حریم مقدس آن مظلوم نشد. اصولاً یادآوری اسراری هم چون بالا رفتن بدن های ایشان میان گروه سنی های منکر حقوق خاندان معصومین علیهم السلام با اساس تقیه منافات داشته و دارد.

آری، آن انسان کامل و شریف که برتر از جن و ملک و سایر موجودات که تحمل ولایت نموده و حقیقت ولایت کلیه گشته و مقصد و مقصود عوالم گوناگون و از برای او پیمان گرفته شده، و به مقدار پذیرش ولایت او پاداش داده شده است، همان حقیقت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشند. (2)

ص: 44

1- . اسرار الشهادة ص 459.

2- . حدیث قدسی «كنت كنزا مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف».

آنان را به برترین مرتبه از مراتب روح پاکیزه گرامی داشته، و جسم ایشان علیهم السلام را از خالص طینت بهشت فردوس، که خمیره اش به مثال ارواح بهشتیان می باشد، به هم آمیخت، که در زیارت جامعه می خوانیم «اشهد ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده طابت و طهرت بعضها من بعض» چنان نیرو و توانایی به آنان عنایت فرمود، که خود را با بدن های مثالی در قبر گذارده باشند و خود به آسمان ها عروج نمایند مگر نه آن است که جسد پاکیزه عیسی مسیح علیه السلام به آسمان ها عروج نموده است؟

چرا که صعود به آسمان ها با گوشت و استخوان برای حقیقت روح کلیه الهیه امری آسان می باشد، زیرا جسم آنان هم چون روح ما از جوهره بهشتی است.

پس از بیانات گذشته یادآوری این نکته لازم است که هر آن چه از دعاها و زیارت ها که در هنگام دیدار با قبور مطهره ایشان وارد شده، و رنگ استحباب به خود گرفته است تماما بیانگر آن است که پیمان ولایت و محبت در این دیدار تازه گردد، و چون ایشان واسطه فیوضات پروردگار میان آفرینش می باشند، از مسیر این بزرگواران کسب تقرب پیدا شود، زیرا ایشان احاطه بر عوالم گوناگون دارند، لذا هر که نزد قبور ایشان به عنوان زیارت و تقرب به خداوند حاضر گردد، بر او آگاه بوده، و با مهربانی و رأفت از خداوند طلب حوائج او را می نمایم، آری کور و کر و لال و مفلوج و تمام بیماری های زمین گیر را شفا می دهند، بلکه به خواست خداوند مرده زنده می کنند، تمامی این گونه کرامت ها بزرگواری است، که حق تعالی آنان را به آن وسیله گرامی داشته است.

پروردگار عالمیان حقیقتی دانا و توانا ازلی و ابدی است که هیچ گونه و به هیچ وجه به پندارها و تفکرات احاطه و شناخته نشود که هر چه صاحبان خرد و دانایان گویند آفریده ی افکار کوتاه ایشان و محیط فکرهای ناقص آنان می باشد که در نتیجه توحید آنان شرك خواهد شد.

آن گاه که خواست پروردگار بر این قرار گرفت گنج پنهان خود را آشکار سازد، از نور فروزان اولین و برترین محبوب آفرینش نوری آفرید، که همه موجودات را واله و شیدای او نمود، بلکه خود مشتاق و خون بهای او گردید، آن هنگام که نه عرش و کرسی و لوح و قلم بود و نه خورشید و ستاره و ماه، آن زمان که هیچ موجود کوچک و بزرگی به هیچ وجه واقعیته نداشت، او هزاران هزار روزگار محو دیدار جمال و جلال و بزرگواری خداوند روزگاران سپری نمود، و پروردگار بزرگ را مجذوب حرکات شورانگیز مستانه خود نموده بود، به گونه ای که حق تعالی قسم یاد نمود، چنان چه شما نبودید، هیچ موجودی را نمی آفریدم، زیرا خواست او بر آن قرار داشت که از مسیر وسیله، موجودات را بهره مند سازد، آن گاه بزرگواری و سلطنت و توانایی و دانایی و حکمت خود را بر اندام او پوشانید، چشم او را بینا، گوش او را شنوا، زبان او را گویا، خواست او را خواست خود، رضای او را رضای خود، دیدار او را دیدار خود، آمد و شد او را آمد و شد خود و... آن را از برای او خواند، خلاصه ملك و ملکوت را نزد حقیقت ولایت کلیه و روح پاکیزه و آن هیکل الهیه فرمانبردار گرداند، و سپس از حرکات شورانگیز وی که در حال بندگی محو جمال یار

گردیده بود، اساس هستی را پایه گذاری کرد.

عرش را آفرید او را دو گوشواره آن قرار داد، سپس با خط نور کنار آن نوشت حسین علیه السلام چراغ هدایت، و کشتی نجات است، آن گاه به قلم خطاب نمود بنویس، چون سخن از بزرگواری ها و فداکاری ها و حرکات مجذوبانه وی به میان آمد، اولین گفته و نوشته لوح و قلم نیز یادآوری فداکاری و جانبازی اسوه ایثار و شهادت گردید، چون آسمان و زمین را به پا داشت، سید الشهداء علیه السلام را زینت بخش آن به جهانیان معرفی نمود، بلکه بزرگواری او را نزد اهل آسمان ها به مراتب بیش از آن چه میان اهل زمین است مورد گفتگو قرار داد.

به يك سجده شكر که در مقابل چنین شکوه و بزرگواری که حق تعالی به او عنایت نموده بود، صد و بیست و چهار هزار پیامبر بزرگ را به گرداگرد خود همچون حاجیان مشغول طواف و سپاس گذاری یافت.

چنان چه اراده ی آفریننده جهان به آفرینش انسان ها قرار گرفت، اعتراض ملائکه گوش فلک را پر نمود، و گفتند: بارالها این انسان متمرّد و خودخواه، و نافرمان به چه کار آید، خطاب ملوکانه صادر گردید که خود چیزی می دانم که شما نمی دانید، «انی اعلم ما لا تعلمون»

امام علیه السلام می فرماید: ملائکه نظر به شهادت مظلومانه سالار شهیدان سرور آزادگان جهان نمودند، لذا خطاب گردیدند، آیا میان شما چه بسیار ملائکه مقرب «فطرس، صلصائیل، دردائیل» نبودند که در اثر نافرمانی از مقام خود سقوط نموده بودند؟ آیا این مظلوم جان باخته، فرزند پیغمبر بال و پر تازه به ایشان نداد؟ مگر شما به جهت توسل و

نزدیکی به بارگاه من او را نزد من شفیع نکردید؟ اکنون من برای همه عالمیان و آدمیان و اهل زمین شفيعی قرار دادم، که همه لغزش های بزرگ در مقابل بزرگی و بزرگواری و شهادت او کوچکی می کند که حسین علیه السلام باب مبتلی همه موجودات است، آری خود خواسته ام او را شهید ببینم، و خود خون بهای او می گردم که در حدیث قدسی می فرماید، هر که مرا طلبید مرا یافت، و هر که مرا یافت مرا شناخت، و هر که مرا شناخت، واله و شیدای دیدار من شد، و هر که دلباخته من شد او را دوست می دارم، آن گاه او را به شهادت می رسانم، سپس خود خون بهای وی می گردم.

اکنون هر آفریده ای به واسطه آقای شهیدان جهان حسین بن علی علیه السلام به سوی من تقرّب جوید، و به دیدار او که دیدار من است نائل آید، به خاطرخواهی او وی را می بخشم، و او را مورد الطاف شایانه خود قرار می دهم.

چنان چه همیشه یادآور شده ایم و از توحید خالص مؤمنان روشن بوده که حق تعالی حقیقتی است که ذات او به هیچ گونه شناخته نمی شود، بلکه تمامی آمد و شدها و تجلی دیدارها و ملاقات ها، دیدار اولیاء حق محمد و آل محمد علیهم السلام خوانده شده است.

با توجه به این نکته امام صادق علیه السلام می فرماید: در هر شب جمعه حق تعالی با ملائکه و همه پیامبران از آدم تا خاتم و جانشینان آنان و یکایک معصومین علیهم السلام به دیدار مظلوم کربلا حسین مرتضی صلوات الله علیهما می آیند. (1)

ص: 48

1- . عن صفوان قال قال ابي عبد الله عليه السلام لما اتى الحيرة هل لك فى قبر الحسين عليه السلام قلت و تزوره جعلت فداك قال : و كيف لا ازوره؟ و الله يزوره فى كل جمعه يهبط مع الملائكة اليه و الانبياء و الاوصياء و محمد صلى الله عليه و آله افضل الانبياء و نحن افضل الاوصياء فقال صفوان جعلت فداك فنزوره فى كل جمعه حتى ندرك زيارة الرب قال نعم يا صفوان الزم تكتب لك زيارة قبر الحسين عليه السلام و ذلك تفصيل. بحار الانوار ج 101 ص 60 ح 32 كامل الزيارات ص 112. قال ابو عبد الله عليهما السلام... و الله يزوره فى كل جمعه يهبط مع الملائكة... و يقعد معه و يصفحه... عنه عليه السلام من زاره او بات عنده ليلة كان كمن زار الله فى عرشه، قلت كمن زار الله فى عرشه؟ قال نعم اذا كان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل اربعة من الاولين و اربعة من الاخرين فاما الاولون فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام و اما الآخرون محمد و على و الحسن و الحسين عليهم السلام عيون ج 2 ص 259 ح 20 قال الصدوق معنى قوله كان كمن زار الله فى عرشه ليس تشبيه لائن الملائكة تزور العرش و الودبه، و تطوف حوله و تقول نزور الله فى عرشه، كما تقول نحج بيت الله الحرم و نزور الله لان الله تعالى ليس بموصوف بمكان، تعالى عن ذلك علوا كبيرا.

اکنون باید گفت: خداوند آن هم در شب جمعه، با آن تشکیلات وسیع به دیدار می آید یعنی چه؟

مقصود آن است که همان حقیقت ولایت کلیه نوریه، وفانیه در جمال و لقاء نور عظمت پروردگار، که در کنار عرش سکنی گزیده است. (1) با ملائکه بزرگ و ارواح پیامبران، و برترین روح پاکیزه، و

ص: 49

1- . عن ابی عبد الله علیه السلام «ان الحسین علیه السلام عند ربه عزوجل ينظر الى معسکرة و من حلّه من الشهداء معه». «... اما تعلم انه من خاف لخوفنا اظله الله فی ظل عرشه و كان محدثة الحسین علیه السلام تحت العرش» و فی روایه «من زار الحسین کان من محدثی الله فوق عرشه». و فی روایه «من زاره یوم عاشورا فکانما زار الله فوق عرشه». و فی روایه «و یوسمون فی وجوههم بمیسم نور عرش الله هذا زائر قبر خیر الشهداء...» معالی السبطين ج 1 ص 85. توضیح بیشتر را در دیدار خدا از کربلا عنوان داشته ایم بدان جا مراجعه شود.

یکایک خاندان معصومین علیهم السلام، مشتاق ملاقات گردیده، و به دیدار مظهر وجه، و عظمت پروردگار، دیداری تازه می کنند، زیرا هنگامه فرود آمدن برکات و فیوضات به ممکنات است، که از جانب مشیت الهی، به سوی آینه حق نمای وجه و جمال سرازیر گشته، چرا که حسین بن علی علیه السلام وسیله و واسطه فرود الطاف و برکات پروردگار می باشد. در این جا دو نکته لازم به بیان است: یکی آن که چرا شب جمعه اختصاص به ملاقات گردیده؟ دیگر آن که چرا عالی به دیدن دانی آید؟ باید گفت: اولاً جمعه روز تجدید پیمان است. (1)

روز عهد معهود بر ولایت است، روز گرفتن پیمان بر مظلومیت سید شهدا علیه السلام، و روز عزت و شادمانی مؤمنین بر ولایت است، روزی است که عنایات حق تعالی به وسیله اباعبدالله الحسین علیه السلام به همه جهانیان خصوصاً به زائرین آستانش سرازیر می گردد.

شب جمعه شب تثبیت امر است، شب امضاء حکم است، شب ایصال حکم فیض پروردگار است، چنان چه در شب قدر امورات يك

ص: 50

1- . قال قال ابو جعفر عليه السلام... فقال يا جابر سمى الله الجمعة جمعة لان الله عز وجل جَمَعَ في ذلك اليوم الاولين والآخرين، و جميع ما خلق الله من الجن والانس، و كل شئ خلق ربنا و السموات و الارضين و البحار و الجنة و النار و كل شئ خلق الله في الميثاق فأخذ الميثاق منهم بالربوبية و لمحمد و لعلى بالولاية بحار الانوار ج 24 ص 400 عن جعفر بن محمد قال... فوالله ان اروحنا و ارواح النبيين تنال العرش كل ليلة جمعة... بحار الانوار ج 6 ص 144 عن ابي الحسن الاول قال سمعته يقول: خلق الله الانبياء و الاوصياء يوم الجمعة و هو اليوم الذي اخذ الله ميثاقهم... بحار الانوار ج 15 ص 22 عن ابي عبدالله عليه السلام قال من زار الحسين عليه السلام في كل جمعة غفر الله له البتة و لم يخرج من الدنيا و في نفسه حسرة منها و كان مسكنه في الجنة مع الحسين ابن علي عليه السلام. بحار الانوار ج 101 ص 96/17.

سال همه آفرینش به دست باکفایت صاحب الامر روحی لتراب مقدمه الفداء ارسال می گردد، و تا سال آینده به مرحله اجرا گذارده می شود، اما قدر حسین علیه السلام کجا و قدر صاحب الامر علیه السلام کجا...

و ثانیاً باید گفت: جسم و طینت و روح و نور و مشیت و امر و حکم الهی، که همه این شئونات حقیقت محمد و آل محمد علیهم السلام است، يك جوهره می باشند، آری حسین بن علی علیهما السلام يك حقیقتی است که گاهی در عرش، و گاهی میان ملائکه، و گاهی بر زمین کربلا و گاهی میان دل های دوستانش جا دارد، چرا که شرافت آن مکان نیز به جهت آن مظلوم عالم است، اما چون اراده خلل ناپذیر حق بر آن قرار گرفته، که در تمام آفرینش مکان های پاکیزه به جهت اتصال به منبع ولایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم طریق فرود برکات گردد، که همه موجودات از آن بهره کافی گرفته، و در گرفتاری ها و مشکلات به آن جا پناه برده و بدان وسیله خود را نجات بخشند، لذا در این دنیا بهترین مکان «کربلا» نیز محل ورود و خروج حقیقت ولایت و جایگاه فرود عنایات رحمانیه و رحیمیه حق گردیده است.

جبرئیل نازل شده و فرمود: پروردگارت سلام می رساند و بشارت

این مولود پاکیزه را به تو می دهد، او فدایی من است، خاطر غمناک زهرا علیها السلام را بگو از این حادثه محزون نباشد، خود خواسته ام او را آغشته به خون بینم، و پاداش شما آن است که امامت و جانشینی تو را در اولاد او قرار می دهم، آن جا که فرمود: «ووصینا الانسان بوالدیه حملته کرها و وضعته کرها»

چنان پروردگار شیفته جان و روح و خون خود گردیده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند علی اعلی در این ساعت به بهترین صورت

بر من نمایان گردید و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا حسین علیه السلام را دوست داری گفتم آری حسین علیه السلام میوه دل من، نور چشم من، پوست مابین بینایی من، ثمره قلب من است، آن گاه دست خود را بر سر حسین علیه السلام نهاد و فرمود: ای محمد این مولود بر شما مبارك باد، برکات و درودها و رحمت و رضوان من بر او باد، هر آینه او از ابتدای دنیا تا انتهای آن آقای شهیدان می باشد، او آقای جوانان همه ی آفریدها است، و پدر او برتر از او می باشد سپس حق تعالی فرمود: ای محمد سلام مرا به او برسان، و او را بشارت ده که او پرچم هدایت و راهنمای دوستان من است، میان اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان ها، نگهبان و شاهد و خزینه دار دانش و حجت بر آفریدهای من او می باشد.

آن چنان خدای بزرگ او را به عنایات خاصه خود مورد توجه قرار داده است، که یکایک مضامین فرمایشات او بیانگر مقام بلند پایه سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام می باشد.

رفتار و گفتار برجسته ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مظلوم کربلا سید الشهداء علیه السلام ظاهر گردیده است گویای شوق فراوان او نسبت به دیدار او است، آری همان دستی که در شب معراج خدای اکبر بر کمر پیامبر خود گذارد، که احساس خنکی آن تا هنگام مرگ بر قلب رسول خدا مشاهده می شود، اکنون همان دست بر سر مقدس سید شهیدان جهان قرار می گیرد.

گر چه به ظاهر گویای افاضات و رحمت های واسعه مخصوصه ای است که بر قلب و مغز، دو عضو رئیسه بدن نهاده شده، و هر دو را واله و شیدای حق نموده است.

اگر چه يك آیه پیامبر را پیر نمود، اما دستی که بر کمر و موضع

قلب نهاده شد، تسکینی بود که در مقابل مصیبت طاقت فرسایی بوده است که بر قلب آن اسوه ی آفرینش نشسته، آن هم به جهت آزاری بوده، که بر ذریّه و پاره تن و روح و جان او حسین علیه السلام وارد شده است، اما دستی که بر سر نهاده شد، آن نیز آرامشی است که آیه صبر بر لبان او هویدا گردیده، چرا که دیری نمی پاید، که این سر نیز در راه لقاء و وصال حق از بدن جدا شده و آواره هر کوی و برزن می شود اما این کجا و آن کجا...

چنان چه يك جمله که بیانگر اشتیاق و وله حق تعالی را در این دیدار خواسته باشیم، همین بس که فرمود: سلام مرا به حسین علیه السلام برسان، به به، عجب مولود مبارك، که دروذهای من و برکات و رحمت ها و رضایت های من از برای او باشد.

با آن که سید الشهداء علیه السلام اساس و ریشه همه ی نعمت ها و برکت های مادی و معنوی است و مجموعه رضایت حق در او خلاصه شده است او جایگاه رحمت بی منتهای حق گردیده است اکنون چه شده که حق تعالی او را این گونه مخاطب می سازد.

باید گفت: اکنون که بهترین و برترین فرد عالم آفرینش را آفریدم، و او را فدایی خود یافتم، بهاء و قیمت خون او آن است که دوست دارم عنایات و رحمت ها و الطاف و افاضات و رضایت ها و برکات رحمانیه و رحیمیه خود را که از جانب من به همه ی موجودات فرود می آید، از جانب او و به وسیله ی او جاری کنم، که رضوان و رحمت بزرگ و بی منتهای من او می باشد. چرا که نگهبان و حافظ و گواه میان همه آفریده های من حسین علیه السلام است، لذا چه می شود که مشتاقان دیدار و وصال حق و عاشقان دیدار و لقاء پروردگار نیز به ملاقات و

زیارت قبر آغشته به خون شیفته حق روند، و از جانب او به وصال حضرت حق وجل و علا دیداری تازه کنند.

چرا که سید الشهداء علیه السلام هر چه داشت از جان و مال و فرزند، فدایی حق نمود، اکنون خداوند نیز خواسته، همه ی آفرینش از مسیر او به وی تقرب جویند و کمبودهای خویش را جبران کنند.(1)

آن هنگام که سخن از پیمان شهادت می شود، برای پیامبرش این گونه عنوان می دارد:(2) ای محمد صلی الله علیه و آله حسین با من چنین پیمان بسته، که خود را فدایی من کند، من نیز مقام شفاعت کبری خود را به وی عنایت کنم و جان او و دوستانش و اموال ایشان را می ستانم و در مقابل بهشت برین را به ایشان بخشیدم آیا راضی شدی؟

این جا ابتدا ولادت آن مظلوم جان باخته بود، که به عنوان تسلی خاطر پیامبر و صدیقه طاهره، پروردگار عالمیان بر پیامبر ظاهر گردیده، و آنان را با ابراز احساسات خداگونه خویش آرامش می بخشد.

اما گاه گاهی سخن از دیدار حبیب و محبوب به میان می آید و در

ص: 54

1- . در این جا فراهانی از پاداش زائرین وی را که بیانگر آن است که حق تعالی خود پاداش مشتاقان دیدار وی را عنایت می فرماید از لابلای احادیث زیارات عنوان می داریم. عن الصادق علیه السلام ان الله تعالى يتجلى لزوار قبر الحسين قبل اهل عرفات فيفعل بهم و يقضى حوائجهم و يغفر ذنوبهم و يشفعهم في مسائلهم... فی روایة... فاذا اتاه الله نجاه الله فقال الله عبي سلني اعطك ادعني اجبك... فی روایة... من زاره كان الله من وراء حوائجه و كفى ما اهمه من امر دنياه... و فی روایة... و ان الله نظرك و ذخرها لك عنده... و فی روایة... فكانما زار الله و حق على الله ان لا يعذبه بالنار...

2- . قال الله تعالى «ان الله اشترى من المؤمنين باموالهم و انفسهم بان لهم الجنة» توبه آیه 117.

مقام اسماء و صفات ظاهر می گردد و با فدایی خود به نجوی می نشیند مگر پیامبر به مردم نفرمود خدا با علی نجوی می کند؟! مگر موسی در کوه طور با پروردگار خود نجوی نداشت؟! اکنون چه می شود دمامد شهادت که فرا می رسد، يك بار دیگر با تنها فدایی و یاور خود مخفیانه، راز و نیاز عنوان دارد، و او را مورد الطاف شایانه و شاهانه دوست قرار گیرد.

انس می گوید: همراه سید الشهداء علیه السلام بودم که آن حضرت در کنار قبر خدیجه پاکیزه گریان بود، آن گاه فرمود: ای انس از من دور شو تا با خداوند خلوت کنم . گوید: خود را پنهان کردم، اما او را یافتم که نماز خویش را طول داد، سپس شنیدم گویا با کسی این گونه نجوی دارد:

یارب یارب انت مولاه

فارحم عبیدا الیک ملجاء

یا ذالمعالی علیک معتمدی

طوبی لمن کنت انت مولاه

ناگهان صدایی دلربا میان آسمان و زمین مرا متوجه خود ساخت:

لیک عبدی و انت فی کنفی

و کلما قلت قد علمناه

صوتک تشنقه ملائکتی

طوبی لمن کنت انت مولاه

سل ما تشاء بلاخوف و لا وجل

و لا حساب انی انا الله (1)

سالیانی پیش از شهادت مظلومانه عزیز فاطمه علیها السلام خطاب عاشقانه و مستانه ای به زبان وحی گوش آدمیان را طنین افکند، که حاکی از شوق دیدار پروردگار به حسین بن علی علیهما السلام بود آن

ص: 55

جا که او را با خطاب «فادخلی فی عبادی» به میهمانی دعوت نمود.(1)

سید الشهداء علیه السلام برترین و کامل ترین افراد جهان و وجه باقی و نور احاطی پروردگار است، روح پاکیزه او روح کلیه الهیه، و جسم و جان او خمیره بهشت فردوس است، ای روح تسکین یافته من، اکنون بهشت آغوش خود را گشوده، پیش آی و با پروردگار خویش دیداری تازه کن، که هنگام وصل فرا رسیده است.

از آن هنگام که حسین بن علی علیهما السلام چشم به جهان گشود و جهانیان را به غم و اندوه نشانید، از آن زمان که قنداقه یگانه فدایی و محبوب حق به دست آقای عالمیان سپرده شد، خدای بزرگ به زبان وحی سخن از بزرگی مصیبت و مظلومیت او عنوان می دارد، به گونه ای که بر بالای آسمان ها و کنار سدره المنتهی روضه خوان و مدیحه ثرای او گشته، که مجموعه هستی را بر این مصیبت داغ دار نموده است، جمعی از ملائکه ی مقرب خود را جمع نموده و بر این فاجعه اسفناک گریان و غمناک نشسته اند.(2)

خود برای موسی کلیم روضه عطش این گونه عنوان می دارد، که «...یا موسی صغیرهم یمیتة العطش و کبیرهم جلدہ منکمش...»

ص: 56

1- . قال قال ابو عبد الله عليهما السلام اقرئوا سورة الفجر في فرائضكم و نو افلكم فانها سورة حسين بن علي عليهما السلام و ارغبوا فيها رحمكم الله فقال له ابو اسامه و كان حاضر المجلس كيف صارت هذه السورة للحسين خاصة؟ فقال الا تسمع الى قوله تعالى «فادخلی فی عبادی» انما يعنى الحسين بن علي فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية و اصحابه من آل محمد الراضون عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم... برهان ج 4 - 461.

2- . في زيارة الناحية... و اقيمت لك الماتم في اعلى عليين و لطمت عليك الحور العين و بكت السماء و سكانها...

ملك مقرب خود را مأمور می سازد برای آدم ابوالبشر از تشنه کام کربلا سخن به میان آورد...

«...یا آدم و لو تراه و هو يقول واعطشا حتی يحول العطش بينه وبين السماء كالدخان...»

به گونه ای که فاجعه ی سوزناك سالار شهیدان حسین بن علی علیهماالسلام میان مجموعه آفرینش اثر گذارده، که حوریان در بهشت به خود لطمه می زنند، ملائکه به یاری بر می خیزند، و تا قیامت بزرگی اندوه و غم را فراموش نمی کنند.

آسمان خون می بارد، غبار خون آسمان را تیره می سازد، گویا حق تعالی غضب نموده(1) و ارواح انبیا و اوصیاء بزرگ الهی، از عالم غیب طنین ناله و فغان برداشته، جنیان بامداد برخاسته، و خاک غم به سر می ریزند.

اما آن که بیش از همه در این واقعه محزون است، جز پروردگار و آفریننده جهانیان شخص دیگری نمی باشد!!!.

دیری نمی یابد که فریادی رسا در میان زمین و آسمان همگان را اضطراب می گیرد چه شده است؟! مگر هنگام نزول بلا فرا رسیده که نزدیک است عالم واژگون، و غضب و قهر الهی دامن گیر همه ی هستی گردد.!!

طنین وحشت زایی از جانب صاحب اختیار جهانیان برخاسته است، ای امت حیران نافرمان، از این پس بهره ای از روز فطر و قربان نخواهید برد.(2)

ص: 57

1- . معالی السبطین ج 1/183 و ایضاً... تعزّی بعزاء الله...

2- . عن الصادق لما ضرب الحسين بن علي عليهما السلام بالسيف ثم ابتدر ليقطع راسه نادى من قبل رب العزة تبارك و تعالى من بطنان العرش فقال: الايتها الامة المتحيرة الظالمة بعد نبيها، لا وفقكم الله لا ضحى و لا فطر، ثم قال ابو عبدالله عليه السلام لا جرم و الله ما وفقوا، و لا- يوفقون ابدا حتى ثائر الحسين... و في رواية اخرى عن ابو عبدالله ان الحسين بن علي لما قتل اتاهم آت و هم في العسكر، فصرخ فربز فقال لهم و كيف لا اصرخ، و رسول الله قائم ينظر الى الارض مرة، و ينظر الى حربكم مرة، و انا اخاف ان يدعوا الله على اهل الارض فاهلك فيهم... معالی السبطین ج 2 ص 26

زیرا تجلی و شکوفایی پیمان با ولایت در این روزها بسته و تحکیم شده است، آنان با چنین جنایت خود را برای همیشه از اتصال به حقیقت ولایت محروم نمودند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پس از انتقام از خون سید الشهداء علیه السلام به دست منتقم خون خدا، آن گاه از این روزها بهره خواهند برد، چرا که دوباره حقیقت ولایت را باز می یابند. با چنین وصف آیا غضب الهی فروکش می نماید؟ باید گفت: هرگز...!!!

اما چون حسین بن علی علیهما السلام مظهر صفت رحمت برای جهانیان است، ناگهان با يك کلام او، آرامش دوباره بر همه جهان حکم فرما می شود، که در مقام صبر و شکرگذاری اختصاصی خداوند ایراد می کند «الهی رضی برضاك صبرا علی بلانك لا معبود سواك» درست همان گفتاری که از عقیله بنی هاشم علیا مخدره زینب کبری علیهما السلام هنگام عبور از قتلگاه ایراد گردید، که صبر از تحمل بزرگی صبر وی به شگفت آمد، آن جا که فرمود: «الهی این قربانی را از محمد و آل محمد قبول بفرما» در این ساعت غضب پروردگار فرو نشست، رضای خدای بزرگ در رضای محبوب جلوه نمود، چرا که سید الشهداء مرتبه ی بزرگ رضای الهی را دارد و از آن پس انتقام از مصیبت و

حسین بن علی علیهما السلام جسم و جان و روح و وجه باقی پروردگار است، او با دلی آرام و قلبی تسکین یافته به سوی پروردگار خویش شتافت، بلکه سید الشهداء علیه السلام به حقیقت و جایگاه اولیه خود بازگشت نمود. (1)

او آغشته به رضوان بزرگ الهی گشت، بلکه رضایت پروردگار در او تجلی نمود، یاران او نیز که رضوان پروردگار بر ایشان باد، فردای قیامت خدا را دیدار می کنند، در حالی که از ایشان راضی خواهد بود، و پاداش آنان فردوس برین می گردد، با چنین وصف آیا انتقام فاجعه بزرگ از جانب حق تعالی بدین جا خاتمه می پذیرد، پیش از این نیز به زبان پیامبر یادآور شده بود که «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً» روز نخواهی خون خواهی خواهد رسید.

حسین علیه السلام قلب عالم بود، سید الشهداء برتر از همه ی آفرینش، و شهادت او بزرگ تر از شهادت همه ی آفرینش است، اکنون خون خواه او نیز خداوند عالمیان است، بنابراین آن هنگام که تجلی و ظهور سلطنت کلیه الهیه میان انسان ها به پا شود، سیطره و نفوذ فرمانروایی خاندان عصمت و طهارت شرق و غرب عالم را فرا گیرد و تنها منتقم خون خدا به خون خواهی اباعبدالله به پا خیزد، آن روز روز انتقام از مظلوم کربلا است، هنگامه سلطنت، یعنی هنگامه انتقام و قصاص از خون سید شهیدان جهان می باشد.

ص: 59

1- . فقلت لا بی عبدالله علیه السلام هذه الخلال تنال بالحسین، فما له فی نفسه قال ان الله تعالی الحق بالنبی فکان فی درجته و منزلته ثم تلا ابو عبدالله و الذین آمنو... بحار الانوار ج 101 ص 69 ح 2.

در آن هنگام فریاد روح بخش منتقم حقیقی گوش جهانیان را پر می کند «بای ذنب قتلت» در آن میان آیا تنها از کشندگان وی قصاص به عمل خواهد آمد؟ آیا تنها متجاوزان به حقوق او و خاندان معصومین مورد انتقام قرار خواهند گرفت؟ آیا آنان که در صحنه کربلا حضور داشتند، و یا به هر گونه در قضایای شهادت آن مظلوم شریک جرم بودند، و یا سیاهی لشکر محسوب می شدند مورد مؤاخذه واقع می شوند؟

باید گفت: هر کس از ابتدای آفرینش تا انتهای آن راضی به چنین جنایت باشد. مورد انتقام واقع خواهد شد، چرا که حسین بن علی علیهما السلام محبوب ترین آفریده ها نزد پیامبر بوده است، يك شهادت او نیز به اندازه نابودی همه ی جهانیان بلکه همه ی آفرینش ارزش دارد. با چنین وصف، آیا مسئله عاشورا، و انتقام از خون خدا، بدین جا خاتمه می پذیرد؟ باید گفت هرگز!!!

دادخواه و خون بهای او خداوند است هنوز روز موعود و خون خواهی بزرگ باقی مانده است، برای آن روز که خطاب می رسد: ای اهل محشر سر فرود آورید فاطمه پهلوی شکسته علیها السلام با پیراهن غرقه به خون فرزندش حسین علیه السلام، به عنوان دادخواهی به پا خواسته، آن روز روز دیدار و زمان انتقام است، همان دستی که روزی به عنوان رحمت و عطوفت بر سر سالار شهیدان گذارده شد، و سر را شیدای خود در هر کوی و بیابان نمود، اکنون آن سر دست قدرت غضبناك پروردگار را شیفته خود نموده، که به عنوان دادخواهی و انتقام برخاسته است.

آن چنان غضب پروردگار میانه محشر شعله آتش می افروزد، که زبانه آتش همچون مرغ که دانه می چیند، بر ایشان فریاد کشیده، و آنان

را به وادی عذاب و نعمت و نیستی فرا می خواند، چنان چه سابقا یادآور شدیم: که حضرات معصومین علیهم السلام آینه تمام نمای اسماء و صفات پروردگار هستند خصوصا سید الشهداء علیه السلام که نمونه کامل تجلی و ظهور عنایات کریمانه حق تعالی گردیده است.

آن زمان که قیامت به پا شود و دیدگان همگان به سوی او دوخته گردد، و نفس ها در سینه ها به طپش در آید، آن زمان که هنگامه برپایی نمونه کامل عدل الهی آشکار گردد چه کسی است که غضب می کند؟ چه حقیقتی حکم می کند؟ و غم و غصه از چه شخصی فرو نشانیده می شود؟

چون همه آمد و رفت ها از مسیر حقیقت ولایت، و مشیت حکم آن صادر می شود، از سوی دیگر حسین بن علی علیهما السلام اساس و بنیاد ولایت کلیه و مشیت الهی است لذا آن روز، روز ظهور انتقام ولایت کلیه است، روز شوکت و تجلی نیرومندی حقیقت نور خدا می باشد، آن روز، روز حسین علیه السلام است.

پیغمبر فرمود: چون قیامت فرا می رسد، برای دخترم فاطمه بارگاهی از نور آویخته می گردد... آن روز حسین علیه السلام من، به بهترین مثال نوری و صورت نیکو جلوه می نماید و با دشمنان خود مخاصمه می کند... (1)

ص: 61

1- . عن الصادق علیه السلام... ان الذی یلی حساب الناس قبل یوم القیامه، الحسین بن علی علیهما السلام فاما یوم القیامه فانما هو بعث الی الجنه و بعث الی النار. بحار، ج 53، ص 43، باب 29 ح 13 عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی «ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم» قال اذا حشرالله الناس فی صعيد واحد اجل الله اشیا عنا ان یناقشهم فی الحساب، فنقول الهنا هولاء شیعتنا فیقول الله عزوجل قد جعلت امرهم الیکم، وقد شفعتکم فیهم، و غفرت لمسیئهم، ادخلوا هم الجنه بغير حساب، بحارالانوار، ج 8، ص 5، ح 56؛ برهان، ج 4، ص 456؛ تأویل الایات، ج 2، ص 788.

در جای دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه علیها السلام به سوی محشر بر می خیزد... آن گاه بر استوانه ای از ستون های عرش خود را می آویزد، و می فرماید: ای حقیقت عدل، اکنون میان من و کشتندگان فرزندانم حکم فرما.

آری بالا و پائین عرش جایگاه حسین فاطمه علیهما السلام است آقا اباعبدالله علیه السلام مصدر نشین عرش و از آن جا حکم فرما است.

در آن روز يك نمونه از صورت مثالی حسین بن علی علیهما السلام که مظهر قهر و غضب الهی است هویدا می گردد، و دشمنان خود را برای همیشه به جایگاه حقیقی و سجینی آنان، که برای ایشان مهیا شده فرا می خواند.

چرا که در تمامی صفات، هر آن چه به اولیای خود نسبت می دهد، همه آن را به خود منتسب می نماید.

لذا حساب و کتاب همه ی آفرینش با حسین علیه السلام خواهد بود، هر که را او خواهد به بهشت، و هر که را او نخواهد به جهنم می فرستد که فرمود: «ان الینا ایا بهم ثم ان علینا حسابهم»⁽¹⁾

ص: 62

1- . جبرئیل پس از اخبار پیامبر به شهادت امام حسین علیه السلام به وی فرمود: گریه نفرمایید... خداوند به زودی به وسیله قائم عجل الله تعالی فرجه از برای شما اهل بیت انتقام خواهد گرفت... بحار ج 36 ص 349. فاضل بروجردی در کتاب نور الانور گوید: چون مردم امام زمان عجل الله را پس از ظهور به قتل و بی رحمی متهم سازند آن حضرت بر منبر بالا رود و يك تاي نعلین سید الشهداء علیه السلام را بیرون آورد و می فرماید: اگر همه دشمنان را بکشم در مقابل این بند نعلین نخواهد شد. مکیال المکارم ج 1/458. عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام قالا: ان الناس لما کذبوا برسول الله هم الله تبارک و تعالی بهلاك اهل الارض الا علی علیه السلام... ثم بدا له... فرحم المؤمنین... بحار ج 18/213 ح 45.

پروردگار عالمیان گنج پنهان خود را آشکار نموده است، شریف ترین و برترین آفریده خود محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را بر تمام آفرینش به بزرگی یاد نموده است اکنون زمان آن فرا رسیده که به خاطرخواهی و شناسایی شئونات ایشان موجودات دیگری بیافریند، تا وی را شناخته و از مسیر آنان بزرگی خود را به جهانیان آشکار سازد.

جوهری آفرید و آن را برترین و کامل ترین جلوه از برای نور عظمت خود به عالمیان شناساند، آن گاه پیامبران را از آن آفرید. (1)

آن گاه عصاره نوری و طینت پاکیزه و درخت تنومند و پر بار حقیقت ولایت کلیه را انبیاء بزرگ خود قرار داد، پس از محمد و آل محمد اول تسبیح و تقدیس کننده را ایشان خواند، آن گاه همه آفرینش بلکه بهترین آنان از پیامبران و جانشینان آنان را ریزه خوار خوان کریمانه و جرعه نوش دریای بی کرانه کمالات و فضایل و دانش سرشار و بزرگواری ایشان شمرده است، به گونه ای که راه رسیدن به مقامات بلند همچون مقام کلیمی و خلیلی و روح الهی را برای آنان جز از مسیر شناخت و پذیرش فرمانروایی و بزرگواری اسوه های عالم

ص: 63

1- . قال الله تعالى «وإسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا» زخرف 45 بحارالانوار ج 26 ص 307 ح 69 و ص 318 ح 86 قال النبي ان الانبياء والاوصياء مخلوقون من نور عظمه الله... من لا يحضر الفقيه ج 4 ص 297

آری، همگان از مسیر خاندان پاکیزه ی محمد و آل محمد علیه السلام کسب فیض نموده و به هر مقدار به کانون ولایت کلیه الهیه نزدیک شدند، به همان اندازه از آن حقیقت بهره برده اند، و برترین شئون و منزلت و بالاترین جاه و مقام برای یکایک ایشان آن بوده، که خود را در شمار شیعیان آن بزرگواران قلم داد کرده اند آن جا که قرآن فرموده «ان من شیعته لابراهیم» (2)

از آن زمان که دستور گرفتن پیمان ولایت از جانب پروردگار صادر گردید، همان زمان حکم عهد معهود بر شهادت به امضاء حق جل و علا رسید. (3)

ص: 64

1- . قال قلت ابا عبد الله عليه السلام هل كان رسول الله يعرف الائمة؟ قال كان نوح يعرفهم. بحار الانوار ج 26 ص 291 ... و الذي نفسى بيده ما استوجب آدم ان يخلقه الله و ينفخ فيه من روحه و ان يتوب عليه و يرده الى جنته الا بنبوتى و الولاية لعلى بعدى و الذي نفسى بيده ما كلم الله موسى تكليما و لا اقام عيسى آية للعالمين الا بنبوتى و معرفه على بعدى و الذي نفسى بيده ما تنبأ نبى قط الا بمعرفته و الاقرار لنا بالولاية... برای آگاهی بیشتر در این زمینه به بحار ج 26 ص 267 مراجعه شود.

2- . بحار الانوار ج 68 ص 156 ابو الفوارث فى اربعينه ص 38.

3- . «ان الله اشترى من المؤمنين باموالهم و انفسهم بان لهم الجنة» قال: هم الائمة. عن الباقر عليه السلام انه سئل عن هذه الآية... فقال عليه السلام يعنى بالميثاق. در دعاء سوم شعبان آمده «اللهم انى اسئلك بحق المولود فهذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته». قال النبى لعالم الذر... جعلتكم استقبل بكم و اسئل بكم فكل شىء هالك الا وجهى و انتم وجهى... و فى الزيارة الناحية... كنت للرسول ولدا و للقرآن سنداً... حافظا للعهد و الميثاق... و فى زيارة الاربعين... اشهد انك و فیت بعهد الله... عن ابى عبد الله... فلما توفى الحسن و مضى فتح الحسين الخاتم الثالث فوجد فيها ان قاتل فاقتل و تقتل و اخرج باقوام للشهادة... بحار الانوار ج 48 ص 28 قال عليه السلام فى العذيب الى كربلاء... ان بيننا و بين القوم عهدا و ميثاقا... مقتل الحسين ص 222 ... اذا وقعت صحيفة قد نزلت من السماء فى يده الشريفة فلما فتحها و نظر فيها فاذا هى هو العهد الماخوذ اليه بالشهادة قبل خلق الخلق فى هذه الدنيا... موسوعة كلمات الحسين ص 481 اسرار الشهادة ص 402 معالى السبطین ج 2 ص 9-18.

در آن هنگام جز حقیقت محمد و آل محمد علیهم السلام توان تحمل چنان امامت بزرگ الهی را نداشتند، و از آن زمان که صورت شهادت به ملائکه نموده شد، در مقابل بزرگی فاجعه کربلا و مصیبتی که بر قلب عالم امکان وارد شده بود، فریاد اعتراض ملائکه گوش فلک را پر نموده بود و میان آفرینش هیچ کس لیاقت لقاء و وصال حق و فناء و شهادت در وجه باقی الهی را جز آقای شهیدان عالمیان نداشت و این روز هنگامه فاجعه و حادثه هولناک خون و شهادت و پیدایش مبدأ بازگشت و یافتن مبدأ حقیقی بر عالمیان آشکار گشت که در «فقره ای از زیارت اربعین می خوانیم» «... اشهد انك وفیت بعهد الله...»

ولایت مظهر تمام و کمال بزرگی و بزرگواری به خداوند گردید، اما شهادت نمونه آشکار مظلومیت و ایثار و شهادت گردید. آن روز روز شناسایی و هدایت، و هنگامه تجلی و ظهور کمال و نجات همگانی جهانیان شناسایی شد، پیمان امامت بزرگ الهی - ولایت - بر پذیرش دوستی و بزرگواری سروان عالم آفرینش محمد و آل محمد علیهم السلام از ذره ذره موجودات آسمانی و زمین گرفته شده است، و یکایک موجودات عالم دانستند، تنها راه نزدیکی و تقرب به حق جز از مسیر

خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام تحقق نمی پذیرد.

لذا هر چه و هر که شناخت و اتصالش به مبدأ کمال بیشتر بود، شرافتش بیش خواهد بود، از آسمان و زمین کوه و دشت، حیوان و نبات و جماد، و به طور خلاصه، از ذره ذره آفرینش عهد پذیرش آن، به میل یا به اکراه و اجبار، گرفته شده است.

اما در آن میان آنان که بیش از همه با میل و رغبت خود را آماده پذیرش نموده، و از سر و جان و مال شیفته و مبتلای آن گردیده اند پیامبران بزرگ و جانشینان آنان بوده اند.

با چنین وصف در مقابل بزرگی آقایان و والیان مجموعه ی هستی توان تحمل از دست داده اند، با آن که هر يك از ایشان دارای روح پاکیزه بوده اند که هیچ گونه لغزش و گناه در ایشان راه نیافته بود، اما چه بسا آیات قرآن نسبت خطا و گناه به ایشان داده که در موضوع دیگر چگونگی آن را یادآور شده ایم که در حقیقت کوتاهی انبیاء گذشته نسبت به امر ولایت بوده و به آن جهت سرزنش و یا گرفتار شده اند، لذا بازگشت برای آنان نیز جز از طریق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله چیز دیگری نبوده و نیست. (1)

ص: 66

1- . عن زين العابدين عليه السلام... قال يا سیدی ان الله تعالى لم يبعث نبيا من آدم الى ان صار جدك محمد الا وقد عرض عليه ولا يتکم اهل البيت، فمن قبلها من الانبياء سلم و تخلص، و من توقف عنها فی حملها لقی ما لقی آدم من المعصية و ما لقی نوح من الغرق و ما لقی ابراهيم من النار و ما لقی يوسف من الجب و ما لقی ايوب من البلاء و ما لقی داود من الخطيئة الى ان بعث الله يونس فاحى الله اليه ان يا يونس تول امير المؤمنين عليا و الائمة الراشدون من صلبه قال فكيف اتولى من لم اره و لم اعرفه فاحى الله الى ان التقمية فالتقمته فمكث فى بطنى اربعين صباحا ينادى «لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين قد قبلت ولايه على ابن ابيطالب و الائمة الراشدین من ولده... بحار الانوار ج 14 ص 401 و ج 46 ص 39 و ج 64 ص 52 و ج 65 ص 218.

از همان زمان پیمان سوزناك حادثه تنها فدایی پروردگار سرور آزادگان جهان حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام ریخته شد، و همه ی هستی را به حزن و غم و اندوه نشانید، چرا که حق تعالی می دانست، این انسان نافرمان گردنکش به امر ولایت روزی به وی باز خواهد گشت، و حقیقت خود را باز خواهد یافت، لذا حق تعالی يك نفر را فدای عالم نمود، و به خاطر خواهی و راه بازگشت را برای جهانیان خود سید الشهداء علیه السلام قرار داد، و يك نمونه از بزرگواری و الطاف خدا گونه این مظلوم جان باخته را به جهانیان نمایان ساخت.

بنابراین هر چه و هر که بیش از دیگران بزرگی فاجعه مصیبت بار و جان سوز قلب عالم امکان را در وجود خود بیابد، به مبدأ حقیقی خود نزدیک گردیده که سید الشهداء علیه السلام اساس پیدایش مهربانی و شفقت است، لذا در این میان، آنان که بیش از همه بر شهادت جان گداز مظلومانه اباعبدالله علیه السلام گریه نمودند، و بر وجود ایشان اثر گذارد و شوق دیدار او در همه ی عوالم بر سایرین بیشتر هویدا بود، کسانی بودند که از زیادی نور و روح و بدن پاکیزه اباعبدالله علیه السلام آفریده شده

بودند، چرا که آنان بیش از دیگران به حقیقت ولایت نزدیک بوده اند، آری، چنان چه انبیاء علیهم السلام را به حسب آفرینش از زیادی طینت سید الشهداء علیه السلام بشماریم، شوق وصال و اشتعال دیدار ایشان علیه السلام نیز از محبتی ظاهر و نشأت گرفته که در عوالم پیش به مبدأ و ریشه خود داشته اند.

لذا از پروردگار خویش در عالم مثال درخواست نمودند، پروردگارا ملکوت فاجعه خونین کربلا و ایثار سید الشهداء علیه السلام را به ما بنمایان، آن گاه چون آن را دیدند، از صبر محمد و آل محمد علیهم السلام به تعجب آمدند و یافتند، که ایشان برترین و کامل ترین (1) اسوه کمالات و فداکاری می باشند.

بنابراین هر پیامبر که نحوه اتصال او به مبدأ خود بیشتر بوده، در این دنیا وله و اضطراب او بر دیدار و حزن و غم او بیش می باشد.

بنابر آن چه گفته شد، روشن گشت که انگیزه زیارت انبیا به دست آوردن همان حقیقتی است، که در عوالم پیش آن را یافته بودند، که اکنون به مصلحت هایی آن را فراموش نموده اند. اصولاً چون قبل از این جهان به سید الشهداء شناسایی داشته و آگاه بوده اند. با این تجدید دیدار راه ارتباط معنوی که با صاحبان ولایت گشوده بودند هموار می گردد، به این جهت است که پس از تجدید ملاقات در ابتدا نفرین بر قاتلان آن مظلوم لازم بر آنان گردید، زیرا چون شناخت واقعی به حقیقت نوریه و روح پاکیزه آنان برای ایشان امکان پذیر نبوده و نیست، ایشان به واسطه نفرین بر دشمنان و کشتندگان وی کسب فیض و ثواب به اندازه ای می کنند، که در خور شأن آنان بوده و به آن وسیله مقام بلند پیدا کرده اند و به آن سبب خود را به صاحب

ص: 68

1- ... ما من نسمة خلقت الا وقد رفعت الی آدم فی عالم الذر و عرضت علیهم... و انهم یقتلون فرخ حبیبی محمد المصطفی ثم مثل لادم مقتل الحسین و مصرعه و وثوب امة جدهم الیه...

به بیان دیگر: پس از آن که خداوند پیامبران را از زیادی بدن های پاکیزه ایشان آفرید، برترین و نیکوترین صفات مردان عاقل و هوشمند را به ایشان عنایت فرمودند، که در آن میان صفت محبت و اُلفت و دیدار آشکارا دیده می شود.⁽¹⁾

پس اساس زیارت ها و دیدارها مبتنی بر احکام بدیهی نزد هوشمندان می باشد، چرا که از آن هنگام که بزرگواری برترین و کامل ترین فرد عالم به جهانیان هویدا گردید، دوستی و دشمنی او نیز معیار حق و باطل به شمار آمد.

بنابراین هر پیغمبر که ظرف وجودی او بهره ی کافی از تثبیت محبت و دیداری گوناگون در خور استعداد خود برد، به حکم عقل سالم بیشتر تقرب پیدا نموده، و به هر اندازه به کانون محبت و شفقت نزدیک گردید، در این عالم شوق دیدار در وی بیشتر نمودار خواهد بود، لذا درجات انبیا از مرسل و غیر مرسل نیز به مقدار بهره ای است که از این دیدار برده اند.

آری حسین بن علی علیه السلام باب نجات مؤمنین و شفیع المذنبین است، و همه ی انبیا برای بازگشت به جوهره و مراتب بلند خود، و رسیدن به ثواب ها و کرامت ها، که برای يك دیدار واقعی نزد پروردگار

ص: 69

1- . فی حدیث جنود العقل... و المودة و ضده العداوة... و الحب و ضده البغض... و الالفة و ضده الفرقة... فلا تجتمع هذه الخصال...
الا فی نبی او وصی نبی او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان. بحار ج 1.

مقرر شده است، جز رفتن به دیدار و ملاقات قبر به خون آغشته سیدالشهداء علیه السلام برای ایشان از مسیر دیگر امکان پذیر نیست.

لذا آنان برای رسیدن به آن درجات گوناگون به دیدار آمده اند تا به کمال واقعی نسبی خویش دست یابند.⁽¹⁾

ص: 70

1- ... و جعلتهم من بعدهم ودایع حجتی والأساة فی بریتی لا-جبر بهم کسر عبادی و اقیم بهم اودهم ذلك انی بهم و بقلوبهم لطیف خیر... بحار ج 21 ص 312 و فی حدیث اعتراض الملائكة... فقال الله لهم... و انی جعلت الحسین لبنی ادم وسیلة و سببا لعلو درجاتهم و لرفع نقصانهم....

از آن زمان که حقیقت ولایت کلیه در مقابل عظمت آفریننده جهان به سجده فرو رفته، و به اطراف عرش حلقه وار در گردش بود، صد و بیست و چهار هزار قطره از آن تراوش نمود، که هر يك از آن قطرات پیامبر گردید.

از همان زمان بزرگواری آن انوار از همه انبیا گرفته شد، و به آن ها فهمانده شد، که همه شما در مقابل بزرگواری محمد و آل محمد علیهم السلام همچون قطره می باشید.

آن چنان آدم علیه السلام را فریفته عظمت خود گرداند که موجبات تمنای وصال را در او به وجود آورد و پس از آن موجبات گرفتاری خود را فراهم ساخت، نگاهش را به ساق عرش دوخته، مگر آدم را چه شده است که همانند زن بچه مرده به گریه نشسته؟ گویا سایه ای از نور دیده که قلب او خاشع و اشك از چشمان وی جاری گردیده است، چرا که مصیبتی بر روح و روان او نشسته، که همه غم های دیگر در مقابل بزرگی آن مصیبت كوچك است، چرا که جبرئیل مرثیه خوان آن گردیده و روضه تشنگی و وله یار را برای دوست می خواند.

سالیانی که از بهشت رانده شده بود، و جدایی او از انوار پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام بر وی آشکار گردیده بود، او دویست سال بر آن جدایی گریست، و پس از آن به حقیقت رحمت و مهربانی سید الشهداء علیه السلام نزدیک شد، لذا حق تعالی به جهت اظهار بزرگواری سروران عالم، راه بازگشت را نیز برای آدم علیه السلام، خود سید الشهداء علیه السلام خوانده است.

ای آدم این گونه خدای خویش را بخوان «یا قدیم الاحسان بِحَقِّ

الحسین علیه السلام» مگر آدم را چه شده که هنگام خواندن نام پنجم همه وجود او را اندوه فرا می گیرد، گاه گاهی که شعله محبت و شوق دیدار و آرزوی پاداش برای مصیبت بزرگ او به دل راه می داد، به انگشت شست می نگیست، و غم و غصه تازه احساس می کرد، آرزوی دیدار و تمنای وصال یار، او را به سرزمین خون و ایثار و غم فرا خواند، او به شوق مکانی که پس از گذشت قرن ها، حادثه ای هولناک و جان سوز روی خواهد داد، و سلاله ای از دودمان پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام را به خاک و خون خواهد نشانید، آواره کوه و بیابان گردید، در وادی بی آب و علف، حیران، با غم و اندوهی فراوان، که از مصیبت سید الشهداء علیه السلام به دل داشت، به دنبال گمشده خود، به هر گوشه و کنار سیر می نمود، که ناگاه طنین سوز و گداز را از سرزمینی غمناک و بلا خیر بر دل خود احساس کرد.

در آن هنگام، گرفتاری تازه و اندوهی دوباره بر جاننش نشست، پروردگارا آیا لغزشی دوباره از من سر زده، که خون از انگشتان پای من جاری گردیده است، در این میان پیک وحی فرود آمد و او را مخاطب ساخت، ای آدم بزرگی مصیبت دوست تو را که از یک پیکر می باشی، مبتلا ساخته است، چرا که خون فرزند تو با این سرزمین آغشته گردیده، برخیز و دشمنان او را نفرین کن، و به حقیقت خود باز گرد. (1) ناگاه غم و اندوه وی برطرف شده و گم گشته خود «حوّا» را یافت.

اکنون زمان آن فرا رسیده که یگانه محور وجه و جمال را که در صورت و سجده گاه وی تجلی نموده بود، به یادگار گذارد، لذا چون اراده حق تعالی به انتقال آن نور قرار گرفت، به این احساس که حق

ص: 72

تعالی چنان بزرگواری به وی عنایت نموده که حامل نور گردیده است، به چنین پندار مبتلا به بلا شد، چرا که می دانست با انتقال نور پاکیزه به رحم های مطهره آن نور را به مصیبت فرزند می نشاند، لذا خود مبتلا به شهادت هابیل گردید، تا او نیز بهره و پاداشی از میان داغدیدگان بر فرزند برده باشد.

البته آدم علیه السلام در این گرفتاری و ابتلا تا هنگام مرگ می گریست، بلکه اگر تا نفع صور ناله می داشت، به اندازه يك لحظه غم و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندش حسین علیه السلام در شهادت فرزند خود (علی اکبر)، بهره از ثوابات نمی برد، چرا که شهادت سید الشهداء علیه السلام و فرزندش علی اکبر علیه السلام به اندازه نابودی همه هستی بلکه بیشتر ارزش داشته و دارد.

علی اکبر علیه السلام شبیه به پیغمبری بود که عالم و آدم به خاطر خواهی او آفریده شده بودند، و خودداری آدم علیه السلام از انتقال نور به جهت سید الشهداء علیه السلام بود، نه به خاطر شهادت فرزند خود، و به همین مقدار نیز از وی پذیرفته شد، او نیز يك فدایی نثار مقدم برترین اسوه شهادت می کند، و اندوه خود را فدای غم و اندوه او می نماید، و به این وسیله برترین ثواب ها را که برای داغ دیدگان بر فرزند مقرر شده است، کسب می کند.

يکايک انبياء بزرگ فریفته و شیفته حادثه کربلا شده اند و تمنای دیدار آن مکان به دل می بردند، به گونه ای که زبان زد بزرگ مردان گردیده بود پیغمبر کهنسال دارای شریعت، و بنیان گذار قبله گاه و مرکز تجدید بیعت را در جایگاه کعبه به اندوه فرو برده بود.

با آن که در راه به پا داشتن حقیقت ولایت عمری را با پایداری سپری نموده بود، به گونه ای که او را زدند و خون از گوش او جاری گردید، با چنین وصف مگر شیخ المرسلین چه خطا و لغزشی از او صادر گردیده، که غم و غصه به جان و روان او نشسته است.

زیرا از آن هنگام که نوح احساس رهایی از میان امت را می شنود، او مأمور می شود، کشتی به پا دارد، او برای ساختن چنین کشتی نیازمند به میخ های بسیار می باشد، در آن میان پنج عدد میخ فوق العاده نظر او را به خود جلب می کند، او پس از آن که دست خویش را به میخ پنجم زد، در میان دست خود احساس رطوبتی به رنگ خون نمود.

آن گاه خود را این گونه عتاب نمود، مگر از پیکر من خون جاری گردیده است، آیا خون از مجرای میخ جوشیدن گرفته است؟ چرا که او شعور به صاحب اختیار خود دارد، با آن که او عمری به خواری و مذلت زیست و گم گشتگان از ولایت را به شاهراه هدایت راهنمایی نمود اما او هیچ گاه اندوه میخ را فراموش نمی کرد، آیا مأموریت او به پایان رسید؟ آن چنان کشتی وی در تلاطم سهمگین و امواج دریا به پیش می رود، که ناگاه غمی بروی غم های نوح نشست، چه حادثه ای اتفاق افتاده است که کشتی به گل نشسته، و اضطراب واژگون شدن

ناگاه بیک وحی فرود آمد و فرمود: ای نوح آیا دیداری تازه می خواهی؟ آیا گم گشته حقیقی خود را طالب نیستی؟ آیا به یاد داری که میخ یادآور چنین غم و دیدار بود؟ اکنون هنگام تجدید عهد مشهور خون و شهادت و بهره برداری از عنایات پروردگار عالمیان است، برخیز و در مناجات خود کشندگان او را نفرین کن، که تنها وسیله نزدیکی به من در این حقیقت خلاصه شده است.

آیا لغزش نوح نبی چه بود؟ که اندوه و اضطراب همه وجود او را فرا گرفته بود، باید گفت: پس از گذشت مأموریت و فرود به جودی، نوح علیه السلام در وجود خود احساس آرامش و آسایش از قوم خود نمود، او چنین می پنداشت که وظیفه او در ابلاغ ولایت و ایراد بزرگی مصیبت خون و شهادت سالار شهیدان به پایان رسیده است، لذا حق تعالی دوباره او را به یاد مظلومیت شهید به خون آغشته کربلا آورد، که ای نوح یک ساعت در روز عاشورا، پسر پیامبر صلی الله علیه و آله به روی زمین قرار گرفت، که مساوی با یک عمر زحمات و تلاش بی پایان تو می باشد، بلکه تلاش بی وقفه تو را از ابتداء زندگانی تا هنگام مرگ را، حسین علیه السلام تضمین نموده است، و اگر درود بی پایان و نجات ابدی من نصیب تو گردید، سلام علی نوح فی العالمین... تنها به جهت اندوهی است، که از آن حادثه به روان تو نشسته است، اکنون برخیز و به دیدار خون من آی و هر چه دوست می داری از خوان کریمانه او طلب نما، که سید الشهداء علیه السلام باب نجات و مسیر وصال مؤمنین است. (1)

ص: 75

چون اسماعیل صادق الوعد وعده نیکویی از پروردگارش دریافت نمود، او خوب پیمان بر ولایت و ایثار و شهادت را از عالم ذر می دانست و آن را به پا داشت، بزرگی فداکاری حادثه جان سوز کربلا در مقابل دیدگان او، آرزوی وصال، و پس از آن انتقام از دشمنان سید الشهداء علیه السلام را در وجود خود احساس می کرد، اما ای کاش او به یقین می دانست که حسین بن علی علیه السلام برترین و شریف ترین فرد عالم هستی است، و شهادت او به اندازه فنا و نیستی همه عوالم، بلکه بیشتر ارزش دارد، لذا خود را گرفتار بلا نمود.

اکنون که چنین پنداشتی، باید در راه اعتلاء کلمه توحید که حسین علیه السلام و حدانیت حق است، بیش از پیش گام برداری، لذا رسالت خود را همگام با ابراز شهادت با شدت بیشتر به پیش برد، تا آن که او را تکذیب نموده و کشتند، و پوست صورت او را کنندند، با چنین وصف آرزوی دیدار و وصال در نهاد او شعله می کشید.

او می گفت: بار پروردگارا توبه من وعده دادی، و وعده تو تخلف ناپذیر است، من طاقت تحمل دوری را تا بازگشت دوباره به دنیا «رجعت» ندارم، آیا می شود جایگاه ایثار و خون و شهادت را به من بنمایانی؟ تا از نزدیک صحنه انتقام را ببینم، تا آتش اندوه بزرگ در نهاد من بیش از پیش شعله کشیده و بهره ای از ثواب دیدار کننده واقعی را ببرم.

لذا به دنبال گوسفندان خود آواره دشت و بیابان شد، تا به سرزمینی غمناک وارد گردید، او هنوز برای رسیدن به وصال در تردید به سر می برد، که ناگاه حقیقت حال بر او ظاهر گردید، آن زمان که

یافت گوسفندان وی از آب فرات نمی آشامند گفت: پروردگارا آیا این حیوانات نیز حادثه جانگداز نینوا را می دانند؟ خطاب رسید آری، حسین بن علی علیهماالسلام از آب نیز بهره دارد، او حقیقت ماء معین می باشد، با آن که پنج نهر بزرگ جهان مهریه ما در او است، اما از این آب محروم مانده، و در این سرزمین با لب تشنه سر او را از قفا جدا ساختند.

از آن جا که او حقیقت آب زندگانی است، لذا برترین و پاکیزه ترین آبی (خون قلب و اشک دیده) که تورا به مبدأ اصلی خویش نزدیک می کند، اختصاص به او یافته. لذا برخیز و با گوسفندان خویش هم ناله شده، و چنان چه باور نداری از این گوسفندان بپرس؟

ناگاه گوسفندی با زبانی شیوا به سخن آمد، و بزرگی شهادت جان گداز اُسوه شهادت را چنین عنوان داشت.

آیا می دانی چرا از آب ننوشیدم؟، زیرا در این سرزمین فرزند پیامبر را در کنار این نهر لب تشنه سر می برند.

پس ای اسماعیل برخیز و بر یزید نفرین کن و به این وسیله شناخت خود را به حقیقت شهادت بیشتر نما، تا در این دیدار به برترین ثواب دیدار کننده گان دست یابی. (1)

ص: 77

از آن زمان که بزرگواری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام در کنار عرش چشم ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام را متوجه خود نمود، او با دیدار مثال نوری آن انوار پاکیزه، حزن و اندوه به روان خویش نشست، سر دیده گریان خود را پس از گرفتن پیمان شهادت یافت، او باور نداشت يك نفر فدایی همه آفرینش گردد.

آن زمان که پیر شریعت و بنیان گذار ملت حنیف دیانت از نافرمانی، و بت پرستی قوم خود به ستوه آمده بود، او چون بت ها را بر زمین ریخت احساس خستگی نمود، زیرا به پا داشتن یکتاپرستی حق و زنده کردن میثاق ولایت و شهادت، نزد وی بزرگ و سنگین می نمود، لذا از آن جا اندوه مظلوم دشت نینوا را به روان خود جا داد و در عزای آقای جوانان اهل بهشت به غم و اندوه نشست، پیمان از خود گذشتگی و فداکاری در مقابل دیدگان او بزرگ جلوه نموده بود، لذا تمنای ایثار فرزند کرد ابراهیم خلیل چنین پنداشت که شاید مانند پیغمبر خاتم که در مصیبت فرزند به برترین پاداش های داغ دیدگان و ایثارگران در راه رضای حق رسیده اند، او هم به آن دست، یابد لذا تمنای برترین پاداش ها در ذبح فرزند نمود که در واقع خود را مبتلا به غم و اندوه بیشتر نمود.

اکنون که بزرگی مصیبت و پیمان ایثار شهادت را فراموش نموده و آن را تمنا کرد، مسئولیت خویش را دو چندان نمود، لذا خطاب شد ای ابراهیم علیه السلام پدر تو آدم نیز چنین آرزو را به دل برد، و مبتلا به مصیبت فرزند گردید، گویا شوق و اشتعال مصیبت فرزند در تو بیشتر ظاهر گردیده، لذا باید شخصا سر فرزند خویش را جدا ساخته، تا غصه و اندوه دو چندان خود را فدای اندوه بسیار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

نمایی با این وصف به همان مقدار که در جزع و ناله فرزند زهرا، اندوه و غم به دل راه دادی، به همان اندازه به تو پاداش می دهند، زیرا که تو ایثار و فداکاری او را کوچک شمردی، که آیه نازل گردید:

«و فدیانه بذبح عظیم» (1)

لذا دوست خدا از شنیدن فاجعه بزرگ خون خدا، با وله و شوق دیدار آرامش ندارد، او به انتظار روزی نشسته که دیدار تازه کند، شاید او از نزدیک جایگاه خون و شهادت را دیده، و بزرگی حادثه عاشورا بر او هویدا گردد. روزگار بر او گذشت، تا روزی گذر او به سرزمین کربلا افتاد، ناگاه از زین اسب بر زمین واژگون شد و خون از پای او جاری گردید، آیا دیدار دوست مجازات دارد؟ آیا لغزشی از دوست هویدا گردیده است؟

پیک وحی فرارسیده و می گوید: ای ابراهیم علیه السلام چنان چه اندکی تردید در بزرگواری دوست و فدایی ما و بزرگی اندوه و مصیبت او در دل تو رخنه نموده از این اسب جویا شو!

مگر او صاحب ولایت و سرزمین خون شهادت را می شناسد؟ آری... سید الشهداء علیه السلام شیرازه و محور جهان هستی و مشهور میان همه موجودات است.

ناگهان ناله غم انگیز حیوان ظاهر گردید، که ای ابراهیم با نشستن تو بر پشت من بر حیوانات دیگر مباحثات نمودم، که ناگهان پای من لغزید و از شرمندگی تو یزید را نفرین نمودم، زیرا تمام کمبودها از جانب او است، اکنون تو نیز او را نفرین نما و من آمین می گویم.

ص: 79

1- . تفسیر کنز الدقائق ج 11 ص 170 عیون ج 1 ص 166 ح 10 عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی «انی سقیم» قال حسب فرای ما یحل بالحسین فقال انی سقیم لما یحل بالحسین. برهان ج 4 ص 25

ای ابراهیم علیه السلام دریاب که یزید چه جرسومه جنایت و خباثت و تیرگی میان آفرینش می باشد هرگاه که خود را یافتی به همان اندازه به حقیقت ولایت نزدیک می شوی، لذا دیداری با شناخت بیشتر به مبدأ خود تازه می کنی که بهترین پاداش برای آن می باشد.

پس در حقیقت دیدار از سرزمین کربلا، یعنی تجدید پیمان با ولایت و شهادت، که به شوق دیدار آن آواره گردیده ای، ای ابراهیم: این سرزمین جایگاه خلیل من حسین علیه السلام مجگر گوشه زهرای بتول است، نپنداری تنها تو در بیابان بی آب و علف سکنی گزیدی و موجبات تقرب خویش را به درگاه من فراهم نمودی، مظلوم عالم را نیز کنار دو نهر آب تشنه و گرسنه سر بریدند، با آن که آب و غذای فراوان در آن جا بود، اما در مقابل دیدگان او هفتاد و دو نفر از بهترین یاران باوفای او را قطعه قطعه نمودند.

ای ابراهیم: بنگر در مقابل ذبح فرزند گوسفند برای تو فرستاده شد و آن را ذبح نمودی. اما این جا سرزمینی است که در مقابل دیدگان پدر دل سوخته، شبیه ترین فرد به رسول خدا را به شمشیر پاره پاره نمودند.

آیا به یاد داری آن زمان که هاجر اثر کارد را بر گلوی اسماعیل خود دید، بر زمین غش کرد، در حالی که فرزندش در مقابل دیدگان او سالم ایستاده بود؛ نبودی ببینی چگونه در مقابل دیدگان ام لیلا- و سایر ذریه پیغمبر، بهتر از هزاران اسماعیل او علی اکبر علیه السلام دیگر جوانان بنی هاشم هم چون دسته های گل پر پر گردیده و به خون خویش آغشته گردیدند.

مع الوصف یکایک بانوان حرم حلقه وار اطراف او را گرفته بودند و برای حمایت از حقیقت ولایت و خون خدا، او را مهبای میدان شهادت نمودند.

پیش از آن که آوازه شوکت و سلطنت و نیرومندی سلیمان علیه السلام گوش جهانیان را پر نموده باشد، پادشاهی و سلطنت و سیطره خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام بر عوالم گوناگون حکم فرما بوده است. پروردگار توانای دانای بی نهایت، آنان را مورد عنایت و کرامات بی پایان خویش قرار داد، و ایشان را به همه اشیاء عالم دانا و توانا و بینا نمود، آنان را سرپرستان و حکمرانان و اختیارداران همه آفرینش به عالمیان شناساند، آن جا که فرمود: «و آتیناهم ملکا عظیما» «آتیکم الله مالم یوت احدا من العالمین».

از آن هنگام که اراده حق تعالی بر آن قرار گرفت، فیوضات و کرامت ها و الطاف خویش را از مسیر سبب ها و وسیله ها به همگان رسانیده، و همه را بدین گونه بهرمند سازد، چرا که میان آفرینش، بخشش لغزش گنهکاران، و نیازمندی همه محتاجان و تکامل و ترقی همه کوتاه فکran، نیاز به برترین و کامل ترین وسیله بلند مرتبه ای است، که وجود او و شئون او به اندازه همه موجودات ارزش داشته باشد، و چون سالار شهیدان حسین ابن علی علیه السلام در انتهای درجه رضا و تسلیم و برترین مرتبه ایثار و فداکاری می باشد لذا وسیله همه کمبودها محسوب می شود چرا که او پناه گاه همه نیازمندان و چراغ هدایت و کشتی نجات است، بنابراین سیطره و حکمرانی سلیمان علیه السلام میان همه پادشاهان روزگار زبانزد همگان گردیده است، گویا شرافت و بزرگواری تنها بوی اختصاص یافته و شاید او از خاطر خود برده، آن زمان را که پیمان ولایت و بزرگواری و پادشاهی عظیم محمد و آل محمد علیهم السلام را به او نمودند.

او چون از پیامبران اولوالعزم نبود، که با تصمیم جدی و بی وقفه تسلیم کامل بزرگواری خاندان عصمت باشد.

لذا به همان مقدار که در مقابل نفوذ و سیطره جهانی سروران عالم آفرینش سر فرود آورده بود، الطاف شایانه آنان نیز نصیب وی گردید.

مگر سلیمان علیه السلام فراموش نموده است، که توانایی او با داشتن يك اسم اعظم الهی است، در حالی که خاندان عصمت دارای هفتاد و دو اسم اعظم، بلکه معنا و حقیقت نام های نیکو و بزرگ پروردگار می باشند، لذا شاید تقصیر او بدین جهت، و بازگشت او نیز به وسیله توسل و تقرّب به خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام بوده باشد.

لذا در آن هنگام که نیرومندی خود را در معرض دید همگان قرار داده بود، به سرزمینی رسید، که باد شدید وزیدن گرفت، سه بار او را با اطراف زمین چرخانید، که نزدیک بود بساط وی واژگون گردد، دستور فرود اجباری داده شد، مگر چه اتفاق روی داده؟ آیا نافرمانی از باد هویدا گردیده است؟! تا او را مواخذه کنیم! شاید سلیمان بزرگی پیمان شهادت و ولایت را که در عالم ذر میثاق آن گرفته شده فراموش نموده است.!!!

باد صاحب اختیاری چون اسمائیل دارد که او نیز خدمت گذار آستان ولایت و دانای به پیمان خون و شهادت ابا عبدالله علیه السلام است. او هرگز از انجام سرپیچی نمی کند، او در روز عاشورا طوفان سهمگینی گردید، که شرر بر جان دشمنان بود، که نزدیک بود اساس خون خواران را واژگون کند، او نمایانگر قهر و غضب و انتقام الهی بود.

آن گاه باد او را این گونه خطاب نمود: ای سلیمان بنشین تا بزرگی پیمان و بزرگواری سالار شهیدان را بیش از پیش برایت بازگو نمایم، او

فرزند خاتم پیامبران و جگرگوشه زهرای علیهاالسلام جوان است، کسانی که به خاطرخواهی آنان عزت و شوکت یافتی، افرادی که عالم و آدم به خاطر ایشان آفریده شده اند، و این سرزمین جایگاه همان خون خدا می باشد.

در این وادی دژخیمان دور از خدا و حقیقت، خون خدا را ریخته، و کسانی را چو گل پرپر نمودند، که اسوه آفرینش بودند.

اکنون زمان آن فرا رسیده تا حقیقت خود را باز یافته، و تنها راه بازگشت و تقرب آن است، که کشندگان او را نفرین کنی، و با انزجار از رفتار وحشیانه آنان خود، و همه انسان ها و جنیان و وحشیان، و هر آن چه فرمانبردار تو می باشند، به کانون محبت و مهربانی و بزرگواری نزدیک نمایی.

ای سلیمان آیا می پنداری پروردگار عالمیان تنها به تو پادشاهی بزرگ عنایت نموده است؟! که وحشیان و پرندگان و آب و باد و خورشید و جن و انس و پری فرمان بردار تو هستند.

با چنین وصف پس چرا و چگونه حقیقت سیر خویش را گم کردی، و مدتی انگشتر خود را نیافتی، چرا که اهریمن آن را ربوده بود، ای سلیمان نبودی بنگری چگونه وحشیان بیابان نیز بر مظلوم کربلا نوحه سرایی می کنند.

آیا ندیدی آسمان چگونه بر او گریه خون کرد؟ آیا ندیدی پرندگان خود را به خون او آغشته نمودند؟ آیا در شهادت او ندیدی چگونه دریاها به تلاطم درآمد؟ مگر ندیدی چهل روز خورشید چگونه می گریست؟ چنان چه با دیده دل بنگری خواهی یافت، هر كوچك و بزرگ موجودات صاحب اختیار خود را می شناسد.

کجا بودی آن هنگام که اهریمن خون آشام به طمع يك انگشتر، انگشت و انگشتر او را بیغما برد.

ای سلیمان هنگام مرگ از شوکت و اقتدار خود شرمگین بودی، که چگونه می شود جان به جان جانان تسلیم کنی، و تايك سال با عزّت بر عصای خویش تکیه نمودی، که کوچکترین آفریده حق، بزرگی تو را در مقابل بزرگی محمد و آل محمد علیهم السلام به خاك فراموشی سپرد.

اکنون دیده حق بین خویش را بگشاو ببین، این حسینی که حقیقت وجه و جمال و وصال حق است، با آن که او یگانه هستی و سرور همه جهانیان و بهشت بود، چگونه تسلیم رضای حق و والهِ و شیدای او می باشد، که نه تنها با همه وجود خود، بلکه با بهترین و پاکیزه ترین انسان های جهان، به يك ساعت در راه رضای حق از خون خویش گذشت، و خدا را خون بهاو مشتاق خود گرداند، که هیچ زبان و گوشی طاقت گفتن و شنیدن مصیبت جانسوز او را ندارد.

ص: 84

با آن که موسی کلیم علیه السلام در میان پیامبران اولوالعزم مرتبه بلندی را دارا است، و بدون تأمل و با تصمیم جدی پیمان ولایت و شهادت و بزرگواری سید الشهداء علیه السلام را پذیرفته بود و به خوبی میثاق عالم ذر را به پا داشت. (1)

اکنون گویا غفلت نموده که این گونه در کوه طور مورد خطاب قرار می گیرد. (2)

ای موسی پدر تو آدم نیز از میان پیامبران الوالعزم این گونه خارج شد، چرا که عهد میثاق ما را فراموش نمود، و در آن تردید به خود راه داد، او به تمنای وصال و دیدار بر ما حسد و غبطه برد، لذا بدین جهت از بهشت رانده شد، اکنون تو نیز هم چون آدم تمنای وصال داری. (3) لذا امام علیه السلام فرمود: چیزی از نور عرش «جایگاه سید الشهداء علیه السلام» را به وی نمودند. (4)

ص: 85

1-.... ان الله لم يترك شيئا كان او يكون من اول الدهر الى آخره الا فسرّه - في عالم الذر - لموسى عليه السلام. بحار الانوار.

2- . قرآن می فرماید: «و لقد عهدنا الى آدم فَنَسِيَ و لم نجدله عَزَمًا». بحار الانوار ج 24 ص 176 ح 7.

3- . في قوله تعالى: رب ارنى انظر اليك سئل عنه عليه السلام: «ما تجلى للجبل» قال... انه تجلى نور محمد و على عليهم السلام للجبل». بحار الانوار ج 35 ص 28 و ج 36 ص 406.

4- . توحيد صدوق ص 120 ح 4. عن المير المؤمنين عليهما السلام للزندق... فتقطع الجبل فصار رميما و خرموسى صعقا اى ميتا فكان عقوبته الموت، ثم احياه الله و بعثه و تاب عليه و فقال سبحانه تبت اليك و انا اول المؤمنين... . برهان ج 4 ص 544. في حديث... انه بداله من نور العرش... . توحيد ص 120. و في حديث الطور... قال موسى يا رب و من الحسين عليه السلام قال له الذى مر ذكره عليك بجانب الطور... .

ای موسی: آیا می دانی آن حقیقتی که تو طالب دیدار آن هستی حقیقت ولایت کلیه الهیه و مشیت باقیه و وجه و جمال من می باشد، چگونه به خود اجازه می دهی و آرزوی وصال به دل می پرورانی؟ این گونه برداشت تو به بزرگواری عالم آفرینش، نزد من تقصیر و جرم شمرده می شود، باید دانا و بینا گردی، با آن که خود دانا و آگاه به اسرار بسیار بود، با چنین وصف آواره کوه و صحرا و در کنار جزیره ای گرفتار صاحب سر پنهان خضر علیه السلام و دانای به اسرار دیدار گردید، با آن که پیرمرد دانای به اسرار پیش از سفر او را یادآور شده بود، که توان تحمل اسرار مرا نداری، «انک لن تستطع معی صبرا» اما اکنون زمان آن فرا رسیده، تا سر عدم دیدار را بیابد، بنشین تا سخنی از دوستان قدیمی خود محمد و آل محمد علیهم السلام معنواں داریم، کسانی که برترین و کامل ترین اسوه ایثار و فداکاری هستند.

ای موسی آیا گرفتاری و مصیبت های جگرگوشه پیغمبر خاتم را نشنیده ای؟ آن گاه اندکی از ویژگی های برجسته آن بزرگواران و چگونگی ابتلائات خون خدا سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا را برشمرد، که فریاد هر يك به ناله و گریه فضا را پر نمود. (1)

ص: 86

1- ثم حدثه العالم بما يصيب آل محمد من البلاء حتى اشدت بكائهما ثم حدثه من فضل آل محمد حتى جعل موسى يقول يا ليتني كنت من آل محمد عليهم السلام... بحار الانوار ج 13 ص 279 / 301 / 306 و ج 26 ص 284 و برهان ج 3 ص 236. قال ابو عبد الله عليه السلام شاطي الواد الايمن الذي ذكره الله في كتابه هو الفرات و البقعه المباركه هي كربلا و الشجره هي محمد. كامل الزياره ص 48 بحار ج 100 ص 229 ح 14. وقد سمعت ان الوصال لموسى و تكليماته كانت في يوم السابع من المحرم... قال ابو جعفر عليه السلام الغاضريه هي البقعة التي كلم الله فيها موسى بن عمران عليه السلام.... بحار ج 101 ص 109 ح 13.

با آن که پیمان عدم دیدار لن ترانی یا موسی پیش از آفرینش از او گرفته شده بود، با چنین وصف آیا و له و اشتعال دیدار به این جا خاتمه پذیرفته است؟ هرگز...

اکنون نیز آرزو می کنی که ای کاش از آل محمد صلی الله علیه و آله بودم، ای موسی آن هنگام که تمنای وصال نمودی، بزرگی مصیبت مظلوم کربلا را دانای به اسرار نهان بر تو آشکار نمود، آیا هنوز در بزرگی حادثه خونین نینوا و بزرگواری خون خدا تردید داری.

حسین علیه السلام پسر همان پیامبر است که در کوه طور بزرگواری او را یادآور شدم، در اینجا موسی علیه السلام عرض کرد...

پروردگارا سخن از بخشش جرم و بزرگی ظالم است، اکنون زمان آن فرا رسیده که خواری بزرگ دشمنان او را از زبان وحی بشنود.

ای موسی اگر شفاعت و وساطت و بزرگواری تنها فدایی من نبود، هر آینه زمین را واژگون می کردم و کشتندگان او را به خواری بزرگ می نشانیدم، که اهل جهنم از بزرگی غضب و انتقام من به من پناه برند.

اکنون یافتی؟ برخیز و در مناجات خود از آنان بیزاری بجوی و آگاه باش، تنها راه نزدیکی به حقیقت وجه و جمال و وصال، اتصال به مبدء واقعی خود می باشد، که پس از آن انقلاب درونی در تو ایجاد می شود، که گریه به همراه دارد.

از این جا شعله اشتیاق دیدار کربلا در موسی علیه السلام بیشتر هویدا می گردد، و بدان امید روزگاری را واله و سرگردان سیر می کند.

تا روزی با یوشع گذرش به کربلا می افتد، آری اکنون زمان آن فرا رسیده که بیش از پیش سید الشهداء علیه السلام را بشناسد. هنوز بر زمین فرود نیامده بود که بند نعلین او پاره گردید و خاری به پای او فرو رفت، و خون جاری گردید. به درگاه ربوبی به عذرخواهی لغزش برخاست، از ترس و وحشت رنگ صورت او زرد گردید، زانوهای وی به حرکت در آمد، چشمانش به گودی فرو رفت، جسم نازنین وی به لرزه درآمد

و ضعف شدید بر او مستولی شد، اکنون زمان مناجات با قاضی الحاجات فرا رسیده و موسی علیه السلام عذر لغزش می طلبد. بارالها چه خطایی از من سر زده که مرا خون آلود نموده؟ خطاب رسید: مگر طالب دیدار نبودی؟ و به جهت گرفتن مدال قهرمانی ید و بیضابه خود فخر نمی نمودی؟

اکنون بنگر سرزمین دیدار و وصال اینجا است، حسین علیه السلام همان روح پاکیزه و نفس مطمئنه مرضیه ای است که پیشانی و سر و صورت او هزاران اعجاز ید و بیضاء می کند، آیا در آن وادی نزد من عصای خود را نیاوردی؟ و از ترس آن - اژدها - فرار نکردی؟ در این سرزمین سید الشهداء علیه السلام مظهر نیرومندی من و شجاعت علوی بود، که با يك شمشیر هزاران نفر را تار و مار نمود، با آن که گرداگرد او را دشمنان فرا گرفته بودند، و با شمشیرهای برهنه بر جان وی حمله ور بودند، اما او هم چنان تا آخرین نفس، دست از حمایت دین و آثار همه انبیاء بر نداشت، تاحو دیدار وجه پروردگار و انوار الهی گردید.

ای موسی... گویا فراموش نموده ای آن هنگام که می خواستی نزد فرعون با معجزات آشکار بازگردی، با آن که ما تو را به جانشینی هم چون هارون یاری نمودیم، اما اضطراب و واهمه بسیار روح و روان

شما را آزاده بود. اما نبودی بنگری، در این سرزمین غم و غصّه، یکّه تاز میدان ایشار و شهادت، به عنوان امداد و یاری برادر خویش ابوالفضل علیه السلام همراه او به میدان آمد، اما تو با عزت و سلامت از نزد فرعون بیرون آمدی، لکن بدتر از وحشیان درنده، میان خورشید امامت و ولایت خونین جگر میدان پیکار و ولایت سیدالشهداء علیه السلام ماه برج ولایت و بنی هاشم جدایی افکندند، که زبان را یارای ایراد بزرگی مصیبت وی را ندارد، اما آن مظلوم تنهای با اندوه فراوان، با کمر خمیده، میان يك عده زن و فرزند بازگشت. چنان اشتیاق شنیدن غصه های سالار شهیدان اباعبدالله روحی لنفس الفداء در وجود موسی علیه السلام شعله ور شد، که فرمود: پروردگارا برای من مرثیه بخوان، روضه دیدار برای من عنوان دار... .

ای موسی به یاد آور زمانی که اسب بی صاحب او با کاکل و یال غرقه به خون، با فریاد جان گداز الظلیمه الظلیمه... که مرا نیز به اندوه نشانید، به طرف خیمه آمد، آن گاه که کنار خیمه رسید... و آن زمان که مظلوم بی غسل و کفن با بدن آغشته به خون سه روز میان خاک و خون غوطه ور بود.

ای موسی نبودی ببینی چگونه خیمه های ایشان را غارت کرده و آتش زدند و يك گروه از زنان و فرزندان ذریه پیغمبر را اسیر هر کوی و صحرا نمودند.

نبودی ببینی چگونه سرهای ایشان را بر نیزه زدند، و مقابل دیدگان عزیزان او و اجانب چرخانیدن آه آه «صغیر هم یمیتة العطش و کبیر هم جلدہ منکمش»⁽¹⁾

ص: 89

یحیی علیه السلام در دیدار سرزمین کربلا

«سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا»

سلام بر برترین نمونه های جهانیان آنان که از ابتداء پیدایش تا زمانی که به جایگاه ابدی خویش باز گردند، يك پارچه محو دیدار جمال و جلال و عظمت پروردگار می باشند.

سلام بر یگانه فدایی حق و حقیقت حسین بن علی علیه السلام، او که با ایثار و فداکاری خویش همه هستی را نجات بخشید، خود را

نمونه کامل رضا و رحمت حق به جهانیان معرفی نمود.

سلام بر آموزگار شهادت، او که به یحیی علیه السلام و سایرین درس ایثار و شهادت آموخت، چرا پس از گذشت قرن های متمادی هنوز مسیحیان جهانیان نیاموخته اند، که خاتم پیامبران محمد بن عبدالله برترین فرد آفرینش می باشد، علی علیه السلام نیز جان و نفس رسول است و زهرا علیها السلام بتول میان جهانیان اسوه و پاکیزه ترین زن بود، دو فرزند او نیز برتر و گرامی تر از بزرگ مردان جهان چون عیسی و یحیی علیهم السلام می باشند.

اکنون هنوز شما نصاری نجران در بزرگواری محمد و آل محمد علیهم السلام به خود تردید راه داده اید، و به بزرگی عیسی با پیامبر به مباحله برخاسته اید.

آیا از خاطره برده اید، عیسی و یحیی و همه انبیاء بدین پندار گرفتار بلا شدند؟!

زکریا بزرگی مریم و عیسی علیهم السلام در مقابل دیدگانش جلوه نموده بود، او نظاره گر بود، در غیر موقع برای مریم از آسمان طعام آسمانی فرود می آید، او عیسی را روح خدا می خواند، عیسی مسیح، کلمه

پروردگاری است که در گهواره به سخن آمده است.

او پیامبری است که در گهواره به وی دانش و بینش و اسرار نهان داده شده است.

لذا چون زکریا علیه السلام چنین بزرگواری را در مریم یافت، بیش از پیش نزد عیال خود این گونه سخن از مقام او عنوان می دارد.

بنگر چگونه پروردگار عالمیان مریم علیها السلام را به عیسی علیه السلام گرامی داشته است گویا مریم دسته گل آورده است.

زکریا علیه السلام با چنین پندار خود را مہیای گرفتاری شدید و بزرگ

نموده است گویا از خاطر برده، آن هنگام که به ساق عرش می نگریست، آن زمان را که میثاق ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام و بزرگواری و دوستی آنان از وی گرفته شده بود.

آیا فرموش نموده؟ زهرا علیهما السلام نیز حوریه انسیه ای است که نه تنها برترین زنان جهانیان است، بلکه برتر از همه مردان جهان است، لذا بدین جهت، خود را گرفتار بلا نمود، و برای فرار از نسبت های ناروای شیطان، به میان درخت پناه برد، و سرانجام در میان درخت به دو نیم گردید. (1)

گرفتاری خود را پس از ابتلاء، آن هنگام که سه روز میان درخت به خون خود آغشته بود، از زبان وحی این چنین شنید: ای زکریا اکنون که گرفتار شهادت و لقاء من که لقاء اولیاء من است، شدی، و خود را همانند اسوه شهادت قطعه قطعه می یابی، خود را به کانون فداکاری و ایثار نزدیک کن، و چون سرور شهیدان عالم درس استقامت را از او پیشه گیر....

ص: 91

آیا به یاد داری سالیانی پیش که تقاضای فرزند نمودی، حل مشکل خود را از جایگاه کمالات و واسطه آرزو و آمال، محمد و آل محمد علیهم السلام از من درخواست نموده، و با نام های نیک محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام مرا خواندی. آیا به خاطر داری آن هنگام را که نام حسین علیه السلام را بر زبان جاری نمودی، یاد ایثار و شهادت او در وجود تو شعله اندوه و غم بپا نمود، غصه گلوگیر و اشک بر چشمان تو جاری گردید، و اشتیاق و اضطراب تو را در دیدار و یادآوری مصائب او بیشتر کرد.

ای زکریا مصیبت بزرگ سید الشهداء علیه السلام را كوچك شمردی؟! که فرزند طلب نموده ای؟ تا او نیز هم چون حسین فدایی من گردد. تو بدین جهت مبتلا شدی، اکنون گوش فرادار، تا بزرگی حادثه خون خود را بیش از پیش برایت بازگو کنم. در آن هنگامه ایثار و خون، که بهترین فرد هستی آغشته به خون خویش، به روی زمین غلطان افتاده بود، و از سوز تشنگی لب های خشکیده نازنین وی، هم چون جگر سوخته وی طفتیده بود، از يك سو دیدگان مبارك به سوی يك عده زن و فرزند ذریه پیغمبر دوخته و اندوه آنان به دل راه می داد، و از سوی دیگر دیدگان بی سوی خون آلود خود را به سوی آسمان افکنده و با قلبی سرشار از رضا و تسلیم و صبر، صورت و پیشانی خود را به عنوان سپاس گذاری از حق به روی خاك سوزان گذارده بود و با کلمه رضا برضاك انتهاء درجه رضایت را از کردگار خویش درخواست می نمود. ای زکریا داستان ایثار و شهادت را شنیدی گویا پیمان ولایت و شهادت که در عالم ذر گرفته شده بود در تو تکرار شد، اما چون از پیامبران اولوالعزم نبودی، که به بزرگی آن کاملاً و بدون تأمل اعتراف

نموده باشی شاید خود را باین جهت گرفتار نمودی!!!

بدین جهت سه روز در جایگاه عبادت، جایگاه مقدس انبیاء با گرسنگی و با اندوه و غم فراوان، آرزوی فرزند در وجود خود می پرورانی، گویا مرتبه بلندی را خواهانی، شاید پاداش بزرگترین اندوه از مصیبت زدگان و داغدیدگان فرزند آرزو می کنی؟! یا آن که مصیبت بزرگ و شهادت خونین خون خدا را کوچک پنداشته ای؟! آیا خود را مبتلا نموده و به فیض نائل آمدی کافی نبوده و نیست؟! و پس از آن نیز تقاضای ایثار شهیدی دیگر و پاداشی بیشتر می کنی؟! تا او را نیز فدایی حق و ولایت نمایی...

گرچه زکریا علیه السلام با آرزوی شهادت به درجات مخصوصه شهیدان رسید، و روشن است، این گونه گرچه فیض و رحمت و لطف است، اما این خود يك ابتلاء و گرفتاری است، که برای شیدایان وصال چیزی جز محورضا و تسلیم، چیز دیگر نبوده و نیست، حسین بن علی علیه السلام برترین و محبوب ترین فرد عالم امکان و مصیبت جانگداز وی نیز میان آفرینش بی مانند است.

آری درخواست زکریا در روز اول محرم به هدف اجابت رسید، چرا؟

زیرا در اولین روز زنده شدن نام و یاد حسین علیه السلام بود، او در وجود خود احساس درد و اندوه مصیبت های جانسوز سرور شهیدان عالم به دل راه داده بود، دست به دعا برد، که پروردگار عالم نازدانه ای به خاطر خواهی حسین علیه السلام به وی بخشیده، و او را فدایی وی نمود. آیا پیامد حوادث و درخواست های زکریا به این جا خاتمه پذیرفته است باید گفت: هرگز!... زکریا فرزند طلبیده، بلکه در حقیقت اندوه و غم

برای خویش خریده است، او گرفتاری و وصال دوست و شهادت برای فرزند خود مهیا ساخته است.

آیا یحیی نیز فراموش نموده که زکریا علیه السلام برای یادآوری و تجدید پیمان و خون و شهادت، او را از خداوند خواسته است؟

آیا از خاطر برده ای آن زمان را که هرگز از هستی عالم خبری نبود و انوار پاکیزه محمد و آل محمد علیه السلام گرد عرش در حال سپاس گذاری بودند؟ که نور او هم چون قطره ای آفریده شد؟! آیا به یاد دارد سالیانی طولانی آنان محو عظمت پروردگار مشغول شکرگذاری بودند؟! و او تسبیح و تقدیس و تنزیه حق را از آنان آموخته بود؟! اکنون لغزش در او هویدا گردیده، او در مقابل يك کلمه از کلمات بزرگ پروردگار به سجده درآمده است، بزرگی عیسی مسیح او را متوجه خود نموده، شاید او از کلمات جامعه تامه الهیه غفلت نموده است، گویا پیمان عالم ذر را از یاد برده که عیسی را بزرگ و بزرگ تر شمرده است.

اکنون نیز باید از مسیر او مجازات شود، چرا که شش ماه پیش از ولادت عیسی علیه السلام، که در حقیقت ابتداء ولادت او به شمار می رفت، یحیی در شکم مادر به عیسی سجده نمود، و از همان مکان بزرگی مقام نبوت او را تصدیق نمود، که دو بانوی پاکیزه جهان مادر وی و مریم بر آن آگاهی تمام داشتند. (1)

گرچه عیسی و یحیی علیه السلام دو میزان و معیار حدود و قوانین شریعت پاکیزه مسیحیت به شمار می آیند، و یحیی به ظاهر به جهت اجراء حدود الهی و حد زانی به پا خواسته، و زانیه روزگار او را به خاك و خون کشید، اما او خوب می دانست، طریق ایثار و فداکاری، سپس

ص: 94

دیدار وجه و جمال الهی از مسیر اجراء حدود شریعت عیسی علیه السلام حکم آن به امضاء خواهد رسید.

لذا در راه اعتلاء کلمه واحد و یکایک فرامین پیغمبر بزرگ عیسی مسیح علیه السلام کمال کوشش و جدیت را داشت، فرزندان هر که کوی و برزن او را کوچک می پنداشتند، اما او در حقیقت مردی بزرگ بود، مادران روزگار همانند او نزائیده و نخواهند زایید، حکمت و کتاب در کودکی به وی عنایت شده بود، خود به آن ها فرمود: من به عنوان بازی آفریده نشده ام، و بازیچه دیگران نمی باشم، بلکه خداوند ما را برای کوشش بر مسئله مهم و گران بها آفریده است.(1)

آری یحیی خاطره پیمان ولایت و شهادت را خود به یادداشت، و در میان مردم آن را همیشه بازگو می نمود.(2)

او هرگز خاطره پیمان دیدار و شهادت حسین ابن علی علیه السلام را فراموش ننموده بود، که اکنون یادآور آن گردد، گفته های زکریا و خواست پدر در شهادت خود را فراموش نکرده است، هر لحظه به یاد دیدار وجه خدا و ملاقات با اسوه شهادت سالار شهیدان جهان را به خاطر می پروراند. آری او به آرزوی شهادت و رسیدن به درجات مخصوصه ای که برای ایثارگران و حامیان از حقیقت ولایت است، خود را مهیا و آماده ساخته بود، بنابراین جایگاه شهداء و ایثارگران در کنار عرش و علین است، یادآوری و نام ایشان نیز از آن جا آمده، لذا حق تعالی نام یحیی و حسین علیهم السلام را از میان نام های خویش برگزیده و نام گذاری نموده است.(3)

ص: 95

1- . بحارالانوار، ج 14، ص 186 «خلقنا للجد لا مر عظیم»

2- . بحارالانوار، ج 14، ص 79 «و ذکر هم بایام الله».

3- . بحارالانوار، ج 14، ص 75 و ج 45، ص 211 «لم نجعل له من قبل سمیا».

در هنگام ولادت بشارت یحیی را به زکریا و بشارت حسین علیه السلام را به فاطمه پاکیزه داد. هر دو در شش ماهگی به دنیا آمدند، ایشان در آسمان از دست حق شیر نوشیدند، لذا فدایی خون خدا گردیدند، و حسین فاطمه علیها السلام از زبان پیامبر شیر نوشید، و دانای به اسرار شهادت گردید، و خود را فدایی جد خویش و زبان گویای توحید و نبوت کرد.

از ابتداء ولایت همان نوری که در کنار عرش سایه بر جهانیان افکنده بود، از پیشانی دو فدایی در راه حق و حقیقت یحیی و حسین علیهم السلام درخشندگی می نمود، آری یحیی فدایی اسوه شهادت گردید و مدال افتخار شباهت به حسین علیه السلام را در بهشت در مواردی برای خود کسب نمود، در آنجا نیز خود را هم نشین و ریزه خوار خوان عطایای حسین علیه السلام می نماید.

کشنده یحیی فرزند زنا بود، و کشندگان سیدالشهداء مجموعه زناکاران روزگار، که در پس آنان شیطان رانده شده جن و انس، که حقیقت جهنم و سجین هستند، قرار داشتند.

لذا در شهادت این دو شهید مظلوم، آسمان خون گریست، چرا که علین در آسمان است، جایگاه پاکیزگان و نمو یافتگان از آب بهشتی است، بنابراین افغان و ناله به حقیقت گریه، که گریه خون باشد، از او جاری خواهد شد.

سر یحیی را در مقابل زانیه روزگار جدا نموده، آن گاه شراب نوشید، که آن سر جدای آغشته به خون هم چنان آنان را موعظه و به پرهیزکاری دعوت می نمود.

اما چه گوئیم از سر جدای آغشته به خون کربلا، که در همه جا آیه قرآن به لب داشت، آیه صبر و استقامت بر لبان او جاری بود.

با آن حال آن جر ثومه شقاوت و پستی ازل و ابد، در حالی که مست شراب بود، در مقابل دیدگان يك عده زن و فرزند ذریه رسول خدا و سر کشته گانی که تشنه و گرسنه آواره دشت و صحرا...

چوب خیزران به دست گرفت و با لب های که پیامبر آن را می مکید و بوسه می داد، بازی و هتّاکی می کرد و با اشعار خود حقیقت خدا و قرآن و دین را به باد استهزا گرفته بود.

ای یحیی یاد بزرگی اندوه و غم بر دوست گران است و به شنیدن آن نیز رضایت نمی دهد. آری...

همین لبان نانین مکیده ختم مرسلین

تو چوب می زنی زکین مزن چگونه می زنی

سری که دیده در جهان فراغ اکبر جوان

زنی تو چوب خیزران مزن چگونه می زنی

ص: 97

روح خدا در دیدار سرزمین خون خدا

درود و سلام به روح پاکیزه به خون خفته سالار شهیدان، آن روح پاکیزه که يك لحظه از نور کلیه ولایت غفلت نداشت و سراپا محو دیدار وجه و جمال و کبریایی حق مشغول ستایش پرورگار و به انتظار فداکاری و رضای او نشسته بود.

درود و سلام به روح پاکیزه روح الله، که در میان آسمان ها به انتظار ظهور منتقم خون خدا نشسته است، با آن که بزرگواری رهبان روزگار، روح پروردگار، از زبان اسوه خاتم رسالت، گوش دوستان خاندان عصمت را پر نموده بود، با این وصف چرا گذشت زمان غم و اندوه او را چند برابر نموده، و آواره دشت و صحرا گردیده است، شاید او پنداشته بود، که وی به حقیقت بنده پروردگاریست که شهادت به پاکیزگی مادر مطهرش داده و دیگران را با نسبت های ناروا به خواری نشانیده است، البته چنین بود... عیسی علیه السلام سخن شیوا و پاکیزه اختیار شده حقتعالی است.

توجه به نکته ای بیش از پیش برای او لازم بود، اگر چه روح عصمت ساز وی حتی يك لحظه در وجود او غفلت را از او زدوده بود، و وی را از پیامبران اولوالعزم نموده است، شاید او به چنین احساس که مادر مکرمه اش مریم علیها السلام یکی از زنان پاکدامن، و خود روح خدا می باشد، آرزوی وصال در او کمتر نمودار بوده است.

شاید سستی او از پیمان ولایت و شهادت که در ابتداء آفرینش از او با تصمیم جدی و کامل گرفته شده بود، او را مبتلا به یهودیان نمود و سرانجام گرفتاری او به آوارگی انجامید....

پروردگارا مرا آواره کن، خطاب رسید، ای عیسی، چرا با تصمیم

جدی پیمان ولایت و حقیقت روح بزرگ مرا به اتمام نرساندی؟!

اکنون نیز سبب آوارگی تو توسل به عنایت و وساطت حقیقت ولایت خاندان عصمت و طهارت محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد.

از این جا شوق دیدار و اشتعال وصال خون خدا، در نهاد او زبانه می کشد.

حسین علیه السلام باب مبتلی همگان گشته، عیسی علیه السلام را آواره دشت و صحرا نموده و برای دیدار زمین کربلا درس رهبانیت و مشقت و ریاضت به او می آموزد، آری پیدا کردن جایگاه پاره تن فاطمه علیهما السلام میان خاک و خون دشواری فراوان دارد.

عیسی مسیح علیه السلام که با يك اسم اعظم بر آب راه می رفت، چه شده، يك عمر سرگردان میان بیابان حیران است؟ سرّ این قضیه را باید از هنگام ملاقات جويا شویم.

چرا در دو مورد هنگام ورود به کربلا- روح خدا با گروهی از حیوانات برخورد نمود؟! زیرا اراده پروردگار عالمیان بر آن قرار گرفته بود، که بزرگواری ولایت کلیه و روح پاکیزه خود را به عیسی بنمایاند، تا وی را به حقیقت بزرگان آفرینش آگاهی بیشتر دهد، تا او میان جهانیان اظهار بزرگی بیشتر نکند، لذا کوچک ترین موجودات خود را در مقابل دیدگان او ظاهر نمود، تا بزرگی آنان را از زبان ایشان آگاه شود، با آنکه خود صاحب اسرار الهی است، اما چرا يك بار با آهو و بار دیگر شیر تنومند برخورد نموده و راه او را مسدود نمود، شاید بتوان گفت: شکستگی و فروتنی با وجود يك جر ثومه تندی سریع تر تأثیر می گذارد، که مقتضیات زمان و مکان آن را مهیا داشته است.

اکنون هنگام آن فرا رسیده است، انگیزه ورود به سرزمین

اندوهناك را از زبان وحشیان بیابان بشنود و يك حیوان وحشی این گونه بیانگر مظلومیت خون خدا شود.

این جا سرزمین عاشقان است، سرزمین آغشته به خون جگر گوشه زهرای جوان است، که خدا به پاکیزگی او شهادت داده است، بانویی که مادر مطهره تو خدمت گذار همیشگی او می باشد، برخیز از خداوند خواری دشمنان او را آرزو کن، که وحشیان بیابان و همه آفرینش از آنان بیزار می باشند.

آیا با توقف و آرامش کوتاه از این دیدار تسکین یافته ای، و گمشده خود را یافتی، اندوه او به پایان رسیده و از حیوانات پرسید: آیا این سرزمین مکان آرامی است، که من با خاطر آسوده به بندگی حقتعالی مشغول باشم؟ در جواب گفتند: ای عیسی: شعله دیدار و اشتیاق دوست ما را به سرزمینی غمناك آواره نمود، تا به این جا رسیدیم، در این مکان یافتیم، که در این سرزمین، خون خواران و وحشیان ازل و ابد بودند، که بدن پسر پیغمبر را با نیزه ها و شمشیرهای خود پاره پاره نمودند، آنان جرثومه های تیرگی و تباهی بودند، ناپاکان و وحشیان درنده خویی بودند، که دل های ذریه پیغمبر آخر الزمان علیه السلام را آتش زدند، بلکه خیمه های ایشان را آتش زده و اثاثیه ایشان را به غارت بردند.

اکنون بنگر تو به جهت زهد و فروتنی، سنگ به شکم خود بسته و لباس خشن به تن نموده ای، نبودی بنگری، در آن هنگامه خون و ایثار، آن مظلوم را تشنه و گرسنه سر بردند، نبوی بینی، چگونه يك لباس پاره و کهنه نیز برای او باقی نگذارند. آیا عیسی دیدرای کامل به جا آورد و در آن مکان شناخت به حقیقت روح پاکیزه سید

الشهداء عليه السلام پیدا نمود، و گم گشته خود را یافت، باید گفت: دیدار کامل او آن هنگام است، که با منتقم خون خدا مهدی زهرا و روحی لنفسه الفداء وارد این سرزمین گردد، و بیش از پیش روح کلیه پاکیزه الهی را شناخته، و از کنار مرقد مطهر او بهره های معنوی و فیوضات گوناگون نصیب او گردد.

عیسی علیه السلام کلمه واحده ای است که به انتظار دیدار کلمات جامعه تامه الهی نشسته، که تا او نیز منتقم خون خدا گردد.

که «این جامع الکلمه علی التقوی» (1).

تاکنون به این نتیجه رسیدیم که: آقا اباعبدالله علیه السلام بنده فرمانبردار و راضی به رضای حق بود، او با شهادت خویش به درجات مختصه ای که حقتعالی برای او مقرر نموده بود رسید، بدون تردید به پیامبر و حقیقت اولیه خویش ملحق گردید.

اما چون اراده حقتعالی بر آن قرار گرفته، که بنده خاص خود را بیازماید، و از مسیر او همگان را بهره مند سازد، و شفاعت را نصیب وی گرداند، او را فدای خویش و رضای حق گرداند، و انتهاء درجه رضایت و رحمت و برکت خداوندی را برای خویش کسب نمود، و دیگران نیز برای جبران کمبودهای خویش از مسیر او تقرب به حق خواهند جست که فرمود: «بورك علی مولود علیه برکاتی و صلواتی و رحمتی و رضوانی»

ص: 101

1- قال الله تعالى يا مريم لقد جئت شيئا فريا». عن علي بن الحسين عليه السلام في قوله «فحملته فانتبذت به مكانا قصيا» قال خرجت من دمشق حتى أتت كربلاء فوضعت في موضع قبر الحسين ثم رجعت من ليلتها. برهان ج 3، ص 9، ص 5 عن موسى بن جعفر عليه السلام... والنهر الذي ولدت فيه مريم عيسى هل تعرفه قال لا قال هو الفرات... وليس يساويه بالفرات شبي... برهان ج 3، ص 9، ح 6.

گرچه نافرمانی گردنکشان عالم با شهادت سالار شهیدان به انتهای درجه خود رسید، که اگر اراده حق پس از شهادت وی به خرابی عالم تعلق می گرفت، همه هستی واژگون می گردید، و در مقابل بزرگی فاجعه کوچک بود، چرا که سیدالشهداء برترین موجود جهان بود، که به خاطرخواهی او عالم و آدم آفریده شده بودند و شهادت او به اندازه نابودی همه آفرینش، بلکه بیشتر نزد حق ارزش داشت.

اما چون اراده حقتعالی بر آن قرار گرفته بود، که از مسیر اسباب و وسائل میان آفرینش گام بر دارد، لذا برای بخشش لغزش همه گناهکاران و برآوردن احتیاج همه نیازمندان و تکمیل عقل های همه کوتاه فکran، وسیله ای بزرگ نیاز است، باید بهترین آفریده خود، با ارزش ترین کیمیا یعنی جان و هستی را در طبق اخلاص نهاده و میان آفرینش نجات بخش عالمیان و شفیع گناهکاران گردد.

سیدالشهداء علیه السلام با ایثار و فداکاری تمام، راضی به رضای حق و تسلیم امر حق گردید، او خود را فدای رضای حق نمود، به گونه ای که مظهر رحمت و عطوفت و مهربانی و برکات پروردگار گردید.

آری یکایک انبیاء گذشته به مقدار تحمل خود از پیمان شهادت و فداکاری که از سید الشهداء به یاد داشتند. و آنان با توجه به آن، به عنوان دیدار و بازگشت به حقیقت خود به آن دیار سفر نموده، شناخت بیشتر پیدا نموده و بازگشت ایشان نیز مورد قبولی حقتعالی قرار گرفت.

چرا که کربلا جایگاه تجدید پیمان و دیدار به شمار می آید، و سیدالشهداء علیه السلام نیز میزان کردار همگان بوده و می باشد، او باب مبتلی همگان است، لذا شهادت او نیز وسیله کمال و رحمت و برکات برای

دوستانش قرار گرفته، که همه بازگشت ها و بخشش ها و دیدارها و رضایت ها و برکت ها و رحمت ها به برکت و شهادت و از ناحیه او جاری می گردد، که باب رحمت واسعه الهی، به سبب نزدیکی به او، دیدار قبر او برای همگان گشوده می گردد.

با آن که سیدالشهداء علیه السلام در زمان هیچ يك از انبیاء نبوده است و از شهادت وی به ظاهر خبری نبوده، اما آنان به دیدار مکانی که در آینده جایگاه ظهور و تجلی پیمان محبت است آمده، و در این دیدار پیرامون خاکی که شرافت او نیز به حقیقت ولایت و شهادت اباعبدالله است، می گردند و کسب فیض می کنند.

به گونه ای که هر پیامبر که شناخت او نسبت به سیدالشهداء علیه السلام بیشتر بود، تقاضای لطف خاصه او و دیدار کربلا در او آشکارتر گردیده است، که پیش از ولادت آن مظلوم دیدار تازه نموده و تقاضای دفن در آن سرزمین داشته، که در آینده از نزدیک توفیق دیدار نصیب ایشان گردد.

ص: 103

قال عليه السلام «و الله يزوره في كل جمعه يهبط مع الملائكة اليه و الانبياء و الاولياء و محمد افضل الانبياء و نحن افضل الاوصياء»

سیدالشهداء علیه السلام بهترین و برترین فرد جهان هستی است، شهادت و مصیبت او نیز بزرگ، و بالاترین وسیله برای ترقی و تکامل همگان به شمار می رود، از آن جا که او معیار و میزان حق و باطل در همه عوالم شمرده شده است، لذا همه دوستی ها و رضایت ها و دیدارها از جانب او، و بر او ظاهر می گردد.

و چون آشکار گشت که تمامی انبیاء بزرگ و جانشینان آنان به انگیزه به پا داشتن پیمان نخستین ولایت و شهادت، خود را آواره نموده اند، گروهی به آرزوی وصال یار، خود را هم چون اسوه ایثار، به خاک و خون کشیدند، چرا که شوق شهادت و دیدار حق در وجود آنان شعله می کشید، اکنون که جان به جان آفرین تسلیم نموده اند و تقدیر الهی «مرگ» آنان را فراگرفته است و از جایگاه قبر خویش روزنه ای به عالم غیب بر ایشان گشوده شده است، زمان آن فرا رسیده که همه مؤمنان و نیکان روزگار که يك عمر به آرزوی دیدار از جان و مال و هستی خویش گذشته بودند، و با غم و اندوه، شعله وصال یار در وجود ایشان شور افکنده بود، اندوه آنان خاتمه پذیرد، و آرامش خاطر یابند و با بشارت کامل بهشتی که به ایشان وعده داده شده بود، برای ایشان مهیا گردیده رهسپار گردند و در پناه خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام به بهشت و نعمت های برزخی دست یابند که فرمود: «قد ضمنا لكم الجنة بضمن الله و ضمان رسوله و ضمان اهل بيته»⁽¹⁾

ص: 104

در این میان بدون تردید پیامبران بیش از پیش و با کوشش بیشتر و اله و شیدای دیدار و زیارت حسین بن علی علیهما السلام بوده و هستند، آنان خود را با پروردگار در هر شب جمعه برای زیارت و دیداری تازه مهیا می سازند، چرا که شوق وصال حق و نزدیکی به خون خدا و تقرب به رضوان بزرگ پروردگار، در ایشان بیشتر نمودار گردیده است.

اسحاق بن عمار گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: در میان آسمان و زمین هیچ پیامبری نمی باشد، مگر آن که از پروردگار خویش زیارت مرقد پاکیزه سید الشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را مسئلت می نمایند، گروهی از آنان کنار قبر آن مظلوم به دیدار آمده و به آسمان بالا می روند و عده ای فرو می آیند و باز نمی گردند. (1)

اکنون که مجموعه تیرگی ها زدوده شده و در بی به جهان حقایق بر ارواح گشوده گردید، زمان آن فرا رسیده است، که کامل ترین و بهترین افراد از مؤمنان و صالحان روزگار، یعنی پیامبران و جانشینان آنان که به اشتیاق وصال و دیدار وجه و جمال، عمری را سپری نموده اند، در عالم برزخ یا عالم ارواح، به عنوان یادآوری پیمان ولایت و شهادت، با

ص: 105

1- . بحارالانوار، ج 101، ص 59، ح 27. و فی رویه اخری عن ابی عبدالله قال سمعته یقول... فلیس من ملک مقرب و لا نبی مرسل و هو یسال الله ان یزوره ففوج یهبط و فوج یصعد. بحار ج 101 ص 60 ح 33. عن ابی عبدالله قال من احب ان یصافحه مائة نبی و عشرين الف نبی فلیزر قبر الحسین... فان ارواح النبیین تستأذن الله فی زیارته فیوذن لهم. مدینه المعاجز ص 286 و فی رویه... فقال ان موسی بن عمران استأذن ربه فی زیاره قبر الحسین فاذن له فاتاه و هو فی سبعین الف ملک فانصرف... بحار ج 101 ص 57 و نحوه ص 59 ح 29، مدینه المعاجز ص 28.

قالب هم سنخ آن عالم گرد هم جمع شده و به دیدار جمال نیکوی پرورگار، دیداری تازه کنند و گفتار آنان یادآوری شهادت و بزرگواری اسوه ایثار و شهادت باشد.

در این جا سر دیدار و زیارت در شب جمعه برای انبیاء که پیش از این نیز متذکر آن شدیم آشکار می گردد.

از آن جا که عهد معهود شهادت، هم گام به پیمان ولایت، از یکایک انبیاء (1) بلکه از همه موجودات پیش از این جهان در روز جمعه گرفته شده است، و سر شهادت نیز جبران کمبودهای کوتاه فکran و ترفیع مرتبه صاحب نظران و بازگشت به حق و حقیقت و ولایت عنوان گردیده شده است.

لذا آنان پس از دیدار و زیارت خود در شب های جمعه که با روح پاکیزه به ملاقات آمده اند، ایشان به مقدار سعه وجودی خود از کنار مرقد به خون خفته ابا عبدالله الحسین علیه السلام بهره گرفتند، به همان اندازه خویش را به حقیقت روح پاکیزه سیدالشهداء علیه السلام که در کنار عرش به زائرین حرمش نظاره گر است، نزدیک نموده اند.

چرا که سیدالشهداء علیه السلام نور و روح و جسم پاکیزه وی به حقیقت در کنار عرش سکنی گزیده و به شیعیان و پرهیزکاران زائرین حرم خود می نگرد لذا در آن هنگامه تجدید پیمان شهادت، نیز به هر اندازه انبیاء بزرگ الهی خود را به حقیقت اولیه خویش و کانون ولایت و ایثار نزدیک نمایند، به همان مقدار از کنار مزار پاکیزه او راهی برای کمال و تقرب به حق برای خویش می گشایند، که فرمود: «ان ارواحنا و ارواح

ص: 106

1- . عن ابی الحسن الاول قال سمعته یقول: خلق الله الانبیاء و الاوصیاء یوم الجمعة و هو الیوم الذی اخذ الله میثاقهم. بحارالانوار ج 15 ص 22.

در این میان آن چه که توجه همگان را به خود جلب می کند، التهاب و اضطراب دیدار و اندوه بیش از اندازه روح پاکیزه رسول خدا و فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم السلام می باشد.(2)

که آنان چگونه با شدت اشتیاق و شوق ملاقات، بالاترین غم و اندوه خویش را ابراز داشته اند، به گونه ای که فریاد و شهقه و صراخ و زفره فاطمه زهرا علیها السلام در روز محشر آشوب برپا می کند، آن زمان که رسول خدا با ارواح انبیاء در صحرای کربلا به دیدار فرزند به خون آغشته خویش می آید، که یکایک ظلم های دشمنان ولایت را به روح و جان حق و حقیقت و دیانت و مصیبت های بیش از اندازه پاره تن خود را از نزدیک مشاهده بنماید، او انتها درجه دیدار دوستانه و اندوه فراوان خویش را اینگونه ابراز می دارد.

خاك های آن سرزمین اندوه و خونین را بر سرو روی خویش ریخته و با جگر گوشه خود به نجوی می نشیند .

پس از آن که کرارا یادآور شدیم که یکایک حضرات معصومین از جنبه واقع و حقیقت، نور و روح و بدن های پاکیزه آنان، از بالای

ص: 107

1- . بحار الانوار ج 36 ص 144.

2- . قال الله تعالى: ... ما من يوم الا تعرض روح الحسين على روح رسول الله فتلتقيان... مدینه المعاجز ص 286. وقال عليه السلام ان يوم الحسين اقرح قلوبنا واسبل دموعنا و اذل عزيزنا بارض كرب و بلا و اورثتنا الكرب و البلاء الى يوم الانقضاء. وفي رواية عنه صلى الله عليه و آله... فتصرخ صرخه و اصرخ بصراخها و تصرخ الملائكة لصراخها... في رواية فاذا راته شهقه... و روايات بهذا المعنى كثيره.

بهشت جاودان و فوق علین آفریده شده و مسکن گزیده اند و خود می دانند در آن مقام و مرتبه چگونه اتصال به نور حق دارند، اما از آن جا که ایشان نمونه های کامل نور عظمت حق بوده اند، و در هر عالمی انتها درجه نزدیکی و بندگی و کمال خود را به همگان نموده اند و از خود هیچ ندیده اند، بلکه همه را از خداوند عالمیان دانسته اند، سپاس گذار آن بوده و می باشند، اکنون نیز اسوه های زیارت و دوستی و نمونه های عطوفت و اندوه، کامل ترین صفات برجسته نیکان روزگار را نمایان گر شده اند و با کسب آن برترین مقام لقاء و وصال خداوند که مرتبه رضایت بزرگ پروردگار است، برای خویش اختیار نموده اند، با آن که اهل بهشت برزخی مستغرق در لذت ها و نعمت های الهی هستند، اما برترین زنان و بهترین و کامل ترین نمونه جهانیان محور رضایت حق سراپا شیفته ملاقات و جمال پروردگار به دیدار آمده و از آن جا خود را به حقیقت رضوان بزرگ پروردگار و نور ولایت که اکنون سید الشهداء ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمایان گر آن گردیده است، متصل نموده و بهره کافی و کامل که در خورشان ایشان است، که خود می داند، بهره می برند، که همگان را هیچ گونه فهم و درکی در چگونگی (1) آن برای ایشان نبوده و نیست، که خود می دانند به چه

ص: 108

1- ... فجعلوا بیکون و یعزّون النبی زمانا طویلا و هو یحثوا التراب علی راسه و شیئته الطاهره... معالی السبطین ج 2 ص 26 . فی روایة الجمال.. فاطمه تقول یا اباه یا رسول الله... أأذن لی ان آخذ دم شیئته و اخضب به ناصیتی.. فقال لها خذی و ناخذی فاطمه فرأیتهم یاخذون من دم شیبه و تمسح به فاطمه ناصیتها و النبی و علی و الحسن یمسحون به نحورهم و صدورهم و ایدیهم من المرافق.. بحار الانوار ج 45 ص 318.

چیز دست می یابند.

به طور آشکار از لابلای قضایای جان گداز کربلا و شهادت مظلومانه خون خدا و مرور خاندان مصیبت دیده اسرار و هویدا شدن امور عجیبه از کربلا تا به شام روشن می شود که:

پس از شهادت آن مظلوم ارواح همه انبیا و اوصیا بزرگ در آن حادثه هولناک حضور داشته و هم چنان به حسب شناخت خود در حال ملاقات و دیدار بودند، آنان تحمل هیچ گونه دوری و جدایی از نور حق را نداشته اند، زیرا ایشان فانی در وجه و جمال و نور باقی و عظمت حق بوده اند، که حسین بن علی علیهم السلام نمایان گر آن می باشد.

در این جا توجه به نکته ای لازم می باشد، آن چه در قضایای عاشورا در دیدار انبیا از آن سخن به میان آمده است، یا ملاقات با بدن پاکیزه و جسد شریف آن مظلوم به خون خفته در میان بوده، یا دیدار سر نورانی آن سر جدای مظلوم عنوان شده است باید گفت:

آن چه که محور ملاقات واقع شده، آن بوده که ارواح پاکیزه انبیا و اوصیا و ملائکه تماما حضور به هم رسانیده و بدن و سر مطهر آن شهید مظلوم را زیارت نمودند، چرا که نمی توانستند حقیقت آن روح پاکیزه کلیه الهی را زیارت نمایند، زیرا آن مرتبه و مقام خود آنان می باشد، که در آن مقام خود می دانند دیدار یعنی چه؟ و چگونه و به چه چیز دست یافته اند، آن چه که بر تمامی پیامبران لازم بود آن است که به حسب سعه وجودی خود و بهره ای که از روح قدسی داشته اند، به همان اندازه دیدار تازه نموده و بهره از روح پاکیزه سید الشهداء علیه السلام ببرند.

نه آن که آنان توانسته باشند روح ملکوتیه کلیه الهی و نور ولایت و عظمت حق، که در اطراف عرش جلوه پاکیزه و نورانی داشته، زیارت

کرده باشند، زیرا آن روح پاکیزه پس از شهادت نزد پروردگار خویش مراجعت نموده، و مخاطب به خطاب دوستانه «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» گردیده بود. آری یادآور اسرار نهانی ورود یکایک انبیا و اوصیا در عوالم گوناگون نیازمند به تدوین صد و بیست و چهار هزار کتاب می باشد، که نویسندگان آن عالم آل محمد علیهم السلام بوده باشد، و اسرار نهفته آن مجموعه کمالات و سروران جهانیان را دانسته، و تمامی آن را بازگو نماید که تاکنون بر هیچ کس آشکار نگردیده است.

لذا شیرازه این داستان سر دراز دارد، باشد تا اختیار دار جهانیان ظاهر گردد، و آن را برای جهانیان از آدم تا خاتم بازگو نماید.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُبَّتَكَ

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُبَّتِكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُبَّتِكَ ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

ستایش از برای پروردگار یکتای بی همتائی است که نه به چیزی ماند، زنده همیشگی سرمدی بی ماندی است که خود را به اول آفریده اش آشکار نمود با آن که ظاهرتر از هر چیز بود.

او چون خواست خود را از همه هستی جدا سازد، و در مقام تنزیه از حد تشبیه و تعطیل خود را خارج نماید، گنج پنهان خویش را آشکار ساخت، نوری آفرید و با نور خویش همراه نمود، آن هنگام هیچ چیز به هیچ گونه جز نور ولایت واقعیته نداشت زیرا همه اشیاء را تیرگی فراگرفته و از خود هیچ گونه نوری نداشته، بلکه روشنائی آنها به جهت اتصال به حقیقت نور ولایت و کانون علم و کمال محمد و آل محمد علیهم السلامی باشد، بلکه هیچ کس را یارای فهم و درک و بیان اندکی از شئونات و مرتبه بلند پایه این مقام نبوده و نیست، که حق تعالی چگونه بر ایشان خود را ظاهر نموده و دیدار آنان از حق نیز چگونه بوده و هست.

از همان ابتدا پروردگار عالمیان آنان را کامل و تمام میان آفرینش آفریده و لحظه ای از حق دور نبوده اند، ایشان در آن میان سراپا و با همه وجود محو دیدار کبریایی و بزرگواری حق تعالی بوده اند و هزاران هزار روزگار به عظمت خداوند می نگریستند و به تسبیح و تقدیس حضرت ذوالجلال مشغول بودند، اکنون زمان آن فرا رسیده که از پرتو آن نور، موجودات دیگر را بیافریند، تا وی را شناخته و به بندگی حق پردازند، لذا از درخشندگی آن نور، دوازده حجاب نورانی آفرید، که ایشان روزگاران در میان آن حجابها مشغول ستایش حق بودند.

با فرود آمدن نور و تنزلات وی، یکایک آفرینش به اندازه استعداد

خود از آن بهره گرفتند، به خاطر خواهی آنان همه هستی را آفرید و اسرار پنهان و نامهای نیکو و فرمانروایی برجهانیان را به آنان بخشید.

بزرگواری سروران عالم آفرینش محمد و آل محمد علیهم السلام را به همه جهانیان، شناساند و بر آن پیمان ولایت و محبت گرفت، حکم و امر آنان را امر خود، دوستی و دشمنی آنان را دوستی و دشمنی خود، شناخت آنان را شناخت خود، دیدار آنان را ملاقات خود و خلاصه لقاء و وصال وجه و جمال خود را دیدار و تجلی و وصال آنان معرفی نمود.

و در نتیجه به جهانیان شناسانده که مرتبه ای برتر و بالاتر از مرتبه ایشان تصور نمی شود، و تنها راه رسیدن به خود را از مسیر خاندان بزرگوار محمد و آل محمد به عالمیان ابلاغ فرمود.

چنانچه در گذشته یادآور شدیم که حق تعالی به هیچ گونه برای آفریده اش تجلی ننموده، بلکه تجلی به اسم و صفات می باشد، که مظهر حقیقی و مسیر روشن آن محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد.

بنابراین گفته می شود، پیامبر برترین و کاملترین آفریده خداوند است، او همیشه در منظر اعلای الهی جا داشته، رسول خدا دائم الحضور بود، او همیشه به نور عظمت اتصال حقیقی داشت، او با عروج و نزدیکی خود وحی را می شنید: چرا که از نور عظمت حق آفریده شده بود و او جز نور عظمت و ولایت چیز دیگری نبوده، و چنانچه تجلی خداوند را به هر معنا برای او تقرب آفرین پنداریم، هر چه باشد آن را نمی فهمیم...

لذا پیامبر گرامی اسلام در مسیر تکامل و ترقی امکانی خویش که به معراج تشریف برد می گوئیم چیزی به دانایی و توانایی و سایر

کمالات او به حقیقت افزوده نشد، او به آنجا بازگشت که از همانجا آمده بود.⁽¹⁾

پیامبر از ابتدای مسیر با عدم توجه به غیر و توجه کامل به پروردگار، محو جمال و جلال گردیده بود، لذا آن چه پیامبر در معراج از نور عظمت دیدار کرد. به جز حقیقت نور ولایت کلیه چیزی نبوده است. زیرا ذات حق تعالی برای هیچ موجود و آفریده ای شناخته نمی شود.

اکنون پیامبر به حقیقت خود عروج نموده و به حقیقت نور خویش بازگشته و به آن نظاره گر می باشد.⁽²⁾

زیرا نزد همه دانایان و هوشمندان روشن است، موجودی که مرتبه بلند خویش را رها نموده و از مقامات اولیه خود در عوالم تنزل نموده، چرا که حجاب های دوازده گانه را پشت سر گذارده، او دریا های بیست گانه نورانی را کنار زده است، اکنون این موجود نازله بدون تردید توان تحمل آن مثل اعلا و کلمه بلند و نور عظمت را خواهد داشت، چرا که حقیقت خود او می باشد، اکنون زمان آن فرا رسیده که خود را نزدیک به حق گرداند، آیا خدای بزرگ مهمان

ص: 113

1- . تبیین اسرار معراج نیاز به تدوین کتابی جداگانه دارد اما اعتقاد بر آن است که جوهر نور و روح و جسم پیامبر یکی است و با همه آن ها به آسمان عروج نموده است قال الصدوق: دین الامامیه هو الاقرار بمعراج النبی الی السماء... انه عرج به بجسمه و روحه علی الصّحة و الحقیقه... امالی صدوق ره مجلس 93.

2- . عن ابی عبدالله علیه السلام اول من سبق الی بلی رسول الله و ذلك انه کان اقرب الخلق الی الله تبارک و تعالی و کان بالمكان الذی قال له جبرئیل لما اسری به تقدّم یا محمد... قال ابو عبدالله علیه السلام لو لا ان روحه و نفسه کانت من ذلك المكان، لما قدر ان یبلغه، فکان من الله عزوجل کما قال الله «فکان قاب قوسین أو ادنی» . برهان، ج 2 ص 47 ح 12.

طلبیده؟ که در آسمان هیاهو به پا شده و خدای بزرگ با کمال صفا و صمیمیت منزل برای او آراسته و پیغمبر خود را به میقات وصال و دیدار یار طلبیده است.

بدون تردید پیامبر همه پرده ها را بدون توجه به آن ها کنار خواهد زد، و همچون نیم دایره کمان به حق نزدیک می گردد، خدای بزرگ انتها درجه اتحاد و نزدیکی را این گونه بیان می دارد، «كقَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ذَنُوبًا مِّنَ الْعَالِيَةِ...» خطاب به وی نمود «أَدْنَىٰ مِنِّي» نزدیک تر آی سپس آن چنان پیامبر میان نور فرو رفت، که محو وصال با یار به نجوی نشست.

وی ابدًا وحشت و اضطراب و وا همه در وجود خود احساس ننمود.

آری «ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» آن چه که پیامبر صلی الله علیه و آله دیده و برای شما بازگو می کند، با حقیقت دید قلبی که از نور عظمت و ولایت در وجود او است، هیچ گونه مخالفت نداشته و نمی کند.

اما چون موسی به میقات آمد و اظهار تجلی و وصال کرد، جواب لن ترانی شنید، با آن که نور یکی از شیعیان کروی به وی نموده شد، بر روی زمین بی هوش افتاد، با چنین وصف اشتیاق دیدار حق در وجود او شعله می کشید، این بار خود تنها برای دیدار جمال و جلال و به عنوان وصال رفت.

امام علیه السلام می فرماید: در این دیدار که در کوه طور موسی کلیم به میقات پروردگار آمد، يك قسمت از هشتاد قسمت نور پیامبر را به وی نمودند، که با اضطراب و ترس فرار کرد. (1)

ص: 114

1- . مستدرک سفینه البحار ج 10 ص 165. روی عن السجادة عليه السلام و الله ان النور الذي اضاء لموسى جزء من ثمانين جزء من نور جدی.

از طرفی چون میان امامیه اتفاق کامل است، که یکایک حضرات معصومین علیهم السلام نفْسِ نفیس پیامبر می باشند.

چرا که آنان به حقیقت همان نور ولایت و روح و پیکره الهیه ای می باشند، که از نور عظمت پروردگار آفریده شده اند.

بنابراین چون حقایق نورانیه و روحانیه آن بزرگواران يك حقیقت بوده، که در آن مرتبه و مقام، همگی محو دیدار حقتعالی روزگاران به سر برده اند، به این جهت آنان مظهر جمال و جلوه وجه پروردگار و نمایش گر صفات نیکو و مقامات بلند و منابع ایصال فیوضات میان جهانیان و همه هستی می باشند، در این مقام جدایی میان هیچ يك از ایشان آشکار نبوده و نیست، به هر يك خداوند خوانده می شود، چرا که باب و وسیله و مسیر نزدیکی به پروردگار می باشند، به دیدار هر از ایشان موفق شدیم، لقاء و وصال و دیدار حقتعالی خواهد بود.

در این مرتبه يك حقیقت هستند، گرچه پس از تنزلات و به جهات دیگر آنان را از يك دیگر جدا می سازیم، لذا آنان مظاهر اسماء و صفات پروردگار می باشند، که همیشه در حال حضور و محو دریای وجه و جمال و وصال يك دیگر می باشند.

اکنون یادآوری این نکته لازم است، که چون فهم این مراتب بلند و شئون گوناگون سروران جهان هستی برای هیچ کس امکان پذیر نبوده و نیست، تنها خود می دانند که نزدیکی و یکی بودن ایشان به یکدیگر یعنی چه، و چگونه تحقق می پذیرد.

اما ای مؤمن سراپا تسلیم کمالات خاندان بزرگوار معصومین علیهم السلام چنان چه اندکی دورنگر باشیم، نهایت قرب و نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله را به

حسین، و حسین را به پیامبر علیهم السلام می یابیم که در میان ایشان هرگز جدایی معنا نداشته، زیرا که يك حقیقت بیش نیستند.⁽¹⁾

چه نیکو پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرمود: «حسین منی و انا من حسین» یعنی چنان چه من و فرزندم حسین را به نظر حقیقت بنگرید، می یابید، که من و او از هم جدا نبوده ایم، من از حسین و حسین از من است، حسین علیه السلام ملخته خون قلب من است، حسین روح من است، حسین نور من است، در این مقام یکایک ایشان يك واقعیتی هستند، که خود دانا و آگاه بر حقیقت خویش می باشند، که فرمود: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد و کلنا محمد»

این معنا نسبت به همه روایاتی که می فرماید: هر که ما را زیارت کند پیغمبر را زیارت نموده، یا در عرش پروردگار را ملاقات کرده جاری می شود، فرموده ای نسبت به زیارت یکایک ایشان در دست رس باشد، یا نباشد⁽²⁾ که در حقیقت زیارت هر کدام زیارت دیگری است، آری دوستی و ولایت هر يك از ایشان، یا دیدار و زیارت قبر هر کدام از آن بزرگواران، بدون ولایت و دوستی و دیدار دیگران معنا نداشته، بلکه بی ارزش خواهد بود.

اصولا سرّ این که بسیار ترغیب و سفارش به خواندن زیارت جامعه می شود همین بوده است، زیرا مؤمن پاکیزه و سراپا شیفته و دوستار آن بزرگواران، ایشان را يك حقیقت می بیند، لذا زیارت هر يك از

ص: 116

-
- 1- . قال لابی عبدالله علیه السلام ان الله عوض الحسين من قتله ان جعل الإمامة فی ذریّته و الشفاء فی تربته و أجابة الدعاء عند قبره... فقلت فما له فی نفسه قال ان الله تعالی الحقّه بالنبی، فکان معه فی درجته و منزلته... بحار ج 101 ص 69 ح 2.
 - 2- . مدینه المعاجز 286.

ایشان را دیدار دیگری خواهد یافت.

چه نیکو در این مقام امام صادق علیه السلام می فرماید: «من زار واحدا منا کمن زار الحسین» هر کس یکی از ما را زیارت کند، گویا سیدالشهدا علیه السلام

را زیارت و دیدار نموده است.

ص: 117

«بنا فتح الله و بنا یختم»

سروران جهان هستی محمد و آل محمد علیهم السلام برترین و کامل ترین نمونه کمالات در میان همه عوالم بوده اند، آن هنگام که نور ایشان آفریده شد، اول تسبیح و تقدیس کننده بوده اند.

خداوند عالمیان آنان را دانا و توانا به همگان معرفی نمود، و از كوچك و بزرگ موجودات عالم پیمان بزرگواری و فرمانروایی آنان را گرفت، بنابراین ولایت غرض نهایی و گنجینه خدایی بود، که بر همه آفرینش منت نهاده شده است، و بر همه پیامبران پیمان رساندن آن را لازم نموده است، گرچه عوالم گوناگون دیگری بوده که فهم ما از درك آن کوتاه بوده و هست، اما خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام چون فرقان حقیقی میان حق و باطل و اندازکننده واقعی جهانیان بوده و می باشد. (1) چرا که حجت های آشکار و واسطه های نزول و فرود فیوضات و در انتها درجه کمالات میان موجودات بوده اند، چنان چه حقتعالی با جهل این گونه مخاصمه نمود، ای جهل بنگر چگونه عقل فرمانبردار من بوده، که او را مقرب درگاه خویش نموده ام، لذا چون ایشان در همه مراتب و شئون، برترین اُسوه برای عالمیان بوده اند، بنابراین پیمان ولایت و ایثار و شهادت در ابتداء امر، نیز از سروران عالم آفرینش محمد و آل محمد علیهم السلام گرفته شده است. (2)

ص: 118

1- . عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام قالوا: ان الله خالق الخلق و هی فی الاظله فارسل محمدا صلی الله علیه و آله فمَنهم من آمن به و منهم من کذبه، ثم خلق الخلق الاخر، فامن به من کان آمن به فی الاظله و حجده من حجد به یومئذ، فقال ما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل» بحار الانوار ج 4 ص 259 ح 64.

2- . در حدیث مرور اُسرا روز یازدهم از کنار اجساد پاره پاره شهدا، علیا مخدره زینب کبری به عنوان آرامش خاطر سید الساجدین علیه السلام چنین ابراز فرمود: «بانه عهد معهود من عندالله سبق لرسوله...» عن ابی عبدالله ان بعض قریش قالوا لرسول الله، بای شیئی سبقت الانبیاء و انت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ فقال علیه السلام انی كنت اول من اقر و اول من اجاب حیث اخذ الله میثاق النبیین و اشهدهم علی انفسهم الست برکم قالوا بلی، فکنت اول من قال بلی، فسبقهم الی الاقرار بالله... برهان ج 2 ص 47 ح 25 و فی روایه کان محمد اول من قال بلی... بحار الانوار ج 5 ص 275 ح 58. عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله ان امتی عرضت علی فی الميثاق فکان اول من آمن بی علی علیه السلام و هو اول من صدقنی... و النبی یدعوا الی ولایه علی علیه السلام. برهان ج 2 ص 47 ح 33.

شاید چنین پنداشته شود با آن که سیدالشهداء علیه السلام خود را فدا ساخته است و به حقیقت او بود، که پیمان شهادت را پذیرفت، پس چرا اول شخصی که پیمان ولایت و شهادت به او نموده شده است، رسول خدا بوده، که به تمام معنا پذیرفته است.

گفته می شود، پیش از این نیز یادآور شدیم، که خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام يك حقیقت بیش نبوده و نیستند، چرا که به حقیقت نور و روح و طینت و تمامی شئونات سلطنتی آنان از نور عظمت و جلال پروردگار می باشد، گرچه موجبات برتری آنان بر یکدیگر به لحاظ های گوناگون دیگر، از قبیل نبوت و ابوت و غیر این ها، یا به جهت بروز کمالات امکانی متناسب به حال خویش، در این جهان ظاهر گردیده است.

و یا به گونه تشریفات خود انجام گرفته است، چنان چه نزول ملائکه برای دیدار قبر سیدالشهداء علیه السلام به گونه ای است، که در ابتدا به دیدار پیامبر و پس از طی سلسله مراتب، به دیدار قبر به خون خفته اباعبدالله علیه السلام به کربلا می آیند، لذا چون تنزلات آنان میان ممکنات

گوناگون بوده است، ظهورات و شئونات ولایتی ایشان نیز میان جهانیان مختلف دیده می شود.

اکنون زمان آن فرا رسیده است، پروردگار عالمیان تنها امانت خود را که از انسان ها و سایر موجودات پیمان آن را گرفته بود، و به ولایت و دوستی او همه آفرینش سنجیده شده اند و بر آن وعده داده است، آشکار سازد لذا از آن هنگام که آدم در بهشت بود و از آن پس خارج گردید و تا آن زمان که نوح در کشتی و یا ابراهیم میان آتش رفت، و تا آن هنگام که با موسی بود و در کوه طور به میقات وصال یار آمد، و تا آن موقع که به عبدالله و ابی طالب منتقل شد.

انوار و ارواح پاکیزه بهترین سلاله از پاکان و نیکان جهان از پاکی به پاکیزه ای دیگر به عنوان ودیعه سپرده شد، آنان از پستی، به پستی و از رحمی به رحم دیگر، در اصلااب شامخه و ارحام مطهره سیر، و به ودیعه سپرده شدند. (1)

در آن زمان شرافت و بزرگواری هر پیامبر به مقدار تحمل بار این امانت بوده است آنان به هر مقدار از این انوار بهره برده و پذیرفتند، به همان اندازه سیطره بر جهانیان داشته اند. (2)

ص: 120

1- . فرازهایی از زیارت حضرت رسول و سیدالشهداء علیه السلام و روز عید فطر و قربان و اربعین گویای سیر پاکیزه انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام در اصلااب شامخه و ارحام پاکیزه می باشد. به مفاتیح الجنان شیخ عباس صفحات 324، 429، 468، 446 مراجعه شود.

2- . عن امیر مومنان... فکان حظّ ادم من الخیر انباؤه و نطقه بمستودع نورنا... فدعا الناس ظاهرا و باطنا و ندّ بهم سرا و اعلانا... من وافقه قبس من مصباح النور المتقدم، اهتدی الی سره، و استبانَ واضح امره، و من البسته الغفله، استحقّ السخطة، لم یهدت الی ذلك. بحار ج 57 ص 214 ح 184.

همچنان در اصلاّب پدران و رحم های پاکیزه مادران مشغول ستایش و تنزیه بودند، و کمتر از لحظه ای غفلت از حق نداشته اند.

تا که زمان جدایی به ظاهر فرا می رسد، نیمی به ابوطالب و دیگر به عبدالله به امانت سپرده شد، چنان بر آن دو بزرگوار اثر نمود که مانند خورشید بر پیشانی ایشان درخشندگی داشت، که هر پرنده و درنده به جهت آن درخشندگی بر ایشان سلام می نمودند.

شکوفایی و برازندگی این نور در هنگام ولادت با سعادت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به انتها درجه خویش ظاهر گردید، که آسمان مکه را روشن، و دگرگونی بسیار در جهان به وجود آورد.

نیم دیگرش تجلی حق بود که خانه زاد حق گردید، که در حقیقت احیاگر نور خدا و پیامبر بود.

سراپا زندگانی پیامبر و امیر مؤمنان علی علیهما السلام گویای این نکته می باشد، که در هیچ مکان و زمان این دو چکیده و سلاله انبیاء گذشته، به حقیقت يك لحظه نیز از یکدیگر جدا نبوده اند، قرآن شریف نیز بر این گفته شهادت داده است، آن جا که فرموده است: «قل تعالوا ندع ابناءنا و ابنائکم و انفسنا و انفسکم...»

اکنون زمان آن فرا رسیده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله برای دیدار فرزندش به انتظار نشسته باشد، جان و نفس رسول نیز به آرزوی دیدار وصال مولود پاکیزه، نزد پیامبر آمده و بشارت نسل پاکیزه را از رسول خدا می طلبد.

اندوه بسیار حضرت زهرا علیها السلام در دیدار فرزندش حسین علیه السلام

در این مرتبه از دیدار که از هنگام انتقال نور پاکیزه سیدالشهداء علیه السلام به دامن مطهره صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها ابتدا ملاقات ها شروع می گردد، یادآور می شویم.

با آن که والده مکرّمه اش خود حقیقت و جوهره نور اول بود، بسیار می فرمود، که در شب های تیره و تاریک، به جهت نوری که از جنین من درخشش داشت نیاز به روشنایی نداشتم.

از هم آن زمان که نور او از دریایی به دریایی دیگر به تلاطم درآمد، مادر را به اندوه فراوان خود نشانید، از همان گاه با مادر خویش سخن از پیمان شهادت داشت.

لذا چون زهرای مرضیه برترین بانوان جهانیان بود، که پیمان ایثار و فداکاری را به خوبی به یاد داشت و پذیرفته بود، بنابراین اقتضاء اول بودن نیز آن می شود، که زودتر از موعود، با کراهت و غم و غصه فراوان، فرزند خویش را از رحم خارج نماید، که قرآن می فرماید: «و وصینا الانسان بوالدیه حملته کرها و وضعته کرها»

لذا همچون یحیی شش ماهه فرزند خود را به دنیا آورد و در همان هنگام، قابله خود را با فریاد شهقه، به گریه و اندوه نشانید.

او بدون تردید از شهادت جگرگوشه خود آگاهی کامل داشت و چنان از هنگام ولادت بر آن به غم و اندوه نشست، که شیر از همان ابتدا در وجود او خشکید، و در این غم و غصه نه تنها مادر، بلکه همگان را به اندوه فرو برد. [\(1\)](#) آری سیدالشهدا علیه السلام روحی لنفسه الفداء

ص: 122

1- اعتلّت فاطمه علیها السلام لما ولدت الحسین علیه السلام و جفّ لبنها... بحار الانوار، ج 43 ص 254.

قطره ای از شیر فاطمه علیها السلام ننوشید، او باید از وجود پیامبر و انگشت ابهام و زبان وی شیر بنوشد، چرا که حسین علیه السلام تنها فدایی رسول خدا بود، ناگزیر پیامبر نیز باید از این اندوه بهره ای داشته باشد.

در ایام زندگانی چند ساله فاطمه علیها السلام احساس ملاقات و شوق دیدار حسین علیه السلام، لحظه ای از خاطر زهرا علیها السلام نمی رفت، او بی دیدار حسین علیه السلام آرامش نداشت.

روزی گریان نزد پدر آمد و فرمود پدر جان مشغول آرد نمودن بودم، حسین من در میان گهواره بود، ناگاه ناپدید شد، ناگهان پیک وحی فرود آمد، یا رسول الله صلی الله علیه و آله خاطر آزرده زهرا را بگو، پروردگار مرا امر نموده که حسین علیه السلام را به آسمان ها بالا برم، تا ملائکه آسمان ها تنها دوست و فدایی خدا را ملاقات کنند.

در این جا پیغمبر حاضر بود و زهرا را آرام نمود، اما روزی پیامبر از مدینه خارج و به سفر تشریف برده بودند و حسین علیه السلام کودک سه ساله بیش نبود، که ناپدید گردید، نوشته اند، آن چنان اندوه و غم همه وجود زهرا را مظلومه علیها السلام را فرا گرفت، که هفتاد نوبت از خانه تا مسجد برای یافتن فرزندش بیرون آمد، اما پس از نومیادی در آخرین مرتبه به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: حسن جان برخیز که نزدیک است قلب من از دوری حسین پاره پاره گردد. (1)

آری چنان چه سیر کوتاهی عمر فاطمه علیها السلام را خواسته باشیم، از آن جا روشن می گردد، که هنوز سه روز از رحلت پیامبر نگذشته بود، با

ص: 123

1- . معالی السبطین ج 1 ص 50.... قالت یا ابه سلمت و رضیت و توکلت علی الله فمسح عینیها وقال: انی و بعلک و انت و ابنیک فی مکان تقر عینک و یفرح قلبک.... بحار الانوار ج 44 ص 265.

آن که مظلومیت شوهر خویش را آشکارا می دید، اما از همان لحظه به یاد مصیبت های فرزندش حسین علیه السلام آمد، و از همه هستی خویش گذشت، چرا که بیش از هر چیز در میان شعله آتش و خون سفارش نازدانه خود را به شوهر خود علی، اول مظلوم عالم، عنوان می داشت.

آری زهرای جوان به سوزش اندوه فرزندش حسین علیه السلام دنیا را وداع نمود، چرا که از همان پشت درب نیم سوخته، خیمه های آتش گرفته اهل بیت رسالت خود را می نگریست.

فاطمه زهرا علیها السلام مادر پدری «ام ابیها» است که رحمت برای عالمیان بود، خود مظهر تمام و کمال رحمانیت پروردگار در آخرت می باشد.

گرچه آن هنگام که شوهر خویش را مظلومانه به سوی مسجد کشان کشان می بردند، مظهر قهر و غضب پروردگار به جوش آمد، و فرمود: اکنون کنار قبر پدر بزرگوار خود خواهم رفت، و موهای خویش را پریشان نموده و شکایت و جفاهای شما را نزد او خواهم برد.

ناگاه ناله جانسوی او را آرامش بخشید، دخترم اندوه خود را بگذار برای آن روزی که به دیدار پیکر به خون آغشته حسین علیه السلام رویم، آن جا موهای خود را پریشان نما، لذا در آن روز جانگذار فرمود: «یا اباه یا رسول الله أ تَأْذَن لِي أَنْ أَخْذَ مِنْ دَمِ شَيْبَةٍ وَأَخْضَبَ بِهَا نَاصِيَتِي».

در آن جا خود پیامبر نیز محاسن خویش را به خون فرزندش خضاب نمود و انتها درجه دیدار را نشان داد.

آری چون نزد زهرا سخن از عهد معهود شهادت می گردد، آن هنگام که بشارت فرزند را از جبرئیل، همراه با امامت و ولایت در

اولاد وی می شنود، آن را به حقیقت می پذیرد، چرا که به خوبی به خاطر دارد انگیزه پیمانی شهادت فرزندش حسین علیه السلام جبران
کمبود کوتاه فکران و بخشش لغزش گنه کاران می باشد، که اکنون فرزند وی شفاعت و بازگشت بزرگ را به خود اختصاص داده است...

ص: 125

«اشهد ان ارواحكم و نوركم و طينتكُم واحده»

چنان چه سابقا بادآور شدیم که سروران جهان آفرینش پیامبر و یکایک معصومین علیهم السلام، حقایق نورانیه و روحانیه ای بوده اند، که در همه احوال محو دیدار جلوه و جمال پروردگار به سر می بردند، که هرگز جدایی در این مقام میان هیچ کدام آشکار نبوده و نیست، آنان يك حقیقتی بوده اند که دائما در حال حضور، محو جلوه های کمال خویش مشغول تنزیه و تقدیس حق تعالی بوده اند.

اکنون سخن به اینجا منتهی می شود که محمد و آل محمد علیهم السلام که منابع عطوفت و مهربانی و به حقیقت جایگاه دوستی و الفت ها هستند، و اصولا صفات برجسته و کمالات نیکو در واقع از آنان معنا یافته است، اکنون چگونه به زیارت رفته و دیدار در ایشان چه مفهوم و معنا دارد.

بنابراین چون آن حقایق فروزنده و هیاکل الهیه را به درجات نازله پایین آوردیم، و سخن از مراتب دیدار و پاداش آن به میان آمد، گوییم.

پیامبر و حضرات معصومین علیهم السلام بهترین و کامل ترین اسوه زیارت و نمونه دیدار و الفت ها و مهربانی ها به شمار می روند.

چرا که در انتها درجه صفات نیکوی هوشمندان روزگار می باشند و چنان چه یکایک آقایان جهانیان در مجموعه صفات و خصال نیکو بر همگان پیشی گرفته اند، اکنون نیز که هنگامه دیدار و شوق و وصال یار و رسیدن به انتها درجه پاداش آن می باشد، که آن نیز حقیقت شئونات خود ایشان بوده، بر همگان پیشی گرفته اند.

بلکه در آن میان از خود چیزی نداشته، و فانی در آن بوده اند، آنان

سرا پا محو دیدارهای جلوه یار فرو رفته، که در حقیقت با همه وجود، خود به زیارت رفته اند، که قرآن فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ».

در این مرتبه گفته ای جز دیدار او ندارند، که خود دانند در آن مقام به چه چیز دست می یابند، لذا چنانچه در روایات وارد شده است، پس از شهادت سیدالشهداء علیه السلام اول زائر و دیدارکننده، خداوند و پیامبران و معصومین علیهم السلام بوده اند، به حقیقت چنین بوده است، چرا که آنان نمونه کامل کمالات و صفات برجسته می باشند، بنابراین بهترین و کامل ترین پاداش ها و جزای زائرین اباعبدالله علیه السلام از برای ایشان ثابت است، و ایشان را در این مقام هرگز به دیگران قابل مقایسه و سنجش نبوده و نیست.

پس در مرتبه نخست هیچ کس در عالم دیداری کامل و با محتوا همچون پیامبر و سایر معصومین انجام نداده، و هرگز برای دیگران تحقق نخواهد یافت، که فرمود: «ان رسول الله فی كربلاء... یحثو التراب علی راسه و شیبته الطاهره».

به گونه ای اشتعال و اشتیاق دیدار از جناب رسول خدا هویدا بود، که میان هر کوی و بر زن به دنبال نازدانه خود می دوید، او را به آغوش محبت می کشید، و لب های نازنین وی را می بوسید، سر و صورت و گلو و چشم و همه اعضای او را می بوسید، آیا پیامبر روح قرآن را می بوسید؟ او را در آغوش می فشرد و انگشت ابهام و زبان خویش را در دهان وی می گذارد، در حالی که آن کودک شیر می نوشید او را به دامن نشانیده نیکی و ثناء او را می گفت:

و می فرمود: فدای تو شوم که فرزندم ابراهیم فدایی تو شد، با فریادی رسا برای همگان این گونه بزرگی او را عنوان می داشت، خون

قلب من حسین علیه السلام است، روح پیکر من حسین علیه السلام است، نور چشم من حسین علیه السلام است، هر گاه به او می نگرم گرسنگی و تشنگی من فرو می نشیند، آری بدون تردید تا پیامبر تشنه دیدار پاره تن خود می شد، انتها درجه محبت و شوق دیدار خود را با يك جمله ابراز می داشت، حسین از من است و من از حسینم علیه السلام این کلام را همیشه بر زبان داشت، تا کسی نپندارد پیغمبر يك لحظه از حسین علیه السلام جدا بوده، با چنین کلام بلند شائبه جدایی میان خود و فرزندش حسین علیه السلام را از میان برمی دارد، آیا این گونه سخنان و حرکات فوق العاده که انتها درجه دوستی خود را نشان داده، اندوه او فرو می نشاند، و به این جا و این مقدار خاتمه می پذیرد؟ هرگز.....

پیامبر اول فردی است که در همه عوالم پیمان ولایت و شهادت را بر روح و جان خویش کاملاً به یاد دارد، و آن را پذیرفته و به جهانیان ابلاغ فرموده است.

چرا که روح کلیه و پیکره الهیه در همه جا و همه زمان ها حاضر بوده و هست که فرمود: «ان الحجه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» در این میان اندوه و غم نیز به خود او، که به حقیقت از يك پیکره می باشند، وارد آمده است، چرا که سیدالشهداء روحی الفداء همچون پیامبر از حقیقت توحید حمایت نمود، و خود را فدای آن ساخت، که در حقیقت با يك کردار پیامبر گونه، خود را به حقیقت پیامبر متصل نمود، و خود را فدایی حقیقت پیامبر و شئون وی نمود.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: چون از آن حضرت پرسیده شده در شهادت سیدالشهداء علیه السلام برای خود او چه می باشد، آن حضرت

فرمود: خداوند او را به پیامبر ملحق و به او باز می گرداند. (1)

پیامبر نیز چه نیکو ابلاغ رسالت و ولایت فرمود، و چه نیکو پیمان ایثار و شهادت را گرفت، مصیبت و فاجعه هولناک و جانگداز اباعبدالله الحسین علیه السلام به گونه ای خاطر پیامبر رحمة للعالمین را آزرده نموده بود، که او را در رساندن امر ولایت به سستی نشانید، تا آیه نازل شد، «ان لم تفعل فما بلغت رسالته» نارضایتی پیامبر بدان جهت بود که پیمان ولایت همراه با عهد معهود شهادت از او گرفته شده بود، لذا او باید به همگان دوستی و ولایت ذریه خود را بیشتر برساند، باید به همگان یادآور شود که مزد رسالت و ولایت و دوستی من دوستی اهل بیت و ذریه من می باشد.

و او خوب می دانست با گرفتن پیمان ولایت در روز غدیر دشمنان از خدا بی خبر، طرح آشوب را منافقانه به سر می پروراند، و پس از آن نقشه تجاوز و خونریزی را در روز عاشورا به انتها درجه خود می رسانند.

اکنون زمان آن فرا رسیده که رسول خدا خود به کربلا آید، و بیش از پیش فاجعه اسفناک را به جان و روان خود احساس نماید.

گاهی که حسین علیه السلام بزرگتر شده بود، او را روی پای خویش می نشانید، به امیرالمؤمنان می فرمود: وی را نگه دار سپس بر روی بدن فرزندش می افتاد و از زیر گلو و جایگاه شمشیر و نیزه و جای جای بدن مطهر او بوسه می گرفت. او انتها درجه دوستی و دیدار را به این کیفیت ظاهر می ساخت.

هر گاه که ملائکه به عنوان دیدار و آرامش خاطر، خاک کربلا را

ص: 129

برای پیامبر می آوردند، شوق و وله او را بر دیدار کربلا بیشتر می نمودند، به گونه ای که بارها خود به عنوان دیدار و زیارت به جایگاه به خون خفته سالار شهیدان ابا عبدالله علیه السلام عزم سفر نمود.

او با بهترین آداب زیارت به ملاقات آمد، گرد و غبار سرزمین آغشته به غم و اندوه کربلا بر روی او نشسته بود، به آن حال سراسیمه از خواب بر می خواست، او يك روز در حجره ام سلمه از شدت اندوه فاجعه گریان می شود، و اندکی از خاك آن سرزمین را به عنوان همدردی به او می سپارد، همچنان با حالت اندوه فراوان می فرمود: «کانی انظر الی معسكر هم والی موضع رحالهم و تربتهم»⁽¹⁾

پیامبر تا هنگام شهادت بر مصیبت جگر گوشه و پاره تن خود سیدالشهداء گریان بود، در هنگام وداع آخرین او بود که فرزند خود را به سینه چسبانید، و فرمود: «مالی و لیزید» مرا به یزید چه کار آید، آن گاه بی هوش شد، او چون به هوش آمد با چشمان اشك آلود از یکایک اعضا او بوسه گرفت و جان داد.⁽²⁾

که پیامبر در حقیقت با رضایت کامل خویش بر شهادت آن مظلوم، شفاعت بزرگ الهی را برای خویش کسب نمود.

ص: 130

1- . بحارالانوار، ج 44، 264، 22.

2- . بحار ج 44، 269.

چنان چه پیش از این اندکی از اشتیاق دیدار و اندوه بسیار رسول خدا و فاطمه علیهم السلام را در ملاقات سیدالشهداء علیه السلام یادآور شدیم، اکنون نیز اشاره مختصری به شوق دیدار و اندوه امیرمؤمنان و خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام می نماییم.

یکایک خاندان بزرگوار و سروران جهان هستی حضرات معصومین علیهم السلام، پیمان ولایت را از غدیر به خوبی به یاد داشته و آن را برای دیگران یادآور می شدند، آنان به خوبی می دانستند، طرح و نقشه مخالفت و دشمنی با پیامبر و علی از هنگام گرفتن پیمان ولایت در غدیر ریخته شده، که سرانجام آن به مظلومیت و شهادت ابا عبدالله علیه السلامی انجامد، در این میان شناسنامه و ابوالاثمه، پدر غم و اندوه، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که محور ولایت بود، به خوبی از حادثه مظلومانه جگر گوشه خود باخبر بود. (1) علی علیه السلام اول مظلوم عالم پدر شهادت و ایثار و فداکاری است، لذا بیش از دیگر معصومین علیهم السلام نیز بر مصیبت و اندوه فرزندش اندوهگین می باشد، که فرمود: أَبُوهُما أَفْضَلُهُما.

لذا چنان چه انگیزه شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و انتها درجه دوستی و شوق دیدار امیر مؤمنان علی علیه السلام را در دیدار سیدالشهداء و زیارت کربلا جویا شویم.

باید گفت سرّ شهادت مظلوم کربلا دشمنی با علی و روز غدیر بود، یعنی از آن هنگام که پیمان ولایت گرفته شد، طرح و نقشه خون ریزی در عاشورا ریخته شد، چرا که سیدالشهداء علیه السلام را به خاطر

ص: 131

1- . قال لابن عباس... لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكاني....

دشمنی با ولایت و علی کشتند، که در حقیقت دشمنی به پیامبر و خداوند بوده است، بنابراین به دشمنی با امیر مؤمنان با امام حسن و حسین علیهما السلام به ستیزه برخاستند، در حالی که دوستی فراوان رسول خدا نسبت به این بزرگواران چون روز برای همگان روشن بود، و آن را از زبان پیامبر در مکان های و موارد مختلف و بسیار شنیده و دیده بودند.

علی پدر حزن و اندوه است، ایثار و فداکاری در راه رضای حق از رخساره او هویدا است، او اُسوه شجاعت و شهامت و شهادت بود، او خود درس از خودگذشتگی به فرزند آموخته بود، بنابراین می بایست بزرگی پیمان ولایت و از خود گذشتگی سرور شهیدان عالم و حادثه بزرگ کربلا را بیش از پیش آشکار سازد، لذا پیش از سایر معصومین، و با غم اندوهی بیشتر بر آن دیار وارد می شود.

اصولا سرّ این که امیر مؤمنان علیه السلام در زمانی به دیدار زمین کربلا آمد، که در حال ستیزگی با دشمنان بود، آن است که حسین را به بهانه پدر به ظلم فراوان در آن سرزمین در مقابل دیدگان زینب سر می برند، لذا باید از هم اکنون خود به پا خیزد،⁽¹⁾ و به انتقام از جانی های از خدا بی خبر به پا خواسته و آنان را مجازات نماید.⁽²⁾

لذا نه تنها خود می رود بلکه فرزندش حسن و حسین علیهما السلام را نیز همراه خویش می برد. پیامبر به وی فرمود: علی جان باید به آن دیار عزم سفر کنی، لذا چون وارد سرزمین پر غم و اندوه نینوی شد اندکی چشمان مبارک روی هم نهاد، ناگاه مضطربانه

ص: 132

1- قال علیه السلام بولده الحسين. يا ابا عبدالله اُسوه انت قدما... بحار ج 44، 262، ح 17.

2- انی ساویها خروجی الی اهل البغی علینا و...

برخواست و حادثه جانسوز را بازگو نمود، او با فریاد بلند به گریه نشست، و انتها درجه شوق دیدار و وصال پروردگار را این گونه ظاهر نمود، با دیدار صحنه خونین و پرتلاطم کرب و بلا و پس از گریه شدید، با صورت بر زمین، بی هوش افتاد و مدتی محو دیدار رخ یار گردید.

علی پدر شهید است، چنان چه خون سر خویش را با مظلومیت ریخته، و محاسن را خضاب نمود، اکنون نیز بر مظلومیت جگر گوشه خود محاسن شریف را با اندوه و گریه خضاب می کند، و می فرماید: وای وای مرا با فرزند ابوسفیان چه کار است.

آیا اندوه و غم وی به اینجا خاتمه می پذیرد؟ هرگز... باید خود کنار تربت پاکیزه به خون آغشته فرزند دلبد خویش بنشیند و نه تنها آن را ببوید و ببوسد، بلکه اندکی از آن را به عنوان تجدید پیمان و دیدار همیشگی همراه خود بیاورد.

علی پدر ایثار و شهامت و شجاعت و فداکاری است، لذا او را تسلیت باید گفت. (1)

به این جهت در قیامت نیز اختیار میزان و کوثر و شفاعت و بهشت به دست او خواهد بود. در این میان مسموم به زهر جفا سبط اکبر مرتضی امام مجتبی روحی له الفداء، در یکایک قضایا از ابتدا ولادت و از آن زمان که در دامن محبت جد خویش بود، و تا آن هنگام که در بستر شهادت افتاده بود، از نزدیک محو دیدار برادر، و مظلومیت و ایثار و شهادت برادر خود را دیده و شنیده بود.

لذا يك روز سيدالشهداء به برادر وارد شد، همین که دیده امام

ص: 133

1- ثم يعزوني ويقولون يا ابالحسن فقد اقر الله عينك يوم يوم الناس لرب العالمين.

مجتبی علیه السلام به برادر افتاده اشك از دیدگان وی جاری گردید، و فرمود: «لایوم کیو مك یا ابا عبدالله»

آری حتی يك لحظه فاجعه اسفناك و خونین كربلا از مقابل دیدگان سید الساجدین زین العابدین علیه السلام جدا نشد، او سرا پا محو مظلومیت و دیدار پدر بود، چرا که از نزدیک حادثه غم انگیز و خونین را دیده بود، و آن چنان غم و اندوه بزرگ آن روز، او را شیدای خویش نموده بود، که چهل سال و تا هنگام زندگانی هر گاه آب و غذا می دید، گریان می شد، پس از واقعه جانشوز كربلا زندگی برای او دیگر مفهومی نداشت، با آن که راضی و تسلیم کامل امر حق بود، با چنین وصف غم و اندوه هولناك عاشورا چنان وجود او را آزرد، و همه هستی وی را نابود نموده بود، که می فرمود: «لیت امی لم تلدنی»

یکایک حضرات معصومین علیهم السلام نیز پس از حادثه غم انگیز عاشورای ابا عبدالله آن را فراموش نمی کردند.

اصولا تنها هم و غم آنان بر گریه و زیارت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام خلاصه شده بود، که دانای به فرمایش آن بزرگواران به خوبی آن را دانسته و می یابد.

به گونه ای مصیبت بر صاحب غم و اندوه آقا وی عصر حجه ابن الحسن روحی لتراب مقدمه الفداء اثر نموده است، که می فرماید: ای جدّ بزرگوار آن قدر هر صبح و شام بر تو گریه می کنم، چنان چه اشك دیدگان من تمام شود، خون گریه می کنم.

فاجعه اسفناك و جانشوز تو به قدری بزرگ است، که سوزش اندوه مصیبت گلوگیر من شده است، و من به حسرت دیدار و اندوه فراوان تو، چنان می گریم تا به اندوه بسیار دنیا را وداع نمایم.

جدّ بزرگوار: چنان چه خدای بزرگ به من وعده داده و وعده او تخلف ناپذیر است، و من به آرزوی آن روز نشسته ام که او را دیدار نموده، و انتقام خون مظلومانه تو را از خون خواران بی رحم و وحشیان ازل و ابد بگیرم که «أین الطالب بدم المقتول بکربلا»
«اللّهُمَّ اَنَا نَزَعْتُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْاِسْلَامَ وَ اَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ اَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا مِنْ الدُّعَاةِ اِلَى طَاعَتِهِ.»

آمین رب العالمین

ص: 135

سلام بر ناموس و عصمت صغری، صابره روزگار، ام المصائب، علیا مخدره، عقیله بنی هاشم، خورشید درخشنده غم و اندوه، دختر بزرگ امیر مؤمنان، زینب علیها السلام، او که هم چون مادر، نمونه کامل بزرگواری و دانایی و توانایی بود، مجموعه صفات برجسته و کمالات نیکو از سیمای درخشان او نمایان بود، کسی که پروردگار به پاکیزگی وی شهادت داد، و او را نگهبان حریم توحید، و احیاگر آئین و قوانین و شئون همه پیامبران از آدم تا خاتم به جهانیان معرفی نمود.

او یگانه بانوی عالمه فاضله، و دانای به اسرار بود، که از شخصی نیاموخته بود.

به يك كلام این گونه وی را ستود که مجموعه کمالات و فضائل و نیکویی ها و مصیبت ها از او معنا یافته، و او تنهای روزگار بود، برترین و کامل ترین نمونه مهربانی و الفت به شمار می رفت، بلکه همه دیدارها و وصال ها به خاطر خواهی او و از او معنا یافته بود.

زینب علیها السلام سیاست مداری بود، که در يك ساعت نقشه هدایت مجموعه آفرینش را ریخت، و باعث حفظ حیثیات یکایک انبیاء گشت، بلکه از ابتداء آفرینش تا روز قیامت، کوچک و بزرگ موجودات عالم را، شیدا و فریفته يك حرکت روز عاشورا، که قلم اول از بزرگی آن متحیر ماند، نمود، او هم چون پدر در ليلة المبيت حافظ ناموس شریعت و نگهدار دین و دیانت گردید.

به يك کلمه خلاصه کنیم: که با چنین وصف او در حقیقت صاحب اختیار مجموعه هستی و همه موجودات عالم گردید، که «لولا الحجة ساخت الارض باهلها»

بنابراین: چنان چه يك اندوه فاجعه اسفناك عاشورای ابا عبدالله علیه السلام را که به جان و روان آن مظلوم عالم نشسته بود، به کوه ها تحمیل کنند، کوه ها را واژگون می کند، و روز روشن را چون شب تیره و تار می نماید.

در این جا يك شیمه و خصلت آشکار وی را که از ابتدا ولادت و اله و شیدای دیدار و زیارت برادر بزرگوار خود بود یادآور می شویم، و آن را ذخیره قبر و قیامت خویش می نماییم. از آن هنگام که سیدالشهداء علیه السلام روحی لنفسه الفداء پیمان ولایت و شهادت را پذیرفت، او در حالی که محو دریای وجه و جمال به وصال حق رسید، و محبوب آفرینش گردید، از همان زمان جوهره نور و روح یگانه روزگار محو وصال برادر بود.

از آن زمان که نام حسین بن علی علیهما السلام در آسمان ها مشهورتر از میان اهل زمین بود، نام زینب نیز از جانب پروردگار در لوح محفوظ بود.

در آن میان قلب سیدالشهداء علیه السلام محل اراده حق و تجلیات انوار الهی بود قلب زینب علیها السلام نیز جایگاه درخشش انوار غم و اندوه برادر گردیده، که در حقیقت حرم الحسین علیه السلام بود.

سیدالشهداء چراغ هدایت و کشتی نجات به جهانیان معرفی شد، که در حقیقت آن کشتی شکسته در موج طوفان کربلا را زینب به مقصد و به ساحل رساند، و حیات و بقاء آن مظلوم به ایثار و فداکاری زینب علیها السلام کامل گردید.

حسین بن علی علیهما السلام حقیقت قرآنی بود که در هنگام قرائت آن را بر زمین می گذارد و به جهت احترام خواهر بر می خواست

سیدالشهداء روحی لنفسه الفداء نخبه اولاد آدم بود در حالی که زینب علیها السلام از دودمان خاتم بود.

از آن زمان که جبرئیل خبر از ابتلائات سیدالشهداء به میان آورد که خدا خواسته تو را شهید ببیند، از همان زمان سخن از غم و اندوه زینب علیها السلام به میان می آید، که پروردگار اراده نموده زینب علیها السلام را اسیر ببیند.

آری، حسین علیه السلام در راه رضای حق از جان و مال و فرزند و زن و هر چه داشت گذشت، زینب علیها السلام نیز از جان و مال و فرزند و بهترین فرد جهان یعنی برادر گذشت، به گونه ای که ملائکه آسمان از صبر او به تعجب در آمدند.

لذا چنان چه همه موجودات عالم بر سید الشهداء علیه السلام گریسته، و کنار مرقد پاکیزه اش کمبودهای خویش را جبران و پاداش می طلبند، همه جهانیان نیز بر اندوه زینب علیها السلام اندوهگین می باشند، که مسیر نزدیکی به ابا عبدالله علیه السلام نیز از طریق وی امکان پذیر است، که فرمود: «بکت علیهن کل شیء ما یری و ما لا یری»

از آن زمان که زهرای مرضیه علیها السلام بر زینب حامله شد، روز به روز انواع و اقسام غصه و اندوه بر قلب وی افزوده می شد، تا آن که قندانه نازدانه آفرینش به دست خاتم انبیا سپرده شد، ناگهان پیک وحی فرود آمد، که یا رسول الله، پروردگارت سلام می رساند، و می فرماید: نام او را زینب گذار، در آن میان نه تنها جبرئیل به گریه فرو رفت، بلکه اندوه گذشته فاطمه و پدر و شوهر و برادر نیز برای چندمین بار تکرار شد، که فرمود: «ان رسول الله بکاءاً عالیا، و سال الدمع علی محاسنه الشریف»

در آن میان آن که بیش از همه گریان دیده می شود، خود ابا عبد الله علیه السلام است، گرچه نقطه ی مقابل این غم و اندوه را از نهاد زینب در دوستی برادر باید جو یا شد، او نیز سراپا از میان همان گهواره غرق محبت و دیدار برادر گشته، به گونه ای که بی دیدار برادر آرامش را از دست می دهد، لذا تا برادر از حجره بیرون می رفت، گریان بود، به گونه ی که دوستی فوق العاده خواهر و برادر مادر را نیز به تعجب واداشته بود.

به گونه ای که روزی به برادر شب نمی گذشت، مگر آن که زینب در آن روز به دیدار برادر می آمد، شدت علاقه در هنگام ازدواج به اوج خود رسید، که امیر مؤمنان علی علیه السلام به درخواست زینب علیه السلام بر شوهرش عبد الله بن جعفر در ضمن عقد ازدواج شرط نمود، که باید همه روزه مرا اجازه دهی تا به دیدار برادرم حسین علیه السلام نائل آیم.

زینب علیها السلام مادر غم اندوه و مصیبت است، او به خوبی خاطره پیمان ولایت و شهادت را به یاد دارد، به آرزوی آن روز نشسته است، او حادثه شهادت را از آن روز به یاد داشت، که در کوفه تفسیر رموز کاف، هاء، یاء، عین، صاد، را از پدر شنیده، و برای بانوان و شاگردان خویش ایراد می نمود.

او نه تنها از رسول خدا در مکان های مختلف حادثه شهادت و اسارت را شنیده بود، و خود را آماده همه گونه گرفتاری نموده بود، بلکه چهار ساله بود، که از کنار در نیم سوخته و در بستر بیماری از زبان مادر مکرمه مظلومه خود به یاد داشت و از او ماموریت و نیابت خاص دریافت نمود.

روز یازدهم محرم آن هنگام که با فرزند برادر کنار بدنهای پاره پاره

غرق به خون برادر رسید، و بی تابی باقی مانده از نسل بتول و پاره تن محمد مصطفی را دید فرمود: پسر برادر «مالی تجود بنفسك» آیا از خاطر برده ای؟!... هرگز...

سپس فرمود: «انه عهد معهود من عند الله سبق لرسوله».

بنابراین چون اراده حقتعالی بر آن قرار گرفته بود يك نمونه از ایثار و فداکاری و صبر و رضای خویش را به جهانیان بنمایاند، و کمبودهای همه ی هستی را به او جبران نماید، و سایرین را از آن مسیر به پاداش های بسیار برساند، تا او شناخته و به بندگی وی پردازند.

لذا بهترین فرد و کامل ترین زن بلکه بهترین و برتر از مردان را انتخاب نمود و به همگان برتری و بزرگواری او را آشکار ساخت، و او را نمایان گر شهادت و صبر و رضای خویش شناسند، او را گرفتار مصیبتی بزرگ نمود، که همه ی اندوه ها و گرفتاری ها در مقابل آن ناچیز می باشد.

اکنون زمان آزمایش فرا رسیده است، زینب علیهاالسلام به خوبی می داند که مصیبتی بزرگ در پیش رو دارد، چرا که او نمونه جهانیان به شمار می رفت، اندوه او نیز نمونه خواهد بود، لذا شريك اندوه بزرگ و فراوان برادر گردید.

از همان ابتدا و روز اول که وارد سرزمین غم و اندوه و بلاخیز گردید، چون سخن از شهادت و اسارت به میان می آید، فرمود: گویا امروز جد و پدر و مادر خود را از دست داده ام، آری او با شهادت برادر حقیقت پیغمبر را از دست می دهد، لذا باید خود را نیز فدا کند.

ناگاه می فرماید: ای کاش خداوند جان مرا نیز بگیرد «لیت الموت

اعدمنی الحیوه» به گونه ای که واله و شیفته شهادت می شود، و بر آن پیراهن پاره می کند.

نه تنها در يك مورد بلکه در جای جای صحنه خونین کربلا حضور به هم می رساند، که به حقیقت به استقبال شهادت می شتافت، او به دنبال فرصتی مناسب بود، تا همه ی هستی خود را «جان» فدای برادر کند.

زیرا سید الشهداء علیه السلام قلب عالم امکان بود، و به غم و اندوه که بر قلب و روانش می نشست، بر جان و روح زینب نشسته، و در غم و اندوه او خود را شریک می نمود، او همه جا محو دیدار و همدوش برادر بود، لحظه ای مظلومیت برادر را فراموش نمی کرد، اگر چه هر يك از مصیبت های آن روز از شهادت ابوالفضل و علی اکبر و قاسم و دو فرزند خویش بار غمی بود، که بر غم هایش افزوده شده بود، اما هیچ کدام صبر و تحمل او را نبود.

لذا چون هنگام جدایی میان خود و برادر را به ظاهر دید، گویا آن را باور نداشت لذا فرمود:

برادر اکنون ما را به حرم رسول الله باز گردان، که مجموعه این گونه کلمات حاکی از بی تابی بوده، که او را در فراق و جدایی برادر، سرگردان نموده بود.

بدون تردید چنان چه عقیده بنی هاشم زینب کبری سلام الله علیها به پیمان شهادت و اسارت یقین کامل نمی داشت، او بی تابانه از بزرگی مصیبت جان می داد، وی به خوبی در مقابل رضا و خشنودی حق تسلیم، و محو مهربانی ها و دیدارهای برادر بوده.

لذا چون زمان جدایی به ظاهر فرا می رسد، شوق و اشتعال دیدار

را در بوسیدن يك موضع از بدن برادر «زیر گلو» خلاصه می کند، اما آیا شعله دیدار و وصال و کامیابی از حقیقت وجه و جمال در او فرو می نشیند؟! هرگز...

او به انتظار فرصتی مناسب تر نشسته، لذا روز یازدهم آن گاه که خویش را از روی ناقه به زمین افکند، و گم گشته آغشته به خون خود را یافت، او لذت دیدار را با بوسیدن رگهای بریده، به انتها درجه ی خود رساند، او جایگاهی را بوسید، که از ابتداء آفرینش تا انتها آن هیچ کس آن را نبوسیده و نخواهد بوسید.

اکنون باید شکر رسیدن به وصال دوست و انتها درجه ی رضای خود و برادر را در رضای حق ثابت کند، لذا فرمود: «پروردگارا این قلیل قربانی را از محمد و آل محمد علیهم السلام قبول بفرما».

از این پس غمی بر غم هایش افزوده شد، دیگر سخن از وصال وجه و جمال برای او جا ندارد، چرا که او را با تازیانه از آن سرزمین و از برادر جدا نمودند، اما مگر جدایی از خاطر او می رود.

بزرگی فراق زانوهای او را سست نموده، که نماز را نشسته می خواند، وی را سرگردان بیابان ها و خرابه نشین نموده است، لذا او باید برای رسیدن به وصال گرسنگی ببرد که: ناگهان خورشیدی بر قلب زینب درخشش نمود، که بازتاب آن خون بود، که بر چوبه ی محمل نقش بست، که در واقع تسکین و آرامش شوق دیدار بود، که بر قلب زینب نشست.

فرمود: برادر خوش آمدی، اکنون اگر با من سخن نمی گویی، با نازدانه ات فاطمه چند کلامی سخن گو، که نزدیک است روح او از بدن بیرون آید ناگاه دیدگان به خون آغشته به حرکت در آمد و

تسکینی به جان و روح خواهر داد، سید الشهداء علیه السلام آیه فراق بر زبان مبارك جاری نمود و شیدای خود را این گونه آرام نمود.

خواهرم می پنداری بین من و تو جدایی افکندند هرگز!...

وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ایّ منقلب ینقلبون

ص: 143

چنان چه یاد آور شدیم که سروران جهان آفرینش حضرات معصومین علیهم السلام حقائق نورانیه با ارواح پاکیزه می باشند، که از نور عظمت حق تعالی آفریده شده اند. همگی آنان يك حقیقتی هستند، که مجموعه کمالات نیکو و فیوضات بر همه ی آفرینش می باشند.

در این مرتبه و مقام دوستی و ولایت عده ای از آنان بدون دیگری، و یا زیارت و دیدار گروهی بدون دیگری، امکان پذیر نیست، چرا که جدایی میان هیچ کدام آشکار نمی باشد، که به دیدار و زیارت هر کدام از ایشان موفق شویم، ملاقات و وصال و دیدار وجه پروردگار خواهد بود.

در این معنی هیچ گونه تردید نمی باشد، فرموده ای و روایتی نسبت به زیارت یکی از ایشان در دسترس ما باشد، یا نبوده باشد، البته روایات بسیاری موجود است، بر این که هر که ما را زیارت کند، پیغمبر را زیارت نموده و یا در عرش خدا را دیدار کرده است. (1)

ص: 144

1- . قال دخلت علی الكاظم علیه السلام فقلت له ایما أفضل الزیارة لا میرالمؤمنین اولابی عبد الله او لفلان او فلان و سمیت الائمة واحدا بعد واحد فقال لی عبد الرحمن بن مسلم قال: من زار اولنا فقد زار آخرنا و من زار آخرنا فقد زار اولنا و من تولى آخرنا فقد تولى اولنا... بحارج 100 ص 12 ح 26. قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ما لمن زار واحداً منّا قال كمن زار رسول الله.... بحارج 100 ص 144. فی حدیث... فاقبل العسکری علیّ فقال نعم هذه مسالة ابن ابی العرجاء و الجواب منا واحد، اذا كان معنی المساله واحد، جری لآخرنا ما جری لاولنا و اخرنا فی العلم و الامر سواء و لرسول و امیر المومنین فضلهم. در مقام تفاخر میان مردم اظهار مفاخره می شود لکن بحقیقت نزد پروردگار فیوضات از مجری خویش که امیر مؤمنان علی علیه السلام پدر حقیقی است فیض جاری می شود. فی حدیث مفاخره علیّ علیه السلام قطره ج 1 ص 297.

ناگفته نماند چون نور پیغمبر به حسب حقیقت از نور عظمت، و از حیث مرتبه برتر و کامل تر و شریف تر ظاهر گردیده است و به حکم عقل باید اعتراف کنیم، در سایر جهات نیز برتر و کامل تر و شریف تر خواهد بود، که در واقع مجموعه دیدارها و پاداش ها از جانب فرد کامل آن جاری خواهد گردید که فرمود «انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله»

به این جهت امیرمؤمنان باب دانش پیامبر گردید، البته دیگران را برای فهم و بیان چگونگی آن هیچ راهی نیست، که فیوضات در مرحله ظهور آن، چگونه انتشار و گسترش یافته ایت.

در روایات بسیار موجود است که ملائکه در دیدارهای خود چون دید واقع بینانه دارند، و به جهت تشریفات و وظائف خود، ترتیب را ملاحظه نموده اند لذا در ابتدا به دیدار پیامبر، سپس امیرمؤمنان، آن گاه به ترتیب به دیدار یکایک معصومین علیه السلام نائل و مشرف می شوند.

بنابر این فیوضات و بهرهای خویش را نیز به سلسه مراتب، از مسیر واقعی خود کامیاب، و دریافت می نمایند، چرا که بیش از سایر موجودات، ملائکه نظر به حقیقت انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام داشته و دارند.

از لابلای روایات نکته ای که در صدد بیان آن هستیم یاد آور آن می شویم.

گوید نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم، و از برتری زیارت سید الشهداء و امام جواد و موسی ابن جعفر علیهم السلام پرسیدم، آن حضرت در

جواب فرمود: ابا عبد الله المقدم چون سيد الشهداء قبل از دو امام ديگر است، زيارت او نيز برتر است، آن گاه فرمود: «هذا اجمع و اعظم اجرا» اين كه تو اين جا را زيارت كنى، سپس قبر سيد الشهداء عليه السلام را ديدار نمايى، بدون ترديد جامع تر و پاداش آن بيشتر خواهد بود. (1)

يا روايتى كه در مقام برترى ايراد گرديده است، كه در فراز آخر آن فرموده اند.... مانند آن است كه رسول خدا و امير مؤمنان عليه السلام را زيارت نموده ايد «ان لرسول الله و لامير المؤمنين فضلها» مگر آن كه پيغمبر و على عليه السلام هر دو كسب برترى نموده اند.

بدون ترديد مؤمن داناي هوشمند، با يادآورى حقائق نوري آن بزرگواران، به خوبى مى يابد، آن برترى كه در پاداش زيارت عنوان گرديده است، طى سلسله مراتب خود مى باشد، كه از مسير رسول خدا و امير مؤمنان عليهما السلام دو پدر امت، ميان همگان جارى مى گردد.

كه در واقع نظر به حقيقت جريان ثواب و پاداش مى باشد، كه به حقيقت، اصل و ريشه همه خيرات و پاداش ها پيامبر صلى الله عليه و آله است.

اكنون يادآور مى شويم: چنان چه در صدد معرفى برترين ديدار و يا در مقام بررسى و كسب پاداش بهترين زيارت ها در دنيا باشيم، مى گوييم.

بهترين زيارت ها، زيارت قبر سيد الشهداء ابا عبد الله الحسين عليه السلام

ص: 146

1- . بحار الانوار ج 102 ص ح 7 عن الصادق عليه السلام: ليس يخرج شئى من عند الله عزوجل حتى يبدأ برسول الله صلى الله عليه و آله ثم بامير المؤمنين عليه السلام ثم بواحد بعد واحد لكيلا يكون آخرنا اعلم من اولنا.. اصول كافى ج 1/ 255.

می باشد، و ما پیش از آن که جنبه های گوناگون برتری آن را بشماریم به تعدادی از روایات که پنداشته شده است، که در صدد برتری زیارت امیر مؤمنان و حضرت رضا علیهم السلام بر زیارت ابی عبدالله علیه السلام عنوان نموده و بررسی می نماییم.

گوید: به علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم زیارت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام زیارت قبر ابی عبدالله علیه السلام، کدام يك برتر است...

آن حضرت فرمود: برتری زیارت قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام بر زیارت سید الشهداء، مانند برتری خود امیر مؤمنان بر ابی عبدالله الحسین علیه السلام می باشد. (1)

با توجه به مطالب گذشته روشن می شود که در فرمایش آن بزرگوار چون نظر به جنبه زیارت، و آثار مترتبه بر آن می باشد، بدون تردید زیارت سید الشهداء علیه السلام برتر خواهد بود.

اما چون نظر به جنبه پدری و پسری شود و به حقیقت طی سلسله مراتب گردد، البته دیدار پدر بر دیدار پسر و فرزند اولی و برتر می شود، چنان چه در فراز آخر حدیث آن حضرت یادآور این نکته می باشند.

در حدیث دیگر گوید: در مدینه شرفیاب محضر مقدس صادق آل محمد علیهم السلام شدم و عرض کردم: فدایت شوم به دیدار شما آمدم، پیش از آن که به دیدار جدّ شما مشرف شدم، آن حضرت فرمود: کار زشتی انجام دادی، و چنان چه از شیعیان ما نبودی، هرگز به تو نگاه نمی کردم، آن گاه فرمود...

بدان، به درستی که امیر مؤمنان علیه السلام نزد پروردگار برتر از همه

ص: 147

ائمه عليهم السلام می باشد، و پاداش کردار آنان برای او می باشد، و آنان به مقدار کردار خویش برتری می یابند. (1) از این فرمایش درست آن چه را سابقاً گفتیم آشکار می گردد، که در فرمایش آن حضرت نسبت سنجی میان امیر مؤمنان و سایر ائمه عليهم السلام به جهت پدری و فرزندی شده است و این گفتار به دلیل «فاعلم» قسمت دوم فرمایش آن حضرت از فراز اول جدا می گردد، بدون تردید امیر مؤمنان اب الائمه، و به این جهت برتر از سایر معصومین عليهم السلام می باشد، چرا که پیدایش ایشان از پدر و کردارشان نیز منسوب به پدر خواهد بود، زیرا هرچه به فرزند نسبت داده شود به حقیقت به پدر منتسب است، و این مطلب در همه جا جاری است، و ما گفتیم پاداش زیارت نیز به حقیقت از مسیر رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام میان آفرینش جاری می گردد.

گوید: به امام جواد علیه السلام گفتیم: فدایت شوم زیارت حضرت رضا یا زیارت ابا عبدالله الحسین کدام برتر است؟ آن حضرت فرمود: زیارت پدر من برتر است، چرا که همه مردم به زیارت ابی عبدالله علیه السلام می روند، اما به زیارت پدر من فقط شیعیان مخصوص «خالص» ما مشرف می شوند.

در جای دیگر فرمود: زائرین سید الشهداء بسیار می باشند، اما زائرین حرم پدر من کم می باشند.

این گونه فرمایش آن بزرگواران گویای روشنی است، بر این که دستور زیارت متوقف به زمان خاص و حکم برهه ای و مناسب با زمان اختناق بنی العباس دارد، چرا که پس از گذشت چندین سال از مرگ

ص: 148

متوکل لعنه الله علیه و رونق یافتن حضور زائرین کنار مرقد پاکیزه سید الشهداء علیه السلام احترام و شکوفایی ولایت بیش از حد، مردم را متوجه قبر غریب و مظلوم آن حضرت نموده بود.

اما آن چه که حرمت او مخفی مانده و لازم بود، برای همان عنوان شود، تا شیعیان سراپا مخلص خاندان عصمت و طهارت در آن مکان حضور به هم رسانیده، و احیاگر سنت دیدار و زیارت در آن مکان گردند، زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است.

بدیهی است هیچ گاه زیارت عده ای از شیعیان مخلص، موجب برتری زیارت معصوم نمی شود، البته با حضور آنان بهره های بیشتری عائد ایشان و دیگران خواهد شد.

اکنون لازم است به اندکی از روایات آن بزرگواران پیرامون سفارششان به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام و برتری آن به سایر زیارات معصومین اشاره کنیم.

البته زیارت ابا عبدالله با پاداش بیشتر از زیارت معصومین می باشد، که ما در اینجا سه برهان روشن بر این مدعی اقامه می کنیم، و آن را هدیه به پیشگاه همایونی سید الشهداء روحی له الفداء می نماییم، بدان امید که روزی عنایت آن مظلوم به خون آغشته متوجه ما گردد، و از نزدیک اندوه نهفته خویش را در آن جا ظاهر سازیم، و بدان وسیله به کانون ولایت نزدیک و بهره های فراوان ببریم.

1- شناخت و تشخیص يك دیدار و ملاقات جامع و کامل که پاداش آن بیشتر و تقرب آفرین باشد که همه آفرینش از آن انواع و اقسام بهره های مادی و معنوی برده و در مجموعه صفات و خصائص نمونه و ممتاز باشد، می توان گفت زیارت قبر سالار شهیدان ابا

عبداللّٰه الحسین علیه السلام می باشد.

از لابلای فرمایشات یکایک معصومین این معیار و سخن را باید جستجو نمود و هر کس اندک تأمل میان فرمایشات بزرگان جهان، در این زمینه نماید، خواهد یافت، که وعده و وعیدهایی که در روایات زیارت سید الشهداء علیه السلام از حیث کیفیت و چگونگی آن وارد شده است، به مراتب بیش از سایر معصومین می باشد، به گونه ای که فرمودند: تارك زیارت سید الشهداء اهل آتش است، عاق رسول اللّٰه است.

زیارت ابی عبداللّٰه علیه السلام موجبات زیادی روزی و عمر و سایر پاداش های دیگر می شود، بنابراین کثرت روایات وارده با خواص شدید، و آثار عجیب، که بر آن مترتب گردیده است، گویای بزرگی زیارت آن مظلوم بر سایر زیارات است چرا که باب الحسین علیه السلام اسرع است.

2- انگیزه برتری زیارت سید الشهداء علیه السلام را می توان در يك جمله خلاصه نمود، و آن این که ابا عبداللّٰه علیه السلام حق احیاء اسلام و همه

شئون صالحان روزگار را دارد، چرا که هم چون جدّ خویش احیاگر سنت های همه انبیا و اوصیا گردید.

لذا زیارت یعنی زنده کردن آثار و شئون همه پیامبران، که از آن جمله احیاء حقوق حقّ حضرات معصومین علیهم السلام می باشد.

چرا که خود آن بزرگواران از مسیر زنده کردن روز عاشورا و برگزاری مصائب سید الشهداء علیه السلام، و زیارت قبر مطهر ثاراللّٰه، مظلومیت خود را به جهانیان ابلاغ فرمودند.

3- سید الشهداء روحی الفداء آن نور و روح کلیه الهیه است، که

يك پارچه محو دیدار دریای عظمت و بزرگواری پروردگار بوده و هست، او خود را فدای حق نمود و در انتها درجه ایمان به یقین و صبر و رضا آرمیده، لذا به همین جهت سید الشهداء علیه السلام در حقیقت به شهادت خود مسرور و خشنود بود.

درخشندگی نور صورت سالار شهیدان، در آخرین لحظات شهادت گویای، روشنی بر این بود، که او در چه مرتبه ای از شهادت خویش کسب نموده، که وی را شاداب محو دریای وجه و جمال و غوطه ور در صبر و رضای حق نموده است.

اصولاً خون هایی که پس از شهادت ابی عبدالله از سر و بدن آن مظلوم در مکان های مختلف جاری گردید، بدین جهت بود که او انتها درجه رضای خود را به حق ظاهر ساخت، و این اشاره به کمال خشنودی از شهادت خویش می باشد.

گرچه در مراتب پایین تر چون نظر به مظلومیّت خویش و حادثه سوزناك افکند، انتها درجه مهربانی و رأفت دل را آشکار می سازد، او را به اندوه فرو می نشاند و چون ابر بهاری گریان می سازد.

بنابر آن چه تاکنون گفته شد و نزد همه هوشمندان آشکار است، روشن می گردد، هر کس هر چیز را از هر فردی درخواست نماید، بدون تردید در حال نشاط و شادمانی بهتر و بیشتر بر آن دست می یابد.

لذا بهترین مسیر که موجبات بخشش گناه و زیادی روزی و پاداش های بی شمار را به آسانی می توان از آن طریق به دست آورد، رفتن به زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام می باشد.

اکنون سرّ این که چرا در روز قیامت پیغمبر و سایر معصومین علیهم السلام

مختار را در میان آتش جواب نمی فرمایند، مگر خود سید الشهداء علیه السلام آشکار می گردد.

چرا که اندوه و غم فراوان مظلوم کربلا سید الشهداء علیه السلام از خاطر آزرده پیغمبر و علی و فاطمه و امام مجتبی علیهم السلام بیرون نرفته و نمی رود، تا آن که قاتلان آن مظلوم معذب گردند، اما تنها کسی که مسیر قهر و انتقام حقتعالی قرار گرفته، آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد. اکنون نیز رضایت و رحمت حقتعالی از جناب او آشکار می گردد.

پس ای دوستان خاندان بزرگوار محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین برخیزیم، که تنها راه نزدیکی به رضوان بزرگ خداوند، از مسیر ملاقات و زیارت قبر به خون آغشته سید الشهداء علیه السلام امکان پذیر است که باب الحسین علیه السلام اسرع می باشد.

ص: 152

پروردگار عالمیان حقیقی است که هیچ گونه کُنه او شناخته نمی شود، ذات قدیمی است که تعریف ها و توصیف های جهانیان را او محدود ننماید، دانا و توانایی بی مانندی است، که هیچ گونه محیط افکار کوتاه واقع نشود، بلکه هر چه گفته شود، از آن برتر بوده، و پندارهای ناروا به خود ما باز می گردد.

بسیار یادآور شدیم، که به هیچ معنا دسترسی به خداوند بی همتای ازلی و ابدی نمی توان یافت، بنابراین همه دیدارها و وصال ها و تجلی ها و مشاهدات قلبی که برای خداوند گفته شده است، دیدار و وصال به وجه و جمال اولیاء او می باشد، چرا که سروران جهان آفرینش خاندان محمد و آل محمد علیهم السلام وجه باقی و نور احاطی و مظاهر نام های نیکو و خصال پسندیده حقتعالی می باشند، لذا [پروردگار جهانیان بزرگوارانی را صاحب اختیار مجموعه هستی قرار داد، سپس دست، چشم، گوش، زبان، و پهلوی و امر و حکم خود را برای آنان خواند، دانش و نیرومندی خود را به ایشان عنایت فرمود، دوستی و دشمنی ایشان را دوستی و دشمنی خود خوانده است، اکنون نیز دیدار لقاء و وصال خود را ملاقات و تجلی نور اولیاء خود اظهار داشته است، او این گونه خواسته، که هرگاه مؤمن اراده نموده، به زیارت و لقاء حق دست یابد، به زیارت سید الشهداء علیه السلام آمده و در آن جا خدای بزرگ را زیارت کند. (1)]

ص: 153

1- . عن ابی عبداللّٰه علیه السلام ما لمن زار قبر رسول اللّٰه قال کمن زار اللّٰه فی عرشه. بحار الانوار ج 100 ص 144. و فی روایه من زاره یوم عاشورا، فکانما زار اللّٰه فوق عرشه. و فی روایه... کان من محدثی اللّٰه تعالی فوق عرشه. و فی روایه من زار قبر ابی عبداللّٰه علیه السلام بشط الفرات، کمن زار اللّٰه فی عرشه فوق کرسیّه. عن ابی عبداللّٰه علیه السلام... حتی ان اللّٰه تعالی یزور الحسین و یصافحه و یقعد معه علی سریر، یا مفضل، هذه و اللّٰه الرّفعة التي ليس فوقها شیء و لا ورائها المطالب. و فی المعالی ج 1 ص 183... تعزّی بعزاء اللّٰه...

زیرا بهترین و کامل ترین انسان ها، خود را فدای رضای حق نمود، از همه هستی خویش گذشت، اکنون نیز چه می شود که صاحب اختیار و قیوم جهانیان رضای خود را در رضای او ظاهر سازد، و دیدار و زیارت او را ملاقات وجه و جمال خویش خواند.

کسی که اندک تأمل در توحید خالص و پاکیزه پرهیزکاران و صالحان روزگار داشته باشد، از طرفی شناخت کامل به حقایق نورانی سروران جهان محمد و آل محمد علیهم السلام داشته باشد، او این معنا را خواهد یافت و نیازمند به برهان و استدلال نمی باشد، البته گر چه در این میان فرمایشات آن بزرگواران نیز گویای درستی بر معارف عقلی و فطری بوده است، اگر چه دشمنان و ناهلان در صدد انکار آن برآیند. (1)

در این جا توجه به دو نکته ضروری است، در ابتدا باید یادآور شد

ص: 154

1- . پیش از این معنای کاملی برای دیدار پروردگار اظهار داشتیم و فی روایه... قال فقلت یا بن رسول الله فما معنی الخبر الذی روه ان ثواب لا اله الا الله، النظر الى وجه الله، فقال یا ابا الصلت من وصف الله بوجه كالوجه فقد كفر و لكن وجه الله انبياء و رسله و حججه الذين بهم يتوجه الى الله و الى دينه و معرفته و قال عز و جل كل شیء هالك الا وجهه، فالنظر الى وجه انبياء الله و رسله و حججه فی درجاتهم ثواب عظیم يوم القيامة و قد قال النبی من ابغض اهل بیتی و عترتی لم یرنی و لم اره يوم القيامة... یا ابا الصلت ان الله تعالى لا یوصف بالمكان و لا یدرك بالابصار و الاوهام... روضه المتقین ج 5 ص 393.

مؤمن به زیارت سید الشهداء علیه السلام می رود یعنی چه؟ پس از آن معنای فرمایشات آنان که زیارت سید الشهداء علیه السلام، زیارت خداوند در بالای عرش و کرسی است چه می باشد؟

بدیهی است: چون هرگونه دید و بازدید و دیدارها و ملاقات ها نتیجه و ثمره شوق های درونی است، که شکوفایی آن هنگام زیارت ظاهر می گردد.

لذا هر بازدید فرع شناسایی است، پیش از زمان ملاقات در دنیا انجام گرفته، و به ثمر رسیده است، و آشکار است که دوستی و شوق زیارت قبر به خون آغشته سرور آزادگان جهان حسین بن علی علیه السلام، از محبت پروردگار و رسول مکرم اسلام منبعث گردیده است. (1)

البته باید گفت به حقیقت این گونه اظهار میل و اشتعال درونی، ارتباط آشکار به پیش از این جهان داشته است، که فراموشی ما آن را

ص: 155

1- . فی البحار باب الاخلاص فی زیارته و الشوق الیه. بحار ج 101 ص 18. قال ابو عبدالله... اما ترون زوار قبر الحسین علیه السلام أتوه شوقا الیه و الی فاطمه بنت رسول الله... یا ملائکتی هولاء زوار قبر الحسین حبیب محمد رسول الله و محمد حبیبی و من احبنی احب حبیبی و من احب حبیبی احب من یحبه... عن الصادق... من اتاه شوقا الیه و حب رسول الله و حب فاطمه و حب امیر المؤمنین افعده الله علی موائد الجنة... بحار ج 101 ص 66. عن ابی عبدالله علیه السلام... فتقول یا رب حباً لرسول الله و حباً لعلی و فاطمه و رحمة له مما ارتکب منه... الحقوا بلواء رسول الله فیکونون فی ظله... بحار ج 101 ص 21. عن ابی عبدالله علیه السلام قال من اراد الله به الخیر قذف فی قلبه حب الحسین و حب زیارته... بحار ج 101 ص 76 ح 28. عن ابی جعفر علیه السلام من اراد ان یعلم انه من اهل الجنة فلیعرض حبنا علی قلبه... و من کان لنا محب فلیرغب فی زیارة قبر الحسین، فمن کان للحسین زواراً، عرفناه بالحب لنا اهل البیت... بحار ج 101 ص 3 ص 16.

به جهت هدایت و راهنمایی همگان بوده است، که اگر دوستی ها از خداوند دیده می شد، دیگران برای به دست آوردن محبت هیچ گونه تلاش نمی کردند، و این معنا با اساس بعثت انبیاء مخالف داشت.

بنابراین تنها انگیزه ای که مؤمن پرهیزکار هوشمند و دانای با اسرار شناخت بزرگواری خاندان معصومین علیهم السلام را در دیدارش از قبور ایشان به آن جا می رساند، که گویا در بالای عرش و کرسی خدای بزرگ را دیدار نموده، اشتعال و اشتیاق و دوستی است، که بازگشت به عوالم گذشته می نمایند، که از آن جا آن را برای خود برگزیده است، که فرمود: «انه عهد سبق لرسوله» میثم تمار نیز این گونه اظهار دوستی حقیقت می نماید «اعلم ذالك لعهد عهد الیّ مولای امیر المؤمنین».

بدین معنی که همان دیدار و شناخت که پیش از این جهان داشته و ارواح پاکیزه آن را برای خویش اختیار نموده اند اکنون نیز همان را با این ارواح و انوار پاکیزه تجدید می کنند، چنان چه مفصل این گفته را در پیمان ولایت و عهد معهود شهادت ایراد نمودیم.

اما فرمایش امام آن جا که فرمود: زیارت ابا عبدالله زیارت پروردگار در بالای عرش می باشد، آن خواهد بود که: چون روح و طینت مؤمن از علین آفریده و نشو و نمو گرفته است، چنان چه دیدار و زیارتی با شناخت کامل به جا آورد، در حقیقت خود را در مرتبه ترقی و تکامل به آنجایی می رساند، که از همان جا آمده است، یعنی کمال لایق به حال او بوده که حقیقت نوری و روحی خود را باز یابد. (1)

ص: 156

1- . امام صادق علیه السلام فرمود: حقتعالی مؤمن را از نور با عظمت خود آفریده است. بحار ج 68 ص 125 ح 26. و فی روایه... خلق قلوب شیعتهم مما خلقوا منه و ابدانهم من دون ذلك... تفسیر برهان ج 4 ص 438 ح 2.

آن گاه است که عرشی و علیینی شده، و در قیامت نیز با عرشیان هم نشین می شود. (1)

بلکه او با چنین زیارت نیکو به مکان اولیّه خود بازگشت نموده است، او در آن جا حقیقت خود را که تسبیح و تقدیس از آن جا آموخته بود، باز می یابد، و همان بندگی را به مرحله کمال ظاهر می سازد. (2)

به آن چه تاکنون گفته شد، روشن گردید، که حق تعالی هیچ گونه شباهتی به آفریده اش ندارد، و تمامی آمد و رفت ها، رسیدن به پاداش ها و برکت های مادی و معنوی است که از مسیر ایشان به همگان جاری می شود، که اساس و ریشه و ابتداء و انتهاء همه نعمت ها، از مسیر سرور شهیدان جهان ابا عبدالله علیه السلام جاری میگردد.

بنابراین از آن جا که مؤمن پرهیزکار با دانش و بینش و اعتقادی که به سروران جهان هستی داشته و دارد، او به نور ایمان و عقل و روح زنده، دانای خویش، بلکه با همه وجود، به دیدار قبر به خون آغشته سید الشهداء روحی لنفسه الفداء آمده، و در آستانه مقدسه آن مظلوم به انتها درجه ترقی و تکامل خویش دست می یابد، او در این زیارت به چیزی دسترسی پیدا می کند، که ارواح مؤمنین کامل در آن جا یافته

ص: 157

1- . عن ابي عبدالله عليه السلام من اتى الحسين عارفا بحقه كتبه الله في اعلا عليين. بحار ج 101 ص 70.

2- . وفي روايه... من اراد ان يكون في جوار نبیه و جوار علی و فاطمه عليهم السلام فلا يدع زيارة الحسين بن علی عليه السلام. بحار ج 101 ص 66 ح 54.

و مسکن گزیده اند که فرمود: «من اتی الحسین عارفا بحقه أسكنه الله فی علیین»...

چنان چه گفته شد يك قطره اشك چشم، بلکه به اندازه بال پشه، در مصائب سید الشهداء علیه السلام بهشت را بر انسان لازم می گرداند، چرا که روح مؤمن با رسیدن غم و اندوه بر صاحب روح کلیه و قلب و محور هستی اندوهناک شده، به این جهت شعور او به حقیقت خود و اتصال به مبدأ خویش در او انقلاب به وجود آورده است، و چون حقیقت او از علیین می باشد، او را بهشتی نموده است، به این جهت که ارزش و پاداش يك ذره سوز دل و يك قطره اشك چشم، نیز به دست سید الشهداء علیه السلام می باشد. (1)

اکنون به چند نمونه از فرمایشات آن بزرگواران اشاره می کنیم، که در صدد بیان این معنی بوده، که همه رفت و آمدها و حضور خداوند در عرش، در حقیقت رفت و آمدها و حضور و ملاقات سید الشهداء علیه السلام می باشد.

در حدیثی به این جا می رسد که.... چون قیامت فرا می رسد سید الشهداء علیه السلام در سایه عرش می نشیند و به گرد خود شیعیان و

ص: 158

1- . ان العبد الباکی علی الحسین علیه السلام یوحی الله الیه، ان لك ودیعة عندی فهی هذه الجوهرة السمینة و الدرّة الیتیمه، فانطلق بها الی الانبیاء و المرسلین ليقوموها فیاتی بها الانبیاء و الرسل واحداً، واحداً فيقولون یا عبدالله نحن لا نعرف قيمتها فاذهب بها الی سید الانبیاء و خاتم الرسل فیاتی به الی رسول الله صلى الله علیه و آله فيقول رسول الله اذهب بها الی ریحانتی سید الشهداء، فانه يعرف قيمتها فیاتی بها الی سید الشهداء فيقول یا عبدالله هذه الجوهرة هی دمعتك فی مصابی قد صوّره الله بهذا الصورة الفاضلة، فقیمتها معنا فی درجات الجنان. اسرار الشهادة ص 329.

زائرین خویش را جمع نموده، آن گاه کرامت ها و خشنودی و رضای کامل خویش را به ایشان می نمایاند، به گونه ای که هیچ کس را یارای فهم و درک چگونگی و مقدار آن نمی باشد، بلکه تنها خدای بزرگ بر بزرگی آن آگاه می باشد. (1)

در جای دیگر فرمود: آیا می دانی هر کس به جهت اضطراب ما به خویش اندوه و ترس راه دهد، در کنار عرش با ابا عبدالله الحسین علیه السلام هم سخن خواهد بود و حقتعالی وی را از اضطراب و فزع روز قیامت محفوظ خواهد داشت. (2)

امام صادق علیه السلام می فرماید: سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام نزد پروردگار خویش بوده و از آن جا به لشکرگاه شهیدان و زائرین حرم پاکیزه اش نظاره گر می باشد، او گریه کنندگان خود را می بیند و برای آنان آمرزش می طلبد... (3)

آری به حقیقت سید الشهداء علیه السلام با گوشت و استخوان و روح پاکیزه خویش نزد روح کلیه الهیه و نور ولایت و عظمت حق و جایگاه اولیه خویش بازگشته، و الطاف و عنایات خداگونه خود را که خداوند اراده نموده، از مسیر مشیت خود که فرود آید، نصیب ایشان می نماید.

در جای دیگر در معنای دیدار در عرش می فرماید: آن گاه که قیامت

ص: 159

1- ... انه اذا كان يوم القيمة جلس الحسين في ظلّ العرش و جمع الله زوّاره و شيعته ليصروا من الكرامة و النصرة و البهجة و السرور الى امر لا يعلم صفته الا الله...

2- . وفي روايه اخرى... اما تعلم انه من خاف لخوفنا اظله الله في ظلّ عرشه و كان محدثة الحسين تحت العرش و آمنه الله من افزاع يوم القيمة.

3- . عن ابي عبدالله عليه السلام ان الحسين بن علي عند ربه عزّ و جلّ فينظر الى معسكره و من حلّه من الشهداء معه و ينظر الى زواره... بحار ج 101 ص 64 ح 49.

به پا شود، چهار نفر از آخرین بر عرش پروردگار تکیه می زنند، اما چهار نفر اول نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام می باشند، و چهار نفر بعد محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام می باشند، پس از آن این رشته به ما منتهی می شود، هر که قبور ائمه معصومین علیهم السلام را زیارت نماید، هم جوار ما می باشد. (1)

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر فرماید: گویا تختی از نور می بینم، که بر عرش آویخته شده است، بارگاهی از یاقوت سرخ که با جواهر تزیین گردیده شده، نصب می گردد، آن گاه سید الشهداء بر آن تخت تکیه می زند، گرداگرد او نود هزار بارگاه سبز قرار دارد، در آن جا مؤمنین به دیدار و زیارت وی می روند، بر او سلام می کنند، آن گاه خدای بزرگ می فرماید: بندگان من، اکنون پاداش زیارت را، درخواست نمایید. (2)

در جای دیگر آن حضرت فرمود: هر که خوش دارد، بر طعام های نور در روز قیامت بنشیند، در دنیا از زائرین حرم سید الشهداء علیه السلام باشد. (3)

ص: 160

1- . قال علیه السلام... کمن زار الله فی عرشه قال نعم، اذا کان يوم القیامة کان علی عرش الرحمن اربعة من الاولین و اربعة من الآخرین، فاما الاربعة من الاولین، فنوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و اما الاربعة الذین هم من الآخرین فهم محمد و علی و الحسن و الحسین علیهم السلام یمد المظمار ای الصف، فیقعد معنا من زار قبول الائمة... روضة المتقین ج 5 ص 392.

2- . قال ابو عبد الله علیه السلام... کانی بسریر من نور قد و وضع و قد ضربت علیه قبه من یاقوتة حمراء مکلفة بالجواهر و کانی بالحسین علیه السلام، جالس علی ذلک السریر و حوله تسعون الف قبه خضراء و کانی بالمؤمنین یزورونه و یسلمون علیه فیقول الله عز و جل لهم اولیائی سلونی... بحار ج 101 ص 65 ح 53.

3- . عن ابی عبد الله علیه السلام من سرّه ان یكون علی موائد النور يوم القیمة، فلیکن من زوار الحسین بن علی علیهم السلام. بحار الانوار ج 101 ص 72 ح 19.

از زیارت سید الشهداء از امام باقر علیه السلام پرسیده شد آن حضرت فرمود: هر کس به زیارت ابی عبدالله رود و به خاطر رضای خداوند يك رکعت نماز در آن جا بگذارد در حالی خداوند را دیدار می کند که نور وی چشم ها را پر می نماید. (1)

در فرمایش علیا مخدره زینب کبری سلام الله علیها در روز یازدهم به زین العابدین علیه السلام آمده....

بر صورت های ایشان از نور عرش نشانه زده، که زائر قبر بهترین شهید فرزند فاطمه پاکیزه این شخص می باشد، چون قیامت بر پا می گردد، به گونه ای که نور به پیشانی آنان، که نشانه زده شده اند، می درخشد، و چشم ها را پر می نماید، که بدان شناخته می شوند.

در آن روز در میان محشر هر که از آن نور به وی نشانه شده باشد، وی را بر می چینیم، و از شدت ها و گرفتاری های آن روز وی را می رهانیم.

لذا چون انسان پرهیزکار با زیارت و ملاقات خویش در صدد تجدید پیمان بوده و می باشد، او به گونه ای اظهار مهربانی و شفقت و دوستی به مبدأ خویش نموده، که ثمره و نتیجه آن در زیارت وی خلاصه شده است، لذا به هر اندازه که نزدیکی و شناخت او به کانون ولایت و شهادت بیشتر، و بامحتوا بود، به همان مقدار ظهور شوق دیدار در وی نمودار گشته و پاداش نصیب وی می گردد، او به همان

ص: 161

1- . سئل عن الباقر علیه السلام عن زیارة الحسین... فقال من زار الحسین وصلى خلفه واحدة یریدبها الله عزّ و جل، لقی الله یوم یلقاه و علیه من النور ما تغشى منه الابصار.... معالی السبطين ج 1 ص 80.

اندازه راه نزدیکی خویش را به حقیقت ارتباط او با روح کلیه هموار می نماید.(1)

که فرمود: «نظر الیه نظره توجب له الفردوس» «یدخل فی ضمان النبی».

امام صادق علیه السلام فرمود: مرا رسیده که یکی دو سال بر شیعیان می گذرد، و ایشان به زیارت قبر جد ما حسین علیه السلام مشرف نمی شوند... قسم به پروردگار عالمیان آنان از بهره های مادی و معنوی و پاداش محروم می شوند، این گروه خود را از هم نشینی با پیامبر دور و محروم نموده اند.(2)

از آن جا که الطاف شایان رسول خدا شامل حال مؤمنی گردیده، که به جهت خشنودی فاطمه زهرا و ادای حق و صله پدر امت، به پا خواسته (3) لذا فاطمه زهرا علیها السلام برای او طلب آمرزش نموده، و کمبودهای او را جبران می کند.(4) زیرا مؤمن کامل در دیدار و زیارت خود خویش را به مبدأ اصلی خود متصل نموده و به آن جایی دست می یابد که حقیقت او بوده است، لذا از اهل بیت شمرده می شود، به همین جهت است که پاداش و ثواب همان زیارت که حج رسول خدا باشد، به وی می دهند، بل حج رسول الله... و چنان چه آن را رها نموده

ص: 162

-
- 1- . من عنه علیه السلام من أراد ... اراد ان یكون فی جوار نبیه و جوار علی و فاطمه فلا یدع زیارة الحسین بن علی علیهما السلام. بحار ج 101 ص 66 ح 54.
 - 2- اما و الله لحظهم اخطأوا و عن ثواب الله زاغوا و عن جوار محمد تباعدوا. بحار ج 101 ص 12 ح 1.
 - 3- . قال علیه السلام ما من باک یبکیه الا و قد وصل فاطمه علیها السلام و اسعدها علیه و وصل رسول الله وادی حقنا».
 - 4- . بحار ج 101 ص 55 ح 14.

و با دیدار بی محتوا، بدون آشنایی شناخت و زیارتی ناقص از او صادر گردید، در حقیقت باید گفت: آن شخص بهره و پاداش کافی نبرده است، که در واقع از رسیدن به جایگاه اولیّه خود محروم مانده است، که فرمود: از همنشینی با خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام و اتصال به روح پاکیزه سید الشهداء محروم می ماند.

لذا چنان چه بدون جهت این گونه احترامات و وظایف بندگی را نادیده شمارد، عاق رسول خدا می گردد، چرا که انتها درجه مجموعه زیارت ها و دیدارها که با شناخت کامل انجام گیرد، تجلّی شوق و دوستی است، که از خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام به دل راه داده، که با تجدید آن ایشان را خشنود و مسرور می نماید. (1)

به يك كلمه خلاصه كنيم، كه انتها درجه و مقصود از زیارت رسیدن به رضای حق تعالی می باشد. (2)

که سید الشهداء خود را فدا و فانی در رضای حق کرده است، لذا پاداش زائرین حرمش نیز به دست او سپرده می شود، او از کنار عرش به زائرین مرقد پاکیزه خود می نگرد، و کرامت و بزرگواری و مرتبه بلند و رضایت خدای بزرگ را برای ایشان می خواهد، و در روز محشر برای ایشان به تماشا می گذارد، و دوستان خویش را دستگیری می نماید که فرمود: «ان الينا ايابهم ثم ان علينا حسابهم»

ص: 163

1- . بحار الانوار ج 101 / 15 / ح 14.

2- . فی روایة... و رضا الله خير له.... بحار ج 101 ص 5.

«و عن ابی جعفر علیه السلام ایما مؤمین زار مؤمنا کان زائر الله عز و جل»

پس از پیدایش انوار درخشنده خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام در همه آفرینش نزد پروردگار موجودی کامل تر و شریف تر از پرهیزکاران و صالحان روزگار هم چون انبیا و اوصیا و مؤمنان آفریده نشده است، ایشان نمونه هایی از جلوه های نور و روح و جوهره پاکیزه ای هستند، که همیشه در حال ستایش حق به سر برده بودند.

بنابر این چون حقتعالی مؤمن پرهیزکار را از نور عظمت خویش آفرید او نیز به همان درخشندگی و نورانیت باطن خود، که از آن آفریده شده است، به حقیقت می نگرد. (1)

لذا در تیرگی ها و تاریکی هایی که روشن فکران جهان در آن متحیر هستند، آنان هیچ گاه در وجود خود تردید و تحیر راه نداده و احساسی نمی کنند. (2)

بنابر این از آن جا که ایشان از ابتداء آفرینش غرق دریای تجلیات انوار پاکیزه معصومین علیهم السلام بوده اند و در مشکلات و گرفتاری ها به آنان پناه برده و کمبودهای خویش را جبران می نمودند، اکنون نیز که به جهان آخرت به عنوان پاداش و جزا قدم نهادند خود را به نور حقیقی خویش می آویزند و در آن وادی هولناک و وحشت زا و حیرت به جایگاه اولیه خویش بازگشته و هم چنان محو بزرگواری سروران و صاحب اختیاران جهان هستی، مشغول ستایش حق می شوند. (3)

آری از آن هنگام که پیکره الهی نورانی محمد و آل محمد علیهم السلام از

ص: 164

1- . بحار الانوار ج 67 ص 73 و ص 125 و ج 27 ص 131 ح 122.

2- . بحار ج 68 ص 28.

3- . بحار ج 50 ص 88.

گلی در خزانه عرش آفریده شد، و درخت تنومند و پاکیزه خاندان عصمت و طهارت از پنج جوهره پاکیزه بهشتی نشو و نما نمود، از آن زمان هیچ کس را جز پیامبران و پرهیزکاران روزگار از آن خمیره بهره ای نبود، روح و روان پاکیزه مؤمن و شیعه را از زیادی بدن های پاکیزه آنان آفرید. (1)

آری آن انسان کامل و دانا و هوشمند که برتر از جن و ملک و سایر موجودات آفریده شده است، انسانی شریف و اصیل و پاکدامنی است، که دارای صفات برجسته و کمالات نیکو، نمونه بندگان پرهیزکار خداوند می باشد.

لذا چون او از خمیره بهشت و باقیمانده طینت معصومین آفریده شده است، برترین خصیصه و نیکوترین شیمه ای که او را به انتها درجه سعادت می رساند، اتصال کامل او به حقیقت ولایت و خمیره انبیا می باشد، چرا که مقصود از آفرینش آن بوده و بر آن عهد و پیمان گرفته شده و به مقدار پذیرش آن ترقی و کمال و پاداش معنا یافته است.

بنابر این هر شخص که نزدیکی وی به کانون محبت و ولایت بیشتر بود، تجلی و ظهور شوق دیدار در او بیشتر نمایان می گردد.

زیرا از آن جا که مؤمن واقع بین می باشد، می یابد که مؤمنین از جنبه نورانیت و ولایت از يك پیکره بوده اند.

آن گاه او به دیدار دوست مؤمن خود می رود، به حقیقت او به دیدار روح اولیه خود رفته چرا که ارواح مؤمنین جزئی از يك پیکره بوده اند.

ص: 165

چرا که ارواح مؤمنین جزوئی از پیکره حضرات معصومین می باشد که فرمود: «شیعتنا جزء منا»⁽¹⁾ پس چنان چه انسان پرهیزکار قسمتی از پیکره مؤمن کامل شناخته شود.⁽²⁾

هر جزء به متابعت از کل خویش و حقیقت روح هم چنان در صدد تجدید میثاق و اظهار عطف و مهربانی و شفقت و دوستی می باشد، که اکنون ثمره و نتیجه آن در این دیدار و ملاقات خلاصه می شود.

اکنون با توجه به نکات گذشته یکایک فرمایشات آن بزرگواران که در ارتباط به دیدار مؤمن وارد شده روشن می گردد.

آن جا که فرمودند: هر کس به دیدار دوست مؤمن خود رود، چنان است که به زیارت و وصال خدای بزرگ دست یافته است.⁽³⁾

ص: 166

1- . بحار الانوار ج 68 ص 24.

2- . قال سمعت ابی عبد الله علیه السلام یقول المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد... و ارواحهما من روح واحدة و ان روح المؤمن لاشد اتصالاً بروح الله من اتصال الشمس بها بحار ج 74 ص 277 ح 9.

3- . روایات کثیره فی باب زیارة المومن بحار ج 74 ص 344. منها... عنه علیه السلام... و رجل زار اخاه المؤمن فی الله عز و جل فهو زائر الله... بحار ج 74 ص 352 ح 24 قال رسول الله ان الله عز و جل یقول ما من مسلم زار مسلماً فلیس اياه یزور، بل اّیای یزور، و ثوابه الجنة. عن ابی عبد الله علیه السلام... فمن طعن علی المؤمن او ردّ علیه فقد ردّ علی الله فی عرشه و لیس هو من الله فی ولایة... عن الصادق علیه السلام... و من زار اخاه المؤمن الی منزله لالحاجة منه الیه کتب فی زوار الله.... بحار ج 74 ص 345 ح 5/6 عن ابی عبد الله علیه السلام من زار اخاه فی الله قال الله عز و جل اّیای زرت و ثوابک علیّ... بحار ج 74 ص 345 ح 4.

گرچه معنایی گذری برای این گونه روایات می توان ایراد نمود، به این گونه که چون هر انسان هوشمند به خاطرخواهی پروردگار عالمیان و کسب رضای او به دیدار دوست مؤمن خود رود، او رضای خویش را فدای رضای حق نموده است، اکنون نیز خدای بزرگ پاداش کردار پسندیده او را می دهد، و چنان است که به دیدار خداوند رفته است.

اصولا توجه به این نکته از لابلای فرمایشات آن بزرگواران ضروری به نظر می رسد.

با آن که دو دوست در هنگام ملاقات و دیدار به هر اندازه که به یکدیگر شناخت داشته اند و از جهات گوناگون یکدیگر را آزموده باشند، به همان اندازه دیدار در ایشان شکوفا می شود.

با چنین وصف چرا در فراز آخر روایات دیدار مؤمنین، سخن از زنده کردن امر ولایت، گفتگو پیرامون بزرگواری خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به میان آمده است. (1)

که فرمود: «رحم الله عبدا احيا امرنا» زیرا اساس و انگیزه برقراری مجموعه دیدارها به جهت محبت و مهربانی و دست یابی به کانون ولایت و یادآوری مجموعه فضائل و نیکویی های خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلامی باشد، که در این دیدار شکوفا شده، و سزاوار است اندکی از آن کمالات برشمرده شود.

بنابر این محور سخن و انگیزه دیدار دو دوست مؤمن، دیدار از خود ولایت عنوان گردیده شده است، به این معنا که گفتگو پیرامون محور حقیقی جهان آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام به میان آید، چرا که

ص: 167

1- . قال ابو جعفر عليه السلام تراوروا فی بیوتکم فان ذلك حياة لامرنا رحم الله عبدا احيا امرنا. بحار ج 74 ص 3522 ح 20/21.

اساس دیدارها با بدن عنصری پیرامون گل عالم و نمونه جهان هستی ابا عبدالله الحسین علیه السلام و برگرد مزار پاکیزه آغشته به خون او ظاهر گردیده است.

لذا آن چه که در آن میان به عنوان دستیابی از این گونه ملاقات ها مورد گفتگو واقع می شود، یادآوری فضائل و بزرگواری و صفات نیکو و پسندیده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد، خصوصا یادآوری مظلومیت سید الشهداء علیه السلام که در حقیقت زنده کننده اساس محبت و مهربانی و دیدار است، در نتیجه دوستی به دیدار دوست مؤمن خود رفته است، لذا به همان اندازه که شناخت به خدا و ائمه علیهم السلام در وجود خویش اندوخته بود، و مورد گفتگو قرار داده است، به همان مقدار مورد الطاف و پاداش پروردگار و خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام قرار می گیرد. (1)

بنابر این ثمره و اساس و پی ریزی شالوده زیارت و ملاقات به جهت شناسایی حقیقت ولایت برپا شده است. (2)

که به ظاهر محور کلام در آن میان نیز، عنوان نمودن برتری های ایشان و یادآوری زشتی ها و پستی های دشمنان ایشان می باشد، زیرا آن چه که بیش از همه مظلوم روزگار واقع شده است، مظلومیت بیش از اندازه حضرات معصومین علیهم السلام بوده، که با عنوان شدن آن ها دست

ص: 168

1- . بحار ج 74 ص 258 بحار ج 74 ص 354.

2- . عنه علیه السلام... یا ولی الله اجعل حظی من زیارتک تخلیطی بخالصی زوّارک الذین تسال الله عزّوجلّ فی عتق رقابهم و ترغّب الیه فی حسن ثوابهم. بحار الانوار ج 102 ص 173 / 183.

شیاطین جن و انس کوتاه شده و راه برای بازگشت و جبران کمبودهای مادی و معنوی برای دوستان ایشان هموار می گردد. (1)

لذا چنان چه هرگونه تجمع و کنگره و دیدار میان هر فرد یا دسته ای از انسان ها، بلکه سایر موجودات واقع گردد، که از یادآوری نیکی ها و مظلومیت ایشان خالی باشد، همه بر باطل بوده و آن مجالس لهر و بیهوده خواهد بود، و شئونات و پیامد آن دامن گیر برپاکندگان آن بوده و خواهد بود.

البته ناگفته نماند، از آن جا که بهره برداری افراد از مسئله ولایت، به مراتب مختلف آن برای دوستان خانندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام گوناگون می باشد، لذا هر کس به هر مقدار به مبدأ خویش و کانون ولایت نزدیک تر نمودار شد، شوق دیدار در او بیشتر نمایان خواهد گشت.

از سوی دیگر چون پرهیزکاران و نیکان از شیعه، انگیزه دیدار مؤمن را یافتند، شوق دیدار مؤمن را در وجود خویش بیش از دیگران احساس می کنند، چرا که مؤمن پرهیزکار به جهت اتصال به ولایت از اهل بیت شمرده شده است، بلکه قدم فراتر گذارده شده و زیارت او دیدار خداوند محسوب گردیده، که در حقیقت قدر و منزلت این گونه ملاقات و دیدار به دست با کفایت خدای بزرگ می باشد، و پاداش آن به هیچ گونه به اندازه نیاید. (2)

در این میان شیعیان و دوستان واقعی خاندان معصومین علیهم السلام به

ص: 169

1- . بحار الانوار ج 63 ص 258 ح 131 / ص 264 ج 74.

2- . بحار ج 74 ص 354 ح 29.

بزرگواری و شئونات ایشان کاملاً اطمینان داشته و آن را به جان و دل پذیرفته اند، چرا که توانسته اند به مقدار ظرف وجودی خویش که نورانیت داشته اند، از انوار مقدسه بهره برده و امانت بزرگ و گران بها الهی «ولایت» را بپذیرند، که در واقع آنان مرتبه بلندی را برای خویش کسب نموده اند، با چنین وصف همان گونه که شناخت و آگاهی و پذیرش کامل و به تمام معنا از ولایت خاندان عظیم القدر معصومین علیهم السلام جز به ایمان و تسلیم بر آن امکان پذیر نبوده و نیست.

شناخت به کنه و حقیقت مؤمن پرهیزکار و شیعه پاکیزه هم، چون سلمان که با همه وجود تسلیم کامل به شئونات ایشان بوده، برای هیچ کس امکان پذیر نمی باشد که فرمود: «المؤمن لا یوصف»⁽¹⁾

چرا که لازمه شناخت ها توصیف هایی است، که در خور افکار کوتاه یکایک انسان ها بوده، که عنوان می گردد، و از آن جا که حقیقت نور و روح صالحان روزگار از نور حق آفریده شده است، لذا لازمه تعریف ها و بیانگری ها از این موجود ناشناخته نیز، احاطه بر نور اول می باشد که همگان از دسترسی به آن و دستیابی بر آن سرافکنده شده، و با شرمندگی محرومانه بازگشته اند.

بدین جهت امام صادق علیه السلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما لازم تر از حقوق ما بر ایشان است، چرا که آنان به جهت ما خود را به مخاطره افکنده اند و ما از جنبه آنان به زحمت نیفتاده ایم.⁽²⁾

بنابر آن چه تاکنون از دیدار مؤمنین از یکدیگر گفته شد آشکار

ص: 170

1- . بصائر الدرجات ج 1 باب 11 ح 15.

2- . بحار الانوار ج 68 ص 24 ح 44.

می گردد، همان گونه که دیدار يك شخص پرهیزکار دوستدار خاندان عصمت دیدار خداوند شمرده شده است، توهین به او نیز اهانت به خداوند می باشد. (1)

در این میان شاید بتوان گفت: کربلای حقیقی و مشهد معنوی دوستان اهل بیت نیز دیدار و ملاقات مؤمن پرهیزکار می باشد، آن جا که فرمود: زیارت عبدالعظیم علیه السلام در ری، زیارت سید الشهداء علیه السلام می باشد. (2)

زیرا ارواح شیعیان و مؤمنین از زیادی بدن های پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام آفریده شده است و روح آنان از طینت فردوس برین است. (3)

و قلب ها و روان ایشان جزئی از بدن های پاکیزه آنان می باشد، که امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعتنا جزء منا» (4)

و از آن جا که هر جزء و قسمت به کل و حقیقت خود نسبت داده می شود، لذا از اهل بیت شمرده شده و به آنان متمایل است.

و بدیهی است که در هیچ گفته ای نداریم، زیارت از سرزمین کربلا زیارت خداوند باشد، اما راجع به دیدار مؤمن پرهیزکار کامل در مقام ولایت داشته و داریم. (5)

ص: 171

1- . کتاب المومن و التمحیص ص 31.

2- . قال... اما لوانك زُرت قبر عبدالعظیم عندكم لکنتم کمن زار الحسین بن علی علیهم السلام. بحار الانوار ج 102 ص 268 عن الثواب الاعمال، ص 89.

3- . بحار الانوار ج 102 ص 268 عن الثواب الاعمال، ص 89. بحار الانوار ج 5 ص 226 ح 4.

4- . بحار الانوار ج 68 ص 24.

5- . قال دخلت ابی الحسن الهادی و هو محموم علیل فقال یا ابا هاشم، ابعث رجلا من موالینا الی الحائر، یدعوا الله لی، فخرجت من عنده، فاستقبلنی علی بن هلال فاعلمته ما قال الامام و سئلته ان یكون هو الرجل الذی یخرج، فقال السمع و الطاعه و لمن لی اقول انه افضل من الحائر، اذا کان بمنزله من فی الحائر و دعائه لنفسه افضل من دعائی له بالحائر، فاعلمته ما قال فقال... معالی السبطین ج 1 ص 74.

از آن جا که شرافت و حرمت زمین کربلا، به جهت بدن پاکیزه سید الشهداء علیه السلام ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد.

بنابر این دیدار مؤمن که جزئی از پیکره صاحب ولایت می باشد، اشرف و برتر از زمین کربلا خواهد بود که فرمود: «المؤمن اعظم حرمة من الکعبة»⁽¹⁾

ص: 172

1- . بحار الانوار ج 67 ص 77 / ج 68 / ص 16 / ج 74 ص 222 / 223 / 227 و ج 101 ص 112.

و الذین ینقضون عهد اللّٰه من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر اللّٰه به ان یوصل».

پس از آن که انگیزه دیدار مؤمنین را بر محور ولایت یادآور شدیم.

اکنون مناسب است، سرّ صله رحم و دیدارهای فامیلی را نیز در این جا عنوان نمایم، تا مؤمنین بیش از پیش به حقیقت خود پی برده و قدر نعمت ولایت را دانسته، نزد پروردگار سپاس گذار آن باشند، که آن اولین و برترین نعمت های خداوند عالمیان است.

بدون تردید، به حقیقت میان پیمان ولایت و صله رحم ارتباط آشکاری است، که پس از ایمان به ظاهر و باطن فرمایشات قرآن و روایات عترت طاهره، ارتباط واقعی میان ظاهر کلمات ایشان با واقع آن به دست می آید. (1)

اصولا اساس پیدایش بستگی و فامیلی از حقیقت محمد و آل محمد علیهم السلام معنی یافته است، چرا که از آن زمان که همه هستی را تیرگی و ظلمت فرا گرفته بود، کامل ترین و برترین آفریده حضرت حق نور عظمت و ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام هم چون خورشید می درخشیدند و محور بزرگواری پروردگار مشغول ستایش پروردگار بودند.

آنان ین لحظه خود را از حضرت حق و علا جدا نساخته بودند،

ص: 173

1- . ارتباط پیمان ولایت و صله رحم در بحار ج 74 ص 130 ح 95 و ص 98 ح 40 و ص 211 به طور تفصیل مجلسی یادآور شده اند. قال ابی عبداللّٰه علیه السلام فی قوله تعالی «الذین یصلون ما امر اللّٰه» قال نزلت فی رحم آل محمد فقد یکون فی قرابتک... و فی روایه عنه قال علیه السلام... من ذلك صلة الرّحم و غایة تاویلها صلتک ایانا.

معنای کامل بستگی به حق را به جهانیان نمایانده بودند و بدین وسیله به انواع و اقسام بزرگواری نزدیکی خویش را به خداوند ظاهر نموده و برای سایرین نیز از مسیر مختلف خود را شناسانده بودند.

هم چون پدر و مادری که سبب پیدایش مادی هر انسان می باشند، و یا نزدیکان و خویشان هر فرد که از جنبه های حسب و نسب مرتبه های فامیلی و سایر نسبت ها را کسب نموده و موجبات حقوق و شئونات فراوان شده و آن را به خویش اختصاص دهند.

پیغمبر و حضرات معصومین که اساس و محور پیدایش همه موجودات و پدر واقعی همه آفرینش و امت ها می باشند، چنین مرتبه ای را دارا خواهند بود آنان که سبب پیدایش همه موجودات گردیده اند، سرورانی که حق معنوی، ایمانی بر انسان ها و ملائکه و... و مادی بر مجموعه جهان هستی دارند، بدون تردید ایشان حقوق و شئونات پدر و مادر ظاهری را نیز به خویش اختصاص داده و پدر واقعی همه امت ها می باشند، که در نتیجه اساس و محور دیدارهای فامیلی بوده و می باشند، همان گونه که اساس برادری بر محور ولایت تاسیس شده و مؤمنین با یکدیگر برادر شده اند.

لذا از روایات بسیار در باب صله رحم استفاده می شود، که رحم پیامبر به عرش آویخته شده و می فرماید: پروردگارا هر که خود را به من متصل نماید، او را دریاب و هر که خویش را از من جدا سازد او را رها کن. (1)

بنابر این مقصود از رحم، محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد، و پیامبر نیز وابسته به حقیقت اولیه و نور ولایت بوده، که حقیقت او اصل

ص: 174

1- . روایات در این زمینه به طور گسترده آمده است به بحار ج 74 ص 115 مراجعه شود.

ریشه آن می باشد، آن جا که فرمود: «بل رحم رسول الله منها».(1)

به همین جهت چون در آیات و روایات سخن از دیدار فامیل و بستگان فامیل به میان آمده، همراه با پذیرش امامت عنوان گردیده شده است، چرا که دیدارها با محبت و ولایت، که امانت پروردگار است، همراه گردیده و در حقیقت دید و بازدید واقعی انجام گرفته است.(2)

اکنون سرورانی که فرمودند، بازدید بستگان خویش، حساب و کتاب روز بازپسین را آسان می نمایند، آشکار می گردد، زیرا محور ارتباطات و اتصال و تقرب به حق اتصال به ولایت عنوان گردیده است.

باین جهت نیز پیمان ولایت در روز غدیر میان مسلمین ایراد و جدایی از آن موجبات گمراهی به همگان معرفی شد، بنابر این هر دید و بازدید که به عنوان تجدید میثاق ولایت و به یاد بود احیاء حقوق و شئون ولایت و غدیر با خاندان عصمت برپا شود، بدون تردید مشکلات میزان و حساب و قیامت را آسان می گرداند.

لذا چون حقیقت پیامبر از فوق عرش است، خود را به عرش آویخته و در روز محشر از خدای بزرگ رسیدن به مراتب بالا و محو در نور ولایت را برای خود می طلبد.

از سوی دیگر: چون حقیقت علم و عقل و روح و جوهره پرهیزکاران و صالحان روزگار از زیادی پیکره ائمه معصومین علیهم السلام آفریده شده است، در قیامت نیز خود را به حقیقت خویش آویخته و آن را باز می یابند.

ص: 175

1- . بحار الانوار ج 74 ص 101 ح 52.

2- . بحار ج 74 ص 118 ح 80.

بنابر این، چنان چه اول بلی گوی عالم بر پیمان ولایت، خود پیامبر بوده است، اول پاسخ گوی بر ولایت میان ارحام پاکیزه نیز خود پیامبر خواهد بود، زیرا او حقیقت بدن مؤمنین است. (1)

بدون تردید هر فرد در دیدار بستگان خویش، حقیقت خود را که از علین می باشد، دیدار می کند، لذا محور گفتگوهای ایشان نیز پیرامون زنده کردن امر ولایت و بزرگواری محمد و آل محمد علیهم السلام می باشد.

با چنین برداشت سؤالی در این جا مطرح است و آن این که:

چنان چه بستگان پرهیزکاران و نیکان روزگار، کافر یا منکر ولایت باشند، آیا با اساس و انگیزه صله رحم منافات نخواهد داشت؟

چرا که شیرازه برقراری با فامیل به جهت احیاء امر ولایت استوار شده و اجراء قانون انسانی اسلامی بستگی با فامیل و صله رحم، به عنوان نزدیکی به کانون ولایت وضع شده است، در حالی که در این جا موجود نیست.

در پاسخ باید گفت: از آن جاکه انسان دانا و هوشمند به اسرار ولایت می داند، پیش از آن که معنایی برای جدایی بیاید، روح پاکیزه کلیه آن بزرگواران به تمام وجود به نور حق متصل بوده و هرگز جدایی معنا نداشته می یابد که، تیرگی و دوری از جایگاه و منبع کمال آنان را از حقیقت وصال حق و رحم پاکیزه و پدر واقعی جدا ساخته است.

بنابر این هر انسان کافر و منکر ولایت، چنان چه با بینش وسیع خود بنگرد، می یابد، که حقیقت نسبت ها و فامیلی ها از پیامبران می باشد.

ص: 176

1- . بحار ج 74 ص 117 ح 77 «اول ناطق من الجوارح يوم القيامة الرَّحِم».

لذا او هیچ گاه خود را از کانون ولایت جدا نمی سازد، محمد و آل محمد علیهم السلام را پدران آفرینش و خیرخواه همگان می پندارد، لذا او چون این گونه یافت، دست از انکار و ارتداد و گمراهی برمی دارد.

به این جهت نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همه نسبت ها و سبب ها در روز قیامت، جز حسب و نسب من از یکدیگر گسیخته می گردد.

زیرا بازگشت هر چیز به اصل خود از واقعیات بدیهی شمرده می شود، بر فرض که کافر بر عناد و کفر خویش در امر توحید و ولایت ثابت باشد، و تیرگی ها و لغزش ها دامن گیر او شود، اما وظیفه مؤمن چنین اقتضاء می کند، که او به جهت اتصال به منبع وحی به دیدار کافر و منکر ولایت برود. (1)

زیرا که مؤمن به جهت اتصال به ولایت، از مسیر فرمایشات ایشان، می یابد که آنان رعایت حقوق اسلام و شئون ولایت را ننمودند، اما او به جهت کمال ایمان، مراعات رحم را نموده و با ارتباط خویش ادای امانت الهی را می نماید.

در این میان بزرگواری و الطاف شایانه خاندان جلیل القدر محمد و آل محمد علیهم السلام بیش از پیش بر همگان، بلکه دشمنان آشکار می گردد، که چگونه عنایات گسترده خویش را شامل حال دشمنان خود نیز نموده اند.

اگرچه سود و نفع يك دیدار فامیلی در ابتدا متوجه انسان پرهیزکار می گردد، اما بیش از آن عائد منکرین ولایت می شود، که فرمودند:

ص: 177

1- . قال قلت لابی عبد الله عليه السلام يكون لي القرابة على غير امری ألهم حق؟ قال نعم حق الرّحم لا يقطع شیی و اذا كانوا على امرك كان لهم حقان حقّ الرّحم «الولایه» و حق الاسلام. کافی ج 2 ص 157.

عمر کوتاه و روزی کم آنان را، مؤمن با چنین ارتباط و دید و بازدید برطرف نموده و تضمین می نماید.⁽¹⁾

با توجه به مطالب گذشته یادآوری این نکته نیز لازم است.

از آن جا که مقصود از دید و بازدید میان بستگان پیرامون و به انگیزه زنده کردن امر ولایت انجام می گیرد.

لذا چنان چه هنگامی خشونت و تندی و غضب میان هر فرد از فامیل، شعله اختلاف و جدایی برپا نماید، تنها فردی که خواهد توانست، به عنوان میانجی و اختلاف برانداز قدم میان گذارد، شخصی می باشد، که بیش از سایرین با خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام آشنا باشد و خود را تسلیم فرامین سرپرستان دین و دنیا نموده باشد.

زیرا منشأ هر دید و بازدید در ابتدا از مسیر ایشان ظاهر شده، اکنون استحکام و برطرف کننده مشکلات آن نیز، وابسته به پشتکار فامیلی

است، که بیش از دیگران به کانون ولایت نزدیک باشد، که فرمودند: «فان الرحم اذا مسّتها الرّحم استّمرت».⁽²⁾

ص: 178

1- . بحار الانوار ج 74 ص 118 ح 81.

2- . بحار الانوار ج 74 ص 97 ح 34.

قال الله تعالى «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفى صدورهم اكبر» (1).

از آن هنگام که خداوند عالمیان نور عقل را از حقائق نورانیه آفرید، با اطاعت وی او را با سپاهی مجهّز مورد اکرام خویش قرار داد، به گونه ای که رسیدن به انتها درجه کمال را در همگان به مقدار بهره برداری از این موجود ناشناخته معرفی نمود، که در آن میان تنها انبیا و اوصیا از آن بهره کافی گرفتند، از آن زمان جهل را از دریایی ظلمانی آفرید، و او را هم چون عقل مورد مکرمت خویش قرار داد و لشگری همانند لشکر عقل برای او مهیا و مجهّز نمود.

از آن جا که او پرچم مخالفت با روشنایی و حقیقت عقل را برپا نمود، مورد غضب حق تعالی قرار گرفت و مطرود از عنایات و الطاف او واقع شد.

بنابر این که از كوچك و بزرگ موجودات آفرینش و جهان هستی عهد و پیمان ولایت گرفته شده است و از آن جا که جهل خود را از نور جدا ساخت و مظهر تیرگی و تباهی گردید، لذا او در میان سپاهان خود با نافرمانی و دشمنی و انکار، موجبات شقاوت و کفر و شرک و ارتداد خویش را فراهم ساخت.

از آن جا که مؤمن پاکیزه خود را با انوار مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام آویخته و نورانیت چشم و قلب او را روشن نموده است. (2)

لذا آنان مظهر گشاده رویی و برخورد نیکو با صفات پسندیده

ص: 179

1- . آل عمران آیه 118.

2- . مستدرک سفینه البحار ج 8 ص 566.

می باشند، به این جهت فرمودند: اگر شخصی را بدون آن که به شما بدی کند، دشمن داشتید، از او بپرهیزید. (1)

بنابر این چون الطاف الهی شامل حال ایشان گردیده و آنان به نور عقل و دانش و بینش بهره مند، و گرامی داشته شده اند، چنان چه مجموعه دشمنان اسلام به کفر و افکار شیطانی و تیرگی های نفسانی، که ریشه آن جهل است، باقی باشند، آنان از مسیر پاکیزه هوشمندان خارج نشده، و ایشان به هر اندازه به کانون درخشان عقل و کمال نزدیک باشند، به همان مقدار، شوق دیدار در وجود خود، نسبت به دوستان و خویشاوندان نیز احساس می کنند، زیرا پیش از آفرینش این جهان، پروردگار عالمیان اصحاب راست و چپ را به هم آویخت و آنان را با داشتن سپاه نور و ظلمت در انتخاب حق و باطل آزاد و با اختیار آفرید. (2)

در این میان گروهی که قساوت های شیطانی قلب و همه وجود آنان را به تیرگی و تباهی فرو برده، هم چون کوه، سخت دل، و قسی القلب می باشند. (3)

آنان که به جهت تیرگی باطن، صفا و صمیمیت و شفقت و مهربانی را از دست داده، و به طمع رسیدن به مظاهر دنیای پست، از هیچ گونه وحشی گری و تندخویی فروگذار نکرده اند، و بهره ای از صفات

ص: 180

1- . بحار ج 61 ص 149 ح 41 و ص 132. ج 74 ص 198.

2- . بحار ج 5 ص 238 و 234 و 240 ح 8 / 16 / 21.

3- . قال الصادق علیه السلام قلب الکافر اقسى من الحجر. بحار ج 70 ص 53 قال علیه السلام قلب الکافر اسود منکوس... بحار ج 70 ص 59 و فی روایه... ولا تزر الفجار، فانهم صخره عظیمه... روایات به این مضمون فراوان می باشد به بحار ج 70 ص 53 و ج 78 ص 59.

برجسته انسان های هوشمند نبرده اند، و منشأ دشمنی با حق و ولایت بوده اند، به این جهت سراسر وجود آنان را سرپیچی از حق و صفات جهل فرا گرفته است، زیرا شیطان همیشه بر قلب دشمنان خدا و پاکیزگی نشسته، و درخشندگی و صمیمیت باطن آنان را ربوده است.

لذا آنان چون حیوانات، بلکه بدتر و پست تر به شمار آمده و هرگز بوی عطوفت و مهربانی و شفقت و دوستی و دیدار و صفا و صمیمیت از وجود ایشان استشمام نمی شود. (1)

بدون تردید این دسته افراد از جدایی ها و شیطنت ها و محرومیت ها به نفع خویش لذت می برند، چرا که خلاصه جهل نادانی به شمار آمده و از روح ایمان و نورانیت دل هرگز بهره نبرده اند، آنان چون شمشیر کشیده ای هستند، که به ظاهر می درخشند، ولی خشونت و خون از او می بارد. (2)

چنان چه در مواردی سخن از دیدار به میان آید، بدون شك اساس ارتباط، در دیدار آن ها، نیز بر شیطنت و بر محور دوستی مال و منال دنیا سیر می کند، که در حقیقت نتایج مجموعه ملاقات و گفتگوی ایشان در آن میان، با حقه و حيله آمیخته است.

چنان چه به زن و فرزند خویش اظهار صفا و مهربانی می نمایند و در حقیقت آنان را مظاهر و لوازم کسب و کار خویش پنداشته و از آنان برای رسیدن به مقاصد شوم شیطنی خویش بهره برداری می کنند.

بنابراین چون شالوده ملاقات دوستانه آنان بر محور دنیا پایه ریزی

ص: 181

1- . بحار ج 74 ص 197، 196، 205، 224، ح 29، 31، 42، 13.

2- . قال الجواد علیه السلام ایّاك و مصاحبة الشریر فانه كالسیف المسلول یحسن منظره و تقبح اثره. بحار ج 74 ص 198.

شده است، چنان چه در مواردی بر مظاهر دنیا مخاصمه نمایند، یا از ایشان گرفته شود، دشمنان جانی یکدیگر می شوند. (1)

اما از آن جا که اساس ارتباطات دوستانه مؤمنین با یکدیگر بر محور ولایت و دوستی خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام و بر محبت آنان می باشد لذا به هر گونه مال و منال و مجموعه دنیای پست، موجبات کدورت برای ایشان فراهم آورد، آنان به جهت دوستی و ولایتی که از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به دل راه داده اند، پیرامون آن، مسائل گوناگون خویش را حل نموده و ارتباطات دوستانه خویش را به خاطرخواهی آقایان آفرینش حفظ می کنند.

در نتیجه همنشینی های معاویه با عمروعاص و سایر هم فکرائش در حقیقت، به عقیده خود معاویه، بر معیار ارزش های اخلاقی ایمانی انسانی که براساس تمایلات قلبی و ملاقات دوستانه عطوفت آمیز قرار گرفته باشد، نبوده است، بلکه یکپارچه به حيله و حقه و خشونت و تندی آغشته بوده است.

بهترین و شیواترین گفته ای که بیانگر هم آمیختگی های آنان را که براساس شیطنت و شرارت گویا باشد فرمایش امام معصوم علیهم السلام است آن جا که فرمود: آن چه معاویه علیه الهاویه از عقل بهره برده بود، بیش از حيله و شیطنت چیز دیگری نبود. (2)

چرا که خود آن ها برای معاویه گویند هرگز روح ایمان در وجود او

ص: 182

-
- 1- . قال الله تعالى... الأخلاء يومئذ لبعض عدو الا المتقين. زخرف آیه 67. عن الصادق عليه السلام ألا كلّ خلة... كانت في الدنيا في غير الله، فانها تصير عداوة يوم القيمة بحار ج 69، 236، ح 4.
 - 2- . بحار ج 1، ص 116 ح 8.

دمیده نشده بود، او از ابتدا ایمان نیاورده بود، که اکنون با جنگ با امیر مؤمنین علیه السلام کافر شده باشد.

اکنون به اصل مطلب بازمی گردیم، قبل از این یادآور شدیم که همه دیدارها براساس آشنایی استوار است، که اکنون با ملاقات دوستانه مهربانی و محبت دوباره تجدید و نوین می گردد، کافر، دشمنی که هیچ گونه آگاهی و آشنایی به مراتب و شئونات خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام نداشته و ندارد، چگونه زیارت در وی معنا و مفهوم خواهد داشت؟⁽¹⁾

بنابراین چون انگیزه ملاقات آنان به عنوان تجدید ایمان به ولایت نبوده، که از شوق دیدار شکوفا شده باشد که به دیدار دوستانه دست یابند، هیچ گونه بهره و پاداش نصیب آنان نمی گردد.

اگر گفته شود چه بسا دشمنان توحید و ولایت کنار مرقد پاکیزه ابا عبدالله آمده، و کمبودهای مادی و معنوی خود را جبران نموده اند، بلکه به شرف اسلام و ولایت نائل آمده اند می گوییم که دشمنان خارج از مذهب، چون خود را از لجاج و عناد پاکیزه نموده، و با قلبی سرشار از صفا و صداقت و ایمان و اخلاص به آن بارگاه قدم گذارده اند، مورد الطاف شاهانه و شایانه همیشگی سروران جهان واقع شده، و موجبات بازگشت خود را فراهم کرده اند، زیرا که آنان حقیقت روشنایی و هدایت هستند، البته تا مادامی که پرده های تیره و تاریک بر قلب ها و دیدگان افکنده نشده باشد که سیدالشهداء علیه السلام با نگاه لطف خویش آنان را از نادانی و تیرگی کفر می رهند، که فرمود: «بنا عرف الله».

ص: 183

1- . بحار الانوار ج 69 ص 236 ح 3 و 22 بحار ج 69 ص 247 ح 22.

در این میان دشمنان سرسخت حضرات معصومین علیهم السلام که پرچم مخالفت و دشمنی را به پا نموده اند، بدون شك آنان هم چون بنی امیه و بنی العباس لعنهم الله جمیعاً دشمنان دوستی ها و دیدارها به شمار می آیند. (1) در میان آن ها نه تنها سخن از دوستی نبوده، بلکه با همه وجود به ستیزه با سروران جهان برخاسته اند، به این جهت یکایک حضرات معصومین علیهم السلام فرموده اند: هر گاه با سنی ها و دشمنان ما ملاقات و نشست و برخاستی داشتید، پندارید، که بر سنگ گذاخته بر آتش نشسته اید، چرا که هر لحظه امکان دارد قهر و غضب پروردگار آنان و شما را نیز فرا گیرد. (2) آنان جرثومه ها خباثت و خشونت و شیطنیت می باشند، آنان بدسیرتان وحشی صفت بوده و می باشند، که شرارت و خون خواهی از وجودشان هویداست، لذاست که شیطان های جن و انس یار و مددکار آنان بوده و می باشند. (3)

چه نیکو امام صادق علیه السلام زائرین حرم سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را در دعای خویش ستوده است، بار پروردگارا بخشش و آمرزش خویش را نصیب برادران من، و زائرین قبر سیدالشهداء بفرما، آنان که به جهت خشنودی و رضا و ادای حقوق ما، پیامبر را مسرور نموده اند، و دشمنان ما را خشمگین ساخته اند...

ص: 184

1- . بحار ج 101 ص 76 ح 28.

2- . بحار ج 74 ص 219.

3- . بحار ج 74 ص 219 و 261 ح 60. عن علی بن الحسین علیهم السلام... ان ابلیس فی ذلك الیوم «یوم عاشورا» تطیر فرحاً فیجول الارض کلها فی شیطانیه و عفاریته فیقول یا معشر الشیاطین قد ادركنا من ذریه آدم الطیبه و بلغنا فی اهلاكهم الغایة و اورثناهم النار الا من اعتصم بهذه العصاة فاجعلوا شغلکم بتشکیك الناس فیهم و حملهم علی عداوتهم و معالی السبطين ج 1 ص 86.

بارلاها شرّ شیطان های جن و انس و ستمگران خیره سر را از آنان بازدار... خداوندا دشمنان دوستی و دیدار و زیارت، ایشان را سرزنش نموده، با چنین وصف آنان از هیچ کوششی دریغ نورزیده و به جهت کینه توزی با دشمنان، خود را در صحنه دیدار حاضر، نموده، و اظهار دوستی و مهربانی می کنند....

ص: 185

عن الصادق عليه السلام: «ألا و ان الملائكة زارت كربلا الف عام من قبل ان يسكنه جدی الحسين عليه السلام و مامن ليلة تمضي الا و جبرئیل و میکائیل يزورانه...»

پروردگار عالمیان قیوم و آفریننده و صاحب اختیار مجموعه هستی می باشد، آن جا که قرآن می فرماید: «بیده ملکوت کلشی».

از آن هنگام که انوار و ارواح مقدسه محمد و آل محمد عليهم السلام محو عظمت آفریننده خود، در حال بندگی با خضوع و خشوع در حال سپاس گذاری و ستایش حضرت حق به سر می بردند، و هم چنان مورد الطاف شایانه خدای بزرگ قرار گرفته بودند.

از آن زمان چون اراده حق تعالی بر آفرینش موجودات دیگر تعلق گرفت، مجموعه هستی از دسترسی به پروردگار عالمیان، خود سرافکنده و محروم مانده بودند.

خداوند برای شناسایی خود، همگان را از مسیر نور اول بهره مند نمود، او موجودات نوری دیگری آفرید و آنان را در میان آسمان ها به ستایش و بندگی خود فراخواند.

از آن جا که انوار مقدسه و پاکیزه محمد و آل محمد عليهم السلام واسطه و مجاری فیوضات و عنایت و رحمت های بی منتهای پروردگار در همه عوالم بوده اند.

لذا پیش از آن که ملائکه خود را شناخته و به بندگی خدای بزرگ مشغول شوند، لطف خاصه و هدایت پنهان آن بزرگواران، در آن مکان نیز شامل حال آنان گردید، و ایشان را هدایت و راهنمایی نموده، و

چرا که چون نظر به بزرگی انوار مقدسه نمودند پنداشتند، که آن نور عظمت پروردگار است، که همه جا را فرا گرفته است، آنان به عنوان هدایت ایشان، سپاس و ستایش خداوند دانای توانای بی همتایی که آفریننده همه موجودات است به ایشان آموختند، بدون تردید از همین جا بزرگی نور ولایت و بزرگواری خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، دیدگان ملائکه را متوجه خود نمود، گرچه شناسایی مقام بلندپایه و منصب شاهانه اولیاء و سروران جهان آفرینش، به حقیقت برای هیچ کس امکان پذیر نبوده و نیست، و همگان را یاری فهم درک اسرار واقعی و مقامات عالی و شئون ولایتی ایشان نبوده و نمی باشد. (2)

و همه مایوسانه با شرمندگی از رسیدن با مقامات بلند و شئون ایشان و فهم و درک مراتب و صفات برجسته آنان، سرافکنده باز می گردند، بدون تردید نه ملک مقرب و پیامبران مرسل و نه پرهیزکاران آزموده شده، هیچ کدام توان تحمل درک حقیقت اسرار و شئون سلطنتی آن بزرگواران را نداشته و ندارند. (3) اما از آن جا که یکایک حضرات معصومین علیهم السلام نمایان گر و نمونه کامل نام های نیکوی

ص: 187

-
- 1- قال علیه السلام...: «بنا اهتدوا السبیل الی معرفه الله». بحار ج 26 ص 35.
 - 2- امام صادق علیه السلام می فرماید: از گفته های ما سخنانی است که ملک مقرب، پیامبر مرسل و بنده آزموده آن را تحمل نمی کند گفتم یابن رسول الله پس چه کسی آن را با جان و دل می پذیرد فرمود: خود ما توان پذیرش کامل آن را داریم.
 - 3- فرازی از بهترین مجموعه عرفانی که به شیعیان خود تعلیم فرموده اند، گویای مقام بلند آنان و عدم فهم شئون آنان است که، در فقره ای از زیارت جامعه می خوانیم... و لایطمع فی ادراکه طامع»

پروردگار و صفات برجسته بندگان شایسته او می باشند، آنان سروران و صاحب اختیاران جهان هستی، به معنای کامل و تمام آن می باشند، لذا بر همه جهانیان از بالا و پایین، شرق و غرب، از انس و جن، و حیوان و نبات و جماد تا انبیا و ملائکه ولایت داشته و دارند، آن جا که قرآن شریف می فرماید: «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة».

از سوی دیگر از آن جا که از هر كوچك و بزرگ موجودات جهان عهد و پیمان بر این گونه بزرگواری و آقایی گرفته شده است، و همگان آن را به میل و یا به اکراه پذیرفته اند.⁽¹⁾ چرا که تنها راه نزدیکی و بندگی خداوند بزرگ، از مسیر خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام امکان پذیر می باشد، زیرا که ایشان علیهم السلام معیار و میزان حق و باطل به شما می آیند.

بنابراین چون مراتب آفرینش همه موجودات و ملائکه گوناگون می باشد، لذا هر ملکی که به کانون ولایت که مظهر یکتاپرستی حق می باشد، نزدیک تر گردید، به حقیقت به کمال مطلوب خویش دست یافته است.

ص: 188

1- . از روایات بسیار آشکار می گردد که پیش از آن که پیمان بزرگواری و سلطنت سروران جهان هستی در میان انسان ها عنوان گردد بر ملائکه نموده شده است که به چند مورد از مدارك آن ها اشاره می کنیم بحار ج 26 ص 335 ج 39 ص 92 ح 1/3 . امام باقر علیه السلام فرمود: همانا ملائکه با پذیرفتن ولایت ما دین داشته اند. بصائر ص 87 ح 1، 4 و ص 89 ح 9. عن ابی جعفر علیه السلام... و الله ان فی السماء لسبعین صنفا من الملائکه لو اجتمع علیهم اهل الارض کلهم یحصون عدد صنف منهم ما احصوهم و انهم لیدینون بولایتنا بحار ج 26 ص 340 ح 6.

بنابراین چون ملائکه بیش از سایرین آگاهی و آشنایی به حقیقت ولایت و صاحب اختیاران خود داشته و دارند، به گونه ای که بر بزرگی آن در هنگام حل مشکلات خود، قسم یاد می نمایند.⁽¹⁾

لذا آنان هیچ گونه سرپیچی و نافرمانی، بلکه هرگز حرکت و رفتاری بدون رضا و خواست صاحبان ولایت نداشته و ندارند، که فرمودند: «نحن الذين الينا تختلف الملائكة».⁽²⁾

اصولاً ملائکه نیز هم چون سایر آفریده ها در شمار خدمت گذاران آنان و دوستان ایشان به شمار آمده اند، آن جا که فرمود: «ان الملائكة خدامنا محبين»⁽³⁾ با آنکه جبرئیل اشرف ملائکه مقرب و دارای مقام بلند پایه میان ملائکه بود او آن گاه که نظر به مراتب بلند پایه و شئونات برجسته محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله افکند، افتخار خدمت گذاری آنان را از آن جا برای خویش برگزید، ولی نه تنها از غلامان و خدمتگزاران خانه وحی و آستانه مقدسه منزل فاطمه علیها السلام بود و با اجازه بر ایشان وارد می شد و خود را از اهل بیت قلمداد می نمود، بلکه نسبت به سیدالشهداء علیه السلام روحی لنفسه الفداء علاقه فراوانی داشت، و خود را گهواره جنبان فرزند زهرا نموده بود از آن جا که او نمونه کامل کمالات در میان ملائکه و مقام جانشینی خداوند و رهبری ملائکه را دارا بود، از آن زمان یادآور پیمان شهادت بود، چرا که او به خوبی می دانست، بازگشت و جبران کمبود همه ملائکه مقرب از مسیر

ص: 189

-
- 1- . طوابع الانوار ص 137.
 - 2- . بحار الانوار ج 26 ص 354 ح 9.
 - 3- . عنه علیه السلام و خدامهم الملائكة لا يسأل الله عبد حاجة من حوائج الدنيا والآخرة الا اعطاها اياه. بحار ج 101 ص 65 ح 53. قال رسول الله صلى الله عليه وآله... و اما الثالث حبيبي جبرئيل يخدمه الله و لدك... بحار ج 43 ص 273 و ص 319.

حسین بن علی علیهم السلام امکان پذیر است، لذا می بایست این بزرگواری را به همه ملائکه برساند.

او از ابتدای ولادت سیدالشهداء علیه السلام که به عنوان تهنیت پیغام اندوه و غم را بر پدر امت ابراز داشت، و او را اندوهگین نمود، خود نیز بر آن غم و اندوه بزرگ به سوگ نشست، هر لحظه جایگاه پاکیزه ملکوتی کربلا را می نگریست، و گاهی اندکی از آن جوهره مطهره را به عنوان تبرک و یادآوری و دیدار تازه بر می داشت.

به این جهت در آن واقعه سوزناک خون و شهادت، بسیاری از ملائکه به فرمان خداوند خود را حاضر نموده، و در آن میان از هیچ گونه انجام وظیفه و دفاع از حریم ولایت دریغ نداشتند. (1)

بنابراین از آن زمان که ملائکه هم چون فطرس، دردائیل، صلصائیل، و... در پذیرش ولایت و بزرگواری خاندان معصومین علیهم السلام به خود تردید راه داده، و در پذیرش کامل آن تعلل و کندی نمودند، از رحمت واسعه الهی، که اکنون نمونه تمام و کامل آن در دوستی و فرمانروایی و آقایی محمد و آل محمد علیهم السلام تجلی نموده، محروم ماندند، که بر زمین پرتاب شده و پر و بال خویش را یافتند، آنان از حرکت و هدایت تکوینی و سیر تکاملی خویش باز ماندند، و در میان جزیره ای مؤاخذه دنیا را بر عذاب آخرت برگزیدند.

گرچه ملائکه مقرب الهی دارای روح پاکیزه بودند و خطا و لغزش

ص: 190

1- . ملائکه در سه موضع به عنوان مدد و یاری فرود آمدند. 1. هنگام خروج از مدینه 2. در مکه 3. در کربلا. قال فی طریق المکه... قال ففتحت ابواب السماء ونزلت الملائکه لایحییهم الا الله تعالی فقال لولا تقارب الاشیاء و حبوط الاجر لقاتلهم بهولاء ولكن اعلم یقینا ان هناك مصرعی و مصرع اصحابی و لا ینجونهم الا ولدی علی علیه السلام.

در آنان مفهوم ندارد، البته ناگفته نماند، با آن که ارواح پاکیزه نیز برای آنان به حسب مراتب خود مختلف بوده است، با چنین وصف آن چه که آنان از آن محروم گردیده اند و موجبات دوری و سقوط از مراحل بلند خویش را فراهم نموده اند، اعتراف و تسلیم کامل به منصب و مقام خداگونه ولایت کلیه الهیه، که نمونه روشن آن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. می باشد، چرا که آن حضرت ابو الائم و شناسنامه همه معصومین علیهم السلام بوده است.

از آن جا که مسیر بازگشت به حقیقت ولایت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام شمرده شده است، لذا با بودن صاحب ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام. به طفل و نازدانه آفرینش پناه بردند و به ایشان فهمانده شد، به نیکی بنگرید، که تفاوتی میان كوچك و بزرگ این خاندان عظیم الشان نمی باشد. (1)

آنان به وساطت سیدالشهداء علیه السلام راه بازگشت خویش را فراهم

ص: 191

1- . بحارالانوار ج 26 ص 341 ح 10. شاید بتوان از مضامین بعض احادیث استفاده نمود که علت سقوط ملائکه و بازگشت به مراتب آنان را نه در تقصیر آنان دانست بلکه چه بسا گام فراگذارده و غلومی نمودند که در قضیه در دلائل آمده است. بحارالانوار ج 43 ص 248...
... فجعل یوما یقول فی نفسه اُفوق ربنا جل جلاله شی، فعلم الله عزوجل ما قال، فزاده اجنبه مثلها... فلما علم الله عزوجل اتعابه، اوحی الله الیه ایها الملك عدالی مکانك فانا عظیم فوق کل عظیم و لیس فوقی شی و لایوصف بمكان فسلبه الله اجنحته و مقامه من صفوف الملائکه... که شاید مراد از رب صاحب اختیاران عالم آفرینش باشند چنان چه در جای دیگر آمده است: بحار ج 43 ص 251. ان فطرس کان یطوف بالعرش فتلكأفی شی من امر الله، فقص جناحه و رمی به فی جزیره...

نموده و پرو و بالی تازه یافتند و به جایگاه اولیه خویش بازگشتند. (1)

بنابر آن چه تاکنون گفته شد، روشن گردید، که ملائکه به جهت دید وسیع و گسترده نورانی خود به حقیقت همه اشیاء می نگرند، و از آن جا که پیکره نورانی آنان از زیادی روح محمد و آل محمد علیهم السلام آفریده شده است، بدین جهت آنان بیش از سایر موجودات، آن بزرگواران را شناخته، و بر بزرگواری و سلطنت و مراتب بلند آنان اعتراف و ایمان داشته اند و به این جهت فریاد اعتراض بر آفرینش انسان ها برداشته اند، که پروردگارا این انسان نافرمان و متمرّد و روگردان از ولایت به چه کار آید، سپس مخاطب گردیدند. «انی اعلم ما لاتعلمون»

البته آنان چون نظر به بزرگی شهادت و برترین اسوه آفریده پروردگار نموده، و جنایت بی مانند دژخیمان دور از خدا را یافته بودند، فریاد اعتراض برداشتند، اما آنان از نکته ای غفلت نموده اند،

که خداوند عالمیان در میان آفرینش وسیله ای قرار داده است، که جبران کننده لغزش و کمبود همه گنهکاران می باشد، اکنون شما نیز باید مبدأ بازگشت خویش را بازیافته، و برای دستیابی به مراحل کمال جدّیت نمایید.

لذا چون آنان پیش از هر آفریده ای شرافت و بزرگی جوهره پاکیزه سرزمین کربلا را دانسته بودند، به دیدار جایگاهی که در آینده فرودگاه و منزلگاه مجموعه پرندگان آسمان است، فرود آمده، و کسب ترقّی و

ص: 192

1- . قال الصادق علیه السلام... فان الله تعالى قبل توبته بالتمسّح بالحسين عليه السلام بحار ج 101 ص 367 ح 9.

پس از آن واقعه می بایست، گروهی در آن مکان بمانند و آن بزرگواری و ایثار و فداکاری را که مجموعه جهان هستی را مجذوب خود نموده است اظهار، سپس امداد و یاری نموده و بر آن مظلومیت و شهادت به اندوه فراوان فرو روند.

از سوی دیگر: ضمن اینکه کمبودها و لغزش های مناسب به حال خویش را جبران می کنند، واسطه فرود برکات و رحمت های بی منتهای پروردگار و الطاف سرشار و شایانه سیدالشهداء علیه السلام روحی لنفسه الفداء گردیده و یکایک دوستان و شیعیان آن مظلوم را از ابتدای حرکت تا بازگشت به منزلگاه خویش بدرقه می نمایند. (2) نه تنها در این مدت آنان را از شر شیاطین جن و انس و مجموعه پلیدی ها محفوظ می دارند.

بلکه گروهی از آنان تا هنگام مرگ حافظ و نگهبان آن دوستدار شیعه ای که به شوق احیاء حقوق و شئونات خاندان عصمت علیهم السلام به پا خواسته، آمده اند، و هم چنان یادآور آن مظلومیت بوده، و بر آن به

ص: 193

-
- 1- . روایات در این زمینه به طور گسترده آمده است. عن ابی عبدالله علیه السلام قال... مابین قبر الحسین ابن علی الی السماء السابعة مختلف الملائکه. بحار ج 101 ص 62 ح 38. وفی روایه... قال سمعته یقول قبر الحسین... روضة من ریاض الجنه وفیه معراج الی السماء فلیس من ملک مقرب ولا نبی مرسل الا وهو یسال الله ان یزوره ففوج یهبط وفوج یسعد. بحار ج 101 ص 60 ح 33. عن ابی عبدالله علیه السلام قال... اما تحب ان تكون فیمن تدعوا له الملائکه. بحار ج 101 ص 54 ح 11.
 - 2- . بحار ج 101 ص 55 ح 15، 20، 23، 40، 41.

سوگ و اندوه همیشگی فرو رفته اند، به این جهت ملائکه نیز از او جدا نشده و نمی شوند.

عده ای نیز به عنوان ملاقات و ترقی و تکامل به دیدار آمده و در آن جا با حفظ تشریفات و آداب، خویش را به کانون ولایت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نزدیک می نمایند، و باز می گردند، آنان از پروردگار عالمیان قضاء حوائج مؤمنین را می طلبند و نیکویی ها و پاداش کردار خود به آنان می دهند، بیماران آنان را عیادت نموده و مردگان آن ها را تشیع می کنند.

در این میان عده ای و گروهی از ایشان را می نگریم، در حالی که غبار آلود و بانده فراوان به گونه ای که بزرگی مصیبت همه وجود آنان را فراگرفته، و با فریاد و ضجه و ناله به رکوع و سجود فرو رفته اند. (1)

آنان کمتر از لحظه ای در مقابل عظمت پروردگار سستی به خود راه نداده، و خواب دیدگان آنان را فرا نمی گیرد. و همچنان در حال سپاس و ستایش خدای بزرگ به سر می برند.

آنان بدین وسیله ترقی و کمال می یابند و بیش از پیش، حادثه جان گداز عاشورا را بزرگ می شمارند، چرا که آن هنگام که سیدالشهداء علیه السلام در آن سرزمین سوزناک به خون خویش غلطان افتاده بود، او به حقیقت بندگی و عبادت مجموعه ملائکه، بلکه همه موجودات جهان را در ساعتی به جا آورد او به زانوهای خویش به رکوع و سجده ای فرو رفت، که تاقیامت از آن بر نمی خیزد، در حالی که خواب نیز دیدگان او را فرا نمی گیرد.

ص: 194

1- . عن ابی عبدالله... فلا یجیبونها من شدة البكاء بحار ج 45 ص 224 ح 17 ج 101 ص 54 ح 9/13 جا آورد.

در آن هنگامه ای که تیرگی ها و تباهی ها در آن سرزمین گرداگرد او جمع شده، و در صدد اطفاء نور حق بودند، رفتاری خداپسندانه در راه رضا و بندگی پروردگار از او نمودار گردید، از فریادها و استغاثه ها و حمله ها و کشته ها و خون ها و... که هیچ کس را توان فهم آن مصیبت بزرگ را نمی باشد، آری سیدالشهداء علیه السلام خود را فدای رضایت بزرگ

خدا نمود و برترین و کامل ترین نمونه برای همه صفات پسندیده و رضوان بزرگ و رحمت واسعه پروردگار گردید، تا همه آفرینش و ملائکه و سایر موجودات از مسیر او و کنار مرقد نورانی او بهره مند گردند.

ص: 195

قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بَابِي وَ أُمِّي الْمُقْتُولُ يَظْهَرُ الْكُوفَةُ وَ الْكَائِنِي أَنْظُرُ إِلَى الْوَحْشِ مَادَّةَ أَعْنَاقِهَا عَلَى قَبْرِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْوَحْشِ يَبْكُونُهُ وَ يَرْتُونَهُ لَيْلًا حَتَّى الصَّبَّاحِ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَيَّاكُمْ وَ الْجَفَاء...» (1)

بدون تردید از مجموعه جهان هستی عهد و پیمان بر یگانگی و یکتاپرستی خداوند عالمیان گرفته شده است و همه موجودات و ذرات آفرینش مفطور به فطرت خداپرستی می باشند. (2)

آنان پس از آگاهی و شناخت و اقرار به پروردگار قیوم و دانا و توانا و آفریننده ای که مجموعه تدبیرهای عالم به دست توانای او و از جانب او جاری می شود، و به اندازه آگاهی و شناخت و آشنایی خویش اظهار عبودیت و بندگی و اطاعت او را می نمایند، آنان از هر

ص: 196

1- . معالی السبطين ج 2 ص 27 و ج 1 ص 83. و فی رواية اخرى عن ابی عبدالله قال... و لقد حدثنی ابی انه لم یخل مکانه منذ قتل من مصلی یصلی علیه من الملائكة و من الجن و الانس والوحش... بحارالانوار ج 101 ص 74 و ج 45 ص 205 ح 9. و فی رواية اخرى... زواره و حوش القفار... بحار ج 45 ص 192 و فی رواية عنه علیه السلام قال: وكانت الوحش یصوم یوم العاشورا علی عهد داود وسائل ج 7 باب 20 ح 4. عن ابی جعفر علیه السلام قال بکت الانس و الجن و الطیر و الوحش علی الحسین ابن علی حتی ذرفت دموعها... بحار ج 45 ص 205 ح 8.

2- . الايات القرآنیة علی هذه المعنی كثيرة. منها قال الله تعالى: ... و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها» منها قال الله تعالى: ... فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله... منها قال الله تعالى: اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی... عن ابی عبدالله... کان ذلك معاینة فأراهم المعاینة و اثبت الاقرار فی صدورهم و لولا ذلك ما عرف احد خالقه و لا رازقه...

گونه سربچی و نافرمانی، که در نتیجه خذلان و خواری و قهر و غضب حق تعالی می باشد، دوری می جویند.

لذا از آیات شریفه قرآن(1) و سنت سنیه پیغمبر و خاندان معصومین علیهم السلام چنین آشکار است، که مجموعه جهان هستی سپاس گذار و ستایش گر آفریننده و روزی دهنده خود می باشند، که به حقیقت هر ذره ذره موجودات از کوچک و بزرگ آن، در حال تسبیح و تقدیس و تنزیه حضرت حق بوده، و دانا و آشنای به عظمت و بزرگی پروردگار عالمیان بوده و می باشد.(2)

روشن است که تمام موجودات جهان، به حقیقت دارای کلمات و سخنانی هستند، که مناسب حال خود آنان است، که بیان کننده معنای باطنی آن و وسیله سپاس گذاری پروردگار می باشند، بدون

ص: 197

1- . قال الله تعالى «ان من شئ الا يسبح بحمده و لكن لا يفقهون تسبيحهم...» اسرى / 44. قال الله تعالى: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» قال الله تعالى: «و الطير صافات كل قد علم صلاته و تسبيحه» نور / 41 قال الله تعالى: «و سخرننا مع داود الجبال يسبحن و الطير» انبياء / 79 آیات شریفه به این مضمون بسیار می باشد.

2- . از مجموعه روایات وارده در این زمینه چنین استفاده می شود که همه جهان هستی تسبیح کننده پروردگار می باشند که شخصیت بزرگ شیعه مرحوم مجلسی «ره» در تحقیقات پربار بحار با بیانات گویای خود آن را مرقوم داشته اند. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا درخت خشک هم تسبیح می گوید؟ حضرت فرمود: آیا شکستن آن را نمی شنوید؟ همان تسبیح او می باشد. بحار ج 60 ص 77 ح 2 تا 7 برهان ج 2 ص 422 ح 2 امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «و سخرننا مع داود الجبال» روزی داود از خانه خارج شد در حالی که زبور می خواند، او هر گاه مشغول خواندن زبور می شد هیچ کوه و سنگ و پرنده و درنده و جانبنده ای نبود مگر آن که با او هماهنگ می شد و در تسبیح و ستایش خداوند با او همراهی می کرد. بحار ج 84 ص 27.

تردید این گونه تکلم با زبان قراردادی هر موجود، و به حسب حال آن چیز تحقق می یابد، اگر چه ما تسبیح آنان را نمی فهمیم.

بدیهی است میان مسئله یکتایی پروردگار و ولایت و بزرگواری محمد و آل محمد علیهم السلام ارتباط آشکاری است، اصولاً پذیرش نبوت همه پیامبران و ولایت همه اولیاء بزرگ الهی آمیخته با اقرار به یکتاپرستی حق است، و آشکار است که خاتم پیامبران کامل ترین و نمونه پیامبران، و جانشینان او برترین سروران جهانیان شناسانده شده اند، که در عالم ذر پیمان آن را از کوچک و بزرگ موجودات گرفته اند.

ذیل آیه شریفه «انا عرضنا الامانة على السماوات و الارض و الجبال» امانت خود را «ولایت» به آسمان ها و زمین ها و کوه ها... عنوان داشتیم، آنان از پذیرش کامل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان ها آن را اختیار نموده و پذیرفتند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: پروردگار عالمیان امانت مرا «ولایت» بر آسمان های هفت گانه با پاداش عنوان و اظهار داشت، آنان نپذیرفتند، اما بدون پاداش آن را پذیرفتند، ولایت مرا بر پرنده ها عرضه داشتند، اول پرنده ای که آن را پذیرفت باز و قنبره بود. (1)

اول مرغی که آن را انکار کرد، جغد و عنقاء بوده است، لذا جغد از ترس پرندگان دیگر در روز پرواز نمی کند، و عنقاء خود را در دریاها مخفی نموده و به چشم نمی آید.

پروردگار ولایت مرا بر زمین ها ابراز داشت، هر مکانی که ولایت مرا پذیرفت، پاك و پاکیزه، آب آن شیرین و زلال و گوارا گردید، و هر

ص: 198

1- . نوعی از گنجشك می باشد.

زمینی که ولایت مرا نپذیرفت، و انکار کرد، شوره زار با میوه ای بد طعم و تند و خار زار و نی زار، و آب آن را شور و کدر قرار داد. (1)

چرا که محرّک اصلی، در سیر تکاملی همه موجودات، برای رسیدن به کمال مطلوب، که آن ها را از ضعف و کمبود، به قوّت و کمال مبدّل سازد، همانا سروران و صاحب اختیاران ایشان می باشند، بنابراین هر موجود که در تحت تعالیم صاحب اختیار و آفریننده و روزی دهنده خود قرار گیرد، به ناچار کمال مطلوب خویش را درمی یابد، و کمبودهای مادی و معنوی خود را جبران می نماید، و بدون تردید به مراحل بهتر و عالی تری که در خور استعداد او بوده، دست می یابد.

چنان چه آب بوده شیرین و گوارا، خاک باشد عقیق و یاقوت و لؤلؤ و معادن گران بها، و چنان چه میوه باشد، لذیذ و معطر، و اگر حیوان باشد، چاق و فربه و با آواز دل نشین می گردد.

لذا آنان با استفاده از علّت های مادی و طبیعی خویش، کمال که سزاوار حال خود بوده، کسب نموده، و به هر مقدار به کانون تکوینی نزدیک شدند، به صاحب اختیار و گرداننده امور و تأثیر دهنده موجودات نزدیک شده اند.

اصولاً هر چه و هر که به این واسطه، صاحب شرافت و بزرگی و دارای صفات برجسته و کمالات روحی می گردد.

از آن جا که اساس و ریشه و جایگاه و معدن آن خاندان بزرگوار

ص: 199

1- . باب عموم احوال حیوانات. بحارالانوار ج 64 باب معادن و احوال جمادات ج 60 بحار ج 23 ص 381 ح 27 ص 262 ح 5 و ج 41 ص 245 ح 13 باب تسبیح و فضله ج 93 مقدمه برهان ص 26.

معصومین علیهم السلام بوده و می باشند، و به ایشان نسبت داده می شود، چرا که آنان منزل و مأوای همه نیکویی ها و برکات مادی و معنوی می باشند.

از سوی دیگر: هر آن چه بوی زشتی و پستی در او ظاهر گردید، آن نیز بازگشت به دشمنان آن بزرگواران می نماید زیرا باطن و حقیقت، بلکه پیدایش همه زشتی ها، پیشوایان ستمگر و دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام بوده و می باشند، که قرآن می فرماید: «انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن»

در این میان نکته ای سزاوار به یادآوری می باشد، و آن این است پس از آن که عنوان نمودیم تمامی حیوانات سپاس گذار پروردگار می باشند، می گوئیم، اکنون چگونگی سخن آنان را چه کسی می فهمد؟

بدیهی است سخن هیچ موجودی از آن بزرگواران مخفی نبوده و نیست، آیا سایر موجودات و حیوانات یادآور بزرگواری خاندان عصمت و طهارت نیز بوده؟ و صفات برجسته و نیکو و کمالات و آقایی آنان را برشمرده، و بر آن نیز تکلم می نمایند؟

مرحوم مجلسی می فرماید: آگاه و دانا بودن یکایک حضرات معصومین علیهم السلام به مجموعه لغات، و کمالات همه آفرینش از روایات بی شمار استفاده می شود، آن گاه گوید روایات و اخبار در این زمینه بسیار و به حد تواتر از شیعه و سنی به ما رسیده، که مجال تأمل و تردید برای هیچ کس باقی نمی گذارد.

او در مجموعه پر بار و با محتوای بحار الانوار، باب هایی را به این عناوین اختصاص داده است، که یکایک خاندان بزرگوار

معصومین علیهم السلام به تمام زبان ها تکلم می نمایند و تکلم حیوانات را نیز می شنوند. (1)

آقا ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز فرموده است: خداوند حجّتی که تمام زبان های آفریده ها را نداند ندارد. (2)

در سنین کودکی از آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام از شرایط امام و پیشوا پرسیده شد، که آیا امام به صداها و سخنان حیوانات آگاه می باشد؟ سپس آن حضرت یکایک تسبیحات حیوانات را برشمرد، آن گاه فرمود: خداوند هیچ نیافریده مگر آن که تسبیح و ستایش خدای بزرگ می کند. (3) در جایی که قرآن شریف برای سلیمان علیه السلام که دارای يك اسم اعظم الهی بوده است، اثبات منطق الطیر نموده است، خاندان بزرگوار عصمت و طهارت علیهم السلام که ولایت تامه کلیه الهیه بر تمامی موجودات و به همه آفریده های جهان به فرمان خداوند عالمیان داشته و دارند، چگونه خواهند بود؟ آیا آنان که حجت های آشکار و دانایان به اسرار و هفتاد و دو نام نیکو و بزرگ پروردگار می باشند؟ (4) چگونه اند؟

ص: 201

1- . باب انّهم يعلمون جمیع الالسن و اللغات... بحار ج 26 ص 190. باب فی استتطاق الحيوانات و النباتات و الجمادات بحار ج 41 ص 230 باب ما أقرّ من الجمادات و النباتات بولايتهم. بحار ج 27 ص 280 و بصائر الدرجات ج 7 باب 11 تا 16 باب ما یحبهم من الدواب و الطیور و انهم یعلمون منطق الطیور و البهائم 49 ص 86 و ج 47 ص 63 و ج 16 ص 82 و ج 41 ص 283. بحار ج 27 ص 261 باب های گوناگون دیگری نیز موجود است.

2- . قال موسی بن جعفر... ان الامام لا یخفی علیه کلام احد من الناس و لا طیر و لا بهیمه و لا شیء فی الروح فمن لم یکن فی هذه الخصال فلیس هو بالامام.

3- . بحار الانوار ج 64 ص 29 و 35 و ص 46 و 204.

4- . بحار الانوار ج 27 ص 25.

آیا با تمام حیوانات و کوه ها و سنگ ریزه ها، بلکه هر ذره ذره موجودات سخن نخواهند گفت؟ که فرمودند: «وقدو الله علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شئی»

از آن جا که اراده خداوند عالمیان بر آن قرار گرفته، که جبران کمبود همه ناقصان و رسیدن به مراتب بلند برای کاملین از موجودات از مسیر تنها وسیله و واسطه فیض بخش خویش ابا عبدالله الحسین علیه السلام میان جهانیان جاری گردد، زیرا همان گونه که راه و وسیله تقرب به خود را، خدای بزرگ برای بندگان خویش انواع و اقسام گوناگون قرار داده است، گروهی برای کسب رضای پروردگار در حال نیایش و تضرع، و عده ای در نماز و روزه و سایر اعمال و فرامین می باشند، آنان برای نزدیکی به خداوند، از هیچ گونه رفتار و بندگی فروگذار نمی باشند، به همین جهت خداوند عالمیان رضای خویش را در رضای فدایی خود ظاهر ساخته است، چرا که سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا مجموعه صفات کمال و بندگی حق را به تمام و کمال به جا آورد، اکنون خداوند خواسته است، يك نماز و دعا و زیارت و سایر اعمال از گریه و توسل به ذیل عنایات او را وسیله نزدیکی به خویش خواند، لذا اندوه و گریه او قرین به کلمه توحید شد، گفتن لا اله الا الله بهشت را بر انسان لازم می گرداند، يك قطره اشك چشم نیز، بر مظلومیت ابا عبدالله علیه السلام انسان را به بالای عرش و علین می رساند، چرا که سیدالشهداء علیه السلام برای احیاء کلمه لا اله الا الله و توحید خویش را فدا ساخت، که به حقیقت گریه بر مظلومیت او یعنی گریه بر غربت دین و خدا و احیاء کلمه توحید می باشد، بلکه بدون تردید باید گفت از آن جا که حسین علیه السلام نمایان گر کلمات جامع

الهیة بود، کلمه توحید مرهون تلاش و جانبازی و ایثار ابا عبدالله می باشد چرا که او سرّ توحید، و حقیقت تنزیه و نشانه یکتاپرستی حق جلا و علا می باشد.

لذا چنانچه کوچکترین لطمه به قلب و محور جهان هستی که نمونه تمام و کمال وحدانیت پروردگار می باشد، وارد آید، اقتضاء می کند عالم واژگون گردد.

به این جهت انقلاب و دگرگونی بزرگ در مجموعه هستی روی داد، کوچک و بزرگ موجودات عالم بر این مصیبت و فاجعه جان گداز با خدای خویش به اندوه و ماتم نشستند، و در فقدان و مظلومیت او به ناله و اندوه و ماتم نشسته، و در این جا هر موجودی به اقتضاء حال خود به يك گونه اظهار اندوه نمودند.

البته انسان عاقل و هوشمند می داند، چنان چه سپاس گذاری هر موجود نسبت به خداوند به ملاحظه خود آن موجود مورد توجه قرار می گیرد، گریه و اندوه هر چیز نیز به ملاحظه حال خود آن چیز می باشد، که در این جا به عنوان نمونه بر مواردی از گریه موجودات و چگونگی ترقی آن ها اشاره می کنیم، امید است مورد توجه صاحب اختیار جهانیان آقا ولی عصر روحی لثراب مقدمه الفداء قرار گیرد، از آن جا که انسان ها و اجنه و ملائکه و حیوانات از چهارپایان و پرندگان و وحشیان موجوداتی هستند، که دارای دیدگان و چشم می باشند. (1)

ص: 203

1- . عن ابی جعفر علیه السلام بکت الانس و الجن و الطیر و الوحش علی الحسین بن علی علیهم السلام حتی ذرفت دموعها. بحار ج 45 ص 205 ح 8 عن ابی جعفر... فان الحسین علیه السلام لما قتل عَجَّت السماوات و الارض و من علیها و الملائکه... بحار ج 45 ص 228/23 عن الحسن بن علی علیهم السلام... و بیکی علیک کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان فی البحار. بحار ج 45 ص 218. فی روایه میثم «ره»... و لقد اخبرنی مولای امیرالمومنین علیه السلام انه بیکی علی کل شیء حتی الوحوش فی الفلوات و الحیتان و البحر و الطیر فی السماء... بحار ج 45 ص 202 قال رسول الله... لفاطمه علیهما السلام... و بیکیه السموات و الارضون و الملائکه و الوحوش و النباتات و البحار و الجبال. بحار ج 44 ص 254 ح 22. قال ابو عبدالله علیه السلام لما قضی بکت علیه السماوات السبع و ما فیهن و الارضون السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما ینقلب فی الجنة و النار من خلق ربنا و ما یری و ما لا یری... بحار ج 45 ص 206.

پس از آن که اندوه و مصیبتی بر قلب ایشان وارد شد، سوزش قلب هویدا می گردد، و خون تبدیل به بخار و آب شور می گردد، و از مجاری مستعدّه و چشم خارج می شود، گاهی که اندوه از اندازه می گذرد، بدون تصفیه خارج می گردد، که فرمود: «لابکین لك بدل الدموع دما» اما گریه دریاها به تلاطم و موج های شدید اوست در رودخانه ها به راه افتادن و یا خشکیدن آن ها است، گریه کوه ها به قطعه قطعه شدن آن ها، و در دیوارها به شکسته شدن و انهدام آن ها می باشد، گریه مجموعه نباتات و اشجار به کمی و نداشتن میوه و خشکیدن و زرد شدن برگ آن ها می باشد، گریه خورشید و ماه و ستاره به گرفتگی ها و سرخی و زردی آنان است و گریه آسمان ها و هوا به کدورت و دگرگونی و وزش بادهای شدید و غبارآلود شدن، آن می باشد.

از آن جا که حوریان بهشتی از زیادی طینت و نور سیدالشهداء علیه السلام آفریده شده اند، لذا آنان سزاوارتر هستند، که در بهشت به صورت خود لطمه بزنند.

به طور خلاصه باید گفت: مجموعه جهان هستی با صاحب اختیار و رب حقیقی خود، در يك مجلس وسیع گرد هم آمده اند، و آن ایشار و فداکاری و بزرگواری را بزرگ شمرده، و بر یگانه فدایی و محبوب آفرینش به اندوه و گریه نشسته اند، به گونه ای که خداوند خود خونهای آن گردیده، و سایرین را برای رسیدن به کمال از مسیر او فرا خوانده است.

به این جهت که همه ذرات عوالم از این حادثه سوزناك بهره بردند، و بر وجود آنان اندوه وارد آمده، با آن که در پذیرش آن اجبار و اکراه در میان نبوده است، برخلاف انسان ها که با همه وجود شئونات ولایت را پذیرفتند.

لذا هر موجودی از این اندوه و گریه بهره برد، بیش از پیش به مظهر کمالات نزدیک تر شد، و کسب افتخار و کمال نمود.

از آن هنگام که عرش اندوه سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به خود راه داد، او را صدر نشین خود و بر بالا و راست و گوشواره و زینت بخش خود نمود.

از آن زمان که بهشت بر مصیبت و اندوه ابا عبدالله علیه السلام به خود لطمه وارد آورد، جایگاه نورانی و قصر سرخ، و درب مخصوص «باب الحسین» برای او گشود، و دشمنان او را از خود محروم نمود.

آسمان و زمین چه نیکو اندوه او را در وجود خویش احساس کرد، که سیدالشهداء علیه السلام را زینت بخش به عالمیان معرفی نمودند.

از پاکیزه ترین جایگاه بهشت، خمیره پاکیزه ای که اساس برپایی زمین گردد، جوهره ای بر زمین قرار داد، و مجموع سرزمین ها را از او، و به خاطر او گسترده نمود، او را پاك و پاکیزه و برترین و کامل ترین

چه نیکو قصه ولایت و شهادت و اندوه را به خود راه داده بود، که هر ذره ذره او شفای درد و اندوه همگان گردید، آیا به همین اندازه اکتفا کرد؟ هرگز...

باید میان عالم بزرگی خود که به حقیقت بزرگواری صاحب اختیار خود است، آن را بازگو کند، لذا صد دانه تسبیح بلکه جواهر گردید، و در میان انگشتان بهترین دوستان و موالین و کامل ترین نمونه های انسان ها به تسبیح و ستایش آن بزرگواران بر آمد، بلکه تحمّل يك ساعت روی زمین قرار گرفتن، آن گونه او، بارگاه با عظمت و قبه عالیّه بر آن مکان برپا داشت که روز به روز بر شوکت و عظمت او افزوده می شود.

ای دوستان خاندان بزرگوار حضرات معصومین علیهم السلام، و ای دل سوختگان و گریه کنندگان بر مصائب سرور شهیدان جهان. آیا روشن شد، چرا بوییدن خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام موجب گریه می شود؟ همان گونه که برای پیامبران و... اتفاق افتاد، چرا که اساس پیدایش و کسب شرافت او، به جهت گریه بر اباعبدالله علیه السلام بود، لذا ورود به آن سرزمین نیز باعث حزن و غم و اندوه و گریه است.

بلکه آن سرزمین می بایست، جایگاه آمد و شد و بهره برداری از بهره های مادی و معنوی بر همگان باشد، تا جران به جهت برکت در میان اموال خویش آن را همراه داشته باشند، ای مؤمن و پرهیزکار و دوستدار سیدالشهداء علیه السلام، از آن جا که تو از زیادی خاک و گل و خمیره ابا عبدالله علیه السلام آفریده شده ای، لذا خوردن آن خاک نیز بر تو حلال شمرده، شده است.

به این جهت از ابتدای ولادت، کام تو را از خاک کربلا برمی دارند، تو نیز می بایست، آن تربت پاکیزه را محفوظ داشته، بلکه خود و دوستان و شیعیان و آن را از وساوس شیاطین جن و انس در امان داری.

آیا اکنون یافتی چرا مدفونین همراه خویش خاک کربلا به چشم می گذارند، و در آن سرزمین بدون محاسبه وارد بهشت می شوند، بلکه به حقیقت، بهشت واقعی دوستان وی آن جا است، که با برپایی قیامت، يك پارچه به حقیقت نورانی خویش باز می گردند. [\(1\)](#)

در این میان از آن جا که حیوانات و هر ذی شعور رب حقیقی و صاحب اختیار واقعی خود را شناخته اند، لذا از آن مسیر کسب کمال می کنند.

به این جهت با آن که جغد «بومه» در ابتدا از پذیرش ولایت سرباز زد، و آن را نپذیرفت و موجبات دوری خود را از رحمت واسعه تکوینی حق فراهم نمود، او از ترس، خود را آواره نموده است، با چنین وصف با نظر به بزرگی شهادت و اندوه ابا عبدالله علیه السلام، او نیز مانند سایر موجودات وسیله کمال و نجات را برای خویش فراهم نمود، همان گونه که فطرس و... در میان ملائکه، و زهیر عثمانی را نجات داد، و از اهل بیت شمرد، او نیز با شعور زنده خود یافت، که انسان های وحشی صفت چگونه به پاره پیکر فرزند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله ترحم نمودند، و هم چون گرگان درنده بدن آن مظلوم را پاره ساختند، لذا اضطراب به او نیز سرایت کرد، دانست به او نیز ترحم نمی نمایند، به این جهت پس از آن که به اندوه فرو رفت، از ترس و

ص: 207

وحشت آن، روزها روزه، و خود را در کوه و صحرا و خرابه ها از چشم همگان مخفی می دارد، و شب ها آذوقه خویش را تهیه می نماید.⁽¹⁾

مگر مرغابی ها در شب نوزدهم ماه مبارك رمضان بر مصیبتی که بر قلب و محور عالم امکان وارد آمد، صیحه برداشتند، اکنون نیز صیحه برداشته و بر این مصیبت به اندوه و غم و فریاد و گریه برخاسته اند.⁽²⁾ مرغان آسمان خود را به خون آن مظلوم آغشته نموده و پس از آن به تمام نواحی پراکنده شدند و در میان هوا می گفتند:

أَلَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَا

أَلَا ذَبَحَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَا⁽³⁾

به این جهت سفارش شده است کبوتر راعیه را در خانه های خویش نگه دارید، چرا که آنان کشندگان سیدالشهداء علیه السلام را نفرین می کنند.⁽⁴⁾

بلکه شیاطین را به خود مشغول نموده، و از شما مصروف می دارند، به گونه ای قصه اندوه و غم حیوانات شهرت پیدا نمود، که انبیاء بزرگ الهی فاجعه هولناک و اسفبار خون و شهادت و درنده خوئی و شرارت دشمنان و جرثومه های تیرگی و تباهی را از زبان حیوانات جویا شدند، چنان چه شیر و آهو برای عیسی مسیح این گونه یزید را معرفی نموده اند.

«قاتله لعین الوحوش و الذباب و السباع اجمع خصوصا يوم عاشورا»⁽⁵⁾

ص: 208

-
- 1- . بحار ج 45 ص 214 ح 35 و 34.
 - 2- . بحار ج 45 ص 192.
 - 3- . عن ابی عبدالله علیه السلام قال اتخذوا الحمام الراعیه فی بیوتکم فانها تلعن قتله الحسین علیه السلام. بحار ج 45 ص 213 ح 32 و ج 44 ص 305.
 - 4- . عن ابی عبدالله علیه السلام قال اتخذوا الحمام الراعیه فی بیوتکم فانها تلعن قتله الحسین. بحار ج 45 ص 213 ح 32 و ج 44 ص 305.
 - 5- . بحار ج 44 ص 244.

آن گاه که گوسفندان اسماعیل از کنار شریعه گذر نمودند، از آب فرات نوشیدند، که تعجب او را زیاد نموده که ناگاه یکی از آنان با زبان شیوا به سخن درآمد و بزرگی شهادت آن مظلوم را این گونه بیان داشت.

... قد بلغنا ان ولدك الحسين عليه السلام سبط محمد يقتل هنا عطشانا فنحن لانشرب من هذه المشرعه حزنا عليه»⁽¹⁾

آری خداوند عالمیان نیز برای موسی علیه السلام در کوه طور سخن از عاشورا و گریه وحشیان بیابان و پرندگان آسمان ها و ماهیان دریا دارند، آن جا که می فرماید: «هو لعین السمك فی البحار و الوحوش فی القفار و الطیر فی الهواء»

نه تنها خدای بزرگ به زبان وحی سخن از چگونگی گریه اسب او ایراد داشته، آن جا که می فرماید: ای موسی نبودی بنگری آن هنگام را که اسب بی صاحب او با یال غرق خون و زین واژگون، همه‌مه و صیحه و شیهه کنان با نوای اندوه و ظلم بیش از اندازه دشمن، به کنار خیام پاکیزه آل الله بازگشت، و این گونه ناله داشت «الظلیمة الظلیمة من امة قتلت ابن بنت نبیها»

بلکه صاحب غم و اندوه مهدی فاطمه علیها السلام و طالب خون او را به گریه فراوان نشانیده، و او را یادآور بزرگی مصیبت او نموده است.⁽²⁾

آن حیوان درس وفاداری و انصاف را به همه دوستان و شیفتگان ولایت آموخت، آن گاه که با صاحب خود وارد شریعه شد، قطره ای از

ص: 209

1- . بحار ج 44 ص 243.

2- . و فی زیاره سیدالشهداء عن الحجة عج الله تعالی فرجه... و اسرع فرسك شاردا الی خیامك قاصدا محمما باکیا.... «زیارت ناحیه مقدسه»

آن آب را ننوشید، او سر خود را بلند نمود و با زبانی که حاکی از همه وجود خود بود گفت: ای صاحب من و مولای من، تا آب ننوشی، من نیز از این آب نمی نوشم، سپس حضرت به عنوان لطف و ترحم به وی این گونه فهماند، دست مبارك خویش را به زیر آب فرو برد. (1)

اما پس از شهادت آن مظلوم، هم چنان حیوان از مقام ولایت و شهادت حمایت نمود، به گونه ای که چهل نفر از دشمنان را به جهنم فرستاد، آن گاه خود را به خون صاحب خود آغشته با صیحه و شیهه فراوان، در حالی که دستان خود را بر زمین می کوبید، به کنار خیمه ها بازگشت، و در آن جا انتها درجه حزن و غم و اندوه را در فراق صاحب اختیار آفرینش ابا عبدالله الحسین علیه السلام نشان داد (2) مگر نه آن بود همان شتری که صبح عاشورا سیدالشهداء علیه السلام بر آن خطابه فرمود: با آن که عقال شده بود، پس از شهادت آن مظلوم، آن چنان سر و صورت خود را بر زمین کوبید، تا جان داد.

چنان چه پس از شهادت آن بزرگوار شیری هویدا گردید، و برای جلوگیری از شرارت بیش از اندازه آن جرثومه های پستی و زشتی مانع صدمات و لطمات بیشتر بر پیکره ایمان و شهادت گردید، و خود را حافظ و نگهبان آن و اسوه ایثار و بندگی و رضا و تسلیم به جهانیان شناساند. (3)

به آن چه تاکنون گفته شد، ظاهر گردید، هر يك از موجودات و حیوانات نحوه اتصال او به کانون ولایت و شهادت بیشتر گردید، تحوّل درونی و دگرگونی و اندوه و غم و گریه و شوق دیدار و زیارت

ص: 210

1- . مدینه المعاجز ص 236.

2- . مدینه المعاجز ص 246.

3- . مدینه المعاجز ص 240.

در وی بیشتر نمایان بوده و می باشد، و چون حیوانات نیز از این مسیر به حسب حال خود بهره برده اند، لذا شوق دیدار نیز در ایشان به مراتب خود مختلف دیده می شود، آنان از این ملاقات های خود بهره های گوناگون کسب نموده، اگر چه چگونگی آن قابل درك و فهم ما نبوده باشد. (1)

در این میان یادآوری زیارت وحشیان بیابان در فرمایشات آن بزرگواران، ما را به بزرگی مسئله زیارت آن مظلوم، بیش از پیش آشنا و آگاه می سازد.

ص: 211

1- . القطره ج 1 ص 113 ح 91.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ إِذَا زُرْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرُّهُ وَأَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شَعْتُ مُغْبِرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ حَزِينًا مَكْرُوبًا كَثِيرًا شَعْتًا مُغْبِرًا جَائِعًا عَطْشَانًا» (1).

پروردگار عالمیان به بهترین و کامل ترین آداب و کردار پسندیده پیامبر صلی الله علیه و آله و یکایک خاندان معصومین علیهم السلام را مؤدب و تعلیم و آگاه نمود. (2)

سپس آنان را به شریعتی پاکیزه گرامی داشت، مجموعه صفات پسندیده و رفتار نیکوی خدا گونه را به آنان آموخت، آن گاه آنان را زبان گویای خود به جهانیان معرفی نمود.

در نتیجه آن بزرگواران تربیت کننده همه آفرینش و معلّم انسان ها و متّصف به تمام صفات نیکو و آداب گوناگون انسانی اسلامی می باشند.

و هر کس به این ادب یافتگان و پاکیزگان و به این کانون ادب و کمال و دانایی و توانایی نزدیک گردید، بدون تردید مسیر بندگی و نجات و ترقی و کمال را برای خویش هموار نموده است، از آن جا که راه و روش ترقی و تکامل برای افراد بشر از مسیر گوناگون امکان پذیر است، و هر کس به تناسب دانش و بینایی و شناخت خویش، بر آن جدّیت و کوشش دارد، عده ای آن را در خدمت به خلق خلاصه نموده اند، گروهی دیگر آن را در عبادت و برپایی یکایک فرامین آفریننده جهان ظاهر نموده اند، و به طور خلاصه گفته می شود، گرچه

ص: 212

1- . کامل الزیارات ص 131 و بحار ج 101 ص 140 ح 2، 3، 4 و ص 213.

2- . بحار ج 16 ص 194 باب ما ادب الله نبيه.

حقتعالی راه های بندگی و رضایت و بخشایش و نزدیکی به خویش را انواع و اقسام گوناگون قرار داده است، نماز را وسیله بالا رفتن و ترقی و کمال پرهیزکاران به خود اظهار داشته است، یکایک رفتار و کردار آموزنده عبادی اجتماعی انسان ساز را وسیله هایی برای رسیدن به اوج کمال بیان فرموده است.

اما از آنجا که سید الشهداء ابا عبدالله علیه السلام تجلی گاه و نمونه تمام و کمال و روشن رفتارهای خداگونه شمرده شده است، که بندگان را به پروردگار خویش نزدیک می نماید، او نمونه یک فرد کامل و نمایان گر مجموعه صفات پسندیده به جهانیان معرفی شده است، و بدون تردید شهادت او نیز نمونه یک ایثار و فداکاری و بندگی تمام و کمال بود، که در راه رضای خدای بزرگ از هیچ گونه تلاش فروگذار نکرده، و به حقیقت خویش را فدای یکتاپرستی و وحدانیت پروردگار نمود.

باید گفت به حقیقت اسلام مرهون پیکار و زحمات و جان فشانیهای او گردید، چرا که او معنای واقعی و باطن یکتاپرستی و بندگی خداوند عالمیان را به جهانیان آشکار ساخت.

حسین بن علی علیهما السلام از جان و مال فرزند، بلکه دنیا گذشت، و خود را فدای حق و حقیقت و روح عبادت نمود، به گونه ای که روح و جان یکایک فرامین الهی گردید، او در یک روز بلکه یک ساعت مجموعه فرامین و عبادات ظاهری و باطنی از واجب و مستحب را به تمام و کمال انجام داد.

از آن جا که اراده خلل ناپذیر پروردگار بر آن قرار گرفته بود، همگان را از مسیر او بهره مند سازد، لذا دیدار و ملاقات جایگاه و مرقد پاکیزه او را نیز دیدار و ملاقات خود خواند، و برای همگان اظهار داشت، که

جبران کمبودها و آمرزش لغزش ها و رسیدن به پاداش ها و مراتب بلند در دنیا و آخرت در این مکان و از این مرکز و خانه امکان پذیر می باشد. (1)

اکنون که خویش را به عنوان تجدید با ولایت و اسوه خون و شهادت در این دیدار، با آگاهی و شناخت دوستانه مهیا ساخته ایم و ما در مقام اظهار صفای باطن خویش، با خلوص و پاکدامنی و صداقت برآمده ایم.

بنگریم چنان چه شهادت سید الشهداء علیه السلام ابا عبدالله الحسین علیه السلام نمونه يك ايثار و فداکاری تمام و کمال بوده است، اندوه و مصیبت بی مانند و بزرگ او نیز، هم چون عظمت و بزرگواری و مقام بلندپایه او بزرگ می باشد، که سخن از ایراد آن ناتوان و فهم ها از ادراك آن عاجز است.

آن چه که یادآوری آن در این جا به توجه بیشتر لازم بود، آن است که آداب زیارت آن شهید مظلوم علیه السلام همچون آداب زیارت سایر حضرات معصومین علیهم السلام نمی باشد.

به این معنا که: چنانچه سیدالشهداء علیه السلام با غم و اندوه فراوان تشنه و گرسنه، میان گرد و غبار و خاک و خون، در صحرایی خشک و سوزان، در حالی که جرثومه های تیرگی و تباهی، گرداگرد او را احاطه نموده بودند، غرق به خون خویش گردید، و به سوی رضایت پروردگار شتافت.

اکنون تو نیز یادآور بزرگی آن مظلومیت باش، و به عنوان تجدید به او، با ولایت و اسوه شهادت به دیدار آمده و هم چون لحظات آخرین

ص: 214

آن مظلوم، با گرسنگی و تشنگی، در حالی که گرد و غبار راه به روی تو و اندوه و غم بر قلب تو نشسته باشد، خود را برای دیداری دوستانه و پاکیزه مهیا نما، آیا از خاطر برده ایم، که هر روز کنار مرقد پاکیزه وی هزاران فرشته از آسمان فرود می آیند، در حالی که گرد و غبار اندوه و غم همه وجود آنان را فرا گرفته و گریان می باشند؟⁽¹⁾ آیا به یاد داریم که ارواح پاکیزه انبیا و اوصیا بلکه خاتم پیامبران و معصومین علیهم السلام پیش از شهادت او، و پس از آن، با اندوه و گریه فراوان در حالی که گرد و غبار سر و صورت ایشان را فرا گرفته بود، با فریاد و ناله سوزناک، در آن سرزمین به عنوان ملاقات و دیدار آمدند، اکنون چه معنا دارد يك دوست پرهیزکار که به شوق تجدید دیدار دوستانه، و اظهار صفا و صمیمیت باطنی خود با خاندان معصومین علیهم السلام، راه پر پیچ و خطرناک را با مشکلات فراوان طی نموده است، آذوقه و توشه و... همراه خویش آورد.⁽²⁾ در ابتداء حرکت با پرداخت صدقات مستحبی، پلیدی های نفسانی و شیطانی را از خود بزدایم⁽³⁾ و راه وصال و دیدار را هموار نموده، زیارت و ملاقاتی با میل و اشتیاق باطنی انجام داده، پیمان نخستین با ولایت را تحکیم بخشیم، آگاه باشیم در این بارگاه شکوهمند، جبرئیل بدون اجازه وارد نمی شود، بلکه برترین و بهترین فرشته وحی و ملك مقرب خدمت گذار آستانه پاکیزه او می باشد، به نیکی و با کمال خضوع و خشوع و مسکنت آن را به پاس داریم، که بسیاری از ملائکه هر شب و روز از زائرین و نگهبان حریم و

ص: 215

1- . عن الصادق... ان حول قبره اربعة آلاف ملك شعنا غبرا ييكون عليه الى يوم القيامة... بحار ج 101 ص 62 ح 40 / 42.

2- . بحار ج 101 ص 141 ح 5 تا 10.

3- . عن الصادق عليه السلام... افتتح سفرك بالصدقه... بحار ج 100 ص 103.

قبة با برکت و فیض بخش او می باشند، دیدگان خود را به نیکی بگشاییم، و به آگاهی خویش بیفزاییم، که این مکان وادی مقدس طور و تجلی گاه نور رب برای موسی کلیم می باشد، که قرآن می فرماید: «فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی».(1)

سرزمینی است که بر هر گوشه و کنار آن، خون نقش بسته، اکنون تو نیز به عنوان ادب کفش های خود را به دور افکن.(2) با کمال ادب و با همه وجود، قلب خویش را از غیر دوست جدا نموده و دیداری دوستانه با میل و رغبت بدون توجه به دیگران و... با اخلاص و تواضع و صفا و تسلیم بر بزرگی مقام ولایت و شهادت، ملاقاتی نیکو و صمیمانه به جا آوریم.

اینجا خانه وحی و با ازدحام ملائکه است، آرام باش و با قلبی مطمئن سکوت خود را حفظ نموده، چرا که فرقی میان زمان زندگانی و مرگ ایشان نبوده و نمی باشد.(3)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر گاه اراده زیارت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام نمودی، پیش از آن سه روز - چهارشنبه و پنجشنبه - جمعه - را روزه بدار.(4) آری هم چون زکریا علیه السلام که سه روز روزه

ص: 216

-
- 1- . قال ابو جعفر علیه السلام الغاضرية هي البقعة التي كلم الله فيها موسى بن عمران... بحار ج 101 ص 109.
 - 2- . قال علی بن ابی حمزة كنت مع موسى بمنى... ثم بعثنى الى داره بمكة و اتيته وقد صلى المغرب، فدخلت فقال اخلع نعليك انك بالوادى المقدس... بحار ج 48 ص 69 ح 92.
 - 3- وعلق نعليك و امش حافيا و امش مشى العبد الذليل بحار ج 101 ص 143 ح 12.
 - 4- . بحار ج 101 ص 148 ح 38. عن ابی عبدالله علیه السلام من زار الحسين فى كل جمعة غفر الله له البته... بحار ج 101 ص 96 ح 17.

داشت و درخواست او به وساطت انوار خمسه طيبه و سيدالشهداء عليهم السلام در روز اول محرم به هدف اجابت رسيد، تو نيز سه روز روزه بدار و به سوي جايگاه حقيقي و مقدس پاكيگان از سر تسليم و اخلاص گام بردار، پس از آن كه نافله هاي نيمه شب جمعه را خواندي، خود را براي زيارت مهيا نما، كه جمعه روز تجديد پيمان با ولايت است، (1) روز يافتن مبدأ حقيقي و بازگشت به اسوه خون و شهادت ابا عبدالله الحسين عليه السلامي باشد، بدون ترديد از آداب مؤمنين پاكدامن است، كه با غسل و لباس پاكيه و پاي برهنه با ذلت و وقار و طمأنينه بر آن آستانه مقدسه قدم گذارند. (2)

چرا كه آن جا حرم خدا و جايگاه خون خداوند است، و ورود در حريم پروردگار با پليدي هاي ظاهر و باطن خلاف ادب است، ناگفته نماند كه تصريح بعضي روايات بر آن است، كه زيارت

ص: 217

1- . قال ابو عبدالله عليه السلام... اغتسل يوم الجمعة... بحار ج 101 ص 138. في روايه... من خرج... قبل ان ينتظر الجمعة، نادته الملائكة اين تذهب...

2- و ما عليك يا سدير ان تزور قبرا لحسين في كل جمعة خمس مرات... بحار ج 101 ص 366 ح 4 عن ابي عبدالله عليه السلام قال من اغتسل بماء الفرات وزار قبر الحسين... بحار ج 101 ص 143 ح 14 وفي روايه... فاذا فرغت من الغسل فألبس ما طهر من ثيابك، ثم توجه الى المشهد على ساكنه السلام و عليك السكينة و الوقار و انت متحف خاضع ذليل... بحار ج 101 ص 207 وفي روايه... يلزمك قلة الكلام الا- بخير و يلزمك كثرة ذكر الله و يلزمك نظافة الثياب و يلزمك الغسل قبل ان تاتي الحائر و يلزمك الخشوع و كثرة الصلاة و الصلوات على محمد و آل محمد... بحار ج 101 ص 144 ح 11.

سیدالشهداء علیه السلام غسل ندارد. (1) زیرا مؤمن پاکیزه که با قلبی آرام سرشار از محبت و صفا و با همه وجود به دیدار دوستانه آمده است، (2) یافته که سیدالشهداء علیه السلام در شب عاشورا به ظاهر بهترین و کامل ترین غسل شهادت را انجام داد، و فردای آن با خون شریف و پاکیزه خود سر و صورت و همه اعضاء خود را شستشو داد، که درواقع حقیقت پاکیزگی ظاهری و باطنی را به ما تعلیم نمود.

لذا از آن جا که شوق دیدار دوستانه مؤمنین اشتعال اندوه و غم فراوان به دنبال دارد، آنان با آب دیدگان از ابتداء مسیر تا کنار مرقد آن مظلوم به خون خفته می روند، و به شستشوی ظاهر و غسل نیاز ندارند، آنان خباثت باطنی و پلیدی های ظاهر را با اندوه و گریه بسیار خویش کاملاً فراموش می نمایند.

به این جهت آنان هرگز بوی خوش روغن و سرمه... استفاده نمی کنند. (3)

بلکه غبار غم و اندوه و گریه، همه وجود آنان را فرا گرفته است، از همان ابتداء حرکت بزرگی شهادت و بزرگواری خاندان عصمت و

ص: 218

1- . قال قلت لابی عبدالله... من زار الحسين بن علي عليهم السلام عليه غسل؟ قال فقال لا. وفي رواية... ليس عليك غسل... بحار ج 101 ص 144 ح 17 تا 26.

2- . وفي رواية... انا زارك يابن رسول الله بقلبي ولساني و جوارحي... بحار ج 101 ص 367.

3- وفي رواية... ولا تطيب ولا تدهن ولا تكتحل حتى تأتي القبر... بحار ج 101 ص 148 ح 38... ولا تدهن ولا تكتحل ولا تأكل اللحم ما دمت مقيم بها... بحار ج 101 ص 175... ولا تدهن ولا تكتحل حتى تأتي الفرات و اقل من الكلام و المزاح و اكثر من ذكر الله و اياك و المزاح و الخصومة...

طهارت علیهم السلام در مقابل دیدگان زائر نمودار می باشد.

همان گونه که انوار مقدسه آنان میان هر دسته و گروه در عوالم مختلف جلوه و ظاهر می گردید، و اهل آن عالم می پنداشتند، آفریننده آنان ایشان می باشند، چنان چه ملائکه گفتند: «ما شبه نوره بنور ربنا» چه قدر شباهت به نور پروردگار ما دارد، لذا در آن جا نیز به تعلیم پیامبر آموختند، که خداوند برتر و گرامی تر از برای توصیف و سپاس و ستایش همگان است، اکنون نیز خداوند اراده نموده، که بزرگی و بزرگواری سیدالشهداء علیه السلام را به جهانیان بنمایاند و همه کمالات و پاداش ها را از مسیر او، و از کنار بارگاه و تربت باصفای او بهر مند سازد.

بنابراین ای مؤمن پاکیزه که به شوق وصال حق و دیدار وجه و جمال باقی پروردگار به سوی مرقد پاکیزه و شکوهمند و بلندمرتبه خون خدا وارد سرزمین اندوه و غم و بلاخیز شده ای، گام ها را با استوار آهسته و کوتاه برداشته (1)، و با ناله ای سوزناک که حاکی از بزرگی مصیبت و اندوه است، مشغول سپاس و ستایش خدا بزرگ شده، (2) و وارد آستانه مقدسه و با شوکت و جلالت آن مظلوم شده، و

ص: 219

1- وقصر خطاك بحارج 101 ص 177.

2- . عن ابی عبدالله علیه السلام... و عليك بالتكبير و التمجيد و التعظیم لله كثيرا و الصلاة علی محمد و اهلبیته حتی تصیر الی باب الحائر... ثم امش حافیا و عليك السکینه و الوقار بالتکبیر و التهلیل و التمجید و التعظیم لله و لرسوله و الصلاة علی محمد و اله بحارج 101 ص 176 و يلزمك الخشوع و كثرة الصلوة و الصلوة علی محمد و آل محمد. و عليك السکینه و الوقار و انت متحف خاضع ذلیل تکبر الله و تحمده و تسبحه و تستغفره و تكثر من الصلاة علی نبیه و اله الطاهرين علیهم السلام. بحارج 101 ص 207. قال علیه السلام فاذا اتيت باب الحائر فقف و قل الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا. بحارج 101 ص 198.

به نیکی بنگر، گرچه مصیبت و فاجعه خونین او به گونه ای بزرگ است، که هر کوچک و بزرگ موجودات را به اندوه نشانیده است، اما سرّ شهادت سید الشهداء علیه السلام برتر از توصیف و بیان است، چرا که او بزرگ ترین مرد جهان آفرینش بود و خود را فدای رضایت و رضوان بزرگ خداوند نمود، به گونه ای که نمونه کامل رضایت پروردگار گردید، لذا هم گام با ستایش، تسبیح و تکبیر پروردگار عالمیان درود و ثناء خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام نیز (صلوات) بر همگان لازم می باشد، اکنون هنگامه اظهار شوق باطنی شیعیان و دوستان ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر ولایت و حادثه شهادت فرا رسیده، آری اکنون دیدار دوستانه مؤمنین با ناله و فریاد آشکار می گردد، که گفتگو در این زمینه و پیرامون شوق باطنی و نهاد آنان، خارج از تشخیص و آگاهی بر آن می باشد.

بنابراین به هر اندازه مؤمنین آشنا و آگاه به بزرگواری سیدالشهداء علیه السلام، و بزرگی اندوه او را بر نهاد خویش اندوخته باشند، به همان مقدار آن را ظاهر می سازند.

آری ناگهان اندوه گرفتگان بر مصیبات جان گداز تشنه کام به خون آغشته کربلا، غصه گلوگیر ایشان شده، و به جهت احترام نه تنها سر و صورت، بلکه همه اعضا و با همه وجود، خویش را بر خاک های کنار درب حریم دوست افکنده و به شکرانه توفیق درك زیارت و شوکت و جلالت آن بارگاه، سجده گاه خویش را بر خاک مذلت افکنده اند و با

سوز و گدازی فراوان، با روح و جان، خود را کنار گودالی آورده اند، که روزگاری پیش عزیز فاطمه علیه السلام در میان آن غرقه به خون خویش بر زمین افتاده بود و...

این جا سرزمین شیفتگان و ایثارگران خداوند و ذریّه رسول الله می باشد، چه ناله و ضجه و فریادها داشته اند، سرزمین غم و اندوه دختر علی علیه السلام علیا مخدره زینب کبری علیها السلام است، او نیز پس از آن که شمشیر و نیزه شکسته ها را که از جای جای پاره تن آغشته به خون برادر کنار زد، از جایی بوسه گرفت که از ابتدای آفرینش انسان ها تا انقراض عالم، هیچ کس چنین موضعی را نبوسیده است.

ای آغشته به اندوه و غم و گریه، نزدیک تر آی، و به تبعیت از زینب علیها السلام به سوی قبر خم شده و صورت خویش را بر آن تربت پاکیزه بگذار، گاهی گونه راست و گاهی چپ را بر قبر نهاده، و از جای جای ضریح پاکیزه او بوسه گرفته، و خویش را به کانون ولایت و صفا و صمیمیت و مهربانی نزدیک تر نموده و اندوه و اشتیاق مخفی خود را به مقام و مصیبت سیدالشهداء علیه السلام اظهار نموده، (1) که فرمود: «انا قتیل

ص: 221

1- . قد جاء فی كثير من الزیارات الامر بطوف القبر و تقبيله و وضع الخد علیه و الیک بجملة منها... الا ان نطوف حول مشاهدکم قال فرایت محمد بن علی الرضا علیه السلام... یطوف به... کافی ج 1 ص 353 بحار ج 100 ص 127. عن الصادق علیه السلام... ثم انکب علی القبر و قبله و قل... بحار ج 101 ص 200، 224. فی روایه... ثم قبل الضریح... ج 101 ص 268 و فی روایه... ثم انحنی علی القبر و مرغ خدیّه علیه... بحار ج 101 ص 330 عن ابی عبدالله علیه السلام... ثم ضع خدک الایمن علی القبر مرّة و الا یسر مره و الحّ فی الدعاء و المسئله، فاذا خرجت فلا تَوَلّ وجهک عن القبر حتی تخرج... بحار ج 101 ص 281.

العبره لایذکرنی مومن الا بکی» در این میان پس از اظهار آداب ظاهری، دیدگان حقیقت بین خود را بگشا، که یکایک مضامین ادعیه وارده که در زیارت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است، چیزی جز یادآوری بزرگواری و مراتب بلند و شئونات و صفات پسندیده و نیکو و بزرگی مصیبت آن آزاد مرد جهان و ایراد رسوایی و خباثت و خون آشامی بیش از اندازه آن جرثومه های تیرگی و تباهی چیز دیگری نبوده و نیست، از آن جا که اظهار مراتب بلند خاندان معصومین علیهم السلام جز از مسیر ابراز مظلومیت سیدالشهداء علیه السلام از راه دیگر امکان پذیر نبوده است.

بدین جهت تنها یادآوری مصائب بزرگ او از گریه ها، فریادها، استغاثه ها، جراحات ها، خون ها، کشته ها و مظلومیت بزرگ او و ذریه رسول خدا، شعله اندوهی است، که مؤمنین را به ناله و گریه و ضجه فرا داشته است، که همه هوشمندان از توصیف آن متحیر مانده اند.

اکنون برخیز و به شکرانه الطاف پروردگار که در این مکان نصیب تو شده است، کمبودهای خویش را جبران نموده، و پاداش بی شمار کسب کرده، از سر تسلیم و با فروتنی و اظهار بندگی به نیایش با پروردگار خویش بنشین و نماز شکر به جا آور. (1)

دیدگاه حق بین خود را کاملاً بگشائیم که حسین بن علی علیه السلام نمازی در شب و روز عاشورا خواند، که همه عالمیان را شیفته و دلباخته همان نماز نمود، که او در واقع مجموعه فرامین و عبادات ظاهری و باطنی از واجب و مستحب را به تمام و کمال در آن جمع نمود، او در

ص: 222

1- . عن الصادق... وصل عند راسه رکعتین... بحار ج 100 ص 134. و اخرى عن الصادق علیه السلام نحوه... بحار ج 101 ص 81.

ظهر عاشورا نماز خوف خواند، که خداوند عالمیان را مجذوب تکبیر و قرائت و رکوع و سجود آن نمود، آن جا که فرمود: «واقمت الصلوه» تکبیر آن به حقیقت همان صبر و استقامت و بردباری و ایستادگی بود، که با گام های استوار خویش ساعتی پیاده شکرگذار بود.

چه رکوعی، هنگام فرود از اسب به جا آورد، که دیگر برنخواست صورت بر خاک گرم گذارده و به سجده شکر فرو رفت و در تشهد آن جان به جانان تسلیم نمود.

او در همه احوال مشغول سپاس و ستایش حضرت حق جل و علا- عمری را سپری نمود، اکنون نیز به عنوان راهنمایی مردمان گمراه بر بالای نیزه آیه وصال، و اظهار نورانیت و هدایت می کند، او به ظاهر چند شبی از آب و غذا محروم شده، و روزه کامل گرفت، که خود را از همه محبت های دنیایی امساک نمود، بلکه از مجموعه آفرینش خود را آزاد نموده بود، که ناگاه در دامن پیامبر افطار نمود و خویش را به حقیقت اولیّه خود نزدیک نمود، و از حوض کوثر نوشید، از آن جا که مؤمن پاکیزه آشنایی کامل به مقام بلند پایه خاندان معصومین علیهم السلام داشته و دارد، و او با دیدار دوستانه و باخلاص خود، یادآور بزرگی سرور شهیدان جهان گشته است، لذا از او غفلت و سستی نورزیده، و از سر تسلیم هر لحظه متوجّه و آداب ملاقات را مراعات می کند.

او به جایگاه حقیقی خویش آمده و از آنان استمداد می جوید، بدین جهت اکنون که در وادی طور قدم گذارده، گام های او از جای خویش حرکت نمی کند، تا از آن مکان مقدس خارج گردد. (1) هم چون

ص: 223

1- . فی روایة الاعمش... والله لا افارق قبر الحسين حتى تفارق روحی جسدی... معالی السبطین ج 1 ص 90. قال علیه السلام... لو يعلم ما فی زیارته لاقتتلوا بالسیوف و لباعوا اموالهم فی اتیانہ....

زینب کبری علیها السلام که فرمود: برادر اگر می گذاردند کنار بدن پاکیزه تو

می ماندم، تا مرگ فرا گیرد، او نیز می گوید: «یا لیتی کنت معکم فنفوز فوزاً عظیماً» با آن که همه وجود زائرین او را غم و اندوه فرا گرفته است، آنان پس از بهره برداری و جبران لغزش ها و کمبودهای مادی و معنوی فراوان، آرام آرام با اندوه حسرت بسیار، در حالی که به عقب برنمی گردند، بلکه به پشت راه می روند، خود را کنار درب آستانه مجلله می رسانند و خارج می شوند، که در واقع این گونه رفتار، گویای عدم تحمل دوری آنان می باشد، که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه از حرم سیدالشهداء علیه السلام و ابا عبدالله الحسین علیه السلام بیرون آمدی، صورت خود را از قبر بر مگردان. [\(1\)](#)

ص: 224

اساس عجائب امور و علت رفع گرفتاری ها و بیماری ها

از کنار قبور پاکیزه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام

و اسرار و خواص و ثمرات زیارت سیدالشهداء علیه السلام

خداوند عالمیان صاحب اختیار و قیوم بر مجموعه هستی می باشد، او به ذات خویش به تمام عوالم وجود به شرق و غرب، آسمان ها و زمین ها، و به طور خلاصه به هر کوچک و بزرگ موجودات، احاطه قیومی دارد.

از آن جا که خاندان عظیم الشأن محمد و آل محمد علیهم السلام جایگاه اراده پروردگار می باشند او به خواست حکیمانه خویش و به اقتضاء حقائق نورانیه و روحانیه ذوات پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام، به اختیار و انتخاب، مقام ارجمند و مرتبه بلند و منصب ولایت را به ایشان واگذار نمود.

در نتیجه پادشاهی و سلطنت و سیطره بلندپایه خاندان بزرگوار محمد و آل محمد علیهم السلام، ریاست و ولایت و سرپرستی بر مجموعه آفرینش می باشد، که همه موجودات فرمانبردار ایشان می باشند.

پروردگار کریم دانا و توانا، آنان را مورد الطاف و عنایات بی پایان خویش قرار داد، و ایشان را به همه چیز دانا و توانا نمود، آن گاه سلطنت و حاکمیت ایشان را بر آسمان و زمین، دنیا و آخرت، جن و انس و ملک، جماد و نبات و حیوان، و به طور خلاصه آنان را اختیارداران همه هستی و حکمران شرق و غرب، به جهانیان معرفی نمود. [\(1\)](#)

ص: 225

1- . سخن در این زمینه نیاز به تدوین کتب بسیار می باشد که به تعدادی از آیات اشاره می شود. قال الله تعالى: «يوتى ملكه من يشاء» آل عمران / 26. قال الله تعالى «انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا» مائده / 55. قال الله تعالى «وأتاكم ما لم يأت أحد من العالمين» مائده: 20. قال الله تعالى: «النبى اولى بالمؤمنين من انفسهم». قال الله تعالى: «ولاية على بن ابيطالب ولاية الله» وفى رواية عنه عليه السلام وفوض امور الاشياء اليهم فى الحكم والتعرف والتصرف والارشاد والامر والنهى فى الخلق لانهم الولاة فلهم الامر والهداية والولاية...»

بدیهی است خدای بزرگ آنان را به چنین نیرو و توانایی مورد اکرام خویش قرار داده است، تا آنان حافظ و فرمانروای جهان هستی میان آفرینش شمرده شوند، تا بدین وسیله اندکی از بزرگی و بزرگواری خاندان جلیل القدر محمد و آل محمد علیهم السلام، میان آفرینش

بازگو شود و مراتب بلند ایشان و نزدیکی ایشان به پروردگار بیش از هر چیز میان جهانیان آشکار گردد، او این را خواسته و از خواست او سؤال نشود. (1)

بنابراین یکی از ویژگی های برجسته و ممتاز صاحبان ولایت، سلطنت و سیطره بر مجموعه هستی است، و کسی را سزاوار مقایسه و سنجش با این ذوات مقدسه نبوده و نیست. (2)

بدیهی است: از آن جا که آن بزرگواران نمونه و نشانه های بزرگ و حجت های پروردگار، با ولایت کلیه، بر مجموعه موجودات می باشند، با این وصف باید بر احوالات و سخنان همه موجودات آگاهی کامل و کافی داشته باشند.

ص: 226

-
- 1- . «لا اسئل عما یفعل و هم یسئلون» أنبیا / 23 .
 - 2- . قال امیر المؤمنین لسلیمان و جندب... یطیعنا کل شیء حتی السماوات و الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و البحار و الجنة و النار اعطانا الله ذلك کله بالاسم الاعظم الذی علّمنا و خصّنا به. بحار ج 26 ص 7.

لذا چنانچه اراده فرمایند، هر گونه تغییر و تحوّل در میان آفرینش، از آسمان و زمین ابر و باد و... ماه و خورشید، حیوان و نبات و جماد و انسان و ملک نمایند، هیچ گونه جای تعجب نخواهند بود، زیرا این گونه تصرّف و حاکمیت و فرمانروایی لازمه ولایت خداگونه ای است، که حضرت حق و جل و علا به ایشان عطا نموده است.

آن بزرگواران را به داشتن نام های نیکو و اسم های اعظم خویش و به ارواح پاکیزه نورانیه یاری و تأیید نموده است، به گونه ای که به آن اسباب، امورات عجیبه و شئونات خداگونه از ایشان ظاهر می گردد.

ص: 227

در لابلای آثار و اخبار و روایات، ادله فراوان موجود است، که چون اراده خلل ناپذیر پروردگار عالمیان بر آفرینش مجموعه هستی تعلق گرفت، تنها انگیزه و منظور حقیقی برای آفرینش همه موجودات اظهار بزرگی و بزرگواری ذوات پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام عنوان گردید. (1)

به گونه ای که بر آن بزرگی نیز، از آن ذوات پاکیزه پیمان آن گرفته شد، آنان نیز کوی سبقت را از سایرین ربوده بودند و پیش از همه موجودات به بزرگی و بزرگواری آن اقرار نموده اند. (2)

او این گونه اظهار داشته است، که تنها مسیر روشن و پاکیزه برای کمال و نزدیکی به خویش را با پذیرش کامل به ولایت و دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام امکان پذیر بوده و می باشد، که از کوچک و بزرگ موجودات پیمان آن گرفته شده است.

از همان زمان عهد معهود و میثاق شهادت طرح آن ریخته شد و عالم و آدم بلکه همه هستی را به اندوه و غم نشاند، و راه بازگشت به

ص: 228

1- . قال الله تعالى «انا عرضنا الامانة على السماوات». فى تفسير الامام عليه السلام... ان ولاية محمد و آل محمد هى الغرض الاقصى و المراد الافضل ما خلق الله احدا من خلقه و لابعث احدا من رسله الا ليدعوهم الى ولاية محمد و آل محمد و ياخذ عليهم العهد ليقوموا عليه.

2- . عنه عليه السلام ... وزاده الله عزوجل تكمه باخذ ميثاقه قبل النبیین بالتسليم و الرضا و التصديق له... عن الصادق عليه السلام فى قوله تعالى: «فان توليتهم فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين» قال: ام و الله ما هلك من كان قبلکم و ما هلك من هلك حتى يقوم قائمنا الا فى ترك ولايتنا و جحد حقنا.

زیرا حقتعالی خواسته است، تا بار دیگر بزرگواری ذوات پاکیزه را به جهانیان بنمایاند، حقتعالی به خوبی می داند که روزی مجموعه موجودات به وی «ولایت» باز خواهند گشت.

لذا تنها مسیری که می توانست جواب گوی این خواسته باشد، شهادت بود که ابی عبدالله علیه السلام وسیله کامل و باب نجات همگان گردید. (2)

البته بدیهی است هرگز و هیچ گاه بلند مرتبگان را فدای فرومایگان و ناچیزها نمی کنند، و اصولا با یکدیگر قابل سنجش نمی باشند، حقتعالی این گونه خواسته که بار دیگر بنده خالص و پاکیزه خویش را بیازماید و از مسیر او همگان را بهره مند سازد، لذا او را فدای خویش و رضای خود نمود، که وی در منتها درجه رحمت و برکت آرمید. (3)

آن گاه برای سایرین راهی به رحمت و اسعه خویش گشود، با آن که آن بزرگواران هیچ گونه کمبود نداشتند و عمده جهت ابتلاء ایشان به شهادت آن بوده، که سایرین ایشان را پروردگار نپندارند. (4)

ص: 229

1- عنه علیه السلام ... كنت للرسول ولدا وللقرآن سندا... حافظا للعهد والميثاق... زیارت ناحیه. اشهد انك وفيت بعهد الله... زیارت اربعین. فی قوله «ان الله اشترى من المومنین قال هم الاثمه» فی حدیث یعنی فی الميثاق» عن الجواد علیه السلام «اول ماجرى اللوح على القلم قتل الحسين عليه السلام».

2- . قال الله تعالى ... وجعلتم من بعدهم ودايع حجتى و الاساة فى بریتى لا-جبر بهم كسر عبادى و اقيم بهم اودهم... وانى جعلت الحسين لبنى آدم وسیله و سببا لعلو درجته و لرفع نقصانهم و شفيعا لهم....

3- . عن ابی عبدالله علیه السلام... یا محمد وانا السلام و التهييه والبركات انت وذريتك بحارج 44 ص 273.

4- . بحارج 15 ص 28 و ج 58 ص 40 و ج 25 ص 6 و 3 و ج 26 ص 336 و ج 57 ص 176.

حقتعالی آنان را به شدیدترین و بزرگ ترین مصیبت و بلا مبتلا نموده و آزمود، تا به سایرین نیز آشکار گردد، که ایشان نیز آزموده شده اند و به استحقاق و اختیار مرتبه و مقام یافته اند. (1) به طور خلاصه آن بزرگواران خود را فدای رضای حق نمودند و انتها درجه حکمت و کمال و خصیصه شهادت و شفاعت و ارتقاء در نور ولایت، که هیچ گونه ما را راهی برای فهم آن نبوده، دست یافته اند، پس شهادت ابی عبدالله علیه السلام برای آن حضرت فنا در وجه و جمال و رحمت و اسعه پروردگار است و در واقع به حقیقت پیامبر گرویدن است، البته برای سایرین بهترین دری برای بازگشت به ولایت، به وسیله شفاعت، ایراد گردیده شده است.

حقتعالی بهترین افراد آفرینش را مبتلا به شدیدترین مصائب نمود تا در تمام عوالم به برترین مراتب و مقامات مقربان و کامل ترین درجات مختصّه نائل آیند، که هیچ کس را راهی برای فهم آن نبوده و نیست، تا به همگان نیز این گونه بزرگی و بزرگواری نموده شود. (2)

بنابر آن چه تاکنون گفته شد به این نتیجه دست یافتیم، که این خاندان بزرگوار نزد پروردگار آبرومند می باشند، به گونه ای که واسطه های کامل برای مجموعه خوبی ها و نیکی های و برکات برای همگان به شمار آمده اند، آنان به گونه ای اظهار کمال نموده، که جهانیان را مجذوب رفتار معجزه آسای خویش و افکار خود

ص: 230

1- . فی زیارة فاطمة الزهرا علیها السلام یا ممتحنة امتحنك الله... فوجدك لما امتحنك صابره.

2- . قال علیه السلام... ان الله عوض الحسين من قتله ان جعل الامامه فی ذریته و الشفاء فی تربته و اجابه ... الدعاء عند قبره فقلت... هذه الخلال تنال بالحسين فماله فی نفسه؟ قال: ان الله تعالى الحق بالنبی فکان معه فی درجته و منزلته. بحار ج 44 ص 221 و ج 101 ص 69.

نموده اند، به این جهت سیدالشهداء علیه السلام مسیر آشکار جبران همه کمبودها شمرده شده است.

بدیهی است از آن جا که شهادت و مصیبت او نمونه يك ايثار و فداکاری است، تنها وسیله ای که تقرب آفرین نیز هست، که همگان را به سوی خدای بزرگ نزدیک نموده، و در بردارنده بهره های مادی و معنوی بوده و محتوی مجموعه صفات نیکو و خصائص ممتاز باشد، تنها در شهادت آن بزرگوار و از کنار مرقد پاکیزه او امکان پذیر است، بنابراین سیدالشهداء علیه السلام وسیله و واسطه بزرگ و جایگاه و مسیر بازگشت برای همگان شمرده شده است، اکنون خدای بزرگ نیز خون خواه او است و او این گونه خواسته، که مجموعه الطاف و عنایات و فیوضات خویش را از این کانون فرو ریزد، و همگان را از این مسیر دانایی و توانایی بهره مند سازد، لذا هر موجود خود را به این نمونه هستی نزدیک نمود، خویش را به خداوند نزدیک نموده است، به این جهت می گوئیم، تنها راه رسیدن به برکت های مادی و معنوی و نعمت های دنیایی و آخرتی برای همگان، از سوی آن مظلوم بزرگوار امکان پذیر است، پروردگار این گونه خواسته، که به این صورت خود را ظاهر کند و آسان ترین راه برای رسیدن به مقصود و ترقی در درجات و کمالات انسانی را به بشر بنمایاند، که آن را از مسیر زیارت و مرتبه شهادت بلند سیدالشهداء علیه السلام باید جستجو کند.

در این میان برترین و آسان ترین و کامل ترین داروی شفابخش که مجموعه بیماری ها را شفا بخشیده و کمبودها را به سرعت جبران نموده، و کوچک ترین مانعی سدّ راه آن نمی شود، بلکه روز به روز آثار و ثمرات آن تا هنگام احتضار و مرگ و قیامت و پس از آن که

همنشینی با خاندان بزرگوار رسالت است، همه و همه از خواص فراوانی است، که تنها از کنار مرقد پاکیزه سیدالشهداء علیه السلام امکان پذیر می باشد، مخفی نباشد، از آن جا که مؤمن پاکیزه به نیکی یافته، که این گونه اظهار میل و اشتیاق درونی ارتباط آشکاری به پیش از این جهان دارد، اکنون نیز به همان انگیزه آن را در این مکان تجدید می کند، پس نتیجه این گونه زیارت ها ثمره شناخت و شوق درونی است، که به جهت ارتباط با صاحبان ولایت، در نهاد او جوانه و روئیده شده است، و در این دید و بازدید نیز با ارزش ترین بازتاب و بهره ای که عائد دیدارکننده می شود، هر آینه بازگشت به جایگاه اولیه ای است، که بهشت برین و اعلی علین می باشد، دیدار کننده در جوار پیامبر و حضرات معصومین علیهم السلام برای خویش مسکن گزیده است، چرا که در این دیدار به عنوان ادای حق خدا و رسول او و رضای آن بزرگواران گام برداشته است. (1)

و این منتها درجه میل و رغبت عارفان و دانایان به شئون آن بزرگواران شمرده می شود، به طور خلاصه تمامی این ها گویای درستی همراه با شناخت کامل می باشد که نتیجه اش رحمت و

ص: 232

1- . عن ابی عبدالله علیه السلام من اتی الحسین علیه السلام عارفا بحقه کتبه الله فی اعلی علین... بحار ج 101 ص 70. عن ابی عبدالله علیه السلام من اراد ان یكون فی جوار نبیه و جوار علی و فاطمه علیهم السلام فلا یدع زیارة الحسین... بحار الانوار ج 101 ص 66. عن ابی عبدالله علیه السلام اذا کان یوم القیامة، نادى مناد این زوّار الحسین... فیقول له ما اذا ارادتم زیارة قبر الحسین؟ فتقول یا رب حُبّا لرسول الله و حُبّا لعلی و فاطمة و رحمة له مما ارتکب منهم... الحقوا بلواء رسول الله فیکونون فی ظله... بحار الانوار ج 101 ص 21 عن الصادق علیه السلام... من اتاه شوقا الیه و حب رسول الله و حب امیر المومنین اقعده الله علی موائد الجنة و یاکل معهم.... بحار ج 101 ص 66 ص 55.

رضایت خدا و آن بزرگواران می باشد، که سراپا فرمایشات آن بزرگواران این معنا را اثبات می نماید.(1)

البته دیداری غریبانه برای غریبان است، که مخصوص به شفاعت می باشند، و آنان از راستگویان این امت قرار گرفته اند.(2)

اما آن چه که قابل توجه است، که مؤمن پاکیزه و دلباخته و فریفته ابا عبدالله علیه السلام در این دیدار برای خود کسب می کند و برتر از آن هرگز مرتبه ای قابل تصور نیست، اختیار همنشینی بر خوان کریمانه و الطاف شایانه ابا عبدالله علیه السلام می باشد، که حقتعالی اراده کرده است، از این کانون کمال و پاکیزگی سرازیر و لبریز گردد، به گونه ای او را همنشین و محدثه الحسین علیه السلام نموده است، پس مؤمن پرهیزگار

ص: 233

1- . عند علیه السلام... و انقلب بنعمة من الله وفضلٍ لم يمسسه سوء و اتبع رضوان الله... بحار، ج 101، ص 11. و فی روایة عنه علیه السلام... غشيته الرحمة من اعنان السماء... عند عنه علیه السلام و رضا الله خير له... بحار، ج 101، ص 50 عند عنه علیه السلام و اما ماله عندنا الترحم اليه كل صباح و مساء... بحار، ج 101، ص 74. عند عنه علیه السلام و دعاء محمد و ودعاء امير المؤمنين و الائمة عليهم السلام خير له... عند عنه علیه السلام اما تحب ان تكون غدا فيما يصافح رسول الله... بحار، ج 101، ص 9. عند عنه علیه السلام ان المومن اذا اتاه عارفا بحقه... بحار، ج 101، ص 143.

2- . عن ابي عبدالله عليه السلام ان عندكم لفضيلة ما اوتى احد مثلها و ما احسبكم تعرفونها كنه معرفتها و لا تحافظون عليها و لا على القيام بها و ان لها لاهلا خاصا قد سموها بها و اعطوها بلا حول منهم و لا قوة الا ما كان من صنع الله لهم و سعادة جباهم بها و رحمة و رافة و تقدم... و اما عندنا فالترحم عليه كل صباح و مساء... بحار ج 101 ص 73. فی حديث عند علیه السلام... اولئك يا على المخصوصون بشفاعتی... بحار ج 101 ص 121 قال رسول الله صلى الله عليه و آله للحسين عليهم السلام... لا يزورني و يزور اباك و اخاك و انت الا الصديقون من امتی... بحار ج 101 ص 119. قال علیه السلام... يزوره الغرباء....

هوشمند و دانای به شئون آن بزرگواران با شناختی کامل به دیدار آمده، که خدای بزرگ را بر بالای عرش دیدار نموده است.

با این وصف، چون همیشه شیفته و فریفته جلوات نورانیّه و اشراقات خداگونه سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام بوده است، او به روح ایمان و عقل، بلکه با همه وجود، به دیدار جایگاهی آمده، که او را صاحب ولایت کلیه، و نمایان گر دانایی و توانایی، و معدن تمام و کمال رحمت و برکت پروردگار می دانسته است، و در نتیجه او به چیزی دست یافته، که خود نیز آن را هرگز توصیف نمی توان نمود.

او در حقیقت خود را عرش نشین نموده و به خوان کریمانه، آغشته به کرامت ها و خشنودی ها و رضای کامل پروردگار می نشیند. (1)

تاکنون در معنای يك دیدار کامل یادآور شدیم، که شالوده ملاقات سیدالشهداء علیه السلام از دوستی و شوق باطنی به ذوات پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام نشأت گرفته است. (2)

ص: 234

1- . قال ابو عبدالله عليه السلام... و كَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيَسْلُمُونَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ أُولِيَّائِي سَلُونِي... بحار ج 101 ص 65. عن أبي عبدالله عليه السلام... من سره أن يكون على موائد النور يوم القيامة فليكن من زوار الحسين... بحار ج 101 ص 72. عند عنه عليه السلام... إذا كان يوم القيامة جلس الحسين عليه السلام في ظلّ العرش و جمع الله زواره و شيعة ليصروا من الكرامة و النصر و البهجة و السرور الى امر لا يعلمه صفته الا الله... و في حديث... اظله الله في ظل عرشه و كان محدثه الحسين تحت العرش و آمنه الله من افزاع يوم القيامة... عن أبي عبدالله عليه السلام ان الحسين بن علي عند ربه عزوجل فينظر الى معسكره و من حله من الشهداء معه و ينظر الى زواره... بحار ج 101 ص 64 ح 49.

2- . عنه عليه السلام... اما تحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو الله و رسول الله و علي و فاطمه و الأئمة عليهم السلام.

لذا ترك كنده «زيارت ابى عبدالله عليه السلام» به ايشان جفا کرده است(1) چرا كه اين گونه نزديكى و اتصال، اداى حق پروردگار و اداى حق رسول خدا و ساير معصومين عليهم السلام مى باشد.(2)

بلكه او خود را از خير بسيار محروم نموده است.(3)

از آن جا داعى در اين ديدار دست يابى به حقيقت ولايت و ديداركنندگان، به اشتياق كامل و دوستى به خاندان معصومين عليهم السلام به ديدار آمده اند، در منطق اخبار رهاكنندگان بر آن نيز خود را عاق والدين حقيقى نموده اند.(4)

و چون بدون جهت، ايشان، ترك صله رحم نموده اند، در نتيجه عمر خود را كوتاه نموده و به همين جهت در روايت آمده است، كه زيارت سيدالشهداء عليه السلام عمر را طولانى مى كند.(5)

لذا اين گونه ديدار كه به عنوان اداى حقوق پروردگار و مزد رسالت و ولايت عنوان نموده است، بر هر مرد وزن لازم و واجب شده است.(6)

ص: 235

-
- 1- . عنه عليه السلام... والجفا و ترك الصلة و البر... بحار ج 101 ص 1 ح 2 ص 7 ح 28، 27 و ص 16 ح 20 و ص 4 ح 23.
 - 2- . فى روايه... ثم لم يزر الحسين عليه السلام لكان تاركا حق من حقوق رسول الله، لان حق الحسين عليه السلام فريضة من الله واجبة على كل مسلم. بحار ج 101 ص 3.
 - 3- . بحار ج 101 ص 7 و 48 و 76.
 - 4- . عن ابى عبدالله عليه السلام... فقد عرق رسول الله و قطع حرمة الا- من علة... بحار ج 101 ص 15 ح 14 و ص 2 ح 5. و فى حديث... من غير عله...
 - 5- . بحار ج 101 ص 46 ح 5/12 و ص 48 ح 17/5 و فيه و يمد فى العمر...
 - 6- . عن ابى جعفر عليه السلام... فان اتيانه مفترض على كل واجب مؤمن يقرّ للحسين عليه السلام بالامامة من الله. بحار ج 101 ص 3 ح 8 ص 71 ح 14 و ص 74 ح 21 و ح 9 و فيه عند عليه السلام زياره الحسين واجبة على الرجال و النساء.

بنابراین چنان چه فرموده اند، ترك كننده زیارت ابی عبدالله علیه السلام شیعه نیست،⁽¹⁾ یا ایمانش ناقص است⁽²⁾ و از خوبی ها و بهره های نیکو خود را محروم نموده است، بلکه او را در ردیف کسانی که اهل آتش هستند، شمرده اند.⁽³⁾

گویای درستی بر صحت فرمایشات آن بزرگواران می باشد، مجموعه این گونه مضامین در لابلای آثار و اخبار معصومین علیهم السلام زبان گویایی است، بر آن که ادای حقوق الهی و شئونات خاندان عصمت و طهارت بر همگان لازم و واجب می باشد، چنان چه شخصی که داعیه دوستی و ولایت به سر می پروراند، و عمری به انتظار دیدار سپری نموده است و در نتیجه نکند، هم چون گروهی که سستی ایشان را فرا گرفته، به قهر و غضب و آتش پروردگار مبتلا شوند، او به این زیارت خود را از آتش قهر الهی نجات داده است، و چنان چه با اشتیاق به زیارت رود، خود را به گروه پاکیزگان و سعادت یافتگان ملحق نموده است.⁽⁴⁾

«به انگیزه ولایت، آثار و خواص زیارت نیز اعطایی خدا و اولیاء الله است»

از آن جا مؤمن پاکیزه به انگیزه تجدید میثاق و اظهار شوق درونی

ص: 236

-
- 1- . عن ابی عبدالله علیه السلام... فلیس هو لنا بشیعه. بحار ج 101 ص 3 ح 15.
 - 2- . عن ابی عبدالله علیه السلام... کان منتقص الایمان... بحار ج 101 ص 3 ح 14/16.
 - 3- . عن ابی عبدالله علیه السلام... قال هذا رجل من اهل النار... بحار ج 101 ص 3 ح 17.
 - 4- . قال علیه السلام... ان کان شقیا کتب سعیدا... بحار ج 101 ص 20/28/43... وفی روایه... کتبه من المفلحین المنجحین... من الفائزین...

با ولایت به دیدار آمده است، لذا سزاوار است، مورد توجهات حضرت حق و عنایات شایانه ولی نعمت خویش قرار گیرد، و از خوان کریمانه یکایک معصومین علیهم السلام بهره گیرد، لذا می توان پاداش ها و آثار و خواص چشم گیر زیارت را، تنها اعطایی از جناب پروردگار و اولیاء او دانست...[\(1\)](#)

ص: 237

1- . فی روایه... قال ابو عبدالله علیه السلام و حق علی الله ان يعطی ما بذل... بحار ج 101 ص 24 عنه علیه السلام... لم یسال الله حاجة من حوائج الدنيا والآخرة الا اعطاه... عنه علیه السلام... لم یسال الله عند قبره حاجة الا قضاه... بحار الانوار ج 101 ص 46/50 عنه علیه السلام... یدعون لم زاره و یقولون یا رب زوار الحسین و افعل بهم... بحار ج 101 ص 54 و ص 75 و الروایات بهذا المضمون کثیره...

نکته دیگری که شاید بتوان از لابلائی فرمایشات آن بزرگواران بهره برد آن است، که چه بسا اثرات و خواص و پاداش های این دیدار را نیز به مراتب دیدارکننده اظهار نموده اند.⁽¹⁾ چرا که هر شخص، به هر مقدار، شناخت و ایمان به خاندان بزرگوار معصومین علیهم السلام داشته، و دیداری نیکو با کمال خضوع و اخلاص به جا آورد، به همان مقدار از پاداش ها و درجات بهره خواهد برد، چنان چه در پاداش زیارت آن حضرت علیه السلام آمده است، که ثواب يك حج، يك عمره، یا سی حج پیامبر، یا بیست و پنج حج، یا شصت حج و عمره، یا هزار حج و عمره، یا پاداش هزار شهید، یا هزار روزه دار، یا هزار صدقه پذیرفته شده، یا آزادی هزار بنده در راه خدا، به او می دهند.⁽²⁾

البته این زیارت ها به حسب زمان ها و اشخاص گوناگون می باشد و ثمرات و خواص بر آن ها، نیاز به تدوین کتابی دیگر است.

خواص عجیبه خود زیارت

چه بسا از مجموعه اخباری که پیرامون پاداش و اثرات و خواص يك دیدار کامل و آثار عجیبه ای که برای يك زائر و دیدارکننده اظهار داشته اند، بسیاری از آن ها از خواص خود زیارت و از ویژگی های برجسته خود زیارت می باشد.⁽³⁾ که نسبت به زیارت سایر معصومین علیهم السلام چنین بازگو نشده است، لذا این گونه آثار فراوان برای

ص: 238

1- . عنه عليه السلام... اهون ما يكسب زائر الحسين في كل حسنه الف الف حسنه...

2- . بحار ج 101 ص 42/43.

3- . قال... نروي في زیارته نرى البركة في انفسنا و أهلينا و اولادنا و اموالنا و معاشنا و قضاء حوائجنا... بحار ج 101 ص 38. و في رواية... عنه عليه السلام ادنى ما يكون له ان يحفظه الله في نفسه و ماله حتى يرد الى اهله.

افراد خارج از دین و تشیع نیز ظاهر می شود. (1) اگرچه هر شخص در دیدارش با کمال دوستی و اخلاصی که به خاندان معصومین علیهم السلام شنیده و یا دارد، به پا خواسته، و نزدیک آمده و به زیارت ایشان راهی شده است، با چنین وصف خاصیت چشم گیر زیارت ابی عبدالله علیه السلام و ثمره و بهره دنیایی و آخرتی آن را هیچ گوینده و نویسنده ای نمی تواند بازگو کند.

چرا که هیچ کس را یارای بازگویی اسرار خاندان پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام به حقیقت نبوده و نمی باشد، و چنان چه اندکی از پاداش را ایراد نموده اند، تنها نمونه هایی از مجموعه خواص چشم گیری است، که جنبه احیاگری داشته است.

همان گونه که هیچ کس یارای اظهار شئون و مراتب بلند پایه و درجات و مقامات خدا گونه ایشان را نداشته و نمی تواند آن را بازگو کند، مصائب بزرگ ابی عبدالله علیه السلام را نیز نمی توان برشمارد، چرا که آن حضرت علیه السلام در شدیدترین حالات، تشنه و گرسنه و خسته و مضطرب، غصه دار و غریبانه و بی کسانه، با فریادها و استغاثه های فراوان، طلب یاری نمود و در مقابل دیدگانش بهترین یاوران و مردان خدا و شبیه ترین و پاکیزه ترین انسان ها به رسول خدا قطعه قطعه و هم چون گل پری شدند.

به گونه ای که در لحظات آخرین کودکان و زنان به امداد وی برخاستند، که کوه ها، بلکه همه هستی توان تحمل اندوه فراوان او را از دست داده اند، اما او با تسلیم و رضای کامل به امر حق، و با وجود

ص: 239

1- عنه عليه السلام قال جعلت فداك لو ان هذا الذي سمعته منك، كان لمن لا يعرف الله، لظننت ان النار لا تطعم منه شيئا... بحار ج 101 ص 9.

نفسی آرام، به سوی پروردگار خویش شتافت، و در جوار رحمت و لطف بی پایان پروردگار آرمید.

او از همه هستی خویش به گونه ای گذشت، که هیچ زبانی را طاقت گفتن و قلبی را توان شنیدن بزرگی اندوه جان سوز او را ندارد.

و در مقابل پروردگار عالمیان، مجموعه الطاف و برکات و رحمت ها و رضایت های خویش را به وی اختصاص دهد، اکنون چه می شود امر دنیا و آخرت به وی واگذار شود تا وی هر چه را خواهد و به هر گونه، به تغییر و تحوّل ایجاد نماید. (1)

از باب مثال و نمونه در لابلای اخبار و احادیث، فراوان به چشم می خورد که ازدیاد روزی، شفای بیماران، رفع گرفتای ها، از قبیل خرابی، غرق، سوختن، ابتلاء به درنده، و به طور خلاصه مجموعه خواسته ها و خواهش های دنیایی را بر می آورند. (2)

بله ایشان را در هنگام مرگ و تنگی قبر و سوال نکیر و منکر و قیامت و حساب و میزان و صراط و اعراف و شفاعت و... رهایی می بخشند. (3)

ص: 240

1- . عن ابی جعفر علیه السلام... فالی الله عزوجل علی نفسه، ان لا یاتیه لهفان ولا مکروب ولا مذنب ولا مغموم ولا عطشان ولا من به عاهه ثم دعا عنده و تقرب، بالحسین ابن علی الی الله عزوجلّ الا نفس الله کرته و اعطاه مسألته و غفر ذنبه و مدفی عمره و بسط فی رزقه.. بحار ج 101 ص 46 ح 5... ما اتاه مکروب الا نفس الله کرته و قضی حاجته... بحار ج 101، 1 ص 45

2- . عنه علیه السلام... و یصرف عنه من البلاء مما قد نزل به فیدفع فی ماله... بحار ج 101 ص 50.... عنه علیه السلام... تدفع الهدم و الغرق و الخرق و اکل السبع... بحار ج 101 ص 9 و 15.

3- . فی روایه عنه علیه السلام... یفتح له باب الی الجنة... بحار، ج 101، ص 18. عنه علیه السلام... یومنه الله من ضغطة القبر و من منکر و نکیر... بحار، ج 101، ص 18. عنه علیه السلام... قبل شفاعته فی سبعین مذنباً... عنه علیه السلام... یدخلون الجنة قبل الناس باربعین عاماً و سائر الناس فی الحساب... بحار، ج 101، ص 65 و 26. عنه علیه السلام... یعطی کتابه بيمينه و کان تحت لواء الحسین علیه السلام.

تمام این ها به خواست پروردگار و عوض و پاداش از خود گذشتگی سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا است، که حقتعالی اراده نموده است، که از مسیر او مجموعه کمبودها جبران شود، و كوچك ترین مانعی سدّ راه اثرات خواص چشم گیر زیارت نمی تواند شد، چرا که سید الشهداء علیه السلام از همه چیز خود گذشت و حقتعالی همه چیز را به او عطا کرد.

با توجه به آن چه گفته شد، خصوصیت زائری که در لابلای فرمایشات آن بزرگواران توجّه همگان را به خویش جلب می کند، این است، که هر کار و عملی، خاصیت و اثر آن، تا انقضای آن فعل و یا اندکی پس از آن باقی می باشد، بلکه اگر بگوییم، خاصیت و ثمره هر فعل برای همیشه باقی می باشد، اما خود آن عمل خاتمه می یابد، اما یکی از خواص چشم گیر زیارت ابی عبد الله علیه السلام، تداوم همان عمل و پاداش آن تا روز بازپسین می باشد و چنین زیارتی برای او از باقیات صالحات شمرده می شود. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی به قصد زیارت ابی عبد الله علیه السلام منزل خویش خارج شود، هفتاد هزار ملك از تمامی اطراف راست و چپ، بالا و پایین، او را مشایعت می کنند، تا به جایگاه و منزلگاه خویش بازگردد، پس هرگاه زیارت ابی عبد الله علیه السلام نمود،

ص: 241

1- . و عنه علیه السلام وقد وافی منزله فاین نذهب، فینا دیهم النداء یا ملائکتی قفوا باب عبدی فسیبوا و قدسوا و اکتبوا تلك الی یوم القیامه.

منادی او را ندا دهد، به تحقیق بخشیده شدی، کردار خویش را از سر گیر، آن گاه او را تا جایگاهش بدرقه نموده، و او را به خدا می سپارند، هم چنان تا هنگام مرگ به دیدار وی می آیند و هر روز به زیارت ابی عبد الله علیه السلام مشرف می شوند و پاداش آن زیارت را برای او قرار می دهند.

روی این میزان و آن چه تا کنون در لابلای آثار اخبار معصومین علیهم السلام از ویژگی های برجسته و آثار و ثمرات يك دیدار نمونه استفاده شد، به وضوح یادآور نکته جامع و کاملی می شویم، چنان چه از قبور پاکیزه یکایک خاندان بزرگوار معصومین علیهم السلام به خصوص زیارت ابی عبد الله علیه السلام هر روز و هر لحظه صدها و هزاران مرد و زن کوچک و بزرگ، نیازها و کمبودهای مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی و... خویش را جبران می نمایند، و الطاف خدا گونه سرازیر و به ایشان عطا می شود، جای هیچ گونه تردید و تأمل نخواهد بود...

بهترین دلیل و شیواترین گفتار، بر این ادّعی وجود و ثبوت خارجی آن است، که تاکنون کتاب های بسیار پیرامون این موضوع تدوین شده است، که هر روز در گوشه و کنار تربت های پاکیزه آن بزرگوار و یا در مجالس، برای ایشان، بلکه هر چه به ایشان انتساب دارد و هر جایی که ایشان را واسطه و وسیله به سوی حق قرار دهند، صدها و هزاران بیمار و مفلوج و گرفتار و... را نجات داده اند و این گونه عجائب امور و الطاف و عنایات از این خاندان چیزی نبوده و نیست...

اصولا بازتاب خوارق عادات و توجهات و اشراقات و عنایات ولایّیه ذوات پاکیزه محمد و آل محمد علیهم السلام از اندازه و سفارش خارج

است، به گونه ای که هر تردید و تزلزل را از صاحبان بصیرت برطرف نموده است.(1)

در این زمینه به ترجمه چند حدیث اکتفا نموده و تکمیل آن ها را به مباحث و لایه، و نفوذ خواست و دانایی و توانایی ایشان مراجعه می دهیم.

گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم: که از پدران بزرگوار خویش حدیث نمود که ابی عبدالله علیه السلام به دیدار مریض تب دار سختی رفتند، چون به درب خانه او رسیدند، تب از آن مرد برطرف شد، آن گاه فرمود: آیا به آن چه به شما به حقیقت رسید راضی شدید، به گونه ای که تب از شما فرار نمود، آن گاه ابی عبد الله علیه السلام فرمود: به خدا قسم پروردگار هیچ چیز را نیافریده، مگر آن که اطاعت نمودن او را از ما بر او امر نموده است، آن شخص گوید: ناگهان صدایی شنیدم در حالی که کسی را نمی دیدم می گفت: «پذیرفتم» سپس حضرت به او فرمود: آیا امیر مؤمنان به تو امر نکرده، که نزدیک دوستان ما نشوی؟ بلکه بر دشمنان ما و هر گناه کاری وارد شوی، تا جبران گناهای باشد، که او مرتکب شده است.(2)

گوید از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم فرمود: زنی به نام نظره از قبیله ازد بر پدرم وارد شد، پدرم به او فرمود: جهت سستی و نیامدن تو نزد ما چیست؟ آن زن گفت: یابن رسول الله، به جهت بیماری که در

ص: 243

-
- 1- . این گونه روایات در آثار ائمه معصومین علیهم السلام به طور فراوان آمده است که به عنوان نمونه به مدارکی چند یادآور می شویم.
بحار ج 46 ص 31 و ج 43 ح 31 و مدینه المعاجز ص 2246.
 - 2- . بحار ج 44 ص 183 ح 8.

پیشاپیش سر من پیدا شده، کمتر خدمت شما می رسم، که اندوه و غم مرا فراوان و طولانی نموده است، حضرت به او فرمودند: پیش بیا، آن گاه نزدیک آمد و حضرت با انگشت مبارك خویش، بر ریشه سفیدی سر او گذارد، که ناگاه سیاه شد، آن گاه امر فرمود: آینه حاضر نمودند و چون به آن نگریستم، سفیدی سر خود را مبدل، به سیاهی یافتم و خشنود شدم، حضرت نیز مسرور گردید. (1)

آن شخص گوید: نزد ابی عبد الله علیه السلام بودم جوانی بر حضرت وارد شد، در حالی که می گریست، حضرت به او فرمودند: چرا گریانی؟ گفت: مادرم اکنون وفات نمود، در حالی که اموال فراوان داشت، او وصیت نکرد و به من امر نمود، پیش از آن که کاری برای وی انجام دهم، شما را آگاه سازم، آن حضرت فرمودند: بر خیزید تا نزد آن زن رویم و همه برخواستیم، تا به در خانه زن رسیدیم، آن حضرت خدا را خواند، تا آن زن زنده شود و به آن چه دوست دارد، به امر خویش وصیت کند، خداوند او را زنده نمود، ناگهان آن زن نشست، در حالی که شهادت می گفت، با نگاهی به امام حسین علیه السلام گفت: ای آقای من به منزل من داخل شوید و هر چه می خواهید، بفرمایید، آن حضرت در کنار زن نشست و فرمود: خدا تو را رحمت کند، وصیت خویش را بازگو، آن زن گفت یابن رسول الله برای من اموالی چنان و چنین است، که يك سوم آن را برای شما قرار دادم، تا آن گونه که می خواهی، برای دوستان خویش قرار دهی، و چنان چه از مخالفان شما باشد، آن اموال را شما بگیر، زیرا مخالفین شما را بر اموال مؤمنین هیچ گونه حقی نیست، ناگهان آن زن همان گونه که در ابتدا

ص: 244

مرده بود، میت شد، و آن پسر از حضرت درخواست نمود، تا آن حضرت بر مادر وی نماز خواند و متولی امورات او گردد. (1)

در خاتمه توجه به این نکته نیز ضروری است:

از آن جا که مؤمن پاکیزه به جهت تجدید پیمان و به اشتیاق فراوان، شیفته و فریفته زیارت شده است، لذا بر او لازم است، بیش از هر چیز به شکرانه این عنایت و لطف، گویای بزرگی و بزرگوای ایشان باشد و با تمام وجود و اخلاص، شکر گذار آن و ثناخوان الطاف شاهانه ابی عبدالله الحسین بن علی علیه السلام باشد.

لذا عمده خواسته خویش را، در این تجدید میثاق به صاحب ولایت و صاحب اختیار همه هستی، حجة بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء قرار می دهد، و بیش از هر چیز از پروردگار خویش، خواهان شوکت و جلالت و برپایی سلطنت و آقایی و دولت کریمه آن بزرگوار می باشد، که تنها خواسته صالحان روزگار همین است.

«اللَّهُمَّ اَنَا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَ غَيْبَةِ أَمَامِنَا»

«وَشِدَّةِ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعِ الْفِتَنِ بِنَا»

«وَتَظَاهِرِ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا»

«وَكَثْرَةِ عَدُوِّنَا»

«وَقِلَّةِ عِدَدِنَا»

ص: 245

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

